

پژوهش‌های علمی

۲۵

علمی

شماره استاندارد بین‌المللی

۲۲۵۱-۹۲۵۲

۲۶۷۶-۳۳۷۰

سال ۱۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰

- اسپهبدان آل دابویه در متون تانگ: جایگاه طبرستان در استراتژی سیاسی - نظامی امپراتوری تانگ در قرن ۱ هجری میلادی / حمیدرضا پاشازانوس
- ۲۳ بررسی سال-شمار و مدت-زمان حکومت سلیمان خان: ایلخان دست‌نشانده امرای چوپانی به-استناد شواهد سکه‌شناسی و مستندات تاریخی / میرزااحمد حسینی و کوروش صالحی
- ۴۹ تولید متون فقهی شیعی در دوره نخست دولت صفوی نمونه موردی: جمال‌الانشاء. محیا شعبی عمرانی
- ۶۹ رفتارشناسی و گونه‌شناسی تحولات متظلمان ایران عصر صفوی از سلطنت شاه عباس یکم تا پایان صفویان حسین قاسمی و مقصودعلی حادقی گندمانی
- ۹۳ بازاندیشی در پژوهش‌های صفویه‌شناسی: پیشینه، اکنون، چشم‌انداز منصور صفت‌گل
- ۱۱۷ میراث موبدان شریف‌آباد، از آغاز صفویه تا پایان قاجاریه مهرداد قدردان و زهره زورشناس
- ۱۳۷ بررسی تاریخی و مردم‌شناختی سنگ‌قبرهای صفوی جوشقان استرک محمد مشهدی نوش‌آبادی
- ۱۶۵ بررسی وضعیت نظارت بر موقوفات نیشابور در دوره قاجاریه بهرام شایان‌آذر و رسول جعفریان
- ۱۸۷ بازتاب وقایع ژاپن بر اذهان عمومی اواخر قاجار سیدنیامین کشاورز و احمد جایچی امیرخیز
- ۲۱۵ نقش روشنفکران بهبهان در انقلاب مشروطه خیدر بابلی‌نیا و حبیب‌الله سعیدی‌نیا



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پژوهشهای علوم تاریخی

شماره استاندارد بین‌المللی (چاپی): ۹۲۵۴-۲۲۵۱
شماره استاندارد بین‌المللی (الکترونیکی): ۳۳۷۰-۲۶۷۶
سال ۱۳، شماره ۱، بهار ۱۴۰۰، شماره پیاپی ۲۵

صاحب امتیاز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران
مدیرمسئول: غلامحسین کریمی دوستان (استاد دانشگاه تهران)
سردبیر: رسول جعفریان (استاد دانشگاه تهران)

ناشر: دانشگاه تهران
هیئت تحریریه:

فرج‌اله احمدی	خوزه فرنسیسکو کوتیاس فرر	احسان اشراقی
دانشیار دانشگاه تهران	استاد دانشگاه کانته، اسپانیا	استاد دانشگاه تهران
حسن حضرتی	رابرت گلیو	عبدالرسول خیراندیش
دانشیار دانشگاه تهران	استاد دانشگاه اکستر، انگلستان	استاد دانشگاه شیراز
کازئو موری موتو	محمدباقر وثوقی	منصور صفت‌گل
دانشیار دانشگاه توکیو، ژاپن	استاد دانشگاه تهران	استاد دانشگاه تهران
سهراب یزدانی	ادموند هرزیک	نوبوآکی کندو
دانشیار دانشگاه خوارزمی	استاد دانشگاه آکسفورد، انگلستان	استاد دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، ژاپن

مدیر داخلی: محرم باستانی
کارشناس: مهدی غلام نژاد
نشانی: تهران، خ انقلاب، خ قدس، کوچه آذین، پلاک ۱۰، ساختمان شماره دو دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، طبقه سوم، دفتر مجله پژوهشهای علوم تاریخی.
نشانی پست الکترونیکی: Jhss@ut.ac.ir تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۷۱۱۷۰ قیمت: ۱۰.۰۰۰ تومان

مجله پژوهشهای علوم تاریخی براساس ابلاغیه شماره ۳/۱۱/۶۰۳۵۰ مورخ ۱۳۹۰/۰۴/۲۹ کمیسیون بررسی نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه علمی - پژوهشی است.

حقوق کلیه مقالات برای دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران محفوظ است.

این نشریه در پایگاه‌های اطلاعاتی زیر نمایه می‌شود:

■ پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی <https://www.sid.ir>

■ پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به نشانی <https://ecc.isc.gov.ir/showJournal/22717>

■ پایگاه استنادی الریخ (Ulrich) به نشانی [www. Ulrich's international periodicals directory](http://www.Ulrich's international periodicals directory)

■ پایگاه استنادی آکادمیا به نشانی <https://tehran.academia.edu/JournalofHistoricalSciencesStudies>

شرایط پذیرش مقاله در فصلنامه پژوهشهای علوم تاریخی

فصلنامه پژوهشهای علوم تاریخی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، نشریه‌ای علمی است که شرایط پذیرش مقاله در آن به شرح زیر است:

۱. شرایط کلی

- مقاله باید نتیجه تحقیقات نویسنده/ نویسندگان باشد.
- مقاله نباید در نشریه دیگری منتشر شده باشد و تا اتمام داوری نیز نباید به مجله دیگری فرستاده شود.
- پذیرش علمی مقاله پس از تأیید هیئت داوران، به آگاهی نویسنده خواهد رسید.
- چاپ مقاله، منوط به تأیید نهایی هیئت تحریریه مجله است.
- مسئولیت مطالب و محتوای مقاله بر عهده نویسنده/ نویسندگان است.
- مقاله نباید از ۲۰ صفحه استاندارد نشریه بیشتر باشد.
- نام کامل نویسنده/ نویسندگان، مرتبه علمی، دانشگاه محل تدریس یا تحصیل، رشته تحصیلی، رایانامه و شماره همراه و نشانی پستی نویسنده باید در صفحه جداگانه‌ای ضمیمه شود.
- نویسندگان مقاله نباید بیشتر از سه نفر باشند.
- ویراستار مجله در ویرایش ادبی و فنی مقاله بدون تغییر محتوای آن آزاد است.
- ارسال مقاله تنها از طریق سامانه مجله پژوهشهای علوم تاریخی دانشگاه تهران به نشانی <https://jhss.ut.ac.ir> امکان‌پذیر است (برای این کار ابتدا باید از طریق گزینه «ورود به سامانه» در سامانه مذکور ثبت‌نام کنید).
- عناوین جدول‌ها با ذکر شماره در بالا و تصاویر، نقشه‌ها، طرح‌ها و نمودارها با ذکر شماره (توضیحات و ذکر منبع) در زیر آورده شود.

۲. اجزای مقاله

- **عنوان:** عبارت از نام کلی مقاله که گویا و بیانگر محتوای مقاله است.
- **مشخصات نویسنده:** شامل نام و نام‌خانوادگی نویسنده، مرتبه علمی، رشته تحصیلی، دانشگاه محل تدریس یا تحصیل، ایمیل و شماره همراه (این مشخصات در فایل اصلی مقاله نباید قید شود، بلکه در صفحه‌ای مجزا باید فرستاده شود).
- **چکیده:** شرح جامعی از مقاله با واژه‌های محدود شامل بیان مسئله، هدف، روش تحقیق و یافته‌های پژوهش (تعداد واژه‌های چکیده باید بین ۲۰۰-۲۵۰ واژه باشد).

- **واژه‌های کلیدی:** شامل پنج تا هفت واژه تخصصی است که بسامد و اهمیت آن در متن مقاله بیش از سایر واژه‌هاست.
- **مقدمه:** شامل طرح مسئله اصلی و هدف پژوهش است؛ در این بخش باید به اجمال، سوابق پژوهشی در حیطه مسئله موردنظر، روش بررسی و پرسش‌های پژوهش مطرح شود.
- **پیکره اصلی:** عبارت از متن اصلی مقاله، مبانی نظری، بحث و تحلیل، تقسیم‌بندی‌های محتوایی و... است.
- **نتیجه:** شامل نتایج منطقی و مفید مقاله که برآمده از بحث اصلی مقاله است.
- **پی‌نوشت:** در صورت وجود توضیحات ضروری پس از نتیجه می‌آید.
- **منابع:** فهرست‌نویسی ارجاعات مقاله بر مبنای شیوه‌نامه مجله.
- **چکیده انگلیسی:** چکیده انگلیسی باید عیناً ترجمه چکیده فارسی باشد و باید مانند سایر اجزا در فایل اصلی مقاله (انتهای مقاله) قرارگیرد.

۳. شیوه تنظیم متن

- مقاله باید بر صفحه کاغذ A4، با قلم (فونت) «ب نازنین ۱۳» (B Nazanin)، فاصله بین خطوط یک و در محیط واژه‌پرداز ۲۰۱۰ (word 2010) نوشته شده باشد. همچنین فاصله از بالا و پایین صفحه ۵ سانتی‌متر و از راست و چپ، هر کدام ۴/۵ سانتی‌متر باشد.
- چکیده، واژه‌های کلیدی، منابع، ارجاعات داخل پرانتز، شعرها و هر مطلبی که درون پرانتز بیاید، باید با اندازه ۱۱ نوشته شود.
- ابتدای هر بند، با نیم سانتی‌متر تورفتگی شروع شود؛ البته سطر نخست زیر هر عنوان نباید تورفتگی داشته باشد.
- نقل‌قول‌های مستقیم بیش از پنج سطر، جدا از متن اصلی و با یک سانتی‌متر تورفتگی از هر طرف و با همان قلم، ولی با اندازه ۱۱ نوشته شود.
- تلفظ اسامی لاتین و نام‌های دشوار، در متن مقاله با حروف لاتین در مقابل آنها و داخل پرانتز ذکر شود.
- بخش‌های مقاله با بخش ۱ که به مقدمه اختصاص دارد، شروع می‌شود. عنوان هر بخش اصلی و زیربخش‌ها باید با یک سطر سفید از متن قبلی جدا و سیاه (بولد) نوشته شوند.
- زیربخش‌های هر مقاله نباید از سه لایه تجاوز کند؛ مثال: ۳-۱-۴. که بیانگر زیر بخشی از بخش سوم مقاله است.
- شماره پی‌نوشت‌ها از آغاز تا پایان مقاله باید دنباله‌دار باشد و از افراط در دادن پی‌نوشت اجتناب شود. ضمناً تأکید می‌شود برای شماره پی‌نوشت‌ها از ابزار references استفاده نکنید،

بلکه به صورت دستی شماره موردنظر را تایپ کنید و با ابزار superscript که به شکل ایکس به توان ۲ در برگه home نرم افزار ورد وجود دارد، عدد تایپ شده را کوچک کنید و در گوشه بالای متن قرار دهید؛ به طوری که درست مانند شماره ارجاع با استفاده از ابزار رفرنس می شود.

- در صورت استفاده از اختصارات ناآشنا، فهرست آنها قبل از نخستین کاربرد، در پی نوشت ذکر شود.

- کلیه مثال ها، نمودارها و تصاویر باید دارای شماره پیاپی باشد.

- چنانچه نویسنده یا نویسندگان در تهیه مقاله از منابع مالی سازمان یا نهادهای خاصی استفاده کرده اند، در پی نوشت به این مطلب اشاره شود.

۴. شیوه ارجاع به منابع

۴-۱. ارجاع داخل متن مقاله

- نام خانوادگی مؤلف یا نام معروف، تاریخ نشر اثر: جلد/صفحه یا صفحات. نیازی به نوشتن «ج» برای جلد و «ص» برای شماره صفحات نیست. همچنین شماره صفحات از راست به چپ نوشته شوند؛ مثال: (ابوشامه، ۱۴۱۸: ۲۹۳/۴-۲۹۴).

- در صورتی که به دو یا چند اثر چاپ شده از یک مؤلف در یک سال ارجاع داده شود، لازم است ابتدا در منابع پایانی، با نوشتن «الف»، «ب» و... در کنار سال چاپ، آنها را از هم متمایز کنید و سپس در منابع داخلی، بعد از نام خانوادگی مؤلف، سال چاپ به همراه «الف»، «ب» یا... نوشته شود؛ برای مثال (زرین کوب، ۱۳۶۸ الف: ۲۶)

- ارجاع به اسناد تاریخی: (عنوان سند، شماره سند: برگ)

- نقل قول مستقیم باید داخل گیومه قید شود و نشانی آن به ترتیب گفته شده، داخل پرانتز قرار گیرد.

۴-۲. ارجاع پایانی (منابع)

۴-۲-۱. ارجاع به کتاب

- نام خانوادگی مؤلف یا نام اشهر، نام مؤلف، نام کتاب، نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح، جلد، نوبت چاپ، محل نشر، نام نشر (بدون ذکر واژه «انتشارات»)، تاریخ نشر.

- نام کتاب کج (ایرانی) نوشته می شود؛ بنابراین، از سیاه کردن (بولد) یا قراردادن آن در گیومه پرهیز کنید.

- در صورتی که مؤلف منبع معلوم نباشد، نام اثر جایگزین نام مؤلف می شود.

۴-۲-۲. ارجاع به مقاله

- نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، عنوان مقاله مورد استفاده در داخل گیومه، نام و نام خانوادگی مصحح یا مترجم، عنوان اصلی دانشنامه یا فصلنامه و مجله (ایرانیک و بدون ذکر واژه مجله)، دوره یا سال انتشار، شماره، شماره صفحات مقاله (بدون ذکر حرف «ص»)، تاریخ نشر اثر.

۴-۲-۳. ارجاع به پایان نامه

- نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، عنوان رساله، مقطع دفاع شده، نام و نام خانوادگی استاد راهنما، نام دانشگاه و دانشکده محل تحصیل دانشجو، سال دفاع.
- نام رساله دکتری کج (ایرانیک) نوشته می شود و عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد در گیومه قرار می گیرد.

۴-۲-۴. ارجاع به نسخه خطی و اسناد

- نسخه خطی: نام مشهور مؤلف، نام مؤلف، نام کتاب یا رساله خطی یا نسخه عکسی، شماره نسخه، محل نگهداری.
- سند تاریخی: عنوان سند، شماره طبقه بندی، محل نگهداری.
- در ارجاع به اسناد تاریخی، عنوان سند، شماره طبقه بندی و دسترسی، نام آرشیو و برای میکروفیلم ها افزون بر مشخصات کتاب، ذکر شماره میکروفیلم و محل نگهداری ضروری است.

۴-۲-۵. ارجاع به وبگاه های اینترنتی

- نام خانوادگی مؤلف، نام مؤلف، عنوان مقاله یا اثر (داخل گیومه)، نشانی الکترونیکی وبگاه، تاریخ درج مطلب در وبگاه.

۵. نکات دیگر درباره ارجاعات و منابع

- ارجاعات مندرج در مقاله، باید مستند و مبتنی بر منابع باشد و کوشش شود از معتبرترین منابع استفاده شود.
- هرگاه از مراجعی چند چاپ موجود باشد، استفاده از چاپ انتقادی، اولی و مرجح است.
- درباره آثار مفقود و نیز منسوب، به منابعی که از آنها یاد کرده و یا توضیحی داده اند، ارجاع داده شود.
- هر توضیح اضافی دیگری غیر از ارجاع به منابع، در پی نوشت ذکر شود.
- از شماره گذاری یا قراردادن خط تیره در آغاز مدخل های فهرست منابع پرهیز شود.
- منابع مقاله به صورت الفبایی و براساس نام خانوادگی مؤلف تنظیم می شود.

- منابعی که در پایان مقاله ذکر می‌شود، باید همان منابعی باشد که در داخل متن استفاده شده است؛ از این رو، اگر منبعی تنها در پایان مقاله ذکر شود، اما در متن بدان ارجاع داده نشده باشد، باید از منابع پایانی حذف شود.
- عنوان کتاب‌ها و مقاله‌ها در منابع پایان مقاله به‌طور کامل ذکر شود.
- در فهرست منابع ابتدا منابع فارسی و عربی در یک بخش می‌آید و سپس منابع انگلیسی، فرانسوی و... در بخشی جداگانه ذکر می‌شود.
- در فهرست منابع، فهرست مقالات و اسناد نباید از فهرست کتاب‌ها جدا نوشته شود.
- در فهرست منابع در صورتی که مشخصات منبعی بیش از یک سطر شد، برای سطر دوم نیم سانتی متر تورفتگی ایجاد شود.

۶. علائم اختصاری

ه.ش: هجری شمسی	ه.ق: هجری قمری	ف.و: وفات
ق.م: قبل از میلاد	م: میلادی	
د: دوره	ش: شماره	
همان: همان منبع، همان جلد و همان صفحه		

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	اسپهبدان آل دابویه در متون تانگ: جایگاه طبرستان در استراتژی سیاسی-نظامی امپراتوری تانگ در قرن هشتم میلادی حمیدرضا پاشازانوس
۲۳	بررسی سال‌شمار و مدت‌زمان حکومت سلیمان‌خان؛ ایلخان دست‌نشاندهٔ امرای چوپانی به‌استناد شواهد سکه‌شناسی و مستندات تاریخی میرزا محمد حسنی و کوروش صالحی
۴۹	تولید متون فقهی شیعی در دورهٔ نخست دولت صفوی نمونهٔ موردی: جمال‌الانشاء محیا شعبی‌عمرانی
۶۹	رفتارشناسی و گونه‌شناسی تحولات متظلمان ایران عصر صفوی از سلطنت شاه عباس یکم تا پایان صفویان حسین قاسمی و مقصود علی صادقی‌گندمانی
۹۳	بازاندیشی در پژوهش‌های صفویه‌شناسی: پیشینه، اکنون، چشم‌انداز منصور صفت‌گل
۱۱۷	میراث موبدان شریف‌آباد، از آغاز صفویه تا پایان قاجاریه مهرداد قدردان و زهره زرشناس
۱۳۷	بررسی تاریخی و مردم‌شناختی سنگ‌قبرهای صفوی جوشقان‌استرک محمد مشهدی‌نوش‌آبادی
۱۶۵	بررسی وضعیت نظارت بر موقوفات نیشابور در دورهٔ قاجاریه بهرام شایان‌آذر و رسول جعفریان
۱۸۷	بازتاب وقایع ژاپن بر اذهان عمومی اواخر قاجار سید بنیامین کشاورز و احمد چایچی‌امیرخیز
۲۱۵	نقش روشنفکران بهبهان در انقلاب مشروطه حیدر بابلی‌نیا و حبیب‌الله سعیدی‌نیا



The Dabuyid Spahbeds in Tang Texts: The Position of Tabarestan in the Political-Military Strategy of the Tang Empire in the Eighth Century AD

Hamidreza Pashazanous¹

Assistant Professor, Department of History and Iranology, University of Isfahan

Received: January, 25, 2021; Accepted: June, 8, 2021

(pp. 1-22)

Abstract

With the death of Yazdgerd III and the Arab domination of a large part of Sassanid Iran, the local dynasties of Tabarestan turned there into a base of Iranian resistance against the Arabs in order to preserve their culture and identity. One of the most famous of these dynasties was the Dabuyids, which strongly resisted the Arabs at the time of the Umayyads and the Abbasids and even managed to expand their borders from the east to Neishabour. When the Spahbeds were resisting against the Arabs and the Turks, the Tang Empire was able to defeat the Turks and reach the vicinity of the borders of Greater Khorasan. The presence of Tang troops near the territorial borders of Al-Dabuyih and the need of the two to avert the threat of the Arabs paved the way for political contact between them. Details of these relationships are reflected in the Chinese texts. Since no independent and comprehensive research has been provided on the details of this information, the present article intends to first describe the situation of Tabarestan in the Dabuyid period, then analyze the reasons for their efforts to gain the support of the Tang emperors. The researcher believes that on the one hand, the first ambassador of Tabarestan was sent to the Tang court during the time of Farrukhan the Great, On the other hand, the policy of the Tang's court was not only to support the descendants of Yazdgerd III in Tokharistan, but also to reduce the threat of the Arabs, who were hindering its ambitions in Central Asia, by submitting Tabarestan to Anxi Grand Protectorate.

Keywords: Tabarestan, Al-Dabuyih, Arabs, Tang, China.

¹ Email of Author: h.pasha@ltr.ui.ac.ir

اسپهبدان آل دابویه در متون تانگ: جایگاه طبرستان در استراتژی سیاسی-نظامی امپراتوری تانگ در قرن هشتم میلادی

حمیدرضا پاشازانوس^۱

استادیار گروه تاریخ و ایرانشناسی دانشگاه اصفهان

(از ص ۱ تا ص ۲۲)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸

علمی-پژوهشی

چکیده

با مرگ یزدگرد سوم و تسلط اعراب بر بخش بزرگی از ایران ساسانی، سلسله‌های محلی طبرستان که برخی نژاد از ساسانیان داشتند، برای حفظ فرهنگ و هویت خویش طبرستان را به پایگاه مقاومت ایرانیان در برابر اعراب تبدیل کردند. از جمله معروف‌ترین این سلسله‌ها آل دابویه بود که در عصر امویان و عباسیان به شدت در مقابل اعراب پایداری کردند و حتی توانستند مرزهای خویش را از شرق تا نیشابور توسعه دهند. همزمان با ایستادگی اسپهبدان در برابر اعراب و ترکان، امپراتوری تانگ توانست ترکان را مغلوب کرده و به مجاورت مرزهای خراسان بزرگ برسد. حضور سپاهیان تانگ در نزدیکی مرزهای سرزمینی آل دابویه و نیاز این دو برای دفع خطر اعراب زمینه را برای تماس سیاسی بین آنها مساعد ساخت. جزئیات این مناسبات در متون چینی دوره تانگ بازتاب یافته است. از آنجاکه تاکنون پژوهشی مستقل و جامع در مورد جزئیات این اطلاعات ارائه نشده است، مقاله حاضر بر آن است تا نخست چگونگی اوضاع طبرستان در دوره آل دابویه را شرح داده، سپس دلیل تلاش این خاندان برای جلب حمایت امپراتوران تانگ را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد. فرضیه محقق آن است که از یک سو، نخستین سفیر طبرستان در زمان فرخان بزرگ هنگامی که طبرستان زیر آماج حملات اعراب و ترکان قرار داشت، به دربار تانگ فرستاده شد. از سوی دیگر، سیاست دربار تانگ این بود تا علاوه بر حمایت از بازماندگان یزدگرد سوم در تخارستان، با حمایت از شاهان محلی مانند حاکمان طبرستان خطر اعراب را که مانع بلندپروازی‌هایش در آسیای مرکزی بودند، دفع سازد.

واژه‌های کلیدی: طبرستان، آل دابویه، اعراب، تانگ، چین.

۱. مقدمه

بعد از مرگ یزدگرد تقریباً همه ایران به زیر سلطه اعراب درآمد اما مطابق روایت‌های نخستین متون اسلامی فتح ایران روندی تدریجی داشت و با مقاومت شدید ایرانیان مواجه شد. به گفته طبری تنها در نبرد نهاوند بیش از صد و بیست هزار نفر از ایرانیان کشته شدند و در ری «چندان از آنها (پارسیان) کشته شد که کشتگان را با نی شمار کردند (اندازه گرفتند) و غنیمتی که خدا در ری نصیب مسلمانان کرد همانند غنایم مداین بود.»^(۱) اگرچه مقاومت ایرانیان در بسیاری نقاط به شکست انجامید، با این حال در برخی نقاط حاکمان محلی توانستند مدت‌ها ایستادگی کنند. پیشروی اعراب در ایران با توسعه مرزهای امپراتوری تانگ در آسیای مرکزی همزمان شد. به تدریج با توسعه سرزمین‌های تحت‌الحمایه تانگ در آسیای مرکزی که تحت نظر «آن‌شی دوخوفو»^(۲) اداره می‌شدند، متون چینی علاوه بر تخارستان که پیروز و نرسه در آنجا حکومت تشکیل دادند، به اسپهبدان طبرستان که سعی در جلب حمایت دربار تانگ داشتند، نیز اشاره کرده‌اند در واقع، حاکمان محلی طبرستان حیاتشان چنان مورد تهدید قرار گرفته بود که در سال‌های پس از مرگ یزدگرد تا اواسط قرن هشتم میلادی از سلسله تانگ درخواست کمک می‌کردند، واقعیتی که در متون چینی بازتاب یافته است.

جزئیات اطلاعات مربوط به ایران، خراسان بزرگ و نواحی ایرانی‌نشین همجوار آن در متون چینی، ضرورت بررسی آنها را دوچندان ساخته است، به‌ویژه که این داده‌ها تاکنون منتشر نشده‌اند. مهمترین این متون عبارتند از جیوتانگ‌شو (舊唐書 Jiu Tangshu) (۳)، شین‌تانگ‌شو^(۴) (Xin tangshu (新唐書)) و دانشنامه زه فو یوان گوئی (Cefu (冊府元龜(yuanguai)^(۵) اساس مقاله حاضر بر اطلاعات شین‌تانگ‌شو و زه فو یوان گوئی قرار گرفته است. به‌ویژه که توصیف وقایع سال‌های آخرین ساسانیان در جیوتانگ‌شو یا تاریخ قدیم تانگ خطاهایی دارد (Compareti, 2009) و این کتاب اطلاعات اندکی از طبرستان و روابط شاهان آن با چین ارائه می‌دهد. برای مثال بخشی که به پیروز ((Beilusi (卑路斯)) مربوط است کاملاً با آنچه در شین‌تانگ‌شو یا تاریخ جدید تانگ آمده است تفاوت دارد. مطابق تاریخ قدیم تانگ، پیروز توسط شاهزاده ترک تخارستان اسیر شد (Liu Xu, 1975: 5311-5313) درحالی‌که تاریخ جدید تانگ به درستی می‌گوید که نرسه توسط شاهزاده ترک تخارستان اسیر شد (Ou Yangxiu, 1975: 6258-6260). با توجه به این که تاریخ قدیم تانگ در طول سلسله سونگ اصلاح و بازبینی و با عنوان

تاریخ جدید تانگ منتشر شده است، به نظر می‌رسد که شرح آخرین ساسانیان در تاریخ جدید تانگ قابل‌اعتمادتر است زیرا این کتاب در زمان صلح و زمانی که نویسندگان به دیگر منابع مرتبط دسترسی داشته‌اند، نوشته شده است (Sivin, 1968: 88; Wilkinson, 2000: 820).

متون تانگ از کشور «توسیدان»^(۶) و فرمانروایانش گزارش می‌دهند که در سال‌های استقلالشان با دربار تانگ ارتباط سیاسی داشته‌اند. کیفیت این مناسبات و دلایل آن موضوع نوشتار حاضر است. از آنجاکه تحقیقات مربوط به تعامل بین اعراب و ایرانیان در دو قرن نخست اسلامی با تأکید بر منابع اسلامی، پهلوی و رومی نوشته شده است،^(۷) حضور امپراتوری تانگ در نزدیکی مرزهای تمدنی ایران که منجر به تأثیرگذاری بر برخی حکومت‌های محلی شده بود، موردتوجه قرار نگرفته است. درواقع، حکومت‌های محلی غرب آسیای مرکزی و امپراتوری تانگ دلایل جدی برای نزدیکی با یکدیگر داشتند که مهمترین این دلایل خطر اعراب برای آنها بود. مقاله حاضر سعی دارد تا با مطالعه، توصیف و تحلیل منابع چینی و ایرانی، نحوه تعامل اسپهبدان طبرستان با اعراب را شرح داده و از دیگر سو، چرایی شکل‌گیری ارتباط آنها با دربار تانگ را موردبررسی قرار دهد. نویسنده بر این باور است که حضور سپاهیان تانگ در آسیای مرکزی موجب شد تا حکومت‌های محلی غرب آسیای مرکزی و طبرستان سعی در جلب حمایت دربار تانگ برآیند. اگرچه این ارتباطات در نهایت منجر به حمایت عملی از این حکومت‌ها نشد و دربار تانگ تنها سعی در حفظ قلمرو خود در غرب حوزه تاریخ داشت.

۲. آل دابویه و حملات اعراب به طبرستان

آل دابویه، سلسله‌ای در شمال ایران بود که پس از انقراض ساسانیان و در حدود ۱۴۲-۴۰ ه.ق/۶۶۰-۷۵۹ م. در گیلان، دیلمان و طبرستان با استقلال حکمرانی کردند. این سلسله منسوب است به دابویه پسر گیل گاوباره که نژاد از خاندان ساسانی داشته و نسب خویش را به پیروز (۴۸۳-۴۵۹ م.) رسانده بودند (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۷۲). گیل گاوباره معروف به گیلان فرشوادگرشاه^(۸) که بر گیلان و دیلمان فرمانروا بود در سال ۲۲ هجری که مصادف است با یازدهمین سال سلطنت یزدگرد سوم ساسانی (۶۵۱-۶۳۲ م.)، به طبرستان لشکر می‌کشید و ابتدا رویان و سپس تا حد گرگان را فتح می‌کند (Madelung, 1993: 541-544). دابویه (۶۷۶-۶۶۰ م.) پس از گیل گاوباره، پسرش دابویه به عنوان جانشین وی در گیلان تا سال ۵۶ ه.ق به سلطنت پرداخت. در دوران حکومت وی کسی

متعرض طبرستان نشد، زیرا سال‌های حکومت او همزمان، با درگیری خلیفه چهارم و معاویه بود، چندین سال تمام تمرکز حکومت را به حوادث عراق و شام مشغول شده بود و حکومت اسلامی فرصتی برای ادامه فتوحات در مناطق شهری را نداشت. اما با شروع پادشاهی فرخان بزرگ (۷۲۸-۷۱۱ م.)، وی به طبرستان رفته تا حملات ترکان را دفع کند. فرخان با موفقیت از طبرستان در برابر ترکان در شرق دفاع کرد. وی به عنوان آبادگر شهرها، شهر ساری را بنا کرد و بارگاه خود را بدانجا منتقل ساخت. ابن‌اسفندیار می‌نویسد:

فی الجمله بعد باو چون اهل طبرستان گروه گروه شدند دابویه را وفات رسید، ازو پسری ماند ملقب به ذوالمنقب فرخان بزرگ که لشکر به طبرستان آورد و تا حد نیشابور بگرفت، جمله سر بر خط عبودیت او نهادند و شهرها بنیاد نهاد چنانکه پیش از این بذکر ساری رفت و طبرستان چنان معمور کرد که به ایام گذشته نشان ندادند و چند نوبت به عهد او ترکان خواستند به طبرستان آیند، نگذاشت که از بیابان نظر بر ولایت افگندند، تا ترکان را طمع منقطع شد (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۷۵).

در دوران پادشاهی فرخان اعراب چندین بار آهنگ طبرستان کردند اما پیوسته شکست می‌یافتند. از آنجاکه سال‌های اول خلافت معاویه و جانشینانش، امویان درگیر مسئله مشروعیت سلطنتشان بودند، مشکل حادی برای اسپهبدان پیش نیامد و آنها به خصوص فرخان بزرگ به بسط قلمروشان مشغول بودند. به خاطر جغرافیای خاص طبرستان و ناآشنایی اعراب با آن مناطق، سرداران عرب نتوانستند کاری پیش ببرند. برای نمونه، مصقله بن الهبیز به معاویه قول داد تا با چهار هزار تن طبرستان را برای وی فتح نماید. این نخستین یورش این سردار بود که شکستی تلخ را برای او و همراهانش به بار آورد. به گفته بلاذری «مصقله و همراهانش به درون بلاد کشیده شدند و چون به تنگه‌ها رسیدند دشمنان راه بر ایشان گرفته از فراز کوهستان تخته سنگ‌ها بر سرشان بیفکندند چنان‌که آن سپاه همگی هلاک شدند و مصقله نیز کشته شد» (بلاذری، ۱۳۹۸: ۳۷۷). کمی بعد یزید بن مهلب به طبرستان یورش آورد. این یورش هنگامی صورت گرفت که سلسله آل دابویه در اوج اقتدار خویش بود. برخی محققان لشکرکشی یزید بن مهلب به سال ۹۸ ه.ق را نخستین اردوی جنگی بر ضد اسپهبد طبرستان و این لشکرکشی را متمایز از اردوهای قبلی به منظور فتح قطعی طبرستان می‌دانند (اشپولر، ۱۳۷۷: ۵۴-۵۳). یزید بن مهلب از روی ناتوانی و کینه‌توزی تصمیم به فتح طبرستان گرفت (طبری، ۱۳۷۵: ۳۹۳۵-۳۹۳۷). مقاومت اسپهبدان طبرستان همزمان شد با قیام

ابومسلم خراسانی که منجر به سقوط خلافت اموی شد. سقوط خلافت اموی و ضعف آغازین عباسیان از عوامل رشد قدرت اسپهبدان بود. تا زمانی که بین اسپهبدان طبرستان اتحاد وجود داشت، حملات اعراب به طبرستان نتیجه‌ای برایشان نداشت. پس از حمله مصقله بن الهبیره و یزید بن مهلب به طبرستان اعراب دریافتند که کلید فتح طبرستان، گرگان است. در حقیقت، گرگان بهترین مسیر برای لشکرکشی به داخل طبرستان بود.

پس از حل مشکلات داخلی و بسط قدرت عباسیان در سراسر سرزمین‌های خلافت اسلامی، آنها به فکر فتح گرگان و طبرستان افتادند. ماهیت حملات عباسیان به طبرستان با یورش‌های امویان متفاوت بود. امویان هم به دلیل عدم آشنایی با جغرافیای طبرستان و هم نداشتن بازیگر مهم سیاسی در آن منطقه نتوانستند آنجا را فتح کنند. اما عباسیان با استفاده از تجربیات حملات گذشته، آشنایی با جغرافیای این ناحیه و استفاده از خدعه و نیرنگ توانستند مناطق شمالی را فتح کنند. همچنین در این دوره دیگر از قدرت اسپهبدان خبری نبود، اختلافات و بی‌تجربگی اسپهبد خورشید (۱۲۳-۱۴۳ه.ق./۷۴۰-۷۶۰م.) باعث شد تا نفوذ عباسیان در جلگه طبرستان با سقوط آل دابویه شدت گیرد. پس از فرخان بزرگ، پسرش دادمهر بر تخت شاهی طبرستان نشست (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۸۴). پس از دادمهر نیز، فرخان دوم پس از برادرش دادمهر، به این علت که خورشید، ولیعهد برادرش، شش سال داشت به مدت هشت سال نیابت و قیومیت او را برعهده گرفت (همان: ۱۸۸). اوایل سلطنت اسپهبد خورشید مصادف با سقوط امویان به دست عباسیان به فرماندهی ابومسلم خراسانی در سال ۱۳۲ ه.ق است. پس از کشته شدن ابومسلم بدست منصور دوانیقی از سوی پیروان و طرفداران ابومسلم قیام‌هایی بر ضد عباسیان صورت گرفت. یکی از مهمترین این شورش‌ها قیام سنباد بود. ابومسلم پیش از مرگ خویش به ری رفت و خزانه خود را به سنباد زرتشتی سپرد و از او خواست که پس از مرگش (ابومسلم) خزانه را به منصور بازگرداند. پس از آنکه ابومسلم توسط منصور به قتل رسید، سنباد از بازگرداندن خزانه خودداری کرد و بخشی از آن را نزد خورشید حاکم مازندران و طبرستان سپرد. خلیفه سپاهی را به جنگ سنباد فرستاد و ضمن شکست او، سپاهی را به فرماندهی پسرش مهدی به سوی خورشید روانه نمود که خزانه ابومسلم را بازپس گیرد. در جنگ سنباد و سپاه خلیفه، سنباد شکست خورد و طبری گوید که «پس از آن سنباد مابین طبرستان و قومس کشته شد، لوان طبری او

را کشت» (طبری، ۱۳۷۵: ۴۷۱۵/۱۱). وقتی مهدی خزانه را از خورشید طلب نمود، خورشید منکر خزانه شد و هدایایی که مخصوص مازندران بود همراه با سر سنباد برای ابوجعفر فرستاد. اما منصور به دو دلیل کینه خورشید را به دل گرفت. نخست به دلیل یاری و حمایت از سنباد و دوم به واسطه ثروت طبرستان، طوری که اسپهبد خورشید حتی با بازگرداندن اموال سنباد به نزد خلیفه، باز هم از طمع و کینه منصور در امان نبود. ابن اسفندیار در تاریخ طبرستان می نویسد:

خلیفه منصور چون خراج طبرستان را بدید طمع در ولایت کرد و به وقت آنکه رسول باز می گشت مشافهه فرمود که اصفهبد را بگوید برای دفع عبدالجبار حشم ما را مدد کند و به پسر خویش مهدی که به ری نشسته بود نبشت که پیش اصفهبد فرستد و بگوید که امسال قحط و تنگی است و لشکر ما اگر بیک طریق گذرند علوفه وفا نکند بعضی را به راه طبرستان خواهیم فرستاد تا اصفهبد غمخواری نزل ایشان فرماید (ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۹۳).

اسپهبد با این درخواست منصور موافقت کرد و کمی بعد به فرمان خلیفه لشکریانش به ناگهان به داخل طبرستان یورش آوردند. درحالی که اسپهبد خورشید فریب خورده و با حال آشفته به داخل مناطق کوهستانی و سپس از آنجا به دیلمان فرار می کرد، سپاهیان خلیفه شهر آمل را فتح و طی سال های ۷۵۹-۷۶۰ طبرستان و رویان را تسخیر کردند. در این اثنا، آنها زن و فرزند اسپهبد را اسیر و به نزد خلیفه فرستادند، بعد از این حادثه اسپهبد خودکشی کرد و خاندان آل دابویه از شاهی کنار رفتند (آملی، ۱۳۴۸: ۵۹).

۳. اسپهبدان طبرستان و دربار تانگ در متون چینی

۳-۱. توسعه طلبی امپراتوری تانگ در آسیای مرکزی

بررسی تطبیقی گزارش های مورخان اسلامی با متون دوره تانگ نشان می دهد که سیر تحولات وقایع آسیای مرکزی از حدود مرگ یزدگرد در ۶۵۱ م. تا ارسال سفیر فرخان به دربار تانگ در ۷۱۸ م. را می توان به دو دوره تقسیم کرد. دوره نخست شامل حوادث نخستین فتوحات مسلمانان در خراسان از فتح بلخ در ۳۲ ه. ق/ ۶۵۴ م. توسط احنف بن قیس (طبری: ۲۱۶۹/۵؛ بلاذری، ۱۳۹۸: ۴۴۷-۴۴۹). تا پایان حکومت معاویه بن ابوسفیان (۴۱-۶۰ ه. ق/ ۶۶۱-۶۸۰ م.) می شود. طی درگیری های داخلی خلافت اسلامی که از زمان

عثمان روی داد تا سال ۴۱۰ ق. خراسان نیز پر آشوب بود. مطابق تاریخ جدید تانگ و زه فو یوان گوئی، درست در طی این دوره به دنبال مشکلات داخلی خلافت و ضعف اعراب در این منطقه، پیروز در تخارستان پناه می‌گیرد (Ou Yangxiu, 1975: 6258). پس از دو بار درخواست از امپراتور تانگ، وی موفق می‌شود در بین سال‌های ۶۶۱-۶۶۴ م. حکومتی را در تخارستان تاسیس کند. نویسنده شین تانگ شو می‌نویسد:

龍朔初，又訴為大食所侵，是時天子方遣使者到西域分置州縣，以疾陵城為波斯都督府，即拜卑路斯為都督。俄為大食所滅，雖不能國，咸亨中猶入朝，授右武衛將軍，死。

«پیروز در سال اول لون شو (龍朔) (Lóng shuò) (۶۶۱-۶۶۴ م.) بار دیگر سفیران خود را فرستاد و اظهار کرد که عرب‌ها به سرزمین او تجاوز کردند. اتفاقاً در آن زمان، امپراتور چین می‌خواست برای برقراری دستگاه‌های اداری و سیاسی نمایندگان خود را به سرزمین غربی بفرستد، لذا شهر جی‌لین را به عنوان دودو فو (都督府 = dūdūfǔ)^(۹) پارس تعیین کرد و پیروز را دودو (都督) آنجا گماشت. چیزی نگذشت، کشورش به وسیله اعراب اشغال گردید. پیروز که حکومت خود را از دست داده بود، در اواسط سال‌های شی‌ان‌هن (咸亨) (xián hēng) (۶۷۴-۶۷۰ م.) به دربار تانگ آمد و امپراتور به او لقب فرمانده جناح راست محافظ امپراتوری تفویض کرد. کمی بعد درگذشت» (Ou Yangxiu, 1975: 6258-6260).

گفته نویسنده شین تانگ شو با پیشروی سپاهیان تانگ در آسیای مرکزی هم‌خوانی دارد. لشکریان تانگ پس از فتح قلمرو ترکان غربی در ۶۵۷ م. برای حفظ مرزهای غربی خود «اداره قیمومت آن‌شی» (安西都護府) (Ānxīdūhùfǔ) را به وجود آورد تا بتوانند مرزهای غربی امپراتوری را حفظ کند (Twitchett, 1979: 203-205). درست در همین زمان، متون چینی از شهرها و حکومت‌های محلی از جمله طبرستان نام می‌برند که درخواست کمک داشتند و برخی از آنها تحت‌الحمایه دربار تانگ درآمدند. در سال ۶۵۹ م. سغد، فرغانه، تاشکند، بخارا، سمرقند، بلخ، هرات، کشمیر، تخارستان، کابل و قسمتی از شرق دریای خزر تسلیم دربار تانگ شدند (Ou Yangxiu, 1975: j. 221-6259). شین تانگ شو در مورد خوارزم می‌نویسد که به دربار تانگ سفیر ارسال می‌کرد برای مثال:

火辭彌，與波斯接。貞觀十八年，與摩羅游使者偕朝。

خوزیمی با پارس مرز مشترک دارد. در هیجدهمین سال دوره جن گوان^۱ (۶۴۵م). [خوزیمی]^۲ سفیران خود را همراه سفیران کشور مولو^۳ (مرو) به دربار فرستاد (Ouyangxiu, 1975: j. 221-6259-6260).
 باین حال، متون اسلامی تنها از درخواست کمک یزدگرد سوم از دربار تانگ و اعلام ناتوانی امپراتور در کمک به وی گزارش دادند و سخنی از تحت‌الحمایگی حکومت‌های محلی ندهاند. مطابق تاریخ جدید تانگ و زه فو یوان گوئی، حکومت پیروز که در متون بوسی (波斯) نامیده می‌شود و در جی لین (疾陵城, Jiling) در ۶۶۳-۶۶۱م. تشکیل شد تا ۶۷۴م. دوام یافت (Harmatta, 1971: 140-141). وی که نتوانست در مقابل هجوم اعراب مقاومت کند، در ۵۳-۵۴ه.ق/۶۷۳-۶۷۴م. به چین بازگشت (Ouyangxiu, 1975: 6258-6260). این اتفاق بر این دلالت دارد که اعراب او را شکست دادند (Chavannes, 1903: 257). کمی بعد وی دوباره به غرب آسیای مرکزی رفت و در ۱۷ ژوئن ۶۷۵م. برای آخرین بار به چین بازگشت. گائو زونگ (高宗, Gao Zong (Gāo Zōng))
 ؛ ۶۸۳-۶۵۰ م. که به پیروز لقب افتخاری «ژنرال پرهیبت گاردهای چپ» (zuǒ wēi wèi 左威卫将军) داده بود او را به گرمی پذیرفت (Ouyangxiu, 1975: 6258-6260).

در سال ۵۴ هجری معاویه، عبیدالله بن زیاد را والی خراسان کرد (طبری، ۱۳۷۵: ۲۸۵۹/۷-۲۸۶۰) ظاهراً طی این سال‌ها حکومت تخارستان مستقل بود زیرا که مورخان اسلامی از جمله طبری در حوادث سال‌های ۴۶ تا ۵۰ اشاره‌ای به خراسان ندارند (همان: ۲۷۹۲-۲۷۹۸). پس از عبیدالله بن زیاد، سلم بن زیاد واپسین والی خراسان در زمان یزید بود که بسیار در خراسان محبوب بود (طبری، ۱۳۷۵: ۳۰۸۷/۷-۳۰۸۸). سال مرگ پیروز و روی کار آمدن نرسه تقریباً با اواخر حکومت معاویه همزمان است. پیروز در سال ۵۸-۵۹ه.ق/۶۷۹-۶۷۸م. درگذشت و پسرش نرسه جانشین او شد (Chavannes, 1903: 258). درست در همین زمان یعنی در ۵۹-۵۸ه.ق/۶۷۹-۶۷۸م. متون چینی از تلاش نرسه برای پس گرفتن حکومت پدرش گزارش می‌دهند. پایان پیروز و آغاز فعالیت‌های نرسه در تخارستان دوره دوم تحولات سیاسی آسیای مرکزی است. برطبق متون چینی، دربار تانگ فرمانده چینی به نام پی‌شین جیان (裴行俭 Péi Xíng Jiǎn) را مامور کرد تا نرسه (泥涅师, Nie-nie-che = Narseh) را یاری دهد. این فرمانده نرسه را در تخارستان

1Zhengguang (正光) 520-525.

2(Mó luó (摩羅)).

به تخت نشاند. درحالی که پس از مرگ یزید مردم خراسان قیام کردند، در این سال‌ها تخارستان اهمیت بسیار داشت و مطیع امویان بود (بلاذری، ۱۳۹۸: ۴۵۹). برای مثال امیه بن عبدالله والی خراسان به بکیر گفت یک ولایت را برای خود برگزیند و او تخارستان را برگزید. این انتخاب مورد مخالفت برخی اطرافیان امیه قرار گرفت زیرا می‌پنداشتند داشتن تخارستان امکان خلع امیه را ممکن می‌کند (طبری، ۱۳۷۵: ۳۵۱۷/۸-۳۵۱۸). هنگام توطئه بکیر علیه امیه، بکیر از امکان فرار امیه به چین می‌ترسد که شاید اشاره به نقش چین در حمایت از نرسه در آسیای مرکزی داشته باشد (همان: ۳۶۵۲). درحالی که پشین‌جیان با شکست خان ترک و رفع تهدید در مرزهای غربی تانگ، به هدف خود دست یافته بود، دیگر نیازی به پیشروی به سمت ایران‌شهر حس نکرد و شاهزاده ایرانی را در تخارستان تنها گذاشت.

نرسه که در تخارستان تنها مانده بود، بیست سال علیه اعراب جنگید تا اینکه سپاه و منابع مالی‌ش تضعیف گشت. این بیست سال می‌بایست از حدود ۷۸۸/ق.م. شروع شده و تا ۸۸۸/ق.م. ۷۰۸/ق.م. هنگام بازگشت نرسه به دربار چین (Chavannes, 1903: 258)، ادامه پیدا کرده باشد. در ابتدای این سال‌ها تا ۷۷۷/ق.م. ۷۹۶-۷۹۷/ق.م. تخارستان همان‌طور که گفته شد تقریباً مطیع امویان بود تا اینکه امیه بن عبدالله در سال ۷۷۷/ق.م. کنترل بلخ را به خاطر حملات دشمنان از دست داد و به مرو گریخت (طبری، ۱۳۷۵: ۳۶۵۹/۸-۳۶۶۰)، سپس در سال ۷۸ هجری، عبدالملک بن مروان، امیه را عزل کرد و خراسان و سیستان را نیز به حجاج بن یوسف داد. در زمان حجاج دو واقعه مهم رخ داده که برای بحث حاضر جالب توجه است. پس از مرگ مهلب در زاغول مرو رود (بلاذری، ۱۳۹۸: ۴۵۹). ۸۲ ه/ق. ۷۰۲/م.، پسرش یزید بن مهلب والی خراسان شد (طبری: ۳۶۶۱-۳۶۶۲). کمی بعد، حجاج او را زندانی نمود، وی اما از زندان گریخت و در فلسطین به حضور سلیمان بن عبدالملک رفت و مورد عفو خلیفه اموی ولید بن عبدالملک قرار گرفت (بلاذری، ۱۳۹۸: ۴۶۱). هنگامی که حجاج در سال ۹۵ ه/ق. ۷۱۴/م. درگذشت، یزید بن مهلب در ۹۶ ه/ق. به فرمانروایی عراق و به سال ۹۸ ه/ق. ۷۱۷/م. دوباره به فرمانروایی خراسان رسید و گرگان و سرزمین‌های دیگری را به تصرف درآورد. در این سال، وی به طمع فتح طبرستان بدان‌جا لشکر کشید. اسپهبد ابتدا قصد عقب‌نشینی داشت اما به دلگرمی پسرش دازمهر دلخوش داشت و به مقاومت پرداخت. در اینجا منابع گزارش می‌دهند که اسپهبد به مناطق مختلف قاصدانی را برای ارسال کمک فرستاد. نکته جالب

در اینجا سال ارسال این سفیران (۷۱۸م.) با سال ارسال سفیر فرخان به چین در تاریخ تانگ (۷۱۸م.) است که یکسان است. این همزمانی خود گویای ارتباط فرخان با دربار تانگ است. به هر روی، در سال ۵۹۹ق. یزید بن مهلب در طبرستان شکست سختی از اسپهبد فرخان متحمل شد و سرانجام به سال ۱۰۲ق./۷۲۰م. در زمان حکومت یزید بن عبدالملک در جنگی حوالی کوفه کشته شد. پس از یزید بن مهلب، در واقع، با شروع حکومت قتیبه بن مسلم در سال ۸۵ق./۷۰۵م. بر خراسان (بلاذری، ۱۳۹۸: ۴۵۹)، برطبق گزارش مورخان اسلامی تخارستان و بلخ ما بین ۷۰۵ تا ۷۱۰ توسط وی فتح شد. این سال‌ها نیز با سال‌های پایانی تلاش نرسه در تخارستان همزمان است.

در سده‌های نخستین اسلامی علاوه بر بازماندگان یزدگرد، اسپهبدان آل دابویه نیز از امپراتوری تانگ یاری جستند (Wang Qinruo, 1960: J. 971; Ou Yangxiu, 1975: j. 221-6260). در اینجا پرسشی که مطرح می‌شود این است که چرا بازماندگان ساسانی و اسپهبدان طبرستان از دربار تانگ درخواست کمک داشتند؟ می‌توان دو دلیل برای آن تعریف کرد. نخست اینکه همزمان با فتح بخش بزرگی از ایران توسط اعراب و مرگ یزدگرد در ۶۵۱م.، سپاهیان تانگ در حال پیشروی در قلمرو ترکان در غرب آسیای مرکزی بودند. تا حدی که به تدریج چند سال بعد در ۶۵۷ تسخیر قلمرو خاقانات ترک شرقی و غربی پایان یافت. در طی کارزار امپراتوری تانگ علیه ترکان شرقی، خاقانات ترک شرقی پس از دستگیری حاکم خود، ایلگ خاقان در حدود سال ۶۳۰م. توسط سردار پرآوازه تانگ، لی جینگ (Li Jing) فروپاشید. با این پیروزی، ترکان، امپراتور تانگ تایزون (Taizong of Tang(唐太宗)) را به عنوان خاقان خود پذیرفتند. در ادامه، سپاهیان تانگ حملاتی علیه ترکان غربی داشتند. به تدریج در زمان امپراتور تایزون و گائوزون (Gaozong of Tang(唐高宗)) نبرد با ترکان غربی با شکست کامل آنها و فتح قلمروشان در ۶۵۷م. پایان یافت (Skaff, 2009: 184). فتح قلمرو ترکان غربی، قلمرو امپراتوری تانگ را به اوج خود رساند تا حدی که به نزدیکی دریای خزر رسید (Ou Yangxiu, 1975: j. 221-6259)^(۱۱)

دوم آنکه در میان امپراتوری‌های آن زمان، تنها امپراتوری تانگ و امپراتوری تبت بودند که توانستند در برابر اعراب مقاومت کنند. از آنجاکه سپاهیان امپراتوری تبت هنوز به غرب آسیای مرکزی نرسیده بودند، تنها امپراتوری تانگ توان مقابله با اعراب را داشت. به‌ویژه آنکه مناطق غربی آسیای مرکزی تا دریای خزر پس از شکست ترکان حوزه نفوذ سلسله تانگ بود و در حقیقت اسپهبدان طبرستان که پیش از این با ترکان

در گرگان می‌جنگیدند این‌بار سپاهیان تانگ را در همسایگی خود می‌دیدند. اگرچه درخواست کمک اسپهبدان طبرستان را نمی‌توان به تحت‌الحمایگی آنها توسط دربار تانگ تعبیر کرد. به عبارت دیگر، ادعای تحت‌الحمایگی حکومت‌های محلی غرب آسیای مرکزی در متون اسلامی بازتاب نیافته است، به همین جهت قطعیتی در آن وجود ندارد. به تدریج، در سال‌های پس از سقوط ساسانیان، آسیای مرکزی عرصه رقابت بین امپراتوری تانگ، امپراتوری تبت و خلافت اسلامی شد. در حقیقت استراتژی دربار تانگ که مناطق غربی یا آسیای مرکزی را «پرتگاه سقوط» امپراتوری خود می‌دید، باعث شد قرن هفتم و نیمه اول قرن هشتم میلادی هزینه سنگینی برای تسلط بر عمق استراتژیک خویش داشته باشند. برای نمونه، چوی‌رون (Cui Rong(崔融)) وقایع‌نگار شهیر دربار تانگ به‌روشنی اهمیت آسیای مرکزی را که در ادبیات دربار چین به مناطق غربی معروف بود، برای امپراتریس وو (Wu Zetian(武则天)) تشریح می‌کند. وی می‌گوید:

«اگر نتوانیم از این پادگان‌ها دفاع کنیم، مطمئناً بربرها مناطق غربی را بی‌ثبات می‌کنند. اگر آنها با یکدیگر ارتباط برقرار کنند، تهدیدی برای مناطق غرب رود زرد [به عنوان مثال، استان‌های امروزی گانسو و کین‌های] محسوب می‌شوند. علاوه بر این، اگر آنها با ترک‌ها در شمال متحد شوند، سربازان ما قادر نخواهند بود آنها را با عبور از صحرای موهایان^۱ [صحرائی در شمال غربی دون‌هوان^۲] که بیش از دو هزار لی است^۳ و در آنجا آب و علف یافت نمی‌شوند، شکست دهند. قبایل اوفادار به چین^۴ در یی‌ژو،^۵ شی‌ژو،^۶ بی‌تین^۷ [بشلیک] و آن‌شی^۸ همگی از بین خواهند رفت» (Wang, 2013: 150).

گفته فوق نشان‌دهنده وجود استراتژی مشخص در دربار تانگ بوده است. امپراتریس وو با نظر چوی‌رون موافقت کرد و تصمیم به حفظ پادگان‌های مهم تانگ در مناطق غربی گرفت. این تصمیم منجر به پس‌گرفتن پادگان‌های آن‌شی و توسعه حداکثری قلمرو تانگ در آسیای مرکزی شد (Beckwith, 2009: 130–131). در همین زمان بود که نرسه در تخارستان موفق به تثبیت حکومتش شد و پس از پدرش پیروز در

1 Moheyan.

2 Dunhuang.

3 Yī zhōu (伊州).

4 Xīy zhōu (西州).

5 běi tíng (北庭).

6 Ānxī (安西).

دربار تانگ نقش فرمانده جناح غربی امپراتوری را داشت (Ou Yangxiu, 1975: 6258-6260). با روی کار آمدن عباسیان، اعراب توانستند پیروزی مهمی علیه امپراتوری تانگ به دست بیاورند. آنها در نبرد طراز یا طلاس در سال ۷۵۱ میلادی توانستند بر شمال ماوراءالنهر سلطه یابند. درحقیقت پیروزیهای اعراب و نیروهای تبت به توسعه طلبی و بلندپروازی صد و پنجاه ساله امپراتوران تانگ در آسیای مرکزی پایان داد.

۲-۳. طبرستان در متون چینی

توسعه طلبی و بلندپروازی امپراتوران تانگ در آسیای مرکزی باعث شد تا حدممکن آنها از هرگونه تلاشی در جهت تضعیف اعراب مسلمان استقبال کنند. همزمان با نبردهای سپاهیان تانگ و اعراب در آسیای مرکزی، اسپهبدان طبرستان در برابر امویان و بعدها عباسیان مقاومت می کردند. جزئیات ایستادگی اسپهبدان آل دابویه در قسمت قبل بحث شد، به مانند پیروز و نرسه ساسانی که در دربار تانگ به آنها القاب و جایگاه ویژه ای بخشیده شد، اسپهبدان طبرستان نیز علاقه وافری به توسعه مناسبات خود با امپراتوران تانگ داشتند. درست هنگامی که نرسه در دربار تانگ به عنوان فرمانده بخشی از سپاهیان تانگ فعال بود، گزارش های جالب توجهی از ارتباط اسپهبدان طبرستان با دربار تانگ در متون چینی آمده که گویای اطلاع چینی ها از وضعیت سیاسی ایران در نخستین سده های اسلامی است. بر طبق متون دوره تانگ نخستین حاکم طبرستان که به دربار تانگ سفیر ارسال کرده، اسپهبد فرخان بزرگ است. شین تانگ شو می نویسد:

開元五年，有習阿薩般王安殺，並遣使者朝貢。

در سال پنجم کائی یوان (۷۱۸ م.) شاه آن شا از کشور «شیا سی بان»^۲ [طبرستان]

سفیران خود را با هدایا به دربار فرستاد (Ou Yangxiu, 1975: j. 221-6260).

«آن شا» در اینجا احتمالاً اشاره به نام فرخان شاه طبرستان دارد. همان طور که نیای فرخان، گیلان شاه نام داشت، این احتمال وجود دارد که وی نیز به «فرخان شاه» شهرت داشته و نام «آن شا» در متون چینی آوانوشتی از نام وی باشد. به ویژه که کاراکتر آن ((Ān(安)) همواره در اول نام ایرانیان ساکن در چین از دوره هان تا اواسط دوره تانگ به کار می رفت. برای نمونه در قرن دوم میلادی آن شی گائو ((Ān Shigāo (安世高)) و آن سیوان ((An Hsüan (Xuan))، راهبان اشکانی مروج دین بودایی در چین، نخستین اشخاص با پیشوند «آن» در چین بودند. از آن پس، پیشوند «آن» در چین مشخصه

1 Ān shā (安殺).

2 Xī ā sà bān (習阿薩般).

افرادی بود که از ایران به چین می‌آمدند (تجدد، ۱۳۷۹: ۳۷۲). مقام‌های دولتی و دینی خاندان «آن» در چین همه نشان از نفوذ و جایگاه این طبقه نخبه‌اشکانی دارد. قدرت و نفوذ آنها تا حدی بود که بالاترین مقامات دربار چین را برعهده داشتند. اما این جایگاه در اواسط سدهٔ هشتم بعد از قیام آن لوشان (An Lushan (安祿山)) (۷۵۷-۷۰۳ م.) متزلزل گشت. به هر روی منابع و از جمله سکه‌های ضرب شده در طبرستان با نوشتهٔ پهلوی که متعلق به سال‌های ۷۱۱ تا ۷۲۱ م. است به فرخان بزرگ تعلق دارد (Madelung, 1993: 542-543; Walker, 1941: 130-132). جان شین‌لان که شهرتی زیاد در زمینهٔ مطالعات روابط چین و تمدن‌های همجوار آن در غرب آسیا داشته است، می‌نویسد که واژهٔ «شیا سابان» (習阿薩般) (xí ā sà bān) در گزارش فوق آوانوشتی از طبرستان است که در گزارش‌های بعدی به صورت «توباسی‌دان» (陀拔斯) (tuó bá sī dān) (單) یا «سرزمین باسادان» (拔薩憚國) (bá sà dàn guó) نیز آمده است (Zhang, 1977, vol 3: 119).

وجود تهدیدهای ترکان و اعراب به عنوان دشمن مشترک اسپهبدان طبرستان و دربار تانگ مهمترین دلیل نزدیکی فرخان و دربار امپراتور شوان‌زون (Emperor Xuanzong (唐玄宗)) که طی سال‌های ۷۱۳-۷۵۶ م. در چین حکومت می‌کرد، بود. همان‌طور که اشاره شد سال (۷۱۸ م.) ذکر شده در گزارش فوق همزمان است با حملات یزید بن مهلب به طبرستان که متون اسلامی سال ۷۱۸ م./۹۸ ه.ق را برای آن ذکر کرده‌اند. همزمان بود با نبرد آکسو و اخراج اعراب از شمال ماوراءالنهر (Bai et al, 2003: 235-236) که خود اتفاقی امیدبخش برای بازماندگان ساسانی و حاکمان طبرستان بود. متون چینی در این سال‌ها از شخصی به نام «جولو»^۱ نیز یاد می‌کنند که پسر آلوهان^۲ یا بهرام دیگر فرزند آخرین شاه ساسانی بود (Zhang, 1977: 3/127). «جولو» احتمال بسیار همان خسرو است زیرا که طبری از شخصی به نام خسرو نام می‌برد که در ۷۲۸/۲۹ م. در ارتش خان ترک در ماوراءالنهر با اعراب می‌جنگید. طبری می‌نویسد: «خسرو پسر یزدگرد با سی تن پیش آنها آمد و گفت: ای گروه عربان چرا خودتان را به کشتن می‌دهید، من بودم که خاقان را آوردم که مملکت را به من بازدهد و برای شما امان می‌گیرم» (طبری، ۱۳۸۳: ۴۱۰/۹). فعالیت بقایای ساسانیان در آسیای مرکزی و همین‌طور فرخان بزرگ از وجود نبردهایی سرنوشت‌ساز علیه اعراب خبر می‌دهد.

1 Jū Luó (俱羅).

2 ā luó hàn (阿羅漢).

پس از فرخان بزرگ، متون چینی از دیگر حاکم طبرستان به نام «آلوشی دو» (ā lǔ shī duō (阿魯施多)) نام می‌برند که ظاهراً در زمان وی طبرستان به حکومتی تحت‌الحمایه دربار تانگ تبدیل شده بود. دانشنامه زه فو یوان گوئی نخستین گزارش مفصل در مورد این شاه و طبرستان نقل می‌کند که عبارت است از:

天寶三年閏二月封陁拔薩憚國王為恭化王冊曰：維天寶三年歲次甲申閏二月乙未朔二十二日丙辰皇帝詔曰：於虐王化所及禮在於懷柔蕃部有歸義存於冊命咨爾陀拔薩憚國王阿魯施多志懷恭順深達智謀實以使臣修其職貢信義昭著深可褒稱是用命爾為恭化王爾其祇奉典冊懋遵風教忠勤自勵始終無違用率於遐邦以宣我朝命可不慎歟。

در ماه دوم (کیسه) سال سوم تیان بائو^(۱۳) (۷۴۴م)، در دوره حکومت امپراتور شوانزون، امپراتور به فرمانروای طبرستان لقب «شاه گون‌هوا»^۱ داد. در کتاب آمد که: در پیام روز بیست و دوم ماه دوم سال سوم تیان بائو، امپراتور در فرمان سلطنتی اعلام کرد که نیت امپراتوران از حکومت، گستراندن لطف و محبت نسبت به مردم سرزمین‌های دور و نزدیک است. میل و علاقه قبیله‌های سرزمین‌های گوناگون، نشانه احترام و اطاعتشان نسبت به امپراتوری است. آلوشی دو^۲ شاه طبرستان، خردمند و دوراندیش است و سفیران دربار را موردپذیرایی شاهانه قرار داده و همیشه سفیران خود را با باج و گزارش اوضاع کشور خود به دربار فرستاده است. وی بسیار خوش عهد و پیمان است. از همین‌رو شایسته اعتماد امپراتور است. هم‌اکنون لقب «شاه گون‌هوا» را به وی تفویض می‌کنم و امیدوارم که همچنان به اجرای مسئولیت‌های سنتی خود ادامه دهد. در سرزمین خود با مردم مهربان و بخشنده باشد و در میان شاهان دور و نزدیک در اطاعت از دستورات امپراتور الگو باشد (Wang Qinruo, 1960: j. 965).

«آلوشی دو» در اینجا آوانوشتی از نام اسپهبد خورشید است که طی سال‌های ۱۲۳-۱۴۳ق/۷۴۰-۷۶۰م. فرمانروای طبرستان بود (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۸۴). لحن و متن فرمان امپراتور گویای تعامل بین امپراتور با یکی از حاکمان زیردستش است. اهدای لقب «شاه گون‌هوا»^(۱۴) به اسپهبد خورشید یادآور القاب پیروز و نرسه ساسانی در دربار تانگ است که رسمی رایج جهت ایجاد پیوند بین دربار و شاهان محلی بوده است (Compareti, 2003: 203). بیان این‌چنینی نشان از شرایط سخت اسپهبد خورشید در زمان حکومتش دارد. طبق منابع چینی، به احتمال بسیار خورشید که خود را در مقابل

1 Gōng huà wáng (恭化王).

2 ā lǔ shī duō (阿魯施多).

اعراب ضعیف می‌پنداشته، تصمیم گرفت تا از دربار تانگ کمک بخواهد. همان‌طور که قبلاً نیز تأکید شد در متون اسلامی به ارتباط تجاری طبرستان با چین اشاره شده است. برای نمونه ابن‌اسفندیار می‌نویسد که مردم طبرستان با سقسین (در ترکستان)^(۱۵) و بلغار (در غرب) مناسبات تجاری داشتند (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۰۰). همین‌طور اشاره شده که منافع مشترک فرخان بزرگ با قتیبه در تجارت با ماوراءالنهر و ترکستان باعث دوستی بین این دو شد (Pourshariati, 2008: 314). اما این متون از تحت‌الحمایگی شاهان طبرستان حرفی نزده‌اند. از آنجاکه در عمل دربار تانگ حمایتی از این حاکمان نکرد، عدم‌اشاره به حمایت دربار تانگ از شاهان طبرستان در متون چینی طبیعی به نظر می‌رسد.

نخستین سفیر در سال ۷۴۴م. زمانیکه اسپهبد خورشید تحت سرپرستی عموی خود فرخان کوچک قرار داشت (Madelung, 1993: 542-543)، به دربار تانگ اعزام می‌گردد. سفرای بعدی نیز در سال‌های نخستین سلطنت وی اعزام شدند، زه فو یوان گوئی گزارش می‌دهد که:

天寶五載三月又拔斯單國王遣使來朝獻馬四十四匹

در ماه سوم سال پنجم تیان بائو (۷۴۷م.) فرمانروای طبرستان سفیران خود را به دربار فرستاد و چهل رأس اسب هدیه کرد (Wang Qinruo, 1960: J. 971).

天寶五載閏十月又拔斯單國王忽魯汗遣使獻千年棗。

در ماه دهم کبیسه سال پنجم تیان بائو (۷۴۸م.) هولوخان، فرمانروای طبرستان، سفیران خود را به دربار فرستاد و خرما هزار ساله پیشکش کرد (Wang Qinruo, 1960: J. 971).

همین‌طور گزارش مفصلی نیز در فصل دویست و بیست و یکم از شین‌تانگ‌شو وجود دارد که در ادامه ذکر می‌شود:

又有陀拔斯單者，或曰陀拔薩憚。其國三面阻山，北瀕小海。居婆里城，世為波斯東大將。波斯滅，不肯臣大食。天寶五載，王忽魯汗遣使入朝，封為歸信王。後八年，遣子自會羅來朝，拜右武衛員外中郎將，賜紫袍、金魚，留宿衛。為黑衣大食所滅。

همچنین کشور توباسیدان^۱ یا توباسدان^۲ وجود دارد که از سه طرف کوه‌ها آن را احاطه کرده‌اند و در شمال آن دریای کوچکی واقع است. مرکز آن شهر پولی^۳ است، حاکمان این منطقه نسل به نسل به عنوان فرمانده^(۱۶) شرق زیر فرمان پارس بودند. پس

1 Tuó bá sī dān (陀拔斯單)).

2 Tuó bá sà dàn (陀拔薩憚)).

3 Pó lǐ (婆里).

از سقوط پارس، به دربار داشی^۱ [خلافت عباسی] نپیوستند. در سال پنجم تیان بائو (۷۴۷ م.) شاه هولوخان^۲ [شاه طبرستان] سفیران خود را به دربار اعزام کرد و امپراتور به وی لقب «شاه گوئی‌سین»^۳ تفویض کرد. هشت سال بعد، وی پسر خویش زی هوی‌لو^۴ را به دربار فرستاد. امپراتور لقب سپهبد خارجی جناح راست محافظ امپراتوری را به او تفویض کرد. بعلاوه ردای بنفش و ماهی طلایی رنگ بخشید و او را محافظ امپراتور ساخت. این کشور بعداً به وسیله داشی اشغال گردید (Ou Yangxiu, 1975: j. 221-6259).

به‌مانند متن پیشین، در این گزارش نیز از القابی صحبت شده که به شاه طبرستان اهدا شده است. علاوه بر «گوئی‌سین»^(۱۷) که به معنی خوش‌پیمان است، عبارت لیوسو وی (Liúsù wèi (留宿衛)) در متن به معنی «خدمت به عنوان محافظ سلطنتی» است و حکایت از جایگاهی در دربار تانگ با عنوان محافظ کاخ امپراتور دارد. کلمه لیو (Liú (留)) به معنی «خدمت کردن» است و عبارت سو وی (Sù wèi (宿衛)) به معنی نگهبان یا محافظ است. گزارش فوق جزئیات دیگری نیز از طبرستان، پایتخت، و حاکمان آن در اختیار می‌گذارد. متن حتی به حضور فرزند خورشید در دربار اشاره می‌کند که یادآور عمل مشابه یزدگرد سوم است. دیگر نکته جالب در اینجا اشاره مولف به منصب موروثی اسپهبدان طبرستان است. همان‌طور که مشهور است، پس از یورش اعراب به ایران، اسپهبد خراسان به طبرستان رفته و در پناه کوه‌های آن به مقاومت برخاست. کوست خراسان که حدود شرقی آن تا چین می‌رسید، شامل قومس، جرجان، ری و بخش‌هایی از طبرستان نیز می‌شد (دنیل، ۱۳۶۷: ۹-۱۱). یعقوبی بر آن است که قومس اول شهرهای خراسان، بلخ و وسط خراسان و چاچ شرقی‌ترین ناحیه خراسان است (یعقوبی، ۱۳۹۳: ۴۳-۵۲). او همچنین نوشته که اسپهبد طبرستان خود را «از گیل‌گیلان، اسپهبد خراسان» معرفی می‌کرده است (همان: ۴۳). بنابراین طبرستان به عنوان بخشی از کوست شرق قرن‌ها در برابر اعراب مقاومت کرد و اسپهبدان آن خود را میراث‌داران ساسانیان می‌دیدند.

اطلاعات متن بالا گویای آن است که به احتمال بسیار فرخان کوچک عموی خورشید که از سال ۷۴۱ تا ۷۴۸ میلادی قیومیت وی را برعهده داشت، تلاش‌هایی

1 Dà shí (大食).

2 wáng hū lǚ hàn (王忽魯汗).

3 guī xìn wáng (歸心王).

4 “Zì huì luó” or “dzi-huai-la” (自會羅).

جهت تقویت موقعیت حکومت آل دابویه در برابر خلافت اموی انجام داد و از آشفتگی حاصل از به اصطلاح فتنه سوم^(۱۸) برای شورش علیه خلیفه مروان دوم (۷۴۴-۷۵۰ م.) استفاده کرد. درحالی که مرزهای امپراتوری تانگ به نزدیکی دریای خزر رسیده بود و با شکست ترک‌ها به نیروی عمده آسیای مرکزی تبدیل شده بودند، همزمان خورشید و فرخان سعی داشتند تا حمایت امپراتور تانگ را برای حکومت آل دابویه به دست آورند. تلاشی که در متون تانگ، به شکل اغراق‌گونه‌ای و با لحنی نصیحت‌گونه روایت شد. بیانی این‌گونه درحقیقت، تأکید مورخان چینی است بر خواست ملت‌های دوردست در استفاده از اندرزهای مشفقانه امپراتور، با هدف اداره بهتر سرزمین خود تا این‌گونه در میان شاهان دور و نزدیک، در اطاعت از دستورات امپراتور، الگو باشند. به عبارت دیگر، نوع رفتار با سفرا برخاسته از قوانین مندرج در سیستم خراج دربار امپراتور چین بود که در تجارت و روابط خارجی با سرزمین‌های دیگر، بر تصدیق نقش برتر و محوری چین در شرق آسیا تأکید می‌کرد (Fairbank, 1949: 133). اوایل حکومت خورشید مصادف بود با حکومت هشام بن عبدالملک (۷۲۴-۷۴۳ م.) و سال‌های آخر خلافت اموی و اوایل سلطنت خلافت عباسی که خود موجب وجود صلح و آرامش در خطه شمالی ایران شده بود. به تدریج با تثبیت خلافت عباسی در زمان منصور دوانیقی (۷۵۴-۷۷۵ م.)، طبرستان دیگر بار توسط اعراب مورد تهدید قرار گرفت. همان‌طور که اشاره شد خدعه منصور دوانیقی موجب شد تا سرانجام، در سال‌های ۷۵۹-۷۶۰ طبرستان فتح گردد و اسپهبد خورشید دست به خودکشی زند که خود پایانی بر مناسبات طبرستان و دربار تانگ بود.

۴. نتیجه

با مرگ یزدگرد سوم و تسلط اعراب بر بخش بزرگی از ایران ساسانی، سلسله‌های محلی طبرستان که برخی نژاد از ساسانیان داشتند، برای حفظ فرهنگ و هویت خویش طبرستان را به پایگاه مقاومت ایرانیان در برابر اعراب تبدیل کردند. از جمله معروف‌ترین این سلسله‌ها آل دابویه بود که در عصر امویان و عباسیان به شدت در مقابل اعراب پایداری کردند و حتی توانستند مرزهای خویش را از شرق تا نیشابور توسعه دهند. همزمان با ایستادگی اسپهبدان در برابر اعراب و ترکان، امپراتوری تانگ توانست ترکان را مغلوب کرده و به مجاورت مرزهای خراسان بزرگ برسد. همان‌طور که اشاره شد دربار تانگ استراتژی مشخصی را برای حضور خود در آسیای مرکزی تعریف کرده بود و حفظ امنیت استان‌های غربی چین را در تسلط بر آن مناطق می‌دید. از این رو «مقر آن‌شی»

که پیشانی غربی امپراتوری تانگ محسوب می‌شد، با حمایت عملی از پیروز و نرسه و حمایت معنوی از حکومت‌های محلی شکننده در برابر اعراب تلاش داشت تا تسلط امپراتوری تانگ در آسیای مرکزی را استوار سازد. همزمان با حضور سپاهیان تانگ در نزدیکی مرزهای سرزمینی آل دابویه، اسپهبد فرخان بزرگ نیز برای دفع خطر اعراب زمینه را برای تماس سیاسی با چین مساعد دانست. این نیاز تا پایان حکومت آل دابویه نیز در طبرستان حس می‌شد، به همین خاطر اسپهبد خورشید، واپسین پناه خویش را در چین دید و فرزند خویش را با الگوگیری از یزدگرد سوم به دربار تانگ فرستاد. جزئیات این مناسبات در متون چینی دوره تانگ بازتاب یافته است و مقاله حاضر سعی کرده تا با استفاده از آنها و شرح استراتژی امپراتوری تانگ در آسیای مرکزی، دلیل گرایش ایرانیان به دربار تانگ مشخص شود. درواقع، تمایل حاکمان ایرانی به درخواست کمک از دربار حاکمان چین در سال‌های سقوط شاهنشاهی ساسانی رابطه مستقیمی با میل وافر چینی‌ها به گسترش نفوذشان در آسیای مرکزی دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: طبری، ۱۳۷۵: ۱۹۵۹/۵.
۲. نهاد سرپرستی سرزمین‌های غربی.
۳. این اثر طی سال‌های ۹۴۰-۹۴۵م. در دوره سلسله جین متأخر (۹۴۷-۹۳۶م.) جمع‌آوری شد.
۴. این اثر مابین سال‌های ۱۰۴۳-۱۰۶۰م. در دوره سلسله سونگ گردآوری شد.
۵. این دانشنامه یکی از به اصطلاح «چهار کتاب بزرگ» (sòng sì dà shū, 宋四大書) سونگ شمالی به‌شمار می‌آید که در دوره سونگ گردآوری شد.
۶. نام طبرستان به شکل‌های باسدان ((Bá sà dàn (拔薩憐)، باسی‌دان ((bá sī dān (拔斯單)، توباسی‌دان ((tuó bá sī dān (陀拔斯單) و توباسدان ((tuó bá sà dàn (陀拔薩憐) در متون شین‌تانگ‌شو و دانشنامه زه فو یوان گوئی آمده است.
۷. از جمله پژوهش‌هایی که در مورد آسیای مرکزی در نخستین سده‌های اسلامی نوشته شده است، آثار محقق سرشناس بارتولد است که برای فهم تاریخ این دوره بسیار اهمیت دارد. وی در دو اثر خویش ترکمنستان تا حملات مغول ها (Barthold, 1928) و چهار مقاله درباره تاریخ آسیای مرکزی (Barthold, 1956) به خوبی با استفاده از منابع اسلامی، پهلوی و غیره توانسته تاریخ آن منطقه را تحلیل کند. همین‌طور مقاله زیمال (E. V. Zeimal) با عنوان تاریخ سیاسی ماورالنهر در تاریخ کمبریج ویراسته احسان یارشاطر که به حوادث سیاسی این منطقه و نحوه فتح آن توسط اعراب می‌پردازد (Zeimal, 1983). اگرچه آثار فوق به خوبی تاریخ آسیای مرکزی و تحولات آن را روشن ساخته‌اند اما عدم استفاده کافی از منابع چینی باعث شده تا به سیاست‌های امپراتوری تانگ و اهدافش توجهی نداشته باشند.

۸. فرشوادگر یا پتشیوارگر نام سلسله جبالیه از ری تا سوادکوه، دماوند و سلسله جبال البرز تا رودبار قزوین بوده است و نامه تنسر این نام را به صورت برشوادگر جیلان، دیلمان، رویان و دنباوند آورده است (بی‌نام، نامه تنسر، ۱۳۹۲: ۴۷).
۹. عنوان چینی دودوفو به معنی «مقر نظامی اداری» و دودو فرمانده این مقر است. درواقع، امپراتوری تانگ این عنوان را برای فرماندهان مرزی خود و شاهان تحت‌الحمايه استفاده می‌کرد که در مرزهای امپراتوری تانگ قلمروی تشکیل می‌دادند (Skaff, 2012: 248-249).
۱۰. خوزیمی آوانوشتی از خوارزم است که در شرق دریای مازندران قرار داشته و پیوند فرهنگی و جغرافیایی با گرگان داشت (Rapoport, 2012: 511-516).
۱۱. همان‌طور که اشاره شد، «اداره قیمومت آن‌شی» شهرهای بزرگ آسیای مرکزی از جمله مناطقی چون خوارزم را که نزدیک دریای خزر قرار داشت، برای مدتی تحت‌حمایت خود داشت (Ou Yangxiu, 1975: j. 221-6259). علاوه بر این، در متون اسلامی چین گاهی با نام ترکستان نامیده می‌شد و مورخان زمانی که به چین اشاره می‌کردند درواقع به ترکستان غربی در شمال غرب چین اشاره داشتند (Pourshariati, 2008: 428). ابن‌اسفندیار می‌نویسد که مردم طبرستان به سقسین (نام ولایتی است در ترکستان) و بلغار (در غرب) مناسبات تجاری داشتند (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۱۰۰). همین‌طور منافع مشترک فرخان بزرگ با قتیبه در تجارت با ماوراءالنهر آسیای مرکزی و ترکستان باعث دوستی بین این دو شد (Pourshariati, 2008: 314).
۱۲. حدود هزار کیلومتر.
۱۳. تیان‌یاو نام آخرین دوره (۷۵۶-۷۴۲ م.) شاهی امپراتور شوان‌زون (Emperor Xuanzong (唐玄宗)) از سلسله تانگ است که طی سال‌های ۷۱۳-۷۵۶ میلادی حکومت می‌کرد.
۱۴. این لقب به معنی سرداری است که به دربار امپراتور تانگ پیوسته و به امپراتور تعظیم کرده است.
۱۵. در متون اسلامی گاهی مورخان از چین با عنوان ترکستان یاد می‌کردند و درواقع به ترکستان غربی در شمال غرب چین اشاره داشتند (Pourshariati, 2008: 428). سقسین نام ولایتی است از ترکستان و بعضی سقین خوانده اند (به سکون قاف و تایی قرشت).
۱۶. دا جیان (Dajiang (大將))، در چین باستان معادل فرمانده عالی‌رتبه بوده است و احتمال بسیار این مقام به مقام اسپهبد اشاره دارد.
۱۷. لحن و متن فرمان امپراتور گویای تعامل بین امپراتور با یکی از حاکمان زیردستش است. اهدای القایی مانند «گوئی‌سین» به اسپهبد خورشید، یادآور لقب‌های پیروز و نرسه ساسانی در دربار تانگ است که رسمی رایج برای ایجاد پیوند بین دربار چین و شاهان محلی بوده است. اقدامی که تأکیدی بر پذیرش جایگاه خداگونه او بود (Compareti, 2003: 203).
۱۸. فتنه سوم مجموعه‌ای از جنگ‌ها و قیام‌های داخلی علیه خلافت اموی بود که با سرنگونی خلیفه ولید دوم در سال ۷۴۴ م. آغاز شد و با پیروزی مروان دوم برابر شورشیان و رقبای مختلف خلافت در سال ۷۴۷ م. خاتمه یافت. باین‌حال، قدرت اموی تحت‌سلطه مروان دوم هرگز به‌طور کامل احیا نشد و جنگ داخلی به برقراری خلافت عباسیان منجر شد.

منابع

آملی، محمد بن حسن اولیاءالله، تاریخ رویان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.

- ابن اسفندیار کاتب، بهالدین محمد بن حسن، *تاریخ طبرستان*، تصحیح عباس اقبال، جلد اول، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۰.
- اشپولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه عبدالجواد فلاطوری، جلد اول، چاپ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران، ماهریس، ۱۳۹۸.
- بی‌نام، *نامه تنسر به گشنسب*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، مجلس، ۱۳۹۲.
- تجدد، نهال، «نخستین مترجمان آیین بودا در چین»، *ایران‌نامه*، شماره ۷۲، ۳۶۷-۳۷۴، ۱۳۷۹.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵.
- ذیل، التون. ال، *تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۲.
- Bai, Shouyi et al, *A History of Chinese Muslim*, Vol.2, Beijing, Zhonghua Book Company, 2003.
- Barthold, V. V., *Four Studies on the History of Central Asia*, Leiden: Brill, 1956.
- , W., *Turkestan Down to the Mongol Invasion (2nd ed.)*, London: Luzac & Co, 1928.
- Beckwith, Christopher I, *Empires of the Silk Road: A History of Central Eurasia from the Bronze Age to the Present*. Princeton: Princeton University Press, 2009.
- Compareti, M, "The Last Sasanians in China." *Eurasian Studies*, no, 2, 197-213, 2003,
- Daryaei, T., 'Yazdegerd's Last Year: Coinage and History of Sīstān at the End of Late Antiquity' in T. Daryaei & O. Tabibzadeh (eds.), *Iranistik: Deutschsprachige Zeitschrift für iranistische Studien. Festschrift für Erich Kettenhofen*, 5. Jahrgang, Heft 1&2, 2006-2007, Tehran, 21-30, 2009.
- De la Vaissière, Étienne, "Sogdians in China: A Short History and Some New Discoveries". *Silkroad Journal*, Vol. 1, No. 2, The Silkroad Foundation, 23-27, 2003.
- Gibb, H. A. R., *The Arab conquests in Central Asia*, London: Royal Asiatic Society, 1923.
- Liu Xu, "Western Barbarians", *Old Books of the history of Tang Dynasty*, Volume 198, Biographieslives 148, Beijing, 1975.
- Madelung, Wilferd, "Dabuyids". In Yarshater, Ehsan (ed). *Encyclopaedia Iranica*, Vol. VI, Fasc. 5. London et al.: Routledge & Kegan Paul, 541-544, 1993.
- Ouyang Xiu, *Song Qi zhuan*, *New Books of the history of Tang Dynasty*, Volume 221(II), Biographieslives 146 (II). Beijing: Chinese publisher, 1975.
- Pasha zanous, Hamidreza, Esmaeil Sangari, "The Last Sasanians in Chinese Literary Sources: Recently Identified Statue Head of a Sasanian Prince at the Qianling Mausoleum", *Iranian Studies*, vol. 51, Issue 4, 499-515, 2018.
- Rapoport, Yuri Aleksandrovich, "Chorasnia i. Archeology and pre-Islamic history," *Encyclopædia Iranica*, V/5, 511-516, 2012. available online at <http://www.iranicaonline.org/articles/chorasnia-i>

- Skaff, Jonathan Karem, "Tang Military Culture and Its Inner Asian Influences" in: *Military Culture in Imperial China*, Nicola Di Cosmo (ed.), Cambridge, Harvard University Press, 165-191, 2009
- Spuler, B., "Dabuya", *The Encyclopaedia of Islam*, Vol. II, ed.B. Lewis, C. Pellat and J. Schacht, Brill, 1991, 74.
- Twitchett, D., *Cambridge History of China, Sui and T'ang China 589-906*, Part I, vol.3, Cambridge University Press, 1979.
- Walker, J., *A Catalogue of Arab-Sasanian Coins*, London, 1941.
- Wang Qinruo 王钦若, Cefu yuangui 册府元龟, Chinese Text Project, 1960, Online Edition, available at <https://ctext.org/wiki.pl?if=en&res=903155>
- Wang, Zhenping, *Tang China in Multi-Polar Asia: A History of Diplomacy and War*, University of Hawaii Press, 2013.
- Zeimal, E. V., "The Political History of Transoxiana". In Yarshater, Ehsan (ed). *The Cambridge History of Iran*, Volume 3(1): The Seleucid, Parthian and Sasanian Periods. Cambridge: Cambridge University Press. pp. 232–262. ISBN 0-521-20092-X.
- Zhang Xinglang, *The Collection of the Historical Materials of Communications between China and the West* (《中西交通史料汇编》), Vol. III, Beijing: Zhonghua Book Co, 1977.



Study of the Year Counting and Duration of Sulayman Khan's rule; Ilkhan of Puppet of Chohanian Governors, Based on Numismatic Evidence and Historical Documents

Mirzamohammad Hasani¹

Assistant Professor of History, Islamic Azad University of Shahroud

Kourosh Salehi

Graduated from the Islamic Azad University, Central Tehran Branch, M.Sc.

Received: September, 22, 2020; Accepted: June, 8, 2021

(pp. 23-48)

Abstract

With the death of Sultan Abu Sa'id, the last Mongol Ilkhanate in 736 AH, the Ilkhanate territory was divided between the Sarbadars and various emirs of the Mongol rule. Governors such as the Chohanian and the Al-e Jalayer came to power at this point in history by pull out members of the royal family with family ties to the great Mongol. These Ilkhans, numbering 9, are known in historical research as the puppet Ilkhans. One of the most famous of these Ilkhans is a man named Sulayman Khan who came to power with the support of Sheikh Hassan Kouchak Chohani. Between the years 744-739 AH, this ilkhan ruled over large parts of the territory of the pastoral rulers. Study of numismatic evidence proves that 82 different mints named Suleiman Khan minted coins. In this paper, by study the historical documents and separating the existing coins based on their minting year, an attempt has been made to compare the historical data on the conquest of different areas with the evidence of minting coins in that territory. According to the information obtained from the coins, it is clear that several mints in Anatolia and Diyarbakir between the years 745 to 748 AH called Sulayman Khan minted coins. These data prove that the period of Sulayman Khan's rule after the official end announced in the historical texts (744 AH) lasted a few more years in some parts of the government.

Keywords: Puppet Ilkhans, Sulayman Khan, Sheikh Hassan Kouchak, Chohanian governors, Ilkhanid Coins.

1. Email of Author: mohamadhassani68@yahoo.com

بررسی سال شمار و مدت زمان حکومت سلیمان خان؛ ایلخان دست‌نشانده امرای چوپانی به استناد شواهد سکه‌شناسی و مستندات تاریخی

میرزا محمد حسنی^۱

استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود

کورش صالحی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

(از ص ۲۳ تا ص ۴۸)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸

علمی-پژوهشی

چکیده

با مرگ سلطان ابوسعید، آخرین ایلخان مغول در سال ۷۳۶ه.ق قلمرو ایلخانان بین سربداران و امیران حکومت مغول مختلف تقسیم شد. امرایی مانند چوپانیان و آل جلایر در این برهه از تاریخ با برکشیدن افرادی از خاندان سلطنتی با وابستگی‌های خانوادگی به ایلخانان بزرگ مغول را به قدرت رسانیدند. این ایلخانان که تعداد آنها ۹ نفر عنوان شده در پژوهش‌های تاریخی به نام ایلخانان دست‌نشانده شهرت دارند. یکی از معروف‌ترین این ایلخانان فردی به نام سلیمان خان است که با حمایت شیخ حسن کوچک چوپانی به قدرت رسید. این ایلخان در فاصله سال‌های ۷۴۴-۷۳۹ه.ق بر بخش‌های وسیعی از قلمرو امرای چوپانی حکومت کرد. بررسی شواهد سکه‌شناسی اثبات می‌کند ۸۱ ضربخانه مختلف به نام سلیمان خان سکه ضرب کرده‌اند. در این مقاله با بررسی مستندات تاریخی و تفکیک سکه‌های موجود بر مبنای سال‌شمار ضرب آنها سعی شده است داده‌های تاریخی مبنی بر فتح نواحی مختلف با شواهد ضرب سکه در آن قلمرو مقایسه شود. با توجه به اطلاعات به دست آمده از سکه‌ها مشخص می‌شود ضربخانه‌هایی چند در آنتولی و دیاربکر در فاصله سال‌های ۷۴۵ تا ۷۴۸ه.ق به نام سلیمان خان سکه ضرب کرده‌اند. این داده‌ها اثبات می‌کند مدت زمان حکومت سلیمان خان پس از پایان رسمی اعلام شده در متون تاریخی (سال ۷۴۴ه.ق) چندسالی بیشتر آن‌هم در بخش‌هایی از قلمرو حکومتی تداوم داشته است.

واژه‌های کلیدی: ایلخانان دست‌نشانده، سلیمان خان، شیخ حسن کوچک، امرای چوپانی، سکه‌های ایلخانی.

۱. مقدمه

مرگ سلطان ابوسعید، آخرین حکمران سلسله ایلخانان در ربیع الاول سال ۷۳۶ه.ق به طور رسمی به حکومت ایلخانان مغول در ایران و سرزمین های هم جوار خاتمه داد؛ اما این پایان به معنای از بین رفتن کامل نهاد حکومت ایلخانی نبود. در دوره فترتی که از مرگ ابوسعید (۷۳۶ه.ق) آغاز و تا برآمدن تیمور (۷۷۱ه.ق) ادامه یافت قلمرو وسیع حکومت ایلخانی صحنه قدرت نمایی امرایی چند از سلسله های مختلف شد. در این دوره امرای نظامی، افراد مختلفی با اصالتی مغولی و وابستگی خاندانی با چنگیزخان و دیگر نوادگانش را به قدرت رسانیده و خود بنا به سنتی کهن برای کسب مشروعیت فردی از خاندان سلطنتی و از اروغ چنگیز را به خانی انتخاب کرده و خود تحت لوای نام آنها به حکومت پرداختند. این امر سبب رقابت شدید توسط امرا برای برکشیدن دست نشاندگانی از خاندان سلطنتی شد. این ایلخانان تابع در پژوهش های تاریخی به نام «ایلخانان دست نشانده» شهرت دارند. تاکنون ۹ نفر از این ایلخانان دست نشانده شناسایی و معرفی شده اند (جعفری مذهب، ۱۳۹۰: ۲۶).

به طور کلی قلمرو ایلخانان در این دوره بین امرای مختلفی تقسیم شده. این قدرت ها شامل: چوپانیان در آذربایجان؛ جلایریان در عراق عرب؛ آل مظفر در یزد و کرمان؛ خاندان اینجو و سایر امرای محلی در فارس و سواحل خلیج فارس؛ سربداران در خراسان غربی؛ طغاتیاموریان در خراسان شمالی و گرگان؛ آل کرت در خراسان شرقی؛ اتابکان در جنوب غربی ایران (لرستان و شولستان)؛ مرعشیان در مازندران و طبرستان بود (نبئی، ۱۳۷۵: ۳-۴). در رقابت این امرا این ایلخانان به قدرت رسیدند:

۱. خواجه غیاث الدین محمد وزیر ابوسعید یکی از نوادگان اریق بوقا برادر هلاکوخان که آرپاگون نام داشت به ایلخانی انتخاب کرد (اقبال آشتیانی، ۱۳۷۶: ۳۴۹).

۲. امیرعلی پادشاه حکمران عراق عرب «موسی خان» پسر بایدوخان را به سلطنت رساند.

۳. شیخ حسن بزرگ (آل جلایر)، «محمد» نبیره منگوتیمور بن هلاکوخان را به عنوان ایلخان انتخاب کرد.

۴. شیخ حسن بزرگ پس از قتل محمدخان، نبیره ای از برادران چنگیز به نام «طغاتیامورخان» را به حکومت رساند.

۵. شیخ حسن بزرگ پس از چندی شاهزاده‌ای به نام «جهان تیمور» بن آلافرنگ بن اباخان را به قدرت رساند.
 ۶. شیخ حسن کوچک چوپانی (نوه شیخ حسن بزرگ) «ساتی بیگ» دختر سلطان اولجایتو و خواهر سلطان ابوسعید را به قدرت رساند.
 ۷. شیخ حسن کوچک پس از چندی «سلیمان خان» از نوادگان یشموت بن هلاکوخان را انتخاب کرد.
 ۸. ملک اشرف برادر شیخ حسن کوچک هم ایلخانی به نام «انوشیروان» را به قدرت رساند (ستوده، ۱۳۸۹: ۱۷۳/۲).
- نهمین ایلخان دست‌نشانده «غازان دوم» است که به استناد شواهد سکه‌شناسی در سال ۷۵۷ه.ق در تبریز سکه ضرب کرده است (جعفری‌مذهب، ۱۳۹۰: ۲۸). علاوه بر تبریز، علاءالدینی سکه دیگری ضرب قم از ایلخان معرفی کرده است (علاءالدینی، ۱۳۹۵: ۶۲۷ سکه شماره ۳). ضرب سکه در قم بیانگر این نکته است که قلمرو حکومتی این ایلخان علاوه بر تبریز نواحی دیگری مانند قم را نیز شامل می‌شده است. جعفری‌مذهب با یافتن مستندات تاریخی اثبات کرده است که این غازان دست‌نشانده ملک اشرف چوپانی، برادر شیخ حسن کوچک بوده است (همان: ۲۹-۳۰-۳۱).
- گویا به‌غیر از این ۹ ایلخان دست‌نشانده، حکمرانان دیگری نیز توسط امرا به بازی گرفته شده‌اند اما احتمالاً موفق به ضرب سکه نشده‌اند یا هنوز سکه‌ای از آنها معرفی نشده است. به عنوان مثال حسن کوچک چوپانی همزمان با ایلخان سلیمان، فرد دیگری به نام ابوالخیر که به عنوان یکی از فرزندان اولجایتو معرفی شده بود را نزد خود نگه می‌داشت. گویا این فرد به فرمان سلیمان به قتل رسید (فصیحی‌خوافی، ۱۳۳۹: ۶۶/۳). احتمال دارد این امیر چوپانی برای مهار کردن سلیمان گزینه دیگری را به عنوان ایلخان دست‌نشانده آماده کرده بود. علاوه بر ابوالخیر گویا شیخ حسن چوپانی همزمان با ایلخانی سلیمان خان گزینه دیگری نیز برای ایلخانی مد نظر داشته است. حافظ‌ابرو اشاره کرده این امیر چوپانی در سال ۷۴۳ه.ق پسری مجهول‌النسب به نام «بواحمد» که به عنوان پسر اولجایتو معرفی شده بود در تبریز نزد خود نگه می‌داشت؛ اما با توجه به ناراحتی سلیمان خان، شیخ حسن او را به قراباغ اران نزد سلیمان خان فرستاد و در آنجا به حکم سلیمان به قتل رسید (۱۳۱۷: ۱۷).

حافظابرو به شورش ایلخانی دیگری به نام «سیفالملوک» در گیلان اشاره می‌کند. (سال ۷۴۳ه.ق) این فرد نیز مدعی بود که از تخمه اولجایتو است. شیخ‌حسن چوپانی پس از دستگیری این فرد او را پیش سلیمان‌خان فرستاد و به حکم وی او را در شهر میانه به قتل رسانید (همان: ۱۶۶-۱۶۷).

ایلخان دیگری که امکان دارد در سال‌های ۷۵۵-۷۵۶ه.ق سکه ضرب کرده باشد فردی به نام حسن‌خان است. جعفری‌مذهب به نقل از واقف پیریف، از جمهوری آذربایجان اشاره می‌کند که در جدول حکمرانان آذربایجان بین انوشیروان و بردی‌بیگ، فردی به نام حسن‌خان ذکر شده است. پیریف مدعی بوده که سکه‌های این ایلخان در موزه‌های جمهوری آذربایجان موجود است (جعفری‌مذهب، ۱۳۹۰: ۳۳ یادداشت ۱۰). جعفری‌مذهب معتقد است سکه‌ای که توسط این پژوهشگر به نام حسن‌خان معرفی شده باید سکه غازان دوم باشد که در کاتالوگ‌ها به صورت گازان نوشته شده و روس‌ها و آذربایجانی‌ها که از خط سیریل استفاده می‌کنند می‌توانند این نام را حسن نیز بخوانند (همان: ۳۲)؛ آنچه مسلم است وجود ۹ ایلخان دست‌نشانده به‌استناد متون تاریخی و شواهد سکه‌شناسی اثبات شده است. احتمالاً علاوه بر این ۹ ایلخان سه ایلخان دیگر شامل: حسن‌خان، بواحمد و سیف‌الملوک نیز می‌توان به این جمع افزود و کل ایلخانان دست‌نشانده را ۱۲ نفر در نظر گرفت. یکی از موارد مورد اختلاف در بررسی تاریخ دوران این ایلخانان دست‌نشانده سال‌شمار دقیق حکومت آنها و مدت‌زمان فرمانروایی آنهاست. دلیل اصلی این اختلاف‌نظر در مواردی چند خلاصه می‌شود:

۱. همزمانی برخی از این ایلخانان با دیگر ایلخانان دست‌نشانده.

۲. دست‌به‌دست شدن قلمرو حکومتی این ایلخانان.

۳. اختلاف دائمی امرای چوپانی و آل‌جلایر و برکشیدن مدعیان جدید. از طرفی کمبود منابع تاریخی مرتبط با این دوره پر هرج و مرج سبب شده از سرنوشت برخی از ایلخانان و پایان کار آنان گزارشی دقیق در دست نباشد.

بدون شک در مواردی از این دست بررسی شواهد سکه‌شناسی می‌تواند اهمیت قابل توجهی در بازسازی تاریخ این دوره داشته باشد.

۲. سلیمان‌خان ایلخان دست‌نشانده چوپانیان

یکی از معروف‌ترین ایلخانان دست‌نشانده که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته، ایلخانی به نام سلیمان‌خان است. چنانکه ذکر شد او برکشیده شیخ‌حسن کوچک چوپانی

بود. سلیمان خان از نظر گستردگی قلمرو حکومتی، فراوانی دارالضرب‌ها، فراوانی سکه‌های برجای‌مانده در میان دیگر ایلخانان دست‌نشانده یک استثناست. مدت زمان حکومت این ایلخان در پژوهش‌های صورت گرفته بدون توجه به شواهد سکه‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته است. در پژوهش‌های مرتبط با سکه‌شناسی عصر ایلخانی، برخی سکه‌های ایلخان سلیمان، در کنار سایر سکه‌های ایلخانی معرفی شده است اما از اطلاعات مستخرج از سکه‌های برای بازسازی رخداد‌های تاریخی و تعیین مدت زمان حکومت این ایلخان استفاده نشده است. در این پژوهش سعی شده با تفکیک سکه‌ها بر مبنای سال شمار حکومت و محل ضرب گستردگی قلمرو تحت فرمان و مدت زمان حکومت ایلخان سلیمان مورد بحث و بررسی قرار گیرد. در این روش بعد از تفکیک پراکندگی جغرافیایی دارالضرب‌ها امکان تسلط این ایلخان بر این نواحی به‌استناد متون تاریخی مورد بحث قرار گرفته است.

جدول شماره ۱. مدت زمان حکومت سلیمان خان

ردیف	نام پژوهشگر	سال شمار حکومت سلیمان خان (هجری قمری)	برگرفته از
۱	ترابی طباطبایی	۷۴۰-۷۴۴	سکه‌های شاهان اسلامی ایران، ۱۳۵۰: ۱۰۰-۱۰۱
۲	اشپولر	۱۳۳۹ م./ ۷۴۰ ه. ق-؟	تاریخ مغول در ایران، ۱۳۷۴: ۵۵۳
۳	نبئی	۷۴۴-۷۳۹ ذی‌الحجه	اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری، ۱۳۷۵: ۱۶-۲۰
۴	اقبال آشتیانی	اوایل ۷۴۱-۷۴۵	تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری، ۱۳۷۶: ۳۵۹
۵	سرفراز و آورزمانی	۷۴۰-۷۴۴	سکه‌های ایران، ۱۳۷۹: ۲۲۴
۶	آژند	اوایل ۷۴۱-۷۴۵	برافتادن ایلخانان و برآمدن سلسله‌های محلی [ایلخانان]، ۱۳۸۴: ۱۷۹
۷	دیلر	۷۳۹-۷۴۶	Ilkhanids, 2006: 573
۸	جعفری‌مذهب	۷۴۱-۷۴۴	واپسین ایلخان، ۱۳۹۰: ۲۶
۹	علاءالدینی	۷۳۹-۷۴۶	سکه‌های ایران در دورهٔ ایلخانان مغول، ۱۳۹۵: ۱۳

مدت زمان سلطنت سلیمان خان در دیدگاه‌های مختلف بین سال‌های ۷۳۹-۷۴۶ ه. ق بیان شده است. اما توافق بیشتری برای سال‌های ۷۴۰-۷۴۴ ه. ق بین پژوهشگران وجود

دارد. برای بررسی سال آغاز و پایان سلطنت این ایلخان شواهد سکه‌شناسی می‌تواند کمک شایان توجهی به پیشبرد روند پژوهش کند. به‌استناد پژوهش‌های انجام‌شده انتخاب سلیمان‌خان به عنوان ایلخان توسط شیخ‌حسن‌کوچک چوپانی در ماه ذی‌الحجه سال ۷۳۹ه.ق صورت گرفته است (نبئی، ۱۳۵۲: ۲۵۷؛ نبئی، ۱۳۷۵: ۱۶؛ اشیپولر، ۱۳۷۴: ۱۳۹). بنابراین مشخص می‌شود در آخرین ماه سال ۷۳۹ه.ق سلیمان به عنوان ایلخان انتخاب شده است. حافظ‌ابرو در ذیل جامع‌التواریخ رشیدی دلیل عزل ساتی‌بیگ توسط شیخ‌حسن‌کوچک را به این بهانه می‌داند که «زن پادشاهی ملک ایران را شاید و نیز بدو رسانیدند که شه‌زاده ساطی‌بیگ قصد او دارد و ...» (حافظ‌ابرو، ۱۳۱۷: ۱۶۲). شیخ‌حسن پس از عزل ساتی‌بیگ فردی به نام «سلیمان‌خان بن یوسف‌شاه بن سوکای بن سمت بن هولاکوخان» را به پادشاهی انتخاب کرد و ساتی‌بیگ را به‌اجبار به ازدواج او درآورد (همان). قطبی‌اهری دیگر مورخی است که درباره این انتخاب در کتابش اطلاعاتی دارد. او می‌نویسد: «شیخ‌حسن تمورتاش به اوجان^(۱) آمد و یکی را پیدا کرد الیاس نام. می‌گفتند از فرزندان سوکاست، سلیمان‌خان لقب کرد و بر تخت نشاند» (قطبی‌اهری نجم، ۱۳۸۸: ۲۲۷).

شبانکاره‌ای اتحاد جمعی از امرا که منجر به انتخاب سلیمان‌خان به مقام پادشاهی شد را شامل: امیر سیورغان، پسر امیر چوپان و ساتی‌بیگ،^(۲) امیر شیخ‌حسن تمورتاش (شیخ‌حسن‌کوچک نوۀ امیر چوپان)، امیر پیرحسین (پسر شیخ‌محمود بن امیر چوپان-پسر عموی شیخ‌حسن‌کوچک)، امیر یاغی باستی (پسر امیر چوپان و عموی شیخ‌حسن‌کوچک)، امیر تودان امیر تالش می‌داند. ازدواج ساتی‌بیگ با سلیمان‌خان نیز با موافقت پسر ساتی‌بیگ، سیورغان انجام شد (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶: ۳۰۸). با انتخاب سلیمان به ایلخانی، امیر شیخ‌حسن‌کوچک کار وزارت را به «غیاث‌الدین محمد علیشاهی» واگذار کرد (حافظ‌ابرو، ۱۳۱۷: ۱۶۲). قطبی‌اهری می‌نویسد: در تبریز سکه به نام سلیمان ضرب و خطبه به نام او خوانده شد (۱۳۸۹: ۲۲۷) و امیر شیخ‌حسن خود در سلطانیه اقامت نمود (اهری، همان؛ حافظ‌ابرو، ذیل: ۱۶۲). بررسی سکه‌های ضرب این سال به نام سلیمان فعالیت سه ضرابخانه را اثبات می‌کند. این ضرابخانه‌ها شامل: فیروزان (شهری در ناحیه خان لنجان اصفهان)، ساوه و چمشگزک (ناحیه‌ای در استان طونجلی ترکیه) است (بنگرید به جدول شماره ۲). به‌طورکلی سکه‌های ضرب سال ۷۳۹ه.ق به نام سلیمان بسیار کمیاب هستند. قابل‌ذکر است به‌استناد متون تاریخی، پایتخت سلیمان شهر تبریز بوده است (قطبی‌اهری، ۱۳۸۹: ۲۲۷). اما تاکنون سکه‌ای از این ایلخان، ضرب سال ۷۳۹ه.ق در تبریز معرفی نشده است.

همچنین در سلطانیه که مقر شیخ‌حسن کوچک بود نیز سکه‌ای از سلیمان ضرب این سال معرفی نشده است. امکان دارد با توجه به ازدواج سلیمان با ساتی‌بیگ تا پایان سال ۷۳۹ق. کماکان در بسیاری از دارالضرب‌ها سکه به نام ساتی‌بیگ ضرب شده باشد^(۳) یا با توجه به کوتاهی زمان عملاً امکان تهیه و ارسال سکه سلیمان برای تمامی دارالضرب‌ها فراهم نشده بود.

جدول شماره ۲. سکه‌های سلیمان خان، ضرب سال ۷۳۹ق.

ردیف	محل ضرب	جنس	برگرفته	ملاحظات
۱	چمشکزک / چمشکزک	نقره	Diler, 2006: 111-577	چمشکزک ناحیه‌ای است در استان طونجلی/تونج‌ایلی در آناتولی شرقی در ترکیه و هم‌جوار با انگول و ارزنجان، نوری پره، ۱۳۸۹: ۵۵۴ شماره ۷۹.
۲	ساوه	نقره	Diler: 577	فاقد تصویر، سال [۷۳]۹ است.
۳	فیروزان	نقره	Diler: 577	فاقد تصویر، شهری در ناحیه خال‌لنجان اصفهان، عقیلی، ۱۳۷۷: ۲۷۵-۲۷۶

با انتخاب سلیمان به ایلخانی و با آغاز سال ۷۴۰ق. شیخ‌حسن کوچک او امیر سیورغان را به امارت عراق عجم-برادرش ملک‌اشرف را به حکومت اصفهان و پسرعموی خود پیرحسین را به حکومت فارس انتخاب کرد. با اظهار تابعیت امیر مبارزالدین محمد مظفری (حاکم کرمان) از امیر پیرحسین، عملاً قلمرو کرمان نیز به حوزه تحت‌نفوذ سلیمان افزوده شد. بدین ترتیب حوزه اقتدار سلیمان خان و امرای چوپانی تا خلیج فارس رسید (نبئی، ۱۳۵۲: ۲۷۸). اگرچه اظهار تابعیت به معنای حکومت مستقیم سلیمان بر این قلمرو نیست و امرایی چون مبارزالدین محمد فقط ضرب سکه به نام این ایلخان را پذیرفتند. بررسی سکه‌های ضرب شده به نام سلیمان در سال ۷۴۰ق. نشان می‌دهد در این سال حدود ۳۴ دارالضرب در نواحی مختلف به نام سلیمان سکه ضرب کرده‌اند (بنگرید به جدول شماره ۳).

حافظ‌ابرو قلمرو شیخ حسن چوپانی در سال ۷۳۹ق. را شامل: ولایت عراق عجم، آذربایجان، اران، موغان، گرجستان و سلطانیه می‌داند (حافظ‌ابرو، ۱۳۱۷: ۱۶۲). با انتخاب سلیمان به ایلخانی در فصل بهار و در ماه شوال سال ۷۴۰ق. شیخ‌حسن کوچک به اوجان (نزدیک رود سراب بین میانه و تبریز) رفت. امیر پیرحسین که پیش‌ازین به فارس فرستاده شده بود به دلیل قتل یکی از افراد خاندان اینجو با شورش مردم شیراز مواجه

شد^(۴) و مجبور به بازگشت به آذربایجان و پیوستن به اردوی شیخ حسن کوچک شد. امیرسیورغان^(۵) نیز از قراباغ حرکت کرده و در اوجان به نیروهای شیخ حسن پیوست. این تجمیع نیرو برای مقابله با شیخ حسن بزرگ ایلکانی، امیر آل جلایر و ایلخان دست‌نشانده‌اش جهان تیمورخان بود. جنگ در روز چهارشنبه آخر ذیحجه سال ۷۴۰ه.ق در نزدیکی رودخانه جغتو در حوالی مراغه رخ داد. قوای متحد چوپانی موفق شدند قوای ایلکانی را درهم شکسته و آنان را وادار به عقب‌نشینی به بغداد کنند. شیخ حسن بزرگ پس‌ازاین شکست، ایلخان دست‌نشانده جهان تیمور را عزل و برای مصونیت از صدمات شیخ حسن کوچک، خود را در تبعیت ملک ناصر سلطان مصر قرار داد (حافظ‌ابرو: ۱۶۲؛ اقبال آشتیانی: ۳۶۰؛ نبئی، ۱۳۷۵: ۱۷). این جنگ در آخرین روزهای ماه ذیحجه (آخرین ماه سال) رخ داد.

بررسی سکه‌های ضرب شده در سال ۷۴۰ه.ق بیانگر فعالیت ضربخانه‌هایی به نام سلیمان در ایالت‌های آذربایجان، آسیای کوچک، فارس، اصفهان، قفقاز و خراسان است. آنچه مسلم است ضرب سکه به نام سلیمان در این ضربخانه‌ها تأییدی است بر گزارش حافظ‌ابرو مبنی بر معرفی قلمرو تحت‌فرمان سلیمان (۱۳۱۷: ۱۶۲). در این سال ضربخانه‌هایی در آذربایجان، اران، آسیای کوچک و فارس به نام سلیمان سکه ضرب کرده‌اند. تنها نکته بحث‌برانگیز ضرب سکه در سال ۷۴۰ه.ق به نام سلیمان در شوشتر است. به‌استناد متون تاریخی شیخ حسن بزرگ امیر آل جلایر بعد از انتخاب جهان تیمورخان به ایلخانی در سال ۷۴۰ه.ق خواجه شمس‌الدین زکریا را به وزارت او انتخاب کرد و این وزیر را به حکومت عراق عرب و خوزستان و دیاربکر نیز منصوب کرد (نبئی، ۱۳۵۲: ۲۵۸-۲۵۷؛ اقبال آشتیانی: ۳۵۸). شهر شوشتر^(۶) در زمان شیخ اویس، جانشین شیخ حسن بزرگ نیز تحت‌سلطه امرای آل جلایر بود^(۷) (سلمان ساوجی، ۱۳۳۶: ۴۳۳-۴۳۷؛ بیانی، ۱۳۸۲: ۴۰). به‌احتمال زیاد در این سال قوای چوپانی بر شوشتر مسلط شده‌اند. این حدس با توجه به ضرب دوباره سکه در شوشتر در سال ۷۴۱ه.ق به نام سلیمان خان تقویت می‌شود.

جدول شماره ۳. سکه‌های سلیمان خان، ضرب سال ۷۴۰ه.ق

ردیف	محل ضرب	جنس	برگرفته	ملاحظات
۱	آرجیش	نقره	Diler, 2006: 578	بدون تصویر و طراحی. شهری بر کرانه دریاچه وان در سرزمین ارمنیه قدیم. عقیلی، ۱۳۷۷: ۶۷
۲	اردبیل	نقره	Diler: 578	بدون تصویر و طراحی

۳	ارزروم	نقره	Diler: 578	بدون تصویر
۴	اصفهان	نقره	Diler: 580 NO 771	-----
۵	بازار	نقره	ترابی طباطبایی، ۱۳۵۰: ۱۰۰ / نمونه مشابه با خوانش بانه در نیی، ۱۳۷۵: ۳۵	ترابی طباطبایی این ضرابخانه را بانه خوانده است. امروزه در خوانش این نام به‌صورت بازار توافق بیشتری وجود دارد.
۶	بادربر؟/ بابربر؟	نقره	Diler: 579 NO 767	باید «بادربر» باشد که نگارش متفاوتی از بایبورت/بایبرت است. این شهر در شمال ارزنجان و نزدیکی ارزروم در شرق ترکیه قرار دارد. نمونه ابوسعید، علاءالدینی، ۱۳۹۵: ۳۰۳ سکه ۷۷؛ Diler, 2006: 578 و بدون تصویر، توضیحاتی دربارهٔ: بابرت/بایبرت/بایبورت/بایبورد در عقیلی، ۱۳۷۷: ۹۶-۹۷.
۷	بدلیس	نقره	Diler: 578	بدون تصویر، مکانی در ارمنیه کوچک (کلیکه) در آناتولی شرقی، عقیلی، ۱۳۷۷: ۱۱۲-۱۱۱
۸	بردع	نقره	Diler: 578	بدون تصویر، شهری در ارمنیه قدیم، کرسی ایالت ارآن، عقیلی، ۱۳۷۷: ۱۱۳
۹	بَلَد	نقره	Diler: 578	بدون تصویر، شهری در نینوای باستانی برکنار دجله در هفت فرسخی موصل، عقیلی، ۱۳۷۷: ۱۲۰-۱۲۱. نام ناحیه‌ای در هر یک از شهرهای آیدین، سوکه، و قره‌سی. پره، ۱۳۹۰: ۳۶.
۱۰	بَلُوقان	نقره	Diler: 578	بدون تصویر، مکانی نامعلوم در ماوراء قفقاز یا در خراسان (بلیکان/بلکیان) عقیلی، ۱۳۷۷: ۱۲۱
۱۱	تبریز	مس	Diler: 592 NO 805	سکه‌ای دیگر از جنس مس و با تصویر ماهی در Auction 14, 2012: Lot 720
۱۲	تبریز	طلا	Auction 21, 2015: Lot 565	Auction 25, 2016: Lot 708
۱۳	تفلیس	نقره	Diler: 580 NO 768	-----
۱۴	حِصن	نقره	Diler: 578 NO 790	باید حِصن کیفا باشد در کنار دجله بین دیاربکر و جزیرهٔ ابن عمر، عقیلی، ۱۳۷۷: ۱۶۰-۱۶۱

۱۵	خلاط	نقره	Diler: 579	بدون تصویر
۱۶	خوی	نقره	Diler: 579	بدون تصویر
۱۷	ساوه	نقره	Diler: 579 & 580 NO 771	بدون تصویر
۱۸	سعد	نقره	Diler: 579	بدون تصویر
۱۹	سلطانیه	نقره	Diler: 579	بدون تصویر، کریمی و دیگری، ۱۳۶۷: ۱۱۵. همچنین گزارش سکه‌ای طلا در Diler, 2006: 577 بدون تصویر
۲۰	سلماس	نقره	Diler: 579	بدون تصویر
۲۱	شبانکاره	نقره	-----	مجموعه خصوصی
۲۲	شرور	نقره	Auction 23, 2015: Lot 453	مکانی در نخجوان.
۲۳	شوشتر	نقره	Diler: 577	بدون تصویر احتمالاً ضرب ۷۴۰ ق است.
۲۴	شیراز/ شیخ‌کبیر	نقره	جدی، ۱۳۹۰: ۳۰	سکه طلا در Diler, 2006: 577 بدون تصویر
۲۵	فرانر	نقره	Diler: 579 NO 767	مکان آن مشخص نشد
۲۶	قائن	نقره	Diler: 579	بدون تصویر
۲۷	کاشان	نقره	Diler: 579	بدون تصویر
۲۸	مازکرد	نقره	Diler: 578 NO 765	شهری در جنوب ارزنجان ترکیه/علاءالدینی، ۱۳۹۵: ۳۲۹ نمونه ابوسعید ۷۲۴هـ ق ضرب مازکرد
۲۹	مراغه	نقره	Diler: 579	بدون تصویر
۳۰	معدن	نقره	Diler: 578 NO 766	می‌توان معدن نحاس باشد در استان دیاربکر در آتاتولی، پره، ۱۳۹۰: ۵۶۴
۳۱	معدن الحانی	نقره	Diler: 579 NO 767 نمونه مشابه در موزه ملک به‌صورت جانی نوشته شده اما به‌اشتباه الخانیه خوانده شده است. شریعت‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۳۷ سکه ۳۴۴	احتمالاً با هُتی که به نام معدن النفط هم شهرت داشته قابل تطبیق است. در نزدیکی کوه بارما در نزدیکی مصب زاب سفلی، عقیلی، ۱۳۷۷: ۳۶۸.
۳۲	نیریز	نقره	Diler: 579	بدون تصویر
۳۳	یزد	نقره	Diler: 579 NO 767	بدون تصویر
۳۴	همدان	طلا	Diler: 578	بدون تصویر

۳. سال ۷۴۱.ق در متون تاریخی و شواهد سکه‌شناسی:

قطبی‌اهری پیروزی امرای چوپانی بر شیخ‌حسن‌بزرگ ایلکانی را در وقایع سال ۷۴۱.ق ذکر کرده است (۱۳۸۹: ۲۲۷). دلیل این امر این است که جنگ در آخرین ماه سال ۷۴۱.ق نیز تداوم داشته است. این فتوحات و درگیری‌ها به‌استناد حافظ‌ابرو تا همدان نیز تداوم داشته و امیر شیخ‌حسن‌کوچک در ربیع‌الاول ۷۴۱.ق در تبریز مستقر می‌شود (۱۳۱۷: ۱۶۳). ضرب سکه‌های سلیمان در این سال در شهرهای تبریز و همدان بیانگر صحت داده‌های تاریخی است. در این سال به‌فرمان سلیمان‌خان، امیر سیورغال به حکومت عراق عجم و ملک‌اشرف عازم عراق و امیر پیرحسین را بار دیگر به حکومت فارس منصوب کرد (همان). در ذیحجه سال ۷۴۱.ق امیر یاغی باستی (عموی شیخ‌حسن‌کوچک) از پسر عمویش روی‌گردان شده و با شش هزار اسبی که در دامنه سهند نگهداری می‌شد متواری گشت. عبور او با این گله بزرگ اسب از کنار نیروهای متحد شیخ‌حسن ایلکانی و حاجی‌طغای امیر دیاربکر سبب وحشت و متواری شدن این سپاه شد (حافظ‌ابرو، ۱۳۱۷: ۱۶۳). شیخ‌حسن‌کوچک پس از این رخداد به دیاربکر لشکر کشید و ارزروم را تصرف کرد (نبی، ۱۳۵۲: ۲۶۳-۲۶۴؛ نبی، ۱۳۷۵: ۱۸؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۷۶: ۳۵۹). سکه‌های ضرب سال ۷۴۱.ق در ارزروم توسط سلیمان‌خان تأییدی است بر این روایات تاریخی. قطبی‌اهری نتیجه این لشکرکشی‌های شیخ‌حسن‌بزرگ در سال ۷۴۱.ق و حملات متقابل شیخ‌حسن‌کوچک را تاراج نواحی مختلف از مراغه تا سلطانیه و همدان و تخریب گسترده و بروز قحطی در آذربایجان و عراق می‌داند (۱۳۸۹: ۲۲۸-۲۲۷). این تخریب‌های گسترده در دیاربکر و منطقه ارزروم نیز اتفاق افتاد. این عامل سبب شد شیخ‌حسن‌بزرگ از ملک‌ناصر، سلطان مصر تقاضای کمک کند و در خطبه نام او را آورده و سکه به نام او ضرب کند. مجموع این عوامل سبب افزایش نفوذ مصریان در شرق بلاد روم گردید (نبی، ۱۳۵۲: ۲۶۳-۲۶۴؛ اقبال آشتیانی، ۱۳۷۶: ۳۵۹). قطبی‌اهری شورش امیرسیورغان بر علیه شیخ‌حسن‌کوچک و اتحاد او با طغاتی‌مورخان و خراسانیان را در مجموع رخدادهای سال ۷۴۱.ق ذکر کرده است. نتیجه این اتحاد نیز به شکست انجامید (۱۳۸۹: ۲۲۸). جدول شماره ۴ سکه‌های ضرب شده در سال ۷۴۱.ق به نام سلیمان را نمایش می‌دهد. در سال ۷۴۱.ق ۴۲ ضرابخانه فعال بوده‌اند.

جدول شماره ۴. سکه‌های سلیمان‌خان، ضرب سال ۷۴۱.ق

ردیف	محل ضرب	جنس	برگرفته	ملاحظات
۱	ابواسحاق	نقره	علاءالدینی، ۱۳۹۵: ۵۸۰	نمونه مشابه، Diler, 2006: 581

NO 772	شماره ۲			
شهری در ساحل شرقی دریاچه وان در دیاربکر. عقیلی، ۱۳۷۷: ۶۴	Diler, 2006: 581 NO 772	نقره	اخلاط	۲
خط اویغوری	علاءالدینی، ۱۳۹۵: ۵۸۱ شماره ۳	نقره	اردبیل	۳
بدون تصویر	Diler: 582 NO 773	نقره	ارزروم	۴
دژی مستحکم در ارمنیه بین خلاط و گنجه در ارمنستان. عقیلی، ۱۳۷۷: ۵۷/نقش فردی نشسته با دستهایی رو به بالا.	Diler: 582 NO 773	نقره	آنی	۵
-----	Diler: 590 NO 798	مس	آنی	۶
شهری در نزدیکی ارزروم در کشور ترکیه کنونی. برای سکه ابوسعید ضرب اونیک، علاءالدینی، ۱۳۹۵: ۴۰۲	Diler: 582 NO 773	نقره	اونیک	۷
بدون تصویر، همچنین نمونه طلا ضرب همین سال.	Diler: 582 NO 773	نقره	بازار	۸
بدون تصویر	Diler: 582 NO 773	نقره	بایرت	۹
بدون تصویر	Diler: 582 NO 773	نقره	بدلیس	۱۰
-----	Mitchiner, 1977 : 259	نقره	بیلقان	۱۱
یک قطعه سکه مسی ضرب تبریز سال ۷۴۱ه.ق. 592: Diler, 2006: NO 803	علاءالدینی، ۱۳۹۵: ۵۸۲ شماره ۴	نقره	تبریز	۱۲
سال ۷۴۱[ه.ق.، تستر همان شوشتر است.	Diler: 586 NO 783	طلا	تستر	۱۳
-----	Diler: 586 NO 783	نقره	تستر	۱۴
بدون تصویر	Diler: 582 NO 773	نقره	تفلیس	۱۵
قسمت شمالی اراضی بین دجله و فرات. مخفف نام جزیره آقور، عقیلی، ۱۳۷۷: ۱۵۰	Diler: 578 NO 766	نقره	جزیره	۱۶
بدون تصویر	Diler: 582 NO 773	نقره	خوی	۱۷
-----	علاءالدینی، ۱۳۹۵: ۵۸۳ شماره ۵	نقره	ساوه	۱۸
-----	Auction 24, 2016: Lot 516	نقره	سلطانیه	۱۹
خط اویغوری	علاءالدینی، ۱۳۹۵: ۵۸۵ شماره ۷	نقره	سلماس	۲۰

۲۱	سنجار	نقره	Diler: 579	بدون تصویر
۲۲	سیرجان	نقره	Diler: 144 Note 986	-----
۲۳	شیراز/ شیخ‌کبیر	نقره	علاءالدینی، ۱۳۹۵: ۵۸۶ شماره ۸	-----
۲۴	طاووس (ابرقو)	نقره	Diler: 581 NO 772 Auction 17, 2013: Lot 788	دیلر بدون تصویر، تصویر سکه سلیمان ضرب طاوس در مجموعه خصوصی نیز مشاهده شد.
۲۵	قم	نقره	Auction 22, 2015: Lot 570	-----
۲۶	کاشان	نقره	Diler: 582 NO 773	بدون تصویر
۲۷	کرمان	نقره	علاءالدینی، ۱۳۹۵: ۵۸۷ شماره ۹	-----
۲۸	کینی kighi	نقره	Diler: 582 NO 773	مکانی در آناطولی یا به‌احتمال- کمتر در جمهوری آذربایجان. با تشکر از آقای افشین براتی برای این توضیحات.
۲۹	گلستان	نقره	Diler: 582 NO 773	این ضرابخانه در دوره ایلخانی هم فعال بوده. آن را با گلشهر با موقعیتی احتمالی در آناطولی یا آسیای کوچک تطبیق داده‌اند. عقیلی، ۱۳۷۷: ۳۱۲.
۳۰	ماردین	نقره	Diler: 583 NO 776	دژی جنگی بر سر کوهی به نام باز در جزیره عراق مشرف به شهر دنیسر (عقیلی، ۱۳۷۷: ۳۲۵)
۳۱	مراغه	نقره	Diler: 579	-----
۳۲	موصل	نقره	Diler: 579	-----
۳۳	معدن	نقره	Diler: 582 NO 773	بدون تصویر
۳۴	مردین	نقره	Diler: 582 NO 773	بدون تصویر
۳۵	نخجوان	نقره	Diler: 208 & 582 NO 773	بدون تصویر
۳۶	نوبندجان	نقره	Diler: 581 NO 772	بدون تصویر
۳۷	نوشهر/بوشهر؟	نقره	Diler: 211 Note 1570	دیلر بین دو خوانش بوشهر و نوشهر خوانش نوشهر را ترجیح دانسته است.
۳۸	نیریز	نقره	Diler: 212	-----
۳۹	وان	طلا	Diler: 582 NO 773	-----

۴۰	وان	نقره	Diler: 582 NO 773	-----
۴۱	همدان	نقره	علاءالدینی، ۱۳۹۵: ۵۸۸ شماره Diler: 583 NO 774 همچنین ۱۰ / سکه طلای سال ۷۴۱ ه.ق در موزه ملک، شریعتزاده، ۱۳۹۰: ۲۳۷ سکه ۴۴۵؛ موزه ملک، همان: ۲۳۷ سکه ۴۴۴	دو قطعه دیگر در موزه ملک ضرب این سال با شماره‌های ۱۱ و ۱۲ معرفی شده است شماره ۱۰ و ۱۱ نام ایلخان به خط اویغوری است.
۴۲	یزد	نقره	علاءالدینی، ۱۳۹۵: ۵۹۱ شماره Auction 18, 2014: Lot ۱۳ 710	قطعه دیگری ضرب همین سال، صفحه ۵۹۲ شماره ۱۴

۴. وقایع سال‌های ۷۴۲ و ۷۴۳ ه.ق:

برای رخدادهای این دو سال علاوه بر کتاب قطبی‌اهری، متن دیگری به نام «ذیل تاریخ گزیده» که وقایع را از سال ۷۴۲ ه.ق آغاز کرده است نیز می‌تواند مفید باشد. در سال ۷۴۲ ه.ق و در تداوم شورش درون خاندانی چوپانیان، امیر یاغی باستی به قراباغ رفت و شیخ‌حسن کوچک در تبریز ساخت ابنیه‌ای را آغاز کرد. شیخ‌حسن کوچک موفق شد در این سال امیرسیورغان را دستگیر و به تبریز منتقل کند (قطبی‌اهری، ۱۳۸۹: ۲۲۸). با آغاز سال ۷۴۳ ه.ق یاغی باستی با ملک‌اشرف به بغداد رفتند و مورد استقبال شیخ‌حسن بزرگ ایلکانی قرار گرفتند و پس از چندی به عراق عجم و جربادقان رفته و از راه دیه علوی به اصفهان رسیده و سپس از راه بوانات متوجه شیراز شدند.^(۸) آنها در اصفهان با گسیل کردن ایلچی به جانب محمد بن مظفر از او تقاضای سپاه کردند. با پیوستن سه هزار نیروی ارسالی محمد بن مظفر، سپاه مظفری و آل‌چوپان برای تسلط بر قلمرو حکمران آل‌اینجو^(۹) به سمت شیراز حرکت کردند (قطبی‌اهری: ۲۲۸-۲۲۹؛ زین‌الدین بن حمدالله مستوفی، ۱۳۹۶: ۲۸-۲۹). با تسلط چوپانیان بر شیراز که با اتحاد با مسعودشاه برادر شیخ ابواسحاق اینجو صورت گرفت پیرحسین حاکم منصوب امیر شیخ‌حسن کوچک از شیراز متواری شد و نیروی متحدین بر شیراز مسلط شدند. پس از چندی بروز اختلاف بین یاغی باستی با مسعودشاه، منجر به قتل مسعودشاه شد. شیخ‌ابواسحاق و یارانش به خونخواهی برادر بر چوپانیان شوریدند و منجر به فرار یاغی باستی شدند. پیرحسین حاکم منصوب شیخ‌حسن کوچک بر فارس نیز پس از شکست برای تجدید قوا به آذربایجان بازگشت اما در این سال در سلطانیه به فرمان شیخ‌حسن کوچک به قتل رسید

(زرکوب شیرازی: ۱۱۹؛ قطبی اهری: ۲۲۸-۲۲۹؛ حسینی فسایی: ۲۹۷) نفوذ چوپانیان در خراسان و قومنس و در قلمرو حکومتی طغاتی مورخان و سربداران نیز به استناد سکه های ضرب شده به نام سلیمان در سال ۷۴۳.ق در جاجرم قابل اثبات است (اسمیت، ۱۳۶۱: ۷۴). به طور کلی در سال ۷۴۳.ق سکه های متعددی توسط امیر مسعود سربدار به نام سلیمان خان در شهرهای سبزوار، جاجرم، جرجان، دامغان، و اسفراین ضرب شده است (پاکزادیان، ۱۳۹۶: ۲۷). سال های ۷۴۲ و ۷۴۳.ق به دلیل جنگ های چوپانیان با آل جلایر و شورش های درون خاندانی فعالیت ضرابخانه ها به شدت کاهش پیدا می کند. کل ضرابخانه های فعال در این دو سال ۳۷ ضرابخانه است. در ایالت فارس به دلیل درگیری های متعدد در این دو سال سکه ای به نام سلیمان ضرب نشده است (جدول های شماره ۵ و ۶ به ترتیب سکه های ضرب سال های ۷۴۲ و ۷۴۳.ق).

جدول شماره ۵. سکه های سلیمان خان، ضرب سال ۷۴۲.ق

ردیف	محل ضرب	جنس	برگرفته	ملاحظات
۱	ارزروم	نقره	Diler, 2006: 587 NO 787	-----
۲	آنی	مس	Diler: 590 NO 798	-----
۳	بیلقان	نقره	Mitchiner, 1977: 259	-----
۴	تبریز	طلا	Diler: 587 NO 785	نمونه ای متفاوت ضرب همین سال در تبریز با خط اویغوری در چندین خط، Diler, 2006: 587 NO 788
۵	تبریز	نقره	Diler: 587 NO 785	-----
۶	رویان	نقره	علاءالدینی، ۱۳۹۵: ۵۹۳ شماره ۱۵	نام ایلخان به اویغوری
۷	سلطانیه	طلا	موزه ملک، شریعت زاده، ۱۳۹۰: ۲۳۸ شماره ۴۴۶	قطعه مشابه به شماره ۴۴۷
۸	سلطانیه	نقره	دو قطعه در موزه ملک، شریعت زاده، ۱۳۹۰: ۲۳۸ شماره ۴۴۶ و ۴۴۷	-----
۹	سیواس	نقره	Diler: 146 Note 1000	-----
۱۰	قم	نقره	Auction 32, 2018: Lot 612	-----
۱۱	قونیه	نقره	Diler: 587 NO 787	-----

جدول شماره ۶. سکه های سلیمان خان، ضرب سال ۷۴۳.ق

ردیف	محل ضرب	جنس	برگرفته	ملاحظات
۱	اخلاط	نقره	Diler, 2006: 584 NO 777	بدون تصویر

بدون تصویر	Diler: 584 NO 777 Auction 17, 2013: Lot 787	نقره	ارزروم	۲
-----	Diler: 65 NO 260	نقره	استرا	۳
-----	پاکزادیان، ۱۳۹۶: ۲۹ سکه ۴۲	نقره	اسفراین	۴
-----	Auction 25, 2016: Lot 709	نقره	اصفهان	۵
نمونه مشابهی ۵۹۲ شماره ۸۰۲	Diler: 791 NO 800	مس	آنی	۶
-----	Auction 22, 2015: Lot 571	نقره	آنی	۷
بدون تصویر	Diler: 584 NO 777	نقره	باکو	۸
بدون تصویر	Diler: 584 NO 700	نقره	بردع	۹
بدون تصویر	Diler: 584 NO 700	نقره	بازار	۱۰
بدون تصویر	Diler: 584 NO 700	نقره	تبریز	۱۱
بدون تصویر	Diler: 584 NO 700	نقره	تفلیس	۱۲
نمونه مشابه در اسمیت، ۱۳۶۱: ۶۶ یادداشت ۱۴ و ۲۶۴؛ پاکزادیان، ۱۳۹۶: ص ۲۷ سکه ۳۷ و ص ۲۸ سکه ۳۸	Diler: 594 NO 16 Auction 14, 2012: Lot 719	نقره	جاجرم	۱۳
پاکزادیان، ۱۳۹۶: ۲۷ سکه ۳۶	Diler: 595 NO 17	نقره	جرجان	۱۴
بدون تصویر	Diler: 584 NO 777	نقره	ساوه	۱۵
پاکزادیان، ۱۳۹۶: ۲۸ سکه ۴۱ و ۴۰	Diler: 596 NO 18	نقره	سبزوار	۱۶
-----	Diler: 587 NO 786	طلا	سلطانیه	۱۷
-----	Diler: 587 NO 786	نقره	سلطانیه	۱۸
-----	پاکزادیان، ۱۳۹۶: ۲۸ سکه ۳۹	نقره	سمتان	۱۹
-----	Auction 18, 2014: Lot 709	نقره	شاسمان	۲۰
-----	Auction 22, 2015: Lot 573	نقره	قم	۲۱
-----	نبئی، ۱۳۷۵: ۳۵	طلا	کاشان	۲۲
از شهرهای قدیمی ارمنستان	Diler: 584 NO 777	نقره	گرنی	۲۳
بدون تصویر	Diler: 584 NO 777	نقره	مداین	۲۴
استفان آلبوم المعمور بازار نیز نوشته است. جایی به نام معموره در نزدیکی نخجوان نیز وجود داشته است. قطبی‌اهری، ۲۲۹. این دارالضرب دوره اولجایتو نیز فعال بوده است.	Auction 22, 2015: Lot 572	نقره	معمور	۲۵
بدون تصویر	Diler: 584 NO 777	نقره	نخجوان	۲۶

۵. رخدادهای سال ۷۴۴ه.ق:

سال ۷۴۴ه.ق جنگی بین شیخ‌حسن چوپانی و امیر ارتنه (ارتنا) از امرای سرزمین روم درگرفت. با قتل حاجی طغای رئیس ایل سوتائی به دست شیخ‌حسن کوچک سد موجود بین قلمرو چوپانیان با امیر ارتنه در آسیای صغیر برداشته شد. جنگ این دو رقیب در فاصلهٔ بین شهرهای سیواس و ارزنجان در محلی به نام گرانبوک رخ داد. نتیجه این جنگ شکست سخت قوای چوپانی و عقب‌نشینی شیخ‌حسن کوچک و سلیمان خان به تبریز بود (قطبی‌اهری: ۲۲۹؛ نبئی، ۱۳۵۲: ۲۶۹؛ نبئی، ۱۳۷۵: ۱۸). با بررسی دارالضرب‌های فعال برای سلیمان در سال ۷۴۴ه.ق مشخص می‌شود در این سال با توجه به تسلط امیر ارتنه بر بخش‌هایی از آسیای صغیر دیگر سکه‌ای به نام سلیمان در سیواس و ارزنجان ضرب نشده است. همچنین در این سال با تسلط طغاتی‌مورخان بر دامغان و احتمالاً بر سبزوار دیگر سکه‌ای به نام سلیمان خان در این مناطق ضرب نشد و شاهد ضرب سکه‌هایی به نام طغاتی‌مورخان هستیم (پاکزادیان، ۱۳۹۶: ۲۹). قابل‌ذکر است در همین سال در سمنان مجدداً به نام سلیمان سکه ضرب شده است (همان: ۳۰). مهم‌ترین اتفاق سال ۷۴۴ه.ق قتل شیخ‌حسن کوچک به‌دست همسرش عزت‌الملک بود. شیخ‌حسن، سلیمان خان را با امیر یعقوب‌شاه از امرای روم برای تسخیر این سرزمین اعزام داشت اما این سپاه شکست خورده و بازگشتند. قتل شیخ‌حسن در ۲۷ رجب سال ۷۴۴ه.ق اتفاق افتاد (قطبی‌اهری: ۲۲۹؛ اقبال آشتیانی: ۳۶۲). با مرگ شیخ‌حسن کوچک، سلیمان خان بزرگترین حامی خود را از دست داد. قطبی‌اهری نوشته خزانه و مال شیخ‌حسن که ۲۷۰۰ تومان زر نقد بود به همراه اجناس و جواهر به سلیمان خان رسید (همان: ۲۲۹). سلیمان خان با تقسیم اموال بین سرداران و امرای چوپانی به سمت قراباغ حرکت کرد. با ترک تبریز، امراء ملک‌اشرف و یاغی‌باستی را از فارس به تبریز دعوت کردند^(۱۰) و امیرسیورغان هم که در روم محبوس بود بازگشت و سه امیرزادهٔ چوپانی وارد تبریز شدند. در تبریز بین این سه امیرزاده اختلاف افتاد. ملک‌اشرف تبریز را ترک کرده و در تعقیب و گریزی که با نیروی یاغی‌باستی و امیرسیورغان داشت موفق شدند در معموره در نزدیکی نخجوان آنها را شکست داده و انوشیروان نامی را به عنوان ایلخان دست‌نشانده به قدرت برساند (قطبی‌اهری: ۲۲۹؛ اقبال آشتیانی: ۳۶۳). در جدول شماره ۷ سکه‌های سلیمان ضرب سال ۷۴۴ه.ق و دارالضرب‌های فعال نمایش داده شده است.

جدول شماره ۷. سکه‌های سلیمان خان، ضرب سال ۷۴۴ه.ق

ردیف	محل ضرب	جنس	برگرفته	ملاحظات
------	---------	-----	---------	---------

۱	ارجیش	نقره	Diler: 584 NO 777	بدون تصویر
۲	اردبیل	نقره	Diler: 584 NO 777	بدون تصویر
۳	انکوریه	نقره	Diler: 584 NO 777	بدون تصویر، همان آنکارا است.
۴	باکو	نقره	Auction 21, 2015: Lot 566	-----
۵	تبریز	نقره	علاءالدینی، ۱۳۹۵: ۵۹۷ شماره ۱۹	نام ایلخان به اویغوری قطعه‌ای مشابه در: Diler, 2006: 585 NO 779
۶	خلاط	نقره	Diler: 584 NO 777	-----
۷	خوی	نقره	Diler: 584 NO 777	بدون تصویر
۸	سبزواری	نقره	Diler: 584 NO 777	بدون تصویر
۹	سلطانیه	نقره	Diler: 584 NO 777	بدون تصویر
۱۰	سلماس	نقره	Diler: 584 NO 777	بدون تصویر
۱۱	سمنان	نقره	پاکزادیان، ۱۳۹۶: ۳۰ سکه ۴۵	-----
۱۲	شاسمان/ شاسقان	نقره	Diler: 148 Note 1010	-----
۱۳	قزوین	طلا	Diler: 587 NO 786	-----
۱۴	قزوین	نقره	Diler: 587 NO 786	-----
۱۵	قلشتوان	نقره	علاءالدینی، ۱۳۹۵: ۶۰۱ شماره ۲۳	-----
۱۶	کاشان	نقره	علاءالدینی، ۱۳۹۵: ۵۹۸ شماره ۲۰	-----
۱۷	گلستان	نقره	Diler: 584 NO 777 Auction 34, 2019: Lot 934	بدون تصویر
۱۸	مراغه	نقره	علاءالدینی، ۱۳۹۵: ۵۹۹ شماره ۲۱	قطعه مشابه در: ۶۰۰ شماره ۲۲
۱۹	نوشهر/ بوشهر؟	نقره	Diler: 584 NO 777	-----
۲۰	همدان	نقره	علاءالدینی، ۱۳۹۵: ۶۰۲ شماره ۲۴ Diler: 585 NO 779	-----

در بسیاری از پژوهش‌های تاریخی، مرگ شیخ‌حسن کوچک در سال ۷۴۴ه.ق و به قدرت رسیدن انوشیروان برابر با پایان دوره ایلخانی سلیمان‌خان عنوان شده است.^(۱۱) اما بررسی رخدادهای نیمه دوم سال ۷۴۴ه.ق بیانگر تلاش سلیمان برای حفظ قدرت است. سلیمان‌خان بعد از اختلاف و درگیری بین سه امیر چوپانی نخست به دیاربکر رفته و

سپس با رفتن به بغداد سعی کرد از شیخ‌حسن‌بزرگ ایلکانی کمک بگیرد. اما اطرافیان او از جمله حاجی حمزه وزیر او و امیرمحمد علیشاهی و خواجه عمادالدین سراوی به اردوی ملک‌اشرف و یاغی باستی پیوستند (نبی، ۱۳۷۵: ۲۳؛ ذیل گزیده: ۳۶). قطبی‌اهری مسیر حرکت سلیمان‌خان پس از قتل شیخ‌حسن‌کوچک را شهرهای: تبریز، قراباغ، اوجان، تبریز، اهر و دیاربکر می‌داند. ورود ملک‌اشرف به تبریز در این کتاب سال ۷۴۵ق ذکر شده است (۱۳۸۹: ۲۳۱). در سه متن تاریخی معیار دربارهٔ رخدادهای زمان سلیمان پس از ورود سلیمان‌خان به دیاربکر در سال ۷۴۴ق دیگر دربارهٔ او گزارشی ارائه نشده است (حافظ‌ابرو ۱۳۱۷: ۱۷۵؛ قطبی‌اهری، ۱۳۸۹: ۲۳۱؛ زین‌الدین بن حمدالله مستوفی، ۱۳۹۶: ۳۲). متون تاریخی پس از سلیمان به بررسی رخدادهای زمان ملک‌اشرف و ایلخان دست‌نشانده او انوشیروان پرداخته‌اند. اما بررسی سکه‌های ضرب شده به نام سلیمان تداوم فعالیت برخی از ضرابخانه‌ها در فاصلهٔ سال‌های ۷۴۵ تا ۷۴۸ق و ضرب سکه به نام این ایلخان را اثبات می‌کند. سال ۷۴۵ق سکه‌هایی به نام سلیمان ضرب شهرهای: بغداد، دامغان، خلاط، همدان، آنی، سعرد، سنجار و معدن یافت و معرفی شده است. از سال ۷۴۶ق نمونه سکه‌هایی ضرب تبریز و ارزروم معرفی شده است. سال ۷۴۷ق تنها ضرابخانهٔ اونیک به نام سلیمان سکه ضرب کرده است. سال ۷۴۸ق فعالیت محدود به دو ضرابخانه مرعش و قونیه بوده است. سال ۷۴۸ق را باید آخرین سال ضرب سکه به نام سلیمان‌خان دانست.

به‌نظر می‌رسد در فاصلهٔ سال‌های ۷۴۵ تا ۷۴۸ق سلیمان‌خان موفق شده احتمالاً در بغداد با حمایت شیخ‌حسن ایلکانی و سال‌های بعد عمدتاً در دیاربکر و بخش‌هایی از آسیای کوچک مانند: خلاط، آنی، سعرد، سنجار، ارزروم، سیواس، اونیک، قونیه، معدن و مرعش به حکومت خود ادامه داده و سکه‌هایی نیز ضرب کند. اشپولر به نقل از کاتالوگ سکه‌های موزهٔ سن‌پترزبورگ که توسط مارکوف در سال ۱۸۹۶م منتشر شده اشاره به سکه‌ای ضرب سیواس به نام سلیمان در سال ۷۵۱ق می‌کند (۱۳۷۴: ۱۳۹ یادداشت ۱). از آنجایی که دسترسی به کاتالوگ مارکوف برای نگارندگان مقدور نشد^(۱۲) این گزینه در حد یک احتمال باقی می‌ماند. اگر سکه اشتباه خوانده نشده باشد آیا ضرب سکه در این سال می‌تواند بیانگر تداوم حکومت سلیمان در سیواس تا سال ۷۵۱ق باشد؟ اگر این چنین است چرا در فاصلهٔ سال‌های ۷۴۸ تا ۷۵۱ق سکه‌ای از این ایلخان یافت

نشده است؟ آنچه مسلم است با توجه به سکوت متون تاریخی و نادر بودن سکه سال ۷۵۱ ه.ق اظهار نظر بیشتر در این باره امکان پذیر نیست.

جدول شماره ۸. سکه‌های سلیمان خان، ضرب سال ۷۴۵ ه.ق

ردیف	محل ضرب	جنس	برگرفته	ملاحظات
۱	آنی	نقره	Diler, 2006: 588 NO 790	-----
۲	بغداد	نقره	Diler: 588 NO 791	نمونه مشابه در ۵۸۹ شماره ۷۹۲
۳	تبریز	نقره	Diler: 589 NO 788 & 587 NO 788	Auction 32, 2018: Lot 614
۴	خلاط	نقره	Diler: 588 NO 791	-----
۵	دامغان	نقره	اسمیت، ۱۳۶۱: ۷۴	پاکزادیان، ۱۳۹۶: ۳۰ سکه ۴۶
۶	سعد	نقره	Diler: 588 NO 790	-----
۷	سنجار	نقره	Diler: 588 NO 790	احتمالاً ضرب سال ۷۴۵ ه.ق
۸	معدن	نقره	Diler: 199	-----
۹	همدان	طلا	Diler: 589 NO 793	Auction 22, 2015: Lot 574
۱۰	همدان	نقره	Diler: 589 NO 793	

جدول شماره ۹. سکه‌های سلیمان خان، ضرب سال ۷۴۶ ه.ق

ردیف	محل ضرب	جنس	برگرفته	ملاحظات
۱	ارزروم	نقره	Diler, 2006: 589 NO 794	-----
۲	تبریز	نقره	Diler: 585 NO 780	یک سکه نقره ضرب ۷۴۶ ه.ق با محل ضرب ناخوانا، علاءالدینی، ۱۳۹۵: ۶۰۳ شماره ۲۵

جدول شماره ۱۰. سکه‌های سلیمان خان، ضرب سال ۷۴۷ ه.ق

ردیف	محل ضرب	جنس	برگرفته	ملاحظات
۱	اونیک	نقره	Diler, 2006: 585 NO 778	-----

جدول شماره ۱۱. سکه‌های سلیمان خان، ضرب سال ۷۴۸ ه.ق

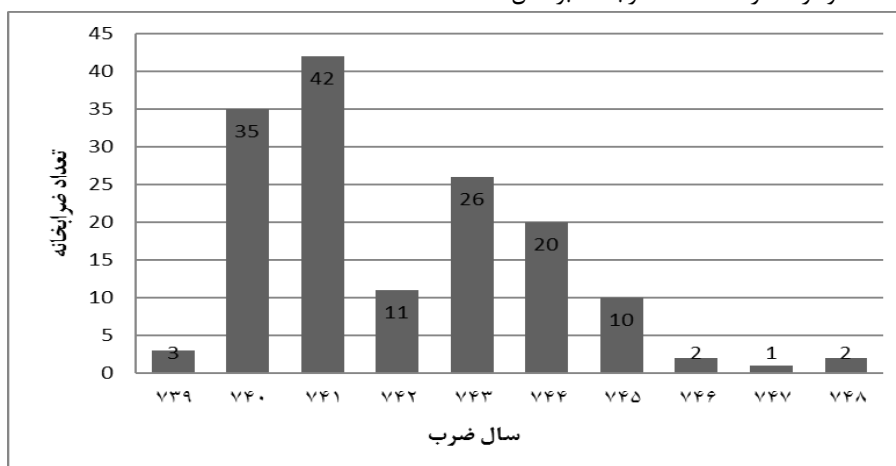
ردیف	محل ضرب	جنس	برگرفته	ملاحظات
۱	قونیه	نقره	اشپولر، ۱۳۷۴: ۱۳۹	این سکه در کاتالوگ مارکوف، ۱۸۹۶ م. از سکه‌های موزه سن‌طرزبورگ معرفی شده است.
۲	مرعش	نقره	Diler, 2006: 197	یادداشت ۱ (فاقد تصویر سکه)

جدول شماره ۱۲. سکه‌های سلیمان خان، سال ضرب نامشخص

ردیف	محل ضرب	جنس	برگرفته	ملاحظات
۱	اربیل	نقره	Diler, 2006: 578 NO 766	-----

۲	ارجیش	نقره	Diler: 577 NO 764	-----
۳	بیلقان	نقره	Diler: 578 NO 790	شهری در نزدیکی دریند در ارمنیه بزرگ این شهر مدتی کرسی ایالت اران بود. عقیلی، ۱۳۷۷: ۱۳۰-۱۳۱
۴	پل ارس	نقره	Diler: 584 NO 790	-----
۵	جزیره	نقره	Diler: 588 NO 790	-----
۶	ری	نقره	Diler: 577 NO 764	-----
۷	سعد	نقره	Diler: 579 NO 766	-----
۸	سمنان	نقره	Diler: 579 NO 766	-----
۹	شبانکاره	نقره	Diler: 580 NO 770	-----
۱۰	شروور	نقره	Diler: 579 NO 766	مکانی در نخجوان
۱۱	شوشتر	نقره	Diler: 577 NO 764	-----
۱۲	قم	نقره	Diler: 584 NO 790	-----
۱۳	لار؟	نقره	مجموعه خصوصی. این تنها سکه مشاهده شده با نام لار مربوط به سلیمان است. در خوانش نام اطمینان بالایی وجود ندارد. اما با توجه به ضرب سکه‌های سلیمان در دیگر شهرهای فارس (شیراز-شیخ ابواسحاق-نیریز-شبانکاره) احتمال ضرب سکه در لار نیز وجود دارد. در صورت معرفی نمونه‌های مشابه می‌توان با اطمینان بیشتری سکه را به لار منتسب کرد. اگر این خوانش تأیید شود این سکه قدیمی‌ترین سکه ضرب شده در لار است. تا پیش از این کهن‌ترین شواهد سکه ضربی شده در لار مربوط به دوره شاه‌شجاع بوده است (لوویک، ۱۳۹: ۱۹۳ یادداشت ۵۰).	
۱۴	مرعش	نقره	Mitchiner, 1977: 259	-----

نمودار شماره ۱. تعداد ضربخانه بر سال



۶. نتیجه

مدت زمان حکومت ایلخانان دست‌نشانده از موارد مورداختلاف در پژوهش‌های تاریخی است. سلیمان‌خان، ایلخان دست‌نشانده امیر شیخ‌حسن‌کوچک، یکی از امرای چوپانی به‌استناد متون تاریخی در فاصله سال‌های ۷۴۴-۷۳۹/۴۰ ه.ق حکومت کرد. قتل شیخ‌حسن‌کوچک (سال ۷۴۴ ه.ق) و برکشیدن ایلخان جدیدی به نام انوشیروان توسط یکی دیگر از امرای چوپانی به نام ملک‌اشرف را متون تاریخی برابر با پایان دوره ایلخانی سلیمان‌خان قلمداد کرده‌اند. اما با بررسی و تفکیک سکه‌های ضرب شده در دوره چند-ساله حکومت او در سکوت متون تاریخی در بخش‌هایی از قلمرو چوپانی و آل‌جلایر در ایران و دیاربکر ادامه یافته است. ضرب سکه‌هایی در شهرهای: بغداد؛ خلاط، همدان، آنی، سکرد، سنجار، دامغان، ارزروم، تبریز، اونیکی، قونیه، معدن و مرعش در فاصله سال‌های ۷۴۵-۷۴۸ ه.ق بیانگر و معرف قلمرو نسبی تحت‌سلطه سلیمان‌خان است. این شواهد با مستندات تاریخی مبنی بر پایان رسمی حکومت سلیمان‌خان در سال ۷۴۴ ه.ق تناقض دارد. یک قطعه سکه نقره ضرب سیواس به نام سلیمان‌خان در سال ۷۵۱ ه.ق را می‌توان احتمالاً آخرین شاهد تلاش این ایلخان برای تداوم حکومت خود پس از مرگ شیخ‌حسن‌کوچک چوپانی به‌صورت مستقل قلمداد کرد. در هر صورت به‌استناد سکه‌های معرفی شده تداوم حکومت سلیمان‌خان تا سال ۷۴۸ ه.ق قطعی است. بررسی تداوم حکومت این ایلخان تا سال ۷۵۱ ه.ق نیاز به معرفی شواهد بیشتر سکه‌شناسی دارد که تا حال حاضر معرفی نشده است.

به‌طور کلی سکه‌های ضرب شده به نام ایلخان سلیمان را در سه گروه می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

۱. سکه‌های ضرب شده به نام سلیمان در قلمرو آل‌چوپان.
۲. ضرب سکه در قلمرو تحت‌سلطه سربداران در خراسان و قومس. این سکه‌ها را حکمرانان سربداری به نام سلیمان ضرب کرده‌اند و در بسیاری موارد این ایلخان تسلطی بر این نواحی نداشته است. این شیوه در قلمرو تحت‌سلطه حکمران آل‌اینجو در فارس و قلمرو آل‌مظفر در یزد و کرمان نیز اتفاق افتاده است.
۳. ضرب سکه‌ها در قلمرو متصرفی از سایر حکومت‌ها مانند آل‌جلایر. ضرب سکه در این نواحی به صورت موقت و موردی بوده است (مانند شوشتر).

داده‌های سکه‌شناسی می‌تواند سندی برای تأیید داده‌های متون تاریخی باشد. در این پژوهش داده‌های سکه‌شناسی ارجح بر اطلاعات متون تاریخی است. زیرا سکه‌ها در بردارنده اطلاعاتی از تداوم حکومت این ایلخانی در سال‌های پس از پایان حکومت اعلام شده در متون تاریخی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. اوچان شهری بود در کنار یکی از شاخه‌های رود سرآو یا سرآب بین میانه و تبریز (عقیلی، ۱۳۷۷: ۸۷).
۲. ازدواج امیر چوپان با ساتی‌بیگ دختر الجایتو و خواهر ابوسعید به نقل از تاریخ گزیده در ۲۰ رجب سال ۷۱۹ه.ق اتفاق افتاد (حمدالله مستوفی، ۱۳۸۷: ۶۱۵ یادداشت ۳). بنابراین اگر امیرسیورغان یک سال بعد از این تاریخ متولد شده باشد (سال ۷۲۰ه.ق) در سال ۷۳۹ه.ق که با موافقت او مادرش به ازدواج سلیمان خان درمی‌آید او باید جوانی ۱۹-۲۰ ساله بوده باشد.
۳. اکثر سکه‌های ساتی‌بیگ ضرب سال ۷۳۹ه.ق است. اما دیلر سکه‌هایی ضرب گرنی و بغداد و ارزن (در مورد محل این شهر اختلاف نظر وجود دارد یا شهری است در شمال آناتولی کنار رود ارزن سو یا شهری در مشرق میافارقین؛ بنگرید به: عقیلی، ۱۳۷۷: ۷۲)، حصن، خلط و تبریز مربوط به سال ۷۴۰ه.ق (Diler, 2006: 545-546-597) نیز معرفی کرده است. دیلر سکه‌های دیگری ضرب سال ۷۴۱ه.ق در ارزن و تبریز نیز معرفی کرده است (همان: ۵۴۵-۵۴۶).
۴. برای جنگ و رخدادی که منجر به قتل «ملک شمس‌الدین محمدشاه» توسط امیر پیرحسین چوپانی شد (بنگرید به: زرکوب‌شیرازی، ۱۳۹۰: ۱۱۷؛ حسینی‌فسایی، ۱۳۶۷: ۲۹۵/۱).
۵. حافظ‌ابرو این نام را به صورت امیر سورغان نوشته است.
۶. نام شوشتر بر سکه‌های سلیمان، ضرب سال ۷۴۱ه.ق به صورت قدیمی آن تُسَتر آمده است. نام تستر و تستر مین‌الاهواز بر سکه‌های سده‌های نخستین هجری آمده است (عقیلی، ۱۳۷۷: ۱۳۸-۲۴۴-۲۴۵).
۷. سلمان ساوجی در دیوان اشعارش در توصیف متصرفات شیخ اویس آورده است:
در روز عرض لشکر منصورت از عراق تا حد شوشتر، همه جُند است و لشکر است
(ساوجی: ۴۳۳)
۸. در ذیل تاریخ گزیده این وقایع را مربوط به سال ۷۴۲ه.ق ذکر کرده است. در این کتاب شرحی از وقایع سال ۷۴۳ه.ق نیست و بعد از سال ۷۴۲ه.ق سال ۷۴۴ه.ق آغاز می‌شود. آنچه مسلم است این رخدادها در سال ۷۴۳ه.ق اتفاق افتاده است (ذیل تاریخ گزیده: ۲۷-۲۸-۲۹).
۹. حاکم آل‌اینجوی فارس در این تاریخ ابواسحاق محمودشاه اینجو است (ذیل تاریخ گزیده: ۲۹).
۱۰. ر.ک: ذیل تاریخ گزیده: ۲۹.
۱۱. به عنوان مثال اقبال آشتیانی: ۳۶۳.
۱۲. تلاش جعفری‌مذهب نیز برای یافتن کاتالوگ مارکوف در ایران به نتیجه نرسیده است (مقاله واپسین ایلخان: ۳۱-۳۳ یادداشت ۱۱).

منابع

اسمیت، جان ماسون، خروج و عروج سربداران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.

اشپولر، برتولد، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، چاپ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

اقبال آشتیانی، عباس، *تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری*، چاپ اول، تهران، نشر نامک، ۱۳۷۶.
آزند، یعقوب، *برافتادن ایلخانان و برآمدن سلسله‌های محلی*، در: [ایلخانان]، چاپ اول، تهران، مولی، ۱۳۸۴.

بیانی، شیرین، *تاریخ آل جلایر*، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
پاکزادیان، حسن، *تاریخ در سکه‌های سربداران و ایلخانان رقیب در شرق*، چاپ اول، تهران، خواندنی، ۱۳۹۶.

پره، نوری، *سکه‌های عثمانی*، ترجمه علیرضا بخشعلی‌نژاد اصل، چاپ اول، تهران، پازینه، ۱۳۹۰.
ترابی طباطبایی، سید جمال، «سکه‌های شاهان اسلامی ایران (۲)»، *موزه آذربایجان*، شماره ۵، ۱۳۵۰.
جدی، محمدجواد، *نگاهی به خطوط مهرها و سکه‌های ضرب شیراز (سده‌های هفتم تا نهم هجری)*، در: [مجموعه مقالات خوشنویسی مکتب شیراز]، تهران، فرهنگستان هنر، ۱۳۹۰.

جعفری‌مذهب، محسن، «واپسین ایلخان»، *پژوهشهای علوم تاریخی*، شماره ۳، ۲۵-۳۴، ۱۳۹۰.
حافظ‌ابرو، شهاب‌الدین عبدالله، *ذیل جامع التواریخ رشیدی*، تصحیح خانبابا بیانی، تهران، علمی، ۱۳۱۷.
حسینی‌فسائی، حاج میرزا حسن، *فارسنامه ناصری*، جلد اول، تصحیح منصور رستگارفسائی، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.

زرکوب‌شیرازی، ابوالعباس معین‌الدین، *شیرازنامه*، تصحیح اکبر نحوی، شیراز، دانشنامه فارس، ۱۳۹۰.
ساوجی، سلمان، *دیوان سلمان ساوجی*، به کوشش منصور مشفق، با مقدمه تقی تفضلی، تهران، صفی‌علیشاه، ۱۳۳۶.

ستوده، حسینعلی، *تاریخ آل مظفر*، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۹.
سرفراز، علی اکبر و آوزرمانی، فریدون، *سکه‌های ایران*، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۷۹.
شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد، *مجمع الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.

شریعت‌زاده، سید علی‌اصغر، *سکه‌های ایران زمین* (مجموعه سکه‌های مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک)، تهران، پازینه، ۱۳۹۰.

عقیلی، عبدالله، *دارالضربهای ایران در دوره اسلامی*، تهران، موقوفه افشار یزدی، ۱۳۷۷.
علاء‌الدینی، بهرام، *سکه‌های ایران در دوره ایلخانان مغول*، تهران، برگ نگار، ۱۳۹۵.

_____، *سکه‌های ایران قره‌قویونلو، آق‌قویونلو و مشعشعیان خوزستان*، تهران، برگ نگار، ۱۳۹۸.

فصیحی‌خوافی، احمد بن محمد، *مجمل فصیحی*، تصحیح محمود فرخ، جلد سوم، مشهد، باستان، ۱۳۳۹.
قطبی‌اهری نجم، ابی‌بکر، *تواریخ شیخ‌اویس*، به کوشش ایرج افشار، چاپ اول، تهران، ستوده، ۱۳۸۹.
کریمی، فاطمه و دیگران، *بزرگداشت ششصدمین سال وفات حافظ*، تهران، میراث فرهنگی کشور، ۱۳۶۷.

لوویک، نیکلاس.م، ویژگی‌های بازرگانی خلیج فارس در پرتو یافته‌های نوین سکه‌شناسی (در سده‌های میانه: از اسلام تا صفویه)، ترجمهٔ محسن جعفری‌مذهب، در: پژوهشنامهٔ خلیج فارس (دفتر سوم)، به کوشش عبدالرسول خیراندیش و مجتبی تبریزنیا، تهران، خانهٔ کتاب، ۱۳۹۰.

مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی‌بکر، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷.

مستوفی قزوینی، زین العابدین بن حمدالله، ذیل تاریخ گزیده، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، تهران، موقوفهٔ افشار یزدی و سخن، ۱۳۹۶.

نبئی، ابوالفضل، اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری (از سقوط ایلخانان تا تشکیل تیموریان)، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۵.

_____، تاریخ آل چوپان (چوپانیان در تاریخ ایلخانیان)، تهران، دانش امروز، ۱۳۵۲.

Diler, Ömer, *Ilkhanids*, Istanbul, 2006.

Mitchiner, Michael, *The World of Islam*, London, Hawkins, 1977.

Stephan Album Rare Coins (specialists Islamic, Indian & oriental coins), Auction 14, September 21-22, 2012, Auction 17, September 19-21, 2013, Auction 18, January 16-18, 2014, Auction 21, January 15-16, 2015, Auction 22, May 14-15, 2015, Auction 23, September 10-12, 2015, Auction 24, January 14-16, 2016, Auction 25, May 19-21, 2016, Auction 21, January 15-16, 2015, Auction 32, September 13-14, 2018, Auction 34, May 23-26, 2019.



the Production of Shia Jurisprudence Texts in the First Part of Safavid Period, Case Study: Jamal-al-Insha

Mahya Shoeibomrani¹

Assistant Professor, Department of History, University of Tehran

Received: December, 1, 2020; Accepted: June, 8, 2021

(pp. 49-68)

Abstract

At the beginning of Safavid period and the conversion of Iran to Shia, there was a need for texts explaining the jurisprudence regulations of this religion in different fields to all members of society. The field of *Shurūt* and *Vasāyiq* that specifies the instructions of preparing and writing legal documents is one of the fields. Its great importance along with the lack of resources in this regard, made ‘Abdulhai -ibn- ‘Abdolvahhāb Hosseini, Herat’s judge (*Qāẓī*) in the reign of Shah Ismail I and Shah Tahmasb I and one of the cultural elites in last Timurid era, write a handbook based on Shia jurisprudence to guide the staff in religious registries. This handbook entitled *Jamāl al-Inshā* (Beauty of Inshā) containing plenty of legal documents and historical letters can also be considered as an example of sources called *Munsha’āt* (collection of letters). Despite its importance, the book has not been yet investigated on. If this text is compared with its contemporary and similar works and the historical context in the time of its compilation is regarded, then it will be clear that the author’s purpose in writing the book, has been strengthening Shia resources in jurisprudence. Furthermore, this book is so important in studying historical events in Herat in sixteenth century such as the results of repeated attacks by uzbeks to this area and also the conflicts among Safavid authorities in Khorasan.

Keywords: Jamal-al-insha, Abdolhay Hosseini, Shia jurisprudence, Monsha’at, Herat, Safavid.

1. Email of Author: m.shoeibi@ut.ac.ir

تولید متون فقهی شیعی در دوره نخست دولت صفوی نمونه موردی: جمال الانشاء

محیا شعبی عمرانی^۱

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

(از ص ۴۹ تا ص ۶۸)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸

علمی-پژوهشی

چکیده

با روی کار آمدن دولت صفوی و رسمیت یافتن آیین تشیع، نیاز به متونی وجود داشت که دستورالعمل‌ها و قواعد فقهی این مذهب را در حوزه‌های مختلف برای عموم افراد جامعه شرح دهند. یکی از این حوزه‌های فقهی، علم شروط و وثایق است که دستورالعمل‌های تدوین اسناد و قبالة‌های شرعی را توضیح می‌دهد. اهمیت فراوان این حوزه و کمبود منابع مدون در خصوص آن، سبب شد عبدالحی بن عبدالوهاب حسینی، که منصب قضاوت هرات را در دوره شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی بر عهده داشته و خود از نخبگان فرهنگی اواخر عصر تیموری محسوب می‌گردد، دست‌نامه‌ای آموزشی بر مبنای اصول فقه شیعه برای راهنمایی محضرداران شرعی تدوین کند. این دست‌نامه آموزشی فقهی که آن را از حیث اشمال بر تعداد زیادی از نمونه‌های اسناد شرعی و نامه‌های تاریخی می‌توان یک مجموعه منشآت دانست، علی‌رغم اهمیت فراوانش تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است؛ ولی چنانچه با مجموعه‌های مشابه و معاصر خود مورد قیاس قرار گیرد و شرایط تاریخی در زمان تألیف آن بررسی شود، روشن خواهد شد که مؤلف با هدف تقویت ادبیات فقه شیعی به تألیف آن دست زده است. علاوه بر این، کتاب از حیث مطالعه وقایع تاریخی هرات در قرن دهم هجری اعم از پیامدهای حملات چندباره ازبکان به این منطقه و نیز نزاع‌ها و کشمکش‌های میان مقامات صفوی در خراسان و همچنین، از جهت شناخت اصول حاکم بر کار کاتبان محاضر شرعی در ابتدای دولت صفوی بسیار حائز اهمیت است.

واژه‌های کلیدی: جمال الانشاء، عبدالحی حسینی، فقه شیعی، منشآت، هرات، صفویه.

۱. مقدمه؛ معرفی جمال‌الانشاء و نسخه‌های آن

جمال‌الانشاء چنان‌که صراحتاً در مقدمه آن آمده، اثر عبدالحی بن عبدالوهاب الحسینی الجرجانی است. مؤلف در مقدمه، نام خود، نام کتاب و هدف از تدوین آن را به‌طور مشخص ذکر نموده است. کتاب در دو باب تألیف شده؛ باب اول به «مکاتبات شرعی» و باب دوم به «مکاتبات عرفیه» اختصاص یافته است. این پژوهش درصدد تحلیل و بررسی جمال‌الانشاء به عنوان یکی از متون تألیفی در حوزه فقه شیعی و علم وثایق است تا بدین طریق، جنبش تألیف آثار شیعی در ابتدای دولت صفوی و نیز تمایز جمال‌الانشاء از نمونه‌های مشابه و معاصر خود آشکار گردد. با عنایت به اینکه این متن مهم تاکنون مورد توجه قرار نگرفته، چنین تحلیلی می‌تواند سویه‌های مهمی از مسأله تولید متون شیعی در ابتدای رسمیت یافتن این آیین در سده دهم هجری را بازگو نماید.

در حال حاضر، سه نسخه از این اثر موجود است:

۱. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی با شماره ۲۱۰۴۳: از ابتدا کامل و در انتها ناقص است. تنها حاوی باب اول کتاب است و در میانه فصل وقف‌نامه‌ها به پایان رسیده است؛ به همراه سه رساله دیگر صحافی شده و جمال‌الانشاء نخستین رساله این مجموعه است. در بعضی از برگ‌های نسخه، حاشیه‌نویسی‌هایی در توضیح مطالب متن هم‌چون ترجمه و تفسیر آیات دیده می‌شود.

۲. نسخه دانشکده حقوق دانشگاه تهران با شماره ۳۳-د: هم ابتدا و هم انتهای نسخه ناقص است. تنها حاوی باب اول کتاب است. از میانه فصل مربوط به نکاح‌نامه‌ها آغاز شده و در میانه فصل وقف‌نامه‌ها به پایان رسیده است. به همراه رساله‌ای در نجوم و طالع‌بینی صحافی شده و جمال‌الانشاء دومین رساله مجموعه است.

۳. نسخه کتابخانه علامه طباطبایی شیراز با شماره ۱۲۶۴: از ابتدا کامل و حاوی هر دو باب کتاب است ولی هر دو باب در انتها ناقص‌اند. باب اول در میانه فصل وکالت‌نامه‌ها و باب دوم در میانه یکی از نامه‌ها به اتمام رسیده است. بنابراین تنها نسخه‌ای که می‌توان باب دوم کتاب را در آن دید، همین نسخه است. حاشیه‌های نسخه مجلس در این نسخه نیز دیده می‌شود. بر روی برگ اول با شن‌گرف چنین نوشته شده: «جزو اول از کتاب جمال‌الانشاء از دفتر اول من تصانیف حضرت الاستادی -مد ظله العالی-» بنابراین نسخه توسط یکی از شاگردان مؤلف و در زمان حیات او کتابت شده و چه بسا بر مؤلف

نیز قرائت شده باشد و حاشیه‌های کتاب بر همین اساس پدید آمده باشند؛ هرچند نسخه فاقد یادداشتی مبنی بر سماع و قرائت است.^(۱)

یکی از دلایلی که باعث عدم توجه به این متن بسیار مهم شده، اشکالات موجود در فهرست‌نویسی نسخه‌های آن است. در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه تهران، نسخه تحت عنوان «رساله فقهی» فهرست شده است (دانش‌پژوه، ۱۳۳۹: ۱۲۳). در فنخا نیز فقط نسخه شیراز معرفی شده (درایتی، ۱۳۹۱: ۲۶۲/۱۰) و اطلاعات نسخه‌های دانشگاه و مجلس درج نگردیده است.^(۲)

خوشبختانه برخلاف اغلب مجموعه‌های منشآت که در آنها، نمونه‌های اسناد با حذف تاریخ صدور درج می‌شوند، اسناد مندرج در جمال‌الانشاء در اغلب موارد دارای تاریخ هستند. اگر این تاریخ‌ها را به ترتیب زمانی مرتب کنیم، قدیمی‌ترین تاریخ مربوط به ۹۲۸ و جدیدترین آن مربوط به ۹۵۵ خواهد بود؛ بنابراین اسناد مندرج در این رساله در محدوده سال‌های ۹۲۸ تا ۹۵۵ فراهم شده‌اند. فهرست‌نگار نسخه شیراز سال تألیف کتاب را ۹۵۵ دانسته است (برکت، ۱۳۸۴: ۱۴۰). احتمالاً وی بر اساس آخرین تاریخ مندرج در اسناد کتاب، این نظر را صادر کرده است. اگرچه نمی‌توان به‌طور قطع در خصوص تألیف کتاب در سال ۹۵۵ نظر داد؛ دست کم باید گفت کتاب پیش از سال ۹۵۵ نوشته و تدوین نشده است.

۲. تولید متون فقهی شیعی و زمینه‌های تألیف جمال‌الانشاء

محتویات جمال‌الانشاء، شرایط خاص سیاسی و اجتماعی در هنگام تألیف آن و نیز موقعیت علمی و سیاسی مؤلف آن آشکار می‌سازد که این اثر را نه فقط به عنوان یک مجموعه منشآت؛ بلکه باید به عنوان تألیفی با کارکردها و اهدافی گسترده‌تر مورد مطالعه قرار داد. در بخش‌های بعدی، به معرفی دقیق مؤلف و نیز به وجوه تمایز این اثر از آثار مشابه و معاصر خود پرداخته خواهد شد؛ اما در این بخش، کوشش می‌شود تا این اثر در بافت سیاسی و اجتماعی زمانه خود و به عنوان جنبه‌ای از نهضت تألیف آثار فقهی شیعی در ابتدای دولت صفوی مورد توجه قرار گیرد.

انگیزه تألیف این کتاب را باید در زمینه تاریخی آن جستجو کرد. روملو اشاره کرده است که در سال ۹۰۷ و پس از دستور به رسمیت آیین تشیع، «مردمان از مسائل مذهب حق جعفری و قواعد و قوانین ملت ائمه اثنی‌عشری اطلاعی نداشتند. زیرا که از کتب فقه امامیه چیزی در میان نبود» (روملو، ۱۳۵۷: ۸۶؛ جهانگشای خاقان: ۱۴۹-۱۵۰) و

بنابراین «علما و فضلا شروع در مسائل و مباحث مذهب حق ائمه معصومین نموده کتب فقه امامی را رواج دادند و روز به روز آفتاب حقیقت مذهب ائمه اثنی عشر ارتفاع پذیرفته، اطراف و اکناف عالم از اشراق لوامع طریق تحقیق آن منور گردید». (قاضی احمد قمی، ۱۳۸۳: ۷۳/۱).

همین کمبود آثار و منابع مکتوب شیعی یکی از دلایل مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران نیز دانسته شده است (رویمر، ۱۳۸۰: ۱۵۵؛ سیوری، ۱۳۸۸: ۲۹؛ میراحمدی، ۱۳۶۹: ۶۶؛ فرهانی منفرد، ۱۳۹۵: ۹۱). به عبارت دیگر، با رسمیت یافتن آیین تشیع نیاز به منابع و کتاب‌هایی وجود داشت که اصول اعتقادی و عملی این مذهب را برای عموم شرح دهند؛ چرا که هرچند علمای شیعی از دوره مغول بدین سو دست‌اندرکار گسترش تشیع در ایران به‌طور نسبتاً وسیعی شده بودند؛ اما این فعالیت‌ها در اشکال تعلیم مدرسی مذهب و آموزش احکام و قواعد شریعت کمتر بوده است (آقاجری، ۱۳۸۸: ۷۹).

باید توجه داشت که جمال‌الانشاء نیز در دوره نخستین دولت صفوی تدوین شده و مؤلف در دیباچه کتاب تصریح نموده که این اثر را بنا بر خواهش «جمعی از سادات رفیع‌الدرجات» که روزگار خود را در «اکتساب علوم دینی» سپری کرده بودند (احتمالاً دست‌اندرکاران محاضر شرعی) تألیف کرده است؛ درخواست آنان از مؤلف چنین بوده: «در باب مکاتبات شرعی و اعلان ارکان عقود و ایقاعات دینی، چند صورت به طریق سواد مرقوم خامه عجز و افتقار گردد و در آخر آن بعضی از رقعات ... ملحق شود» (م ۳ الف؛ ش ۲ ب). بنابراین هدف اصلی از نگارش این کتاب آموزش نحوه تدوین اسناد شرعی بوده است.

خواندمیر جایگاه علمی مؤلف کتاب را بدین صورت توصیف کرده است: «بی‌شایبه تکلف و غایله تصلف ... امیر عبدالحی به مزید علم و دانش بر اکثر صنادید خراسان فایقست» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۶۱۵/۴). مطالب جمال‌الانشاء نیز نشانه همین تفوق علمی است. مؤلف در خصوص هریک از مباحث و نحوه تنظیم هریک از اسناد شرعی، مباحث فقهی دقیقی را مطرح نموده و کاملاً آشکار است که تنها از دید فعالیت کاتبانه و منشیانه به مسأله صدور اسناد نپرداخته؛ بلکه در واقع این کتاب دست‌نامه‌ای برای قاضیان و علمای دینی در جهت صدور اسناد شرعی است. دانش‌پژوه این کتاب را در فقه عملی شیعه بی‌مانند دانسته و آن را نشانه اهمیت دادن دانشمندان شیعی به نوشته‌ها و بنچاق‌ها تلقی نموده و یادآور شده که مشابه چنین کتاب سودمندی را تنها

می‌توان در المقنعة مفید دید (دانش‌پژوه، ۱۳۳۹: ۱۲۴). به عبارت دیگر، این کتاب را باید اثری مهم تلقی نمود که در یکی از شاخه‌های فقه شیعه یعنی نگارش شروط و سجلات و دفترداری (دانش‌پژوه، ۱۳۶۷: ۱۷۳) تألیف گردیده و البته دارای فواید تاریخی و سندشناختی بسیاری نیز هست.

آموزشی بودن متن در سرتاسر آن به‌ویژه در باب نخست کاملاً آشکار است. باب اول حاوی یازده فصل بدین قرار است: «کتابت صور نکاح»، «کتابت صور طلاق»، «کتابت صور اعتاق»، «تسويد صورت مبايعات»، «صور ديون و قروض»، «تحقيق ضمان و كفالت»، «فصل في الوكالت»، «فصل في الاجاره»، «فصل في الاقارات»، «فصل در ابراء»، «فصل در بیان مکاتبات که در هبات قلمی نمایند» و «فصل در تسويد وجوه قبالات که در باب اوقاف ضروریات است». بنابراین نحوه نگارش یازده نوع از اسناد شرعی در این کتاب توضیح داده شده است.

با توجه به کمبود منابع مکتوب فقهی شیعه در سال‌های آغازین دولت صفوی، جمال‌الانشاء را نیز باید یکی از متونی دانست که در این زمان و در پاسخ به این کمبود فراهم آمده و عبدالحی حسینی را باید یکی از اعضای «گروه‌های کوچک شیعی در خراسان» (فرهانی‌منفرد، ۱۳۹۵: ۹۱) تلقی نمود که به کار تعلیم و ترویج اصول فقهی تشیع می‌پرداخته است. اهمیت و جامعیت مباحث مندرج در این کتاب بدان حد است که آن را بهترین نمونه آثار فقهی شیعی در حوزه شروط و سجلات محسوب نموده‌اند (دانش-پژوه، ۱۳۶۷: ۱۷۴).^(۳)

۳. مؤلف جمال‌الانشاء و پایگاه علمی و سیاسی وی

چنان‌که بیان شد، مؤلف در دیباچه صراحتاً نام خود را به صورت عبدالحی بن عبد الوهاب الحسینی الجرجانی نوشته است. وی در طول متن چهار مرتبه دیگر نیز در ضمن بیان آراء خود در قیاس با نظریات دیگر فقها نام خود را به صورت عبدالحی الحسینی و با صفات «المؤلف الفقير» (م ۳۵ الف، د ۴۵ الف)، «العبد المؤلف الضعيف» (م ۳۹ ب، د ۴۹ الف)، «العبد الفقير» (م ۴۶ ب، د ۵۵ الف) و «العبد الضعيف» (م ۵۴ ب، د ۶۱ الف) درج نموده است.

نخستین و دقیق‌ترین شرح حال از مؤلف جمال‌الانشاء در حبیب‌السير درج شده و پس از آن، مطالب مندرج در حبیب‌السير در اغلب تراجم و تذکره‌ها تکرار شده است. با توجه به اینکه عبدالحی حسینی و خواندمیر هر دو در یک زمان و یک مکان واحد (نیمه

اول قرن دهم هجری در هرات) می‌زیسته‌اند؛ اطلاعات حبیب‌السیر در معرفی مؤلف جمال‌الانشاء می‌تواند بسیار مورد وثوق باشد. خواندمیر اشاره کرده است که پدر عبدالحی در جرجان «به منصب قضا و احتساب» اشتغال داشت. او در سال ۸۹۲ به هرات مهاجرت کرد و به تحصیل «علوم عقلی و نقلی» پرداخت و در اندک زمانی مورد توجه سلطان حسین بایقرا قرار گرفت و «در مدرسه مهدعلیا گوهرشادآغا به منصب تدریس منصوب گشت». پس از فتح خراسان توسط شاه اسماعیل، عبدالحی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت و چون «حضرت سیادت منقبت سعید شهید امیر غیاث‌الدین محمد بن امیر یوسف از منصب قضا استعفا جست» قضای هرات به وی تعلق گرفت. خواندمیر در نهایت اشاره کرده است که در روزگار تألیف حبیب‌السیر یعنی در سال ۹۳۰ عبدالحی «در غایت اعزاز و احترام» در هرات سکونت دارد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۶۱۴/۴).

بر اساس اطلاعات حبیب‌السیر، عبدالحی حسینی را باید یکی از نخبگان علمی و فرهنگی اواخر دولت تیموری دانست که در ابتدای حضور صفویان در هرات، به این دولت پیوسته است. با فتح هرات توسط صفویان، این نخبگان و از جمله منشیان و طبقه اهل قلم مستقر در هرات به دولت صفوی پیوستند و بدین ترتیب دیوان انشای نوینباد صفوی انسجام بیشتری یافت (میچل، ۱۳۹۷: ۸۷). عبدالحی حسینی را نیز باید یکی از اعضای مکتب هرات قلمداد نمود که به صفویان پیوسته است (نک: فرهانی‌منفرد، ۱۳۸۱: ۲۵۲).

ردپای اشارات خواندمیر را می‌توان در دیگر منابع تاریخی دنبال کرد و به تصویر دقیق‌تری از موقعیت مؤلف جمال‌الانشاء دست یافت.

تدریس وی در مدرسه گوهرشادآغا می‌تواند نشانگر اهمیت و رتبه علمی وی در دولت تیموری باشد. خواندمیر در مآثرالملوک این مدرسه را از دیگر مدارس هرات برتر دانسته و در خصوص آن چنین نوشته است: «چهار نفر از علمای پسندیده‌سمات در آن بقعه فایض البرکات به درس و افاده قیام و اقدام می‌نمایند و از موقوفاتش به حظّ اوفر محظوظ و بهره‌ور می‌گردند» (خواندمیر، ۱۳۷۲: ۱۹۴). عبدالحی حسینی یکی از چهار مدرّس این مدرسه بوده است. بی‌تردید تساهل مذهبی سلطان حسین بایقرا سبب می‌شده که فردی همچون عبدالحی حسینی که بر مذهب تشیع بوده و دفاع سرسختانه او از این مذهب در جمال‌الانشاء آشکار است، در فضای فرهنگی و علمی هرات به فعالیت بپردازد (نک: فرهانی‌منفرد، ۱۳۸۱: ۱۵۳-۱۵۵).

با ورود نیروهای صفوی به هرات، شیبک‌خان ازبک «خاک بی‌ناموسی بر فرق دولت خود بیخته از هرات به مرو گریخت» (جهانگشای خاقان: ۳۶۲؛ عبدی‌بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۴۹) و شاه اسماعیل جشن نوروز سال ۹۱۶ را در این شهر برگزار نمود (روملو، ۱۳۵۷: ۱۵۲؛ خورشاه بن قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۵۲؛ قزوینی، ۱۳۸۶: ۲۸۱). با فتح هرات و شکست ازبکان، «در تمامی مملکت خراسان طریق مرضیه و شعار سنیۀ اثنی‌عشریه که مدت نهصدسال و کسری از تغلب و عناد خلفای بنی‌امیه و عباسیه در پرده خفا مستور بود و از بیم قتل، اظهار به آن محال می‌نمود سمت شیوع یافت» (جهانگشای خاقان: ۳۹۲).

طبیعتاً در چنین شرایطی چهره‌های برجسته شیعه از جمله عبدالحی حسینی مورد حمایت و توجه قرار گرفتند؛ با این حال از وضعیت دقیق وی تا سال ۹۲۷ اطلاع نداریم و تنها می‌توانیم احتمال دهیم که به عنوان یک عالم شیعی مورد احترام در هرات به تدریس و مطالعه اشتغال داشته است. ولی به مدد اطلاعات حبیب‌السیر که پیش‌تر به آن اشاره شد، درمی‌یابیم که وی در سال ۹۲۷ و در نتیجه نزاع قدرتی که در این منطقه میان دست‌اندرکاران صفوی در جریان بود، به سمت قضاوت در هرات رسیده است.

در سال ۹۲۲ شاه اسماعیل طهماسب‌میرزا را به حکومت خراسان تعیین کرد و للگی او و ایالت هرات را به امیرسلطان ترکمان موصلو سپرد. صدارت شاهزاده صفوی و اداره موقوفات آن ناحیه نیز بر عهده امیر غیاث‌الدین محمد بن امیریوسف قرار گرفت (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۵۳/۴؛ غفاری‌قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۷۸). در سال ۹۲۷ یعنی حدود پنج سال پس از استقرار طهماسب‌میرزا، مجدداً ازبکان خراسان را مورد تاخت و تاز قرار دادند. این حمله به سرعت رفع شد ولی اختلافات درونی هرات را آشکار کرد. اصلی‌ترین اختلاف میان امیرسلطان و غیاث‌الدین امیریوسف بود و در نهایت، امیرسلطان در رجب ۹۲۷ او را به قتل رساند. چون شاه اسماعیل از این وقایع خبر یافت، «حکم شد که ... طهماسب‌میرزا و امیرسلطان متوجه پایه سریر اعلی گردند و ایالت خراسان مغوّض به ... سام‌میرزا باشد» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۷۳/۴). للگی سام‌میرزا نیز بر عهده درمیش‌خان قرار گرفت (خورشاه بن قبادالحسینی، ۱۳۷۹: ۷۵؛ عبدی‌بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۸).

در هیچ‌یک از منابع معاصر اشاره نشده که پس از قتل غیاث‌الدین، قضاوت خراسان بر عهده چه کسی قرار گرفت. تنها خواندمیر اشاره کرده که امیرسلطان برای جبران، دست به پوزش و تسلی بازماندگان گشود و «منصب قضای دارالسلطنۀ هرات» را به امیرنظام‌الدین عبدالحی واگذار نمود و البته، شاید به منظور شکستن اقتدار تمام و کمال

قاضی و جلوگیری از تکرار تجربه پیشین، شریکی نیز برای او قرار داد و امر قضاوت میان عبدالحی حسینی و «زبدۀ سادات زمن امیر کمال الدین حسن» مشترک شد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۸۴/۴؛ جهانگشای خاقان: ۵۹۱).

بنابراین از این زمان، عبدالحی حسینی امر قضاوت هرات را بر عهده گرفت و تصدی چنین منصبی امکان تدوین *جمال/الانشاء* را فراهم کرد. منصب قضاوت همواره با اداره محاضر شرعی و تنظیم قباله‌ها در ارتباط بوده است؛ چنان‌که در مثال انتصاب قاضی در *التوسل الی الترسل*، در ضمن بیان مسئولیت‌های این شغل چنین آمده است: «کاتبی متدین و متورع ... که شرایط تحریر قبالات را عارف باشد و بر رسوم تحریر مقالات واقف و در معرفت اسالیب کتابت ماهر و بر اصدار سجلات و وثایق قادر؛ مرتب گرداند» (بهاء الدین بغدادی، ۱۳۸۵: ۷۰؛ منتجب الدین بدیع، ۱۳۲۹: ۱۲)؛ چنین نمونه‌هایی فراوانند و در مثال انتصاب قاضی گیلان نیز در ۱۰۴۸، به اهالی توصیه شده است که «قبالات و اسناد و نوشتجات را به مهر و سجل و خط» قاضی معتبر بدانند (قائم مقامی، ۱۳۴۸: ۴۶). در *دستورالملوک* که در اواخر دولت صفوی تدوین گردیده، در ضمن وظایف قاضی دارالسلطنۀ اصفهان به مهر کردن اسناد و قبالات و نوشتن حکم شرعی آنها اشاره شده است (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۱۸۰).

بر این مبنا، تصدی منصب قضاوت هرات این امکان را برای عبدالحی حسینی فراهم می‌کرده است تا با بهره‌گیری از اسنادی که در محضر وی تدوین می‌شده‌اند، اثری آموزشی در نحوه تدوین اسناد و قباله‌ها تألیف نماید. او اسنادی را که به تناسب شغل خود تدوین کرده، در کنار مباحث تئوریک فقهی در این اثر گنجانده است. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، قدیمی‌ترین تاریخی که در اسناد مندرج در *جمال/الانشاء* دیده می‌شود، ۹۲۸ است؛ یعنی حدوداً یک سال پس از تاریخی که مؤلف کتاب قضاوت هرات را بر عهده گرفته است.

از آنجا که تألیف *حبیب/السیر* در ۹۳۰ به اتمام رسیده، در خصوص موقعیت عبدالحی پس از این تاریخ باید به دیگر منابع مراجعه نمود. در تراجم اشاره شده که او در پایان عمر از بیم حملات ازبکان در کرمان سکونت داشته است. بر اساس پاره‌ای نشانه‌ها در *جمال/الانشاء*، احتمالاً مهاجرت وی به کرمان در حدود سال ۹۳۷ بوده است. به روایت منابع، در حدود یک سال پیش از این تاریخ، مجدداً ازبکان خراسان را مورد تجاوز قرار دادند. در این زمان، حاکمان صفوی با عبیدخان مصالحه نموده و عازم سیستان و مکران شدند و هرات در دست ازبکان قرار گرفت (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۴۹).

۴۵۸؛ خورشاه بن قباد الحسینی، ۱۳۷۹: ۱۰۶). حضور ازبکان در هرات با بی‌رحمی و خشونت فراوان آنان نسبت به اهالی شهر و به‌ویژه شیعیان همراه بود. به روایت فرزند خواندمیر، افراد را به جرم اینکه در روزگار سلطه صفویان بر شهر، به سب شیخین پرداخته‌اند به قتل محکوم کرده و «محتسبان ناحق او را کشان‌کشان به چهارسوق بلده هرات می‌بردند و بسان دزدان به قتلش مبادرت می‌نمودند» (امیر محمود خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۵۴). بعید نیست که در این آشوب‌ها، عبدالحی نیز که عالم شیعی برجسته‌ای بوده متحمل آزارهای فراوانی شده و تصمیم به ترک این منطقه گرفته باشد.^(۴)

آخرین واقعه تاریخی مربوط به هرات که می‌توان ردپای آن را در جمال‌الانشاء مشاهده کرد، وزارت خواجه ظهیرالدین امیریگ در خراسان است. مؤلف کتاب اشاره کرده که چون وی به وزارت خراسان تعیین شد، «در باب مبارک باد چیزی قلمی نموده بود» (ش ۳۸ ب). می‌دانیم که پس از حضور ازبکان در هرات، شاه طهماسب توانست آنان را عقب براند و در همین زمان، «ایالت و امارت دارالسلطنه هرات را ... از ... سام‌میرزا گرفته به ... بهرام‌میرزا تفویض فرمود» (امیر محمود خواندمیر، ۱۳۷۰: ۱۵۶). للگی شاهزاده نیز بر عهده غازی‌خان تکلو قرار گرفت و خواجه امیریگ به وزارت خراسان منصوب شد (قاضی احمد قمی، ۱۳۸۳: ۲۱۷/۱). بنابراین مؤلف جمال‌الانشاء قطعاً تا سال ۹۳۷ در هرات بوده است و احتمالاً از این زمان، به دلیل حملات متوالی ازبکان و دشواری زندگی در آن شهر، به کرمان رفته است.

مؤلف ریاض‌العلماء اجازه‌ای به خط عبدالحی را در روستای کوهبنان کرمان دیده که برای یکی از شاگردان خود در جمادی‌الاول ۹۴۹ صادر کرده است (افندی، ۱۴۰۱ ه.ق: ۸۷/۳) وی همچنین اشاره نموده که در کوهبنان یک مجموعه حاوی رساله‌هایی از آثار وی را دیده که به خط شاگردان او نوشته و بر وی قرائت شده است و تاریخ کتابت و قرائت این مجموعه سال ۹۵۷ بوده است (همان: ۸۸). در میان نسخه‌های جمال‌الانشاء نیز نسخه شیراز توسط یکی از شاگردان مؤلف (احتمالاً در کوهبنان) کتابت شده و شاید رساله‌ای که افندی آن را در کوهبنان دیده و «مشمتمل بر مسائل علوم عدیده همچون منطق و کلام و فقه، در دو مقاله» توصیف کرده و تاریخ تألیف آن را ۹۵۹ دانسته، جمال‌الانشاء باشد (همان: ۸۹).

در ریاض‌العلماء همچنین ذکر شده است که عبدالحی حسینی پس از وفات محقق کرکی به خدمت شاه طهماسب رفت و درخواست کرد که ریاست علما و مجتهدان را بر عهده بگیرد ولی شاه طهماسب درخواست وی را نپذیرفت؛ چرا که در نظر داشت

مجتهدی از جبل عامل را جانشین کرکی نماید (همان: ۹۰)؛ البته افندی شاهی بر این مدعا ابراز نکرده ولی به هر حال چنین روایتی دارای هر میزان از حقیقت که باشد، می‌تواند مقام برجسته عبدالحی را در روزگار خود بازگو نماید.

از اطلاعات تراجم و فهرست‌ها چنین برداشت می‌شود که عبدالحی حسینی مجتهدی پرکار بوده و در منابع گوناگون به تعداد زیادی از آثار وی که عموماً شرح و حاشیه بر آثار شیعی هستند اشاره شده است (نک: مقدم، ۱۳۹۲: ۲۱۶/۱-۲۲۱). مؤلف *فوائد الرضویه* پدر وی امیر عبدالوهاب را نیز در جزو «علما و فضلا و فقها» ذکر و به تألیفات وی اشاره نموده است (قمی، ۱۳۸۵: ۳۸۶/۱؛ نک: جعفریان، ۱۳۸۸: ۸۱۶). لازم به ذکر است که در پاره‌ای از تراجم، نسبت «اشرقی» نیز در ادامه نام عبدالحی حسینی ذکر شده که به انتساب وی به اشرق، یکی از روستاهای جرجان اشاره دارد (نک: موسوی‌خوانساری، ۱۳۹۰: ۱۸۷/۴؛ مدرس تبریزی، ۱۳۶۹: ۲۰۱/۶-۲۰۲).

۴. تمایز جمال‌الانشاء با مجموعه‌های منشآت معاصر خود

منظر و کارکرد متفاوت *جمال‌الانشاء* را می‌توان از طریق مقایسه آن با مجموعه‌های منشآت معاصرش دریافت. تقریباً مقارن با *جمال‌الانشاء*، دو مجموعه دیگر نیز در خراسان و به قلم دو تن از شخصیت‌های مشهور اواخر دوره تیموری به رشته تحریر درآمده‌اند. مقایسه *جمال‌الانشاء* با این دو متن، تفاوت جایگاه آن را آشکار می‌کند.

یکی از این مجموعه‌ها *مخزن‌الانشاء* و دیگری *نامه نامی* است. اولی به قلم حسین بن علی کاشفی و دیگری توسط خواندمیر فراهم آمده است. *مخزن‌الانشاء* کتابی است در علم نگارش و انشاء که سه سال پیش از وفات مؤلف در ۹۰۷ تألیف شده و شاید از آثار آخرین واعظ کاشفی باشد (حبیبی، ۱۳۲۴: ۵). *نامه نامی* نیز در ۹۲۸ یعنی در آخرین سال‌های اقامت خواندمیر در هرات به نگارش درآمده؛ البته احتمالاً مؤلف در زمان اقامت در هند نیز مطالبی را بر آن افزوده است (فرهانی‌منفرد، ۱۳۸۱: ۳۶۹).

مقدمه هر دو کتاب (*نامه نامی* و *مخزن‌الانشاء*) به تقدیس قلم و فضیلت آن اختصاص یافته و اشعار فراوانی در آنها درج گردیده است. خواندمیر هدف خود از تألیف این کتاب را چنین بیان کرده: «این اندیشه در خاطر پیدا شد که ... الفاظ دل‌پسند در شیوه ترسل بر صحایف خواطر نگارد؛ مشتمل بر مکاتیب طبقات انام و محتوی بر مناشیر سلاطین ذوی‌الاحتشام» (خواندمیر، *نامه نامی*، ۳ ب). کاشفی نیز انشا را منحصر در دو قسم دانسته: «یکی محاورات و مخاطبات که ترکیب آن مواد مکاتبات و مفاوضات بوده و دیگر بر

توقیعات و اطلاقات که مضامین آن منظوری بر امثله و احکام سلاطین و حکام بوده باشد» و اشاره کرده است که مخزن/الانشاء را «در قسم اول از قسمین منشآت» تدوین نموده است^(۵) (کاشفی، مخزن‌الانشاء، ۱۰) او سپس در صفحات بعدی مکتوبات را در سه دسته مرافعات، اخوانیات و رقاع جای داده است (همان: ۱۴). بنابراین در مقدمه هیچ یک از این دو مجموعه منشآت مهم، سخنی از اسناد شرعی در میان نیست.

متن این مجموعه‌ها نیز گویای همین وضعیت است. حجم غالب متن مخزن/الانشاء از جدول‌هایی تشکیل شده که در آنها، عبارات، جملات، ابیات و دعا‌های متناسب در مکاتبه با طبقات گوناگون درج شده است. نامه نامی نیز سرتاسر نمونه نامه‌ها و مکاتیب است که بر مبنای مخاطبان طبقه‌بندی شده‌اند؛ یعنی مکاتبات با سلاطین، امرا، وزرا، منشیان، قضات و طبقات دیگری نظیر بقالان، بزازان، حمامیان و ...

نگاهی اجمالی به محتویات این دو مجموعه نشان می‌دهد که زاویه دید مؤلفان در هر دو اثر، زاویه‌ای ادیبانه و منشیانه بوده و تنها در صدد بوده‌اند تا سرمشقی را جهت نگارش انواع گوناگون مکاتبات برای منشیان و کاتبان فراهم آورند. این در حالی است که بررسی متن جمال/الانشاء آشکار می‌کند که مؤلف از منظر یک فقیه و قاضی، نحوه تدوین قبالة‌های شرعی و مباحث فقهی مربوطه را شرح داده است.

علاوه بر دو متن مذکور که پیش از جمال/الانشاء نگاشته شده‌اند، یکی از آثار منشآت مهم دیگر در دوره نخستین صفوی انشای عالم‌آرا است که در ۹۵۶ یعنی حدود یک سال پس از جمال/الانشاء و به قلم محمد بن ناصرالحق الحسینی النوربخشی به رشته تحریر درآمده است. مؤلف کتاب را در اصفهان تألیف و آن را به شاه طهماسب تقدیم نموده است. این کتاب در «شرح اصول و قواعد و طرق انشا در مقام فن بلاغت» (میچل، ۱۳۹۷: ۱۵۰) تألیف شده است. منظر ادبی این کتاب و تفاوت آن با جمال/الانشاء نیز کاملاً مشهود و مشخص است. مؤلف موضوع کتاب را «طرز مکاتبات و مراسلات و سوق قبالات و تمسکات و سایر صکوک و سجلات» (نوربخشی، انشای عالم‌آرا، ۱۰ ب) عنوان کرده و اگرچه به قبالات اشاره نموده و نیز وعده داده است که در لمعه سوم به «ایراد رقع و مکاتبات و احکام و پروانجات و دیباچه سجلات و محضرها و وقف‌نامجات» بپردازد (همان: ۱۵)، آنچه از کتاب وی باقی مانده نشان می‌دهد که کتاب کاملاً تحت سیطره نگاه ادیبانه به مسأله انشا حتی در درجه‌ای بسیار بیشتر از دو متن پیشین تحریر شده است. تقریباً در سرتاسر کتاب، مؤلف به توصیف آرایه‌های بیانی و بدیعی و نیز التزام‌های

تکلف آوری همچون التزام به نگارش متن بی نقطه (همان: ۴۰-۴۱) روی آورده است. به طور کلی، زاویه نظر نوری بخشی در این اثر اولاً به نثر فارسی و در مرتبه دوم به نثر انشا و ترسل فارسی است (جهادی، ۱۳۹۷: ۴۲).

برخلاف متون مذکور، مدخل ورود به بحث در مقدمه جمال/الانشاء از زاویه مسائل دینی و وجوب کتابت معاملات است. مؤلف اشاره کرده که «تحصیل علم و ثابق» امری واجب است و «دانایان این علم شریف» را «تلامذه مجلس ربانی و متعلمان محافل سبحانی» دانسته است. سرتاسر متن مقدمه مشحون از تعبیر و اصطلاحات دینی و فقهی است؛ بر خلاف مقدمه متون پیش گفته که در آنها از الفاظ و تعبیر علم انشاء استفاده شده است. زاویه دید مؤلف جمال/الانشاء زاویه ای ادیبانه و منشیانه نیست.

سپس مؤلف چون وارد مباحث اصلی کتاب شده، مطالب را بدین گونه تنظیم کرده است که در ابتدا، مباحث فقهی را پیرامون موضوع فصل ذکر کرده و سپس نمونه هایی از اسناد و قبالة ها را درج نموده و در نهایت، ذیل عنوان «تنبيهات» نکاتی را در خصوص موضوع فصل بیان کرده است. وی در اغلب موارد، به گونه ای بسیار دقیق به نقل قول از منابع فقهی می پردازد و سپس وجوه تفاوت یا شباهت دیدگاه خود را با نقل قول ها بیان می کند. از جمله منابعی که مؤلف جمال/الانشاء در اثر خود به نقل قول از آنها پرداخته، می توان به قواعد الاسلام،^(۶) شرایع الاسلام، التنقیح الرائع، المهدّب، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، الدروس الشرعیه، مدارک التنزیل و ... اشاره نمود. روشن است که این آثار همگی از مراجع فقهی مهم و معتبر شیعه بوده اند. علاوه بر این منابع شیعی، او چند بار نیز در تفسیر آیات، به نقل مطالبی از مواهب علیّه کاشفی پرداخته است.

در پاره ای موارد حجم ارجاعات به منابع فقهی به حدی در جمال/الانشاء زیاد و مفصل شده که نویسنده از این امر عذرخواهی نموده و ابراز داشته است که هدفش تنها ارائه سرمشقی از اسناد شرعی و توضیحی مختصر پیرامون آنهاست و خوانندگان را به آثار تخصصی تر ارجاع داده است. به عنوان یک مثال، چون در فصل هبه نامه ها، بسیار در برتری عقاید فقهی شیعه بر اهل سنت سخن گفته، این گونه از خوانندگان عذرخواهی نموده است: «اما امور دیگر متوجه است که تفصیل آن مناسب غرض رساله نیست؛ مکرراً به قلم عجز و انکسار و صورت استغفار و اعتذار معروض گشت و باز به حکم الکلام یجرّ الکلام خامه نامضبوط در بیان مقصود از طریق معهود متجاوز است. رجای واثق است که ... خامه شکسته را در اظهار مناقشات و اعلام تفتیشات معذور دارند» (د ۶۲ ب؛ م ۵۶ ب).

از جمله موارد جالب توجه در متن *جمال‌الانشاء* استفاده نویسنده از اصطلاح «فرقه ناجیه» است. این اصطلاح را «از بنیادی‌ترین و جدی‌ترین ابزارهای مفهومی نهاد دینی در سال‌های پایانی فرمانروایی صفویان» (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۱۰۰-۴۹۹) دانسته‌اند. عبدالحی حسینی که به دنبال تشریح دیدگاه‌های فقهی شیعه در علم و ثایق بوده، در مجموع دوازده بار از این اصطلاح در اثر خود استفاده کرده و چون در مقام مقایسه میان آرای شیعه و سنی برآمده، در برابر «فرقه ناجیه» از اصطلاح «مخالفان» استفاده کرده است. سبک نگارش زبانی و محتوایی جمال‌الانشاء آشکار می‌کند که این اثر تنها به منظور راهنمایی منشیان و جمع‌آوری نمونه مکاتبات و نامه‌ها (چنان‌که در *مخزن‌الانشاء*، نامه نامی و *انشای عالم‌آرا* چنین است) تدوین نگردیده؛ بلکه مؤلف آن هدفی کلان‌تر را دنبال می‌کرده است. وی در شرایطی که مذهب تشیع به تازگی رسمیت یافته بود این اثر را تألیف کرد تا جامعه را با اصول فقهی تشیع در تنظیم اسناد شرعی و قبالات آشنا سازد و از این رو، *جمال‌الانشاء* را باید در ذیل نهضت تألیف منابع فقهی شیعی مورد بررسی قرار داد.

۵. فواید تاریخی و سندشناختی جمال‌الانشاء

علاوه بر جایگاه فقهاتی مؤلف *جمال‌الانشاء* که این اثر را به کتابی عالمانه در علم و ثایق بدل کرده، *جمال‌الانشاء* از حیث مطالعه وقایع تاریخی هرات در قرن دهم هجری و نیز از حیث مطالعه اصول حاکم بر کار منشیانه و سندپردازانه نیز حائز اهمیت است. در میانه مباحث کتاب به کاتبان، به‌ویژه کاتبان اسناد شرعی توصیه‌هایی در خصوص نگارش اسناد ارائه شده است. به عنوان نمونه، مؤلف کتاب در خصوص نگارش دیباچه (تشبیب) در قباله‌های نکاح چنین نوشته است: «اکابر علما در کتابت صور مناکحات گاه دیباچه الحاق می‌نمایند؛ خواه به عبارت عربی و خواه به عبارت فارسی و آن را تشبیب نام می‌کنند و طریقی از طرق بلاغت می‌شمارند» (م ۹ الف؛ ش ۷ الف). و البته نگارش دیباچه در وقف‌نامه‌ها را ضروری ندانسته است: «الحاق دیباچه و تشبیب و رعایت لطایف اقتباس و غیره از شرایط وقفیت نیست؛ اگر ... به کتابت آن قیام ننمایند جایز است» (م ۷۰ ب).

همچون اغلب رساله‌های آداب ترسل، توصیه‌هایی در خصوص نگارش تسمیه در این کتاب نیز دیده می‌شود. البته مؤلف اشاره کرده است که در این روزگار، کاتبان برای رعایت اختصار به این تناسبات توجهی نداشته و تنها از لفظ «هو» استفاده می‌کنند (نیز در: خواندمیر، نامه نامی: ۱۲).

دیدگاه دقیق و موشکافانه مؤلف در بحث وی در خصوص نحوه اصلاح خطاهای موجود در متن سند کاملاً آشکار است. وی بر خلاف آنچه در عموم رساله‌های آداب ترسل آمده که تنها می‌توان با «حک و الحاق» (به عنوان مثال: میهنی، ۱۳۷۵: ۲۹؛ نجوانی، ۱۳۹۵: ۲۹/۱؛ سیمی‌نیشابوری، ۱۳۷۲: ۴۸) خطاها را اصلاح نمود، توصیه کرده است که حتماً در صورتی که خطایی در نگارش متن قباله رخ داد، «البته آن مکتوب را از سر باید نوشت و به اصلاح آن قناعت نباید نمود» و چنانچه امکان نگارش دوباره وجود نداشته باشد، «حاکم شرع را بر حاشیه کتاب باید نوشت که این اصلاح به خط کاتب اصلی است و مهر باید فرمود» (ش ۹ ب، م ۱۲ ب).

از دیگر توصیه‌های جمال/الانشاء به کاتبان که کمتر در چنین کتاب‌هایی دیده می‌شود، حفظ سواد قبالات در «روزنامه‌چه» است تا بدین ترتیب، امکان تقلب از بین برود و نیز توصیه شده که کاتب نهایت سعی را در حفظ روزنامه‌چه به کار بندد: «باید که روزنامه‌چه را در موضع ضبط به نوعی محفوظ دارند که از تصرف غیر مأمون باشد؛ چه ... ممکن است که در روزنامه‌چه به طریق تزویر تصرف نمایند» (د ۲۳ الف؛ م ۱۳ الف؛ ش ۱۰ الف).

فراتر از اصول سندپردازی، این کتاب از حیث مطالعه وقایع هرات در سده دهم هجری بسیار ارزشمند است. در باب دوم کتاب که به ذکر «مکاتبات عرفیه» اختصاص یافته، درمجموع هفت نامه درج شده که گویای وقایع تاریخی هستند. چهار موضوع اصلی به شرح ذیل در این نامه‌ها دیده می‌شود:

الف. قتل امیریوسف: چنان‌که پیش‌تر بیان شد، نخستین مسئولیت رسمی قضایی مؤلف کتاب در خراسان پس از قتل امیریوسف بوده است. در جمال/الانشاء یک نامه به ذکر این واقعه پرداخته است. در این نامه اشاره شده که «امیرمحمد میریوسف در دارالسلطنه هرات رعایت جانب رعایا می‌فرمود» ولی در مقابل، امیرسلطان «از غایت جهل و نادانی، متابعت وساوس شیطانی نموده به توجیهات بی‌حساب و مطالبات نامقدور در هر باب قیام و اقدام می‌نمود» و چون از اینکه امیریوسف گزارش اقدامات او را به شاه بدهد، بیمناک شده بود تصمیم به قتل او گرفت «و آن سیادت‌مآب را به قلعه بردند و نخل زندگانی او را از جویبار حیات قطع نمودند» (ش ۴۰ ب) و سپس شروع به غارت و تاراج اموال و مساکن اهالی شهر نمود.

در تواریخ ذکر شده که در حضور شاه اسماعیل به تخلّفات امیرسلطان رسیدگی شد. بنا بر مندرجات این نامه، احتمالاً زمزمه‌هایی مبنی بر حکومت مجدد وی در هرات

وجود داشته است؛ چرا که عبدالحی صراحتاً با آن مخالفت کرده است: «قسماً بالله تعالی که اگر مشارالیه را به ایالت شهر هرات تعیین فرمایند، اکثر اهالی که درین حوالی مانده‌اند ترک اوطان و مقامات خود نموده اختیار جلا خواهند نمود» (ش ۴۱ الف) این نامه احتمالاً در حدود صفر ۹۲۷ نوشته و ارسال شده است؛ چرا که تواریخ از مرگ امیرسلطان در حدود همین زمان خبر داده‌اند.

ب. مرگ درمیش‌خان: چنان که پیش‌تر اشاره شد، درمیش‌خان در حدود سال ۹۲۸ به حکومت هرات و للگی سام‌میرزا فرستاده شد. در *جمال‌الانشاء* دو نامه به مرگ درمیش‌خان اشاره دارد. یکی از این نامه‌ها خطاب به شاه طهماسب و دیگری خطاب به وکیل‌السلطنه نوشته شده است. مضمون محوری هر دو نامه نیز یک چیز است و در هر دو، اشاره شده که درمیش‌خان در اوایل جمادی‌الثانی بیمار شد و در اواسط همین ماه از دنیا رفت. او وصیت کرده که «مسند ایالت را به عالی‌جناب حسین‌بیک مفوض و مرجوع دانند و نعلش او را به مشهد مقدسه ... رضویه ... برده در حوالی عتبه عالیّه مدفون سازند» (ش، ۴۳ ب). اکنون نیز امور هرات به سعی او و خواجه حبیب‌الله منتظم و به سامان است: «حالا سایر امرای عظام به اتفاق عالی‌جناب کریم‌الذاتی [= خواجه حبیب‌الله] هر روز در دیوان نشسته قطع و فصل مهمات می‌فرمایند و آنچه موافق قواعد عدالت است به ظهور می‌رسانند» (ش ۴۳ الف). از آنجا که تاریخ مرگ درمیش‌خان در منابع، سال ۹۳۱ درج شده است (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۸۳؛ عبدی‌بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۶۲؛ خوزانی‌اصفهانی، ۱۳۹۸: ۳۶)؛ این دو نامه نیز در همین سال نوشته شده‌اند.

ج. حمله ازبکان به خراسان: سه نامه در *جمال‌الانشاء* به حملات ازبکان و یا به تعبیر کتاب، حملات «مخالقان دینی» و «مخالقان گمراه» اشاره دارد. بر اساس شواهد موجود، این نامه‌ها مربوط به حمله شدید ازبکان به خراسان در سال ۹۳۶ است. چنان که پیش‌تر اشاره شد، در نتیجه این حمله حسین‌خان شاملو هرات را به ازبکان وا گذاشت و خود همراه سام‌میرزا شهر را ترک کرد.

لحن مؤلف *جمال‌الانشاء* در خصوص اقدام حسین‌خان شاملو بسیار منفی است. به زعم وی، علی‌رغم اینکه اوضاع هرات منتظم بود و امکان تحمل محاصره وجود داشت، امرای شاملو دچار ترس و دودلی شدند؛ «گاه می‌گفتند که شاید که مخالقان متکثره در سنوات متعدده در نواحی این بلده طیبیه توقف کنند و گاه می‌گفتند که شاید رایات نصرت‌آیات شاهی به مدافعه و معالجه ایشان التفات نفرمایند ...» و بنابراین «ترک تاج و

تخت بلکه وداع دولت و بخت کردند». به روایت جمال/الانشاء آنان در ابتدا به سمت فراه رفتند ولی چون والی فراه آنان را به درون قلعه راه نداد، «بالضروره خایباً خاسراً به جانب سیستان و کرمان نهضت کردند و بالکلیه از ایالت ممالک خراسانی قطع نظر نمودند» (ش ۴۴ ب).

چون هرات بدین گونه به دست ازبکان افتاد، آنان در فراه نیز طمع کرده و «اطراف و جوانب آن را احاطه کرده و رسل و رسایل به والی فراه فرستاده استدعای مصالحه نمودند» و تصور می کردند که والی فراه نیز همچون امرای شاملو به راحتی تسلیم خواهد شد؛ اما او «جواب ایشان را به لسان سیف و سنان حواله نمود». بنابراین ازبکان موفق به دست یافتن بر فراه نشدند.

عبدالحی حسینی در هر سه نامه ای که به حمله ازبکان اختصاص یافته اند از شاه درخواست کرده که خود به همراه سپاهیانش برای دفع ازبکان به خراسان بیاید و چاره فتنه ازبکان را تنها در این امر دانسته است: «اگر بدین زودی رایات نصرت آیات را متوجه این حدود گردانند ... مدافعه و معالجه ایشان علی اسهل الوجوه میسر است» (ش ۴۰ ب).

د. خشکسالی کرمان و حمله ملخ ها به زراعات اهالی: مؤلف جمال/الانشاء سال های پایانی عمر را در کرمان سپری کرده است. یک نامه به وقایع دوران سکونت او در کرمان اشاره دارد. وی در این نامه که آن را خطاب به «درگاه گیتی پناه» نوشته، اشاره کرده است که به دلیل هجوم ملخ ها، زراعات آسیب دیده و درخواست نموده تا تخفیفی را شامل حال اهالی کرمان گردانند و «بعضی از ابواب مطالبات را مسدود دارند» (ش ۴۲ الف). تاریخ این نامه به طور دقیق قابل تشخیص نیست، البته کرمان به دلیل ویژگی های طبیعی خود همواره با خشکسالی های سخت و پرمشقتی مواجه بوده است (نک وزیری، ۱۳۶۴: ۱۹-۳۹/۱) و بدیهی است که این خشکسالی ها سبب هجوم ملخ ها نیز شده باشند. با توجه به اینکه، عبدالحی حسینی در حدود سال های ۹۳۷ تا ۹۵۵ در کرمان سکونت داشته، این نامه باید در یکی از این سال ها نگاشته شده باشد.

علاوه بر این موارد که به صورت مشخص به رخداد های تاریخی اشاره دارند، با مطالعه جمال/الانشاء می توان نکاتی را در خصوص ویژگی های مکانی و جغرافیایی هرات و خراسان در ابتدای قرن دهم هجری، هم چون نام محله های مختلف و نیز وضعیت حرم رضوی در آن زمان (د ۶۲ الف تا ۶۲ ب؛ م ۶۰ الف تا ۶۰ ب) دریافت نمود.

۶. نتیجه

جمال‌الانشاء یکی از متون مهمی است که در ابتدای تأسیس دولت صفوی و به منظور تقویت ادبیات فقهی شیعی به رشته تحریر درآمده است. عبدالحی حسینی، مؤلف این اثر که قاضی هرات بوده و خود با تدوین قباله‌های شرعی سر و کار داشته، با توجه به کمبود منابع مکتوب در حوزه علم و ثایق شیعی در ابتدای رسمیت یافتن این مذهب، این اثر را در پاسخ به درخواست عده‌ای از سادات زمانه تألیف نمود. این کتاب را باید یک دست‌نامه آموزشی فقهی و نیز یک مجموعه منشآت بسیار مهم تلقی کرد. البته، مقایسه محتوای آن با مجموعه‌های منشآت همزمان خود همچون نامه نامی، مخزن‌الانشاء و انشای عالم‌آرا، آشکار می‌سازد که زاویه دید مؤلف جمال‌الانشاء زاویه‌ای ادبیانه و منشیانه نبوده؛ بلکه نویسنده از منظر یک فقیه و قاضی برجسته مسأله تولید اسناد شرعی و نکات فقهی مربوط به آن را شرح داده است. علاوه بر این، جمال‌الانشاء و به‌ویژه باب دوم آن که به مکاتبات عرفی اختصاص دارد نکات مهمی را در خصوص وقایع هرات در قرن دهم هجری به‌ویژه پیامدهای حملات ازبکان و مصالحه حسین‌خان شاملو با آنان بازگو می‌نماید.

پی‌نوشت‌ها

۱. استاد بزرگوار جناب آقای دکتر رسول جعفریان زمینه آشنایی نگارنده را با جمال‌الانشاء و نیز امکان دستیابی به نسخه‌های آن را فراهم کردند. از ایشان بسیار سپاسگزارم.
۲. در این نوشتار، هنگام ارجاع به سه نسخه خطی جمال‌الانشاء، از این نشانه‌های اختصاری استفاده شده است: م: نسخه مجلس شورای اسلامی؛ د: نسخه دانشکده حقوق دانشگاه تهران؛ ش: نسخه کتابخانه علامه طباطبائی شیراز.
۳. دانش‌پژوه پس از بیان اهمیت این اثر، اشاره کرده است که «من تاکنون به نسخه دیگری از آن برخوردادم»؛ هنوز در آن زمان، نسخه‌های مجلس و شیراز شناسایی نشده بودند.
۴. خواندمیر نیز در سال ۹۳۴، هرات را به مقصد هند ترک کرد. حملات مکرر ازبکان یکی از دلایل مهاجرت وی عنوان شده است (گلچین معانی، ۱۳۶۹: ۳۸۹/۱).
۵. در صحیفه شاهی نیز که صورت مختصر مخزن‌الانشاء است و برای شاهزاده ابوالحسن میرزا و احتمالاً در حوالی سال‌های ۹۰۸-۹۰۹ تدوین شده، هدف از تألیف کتاب بیان موجز و مختصر حالت‌های ضروری در مکاتیب دانسته شده است (صحیفه شاهی، نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۵۹۱۲، برگ ۲ الف).
۶. همان کتابی است که روملو پس از اشاره به فقدان منابع شیعی، ابراز داشته است که یک نسخه از آن را نزد قاضی نصرالله زیتونی یافتند و «از روی آن تعلیم و تعلم مسائل دینی می‌نمودند» (روملو، ۱۳۵۷: ۸۶).

منابع

- آقاجری، سیدهاشم، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۸.
- افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، ریاض‌العلماء و حیاض‌الفضلاء، به اهتمام سید محمود مرعشی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۱.
- امیرمحمود خواندمیر، تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی (ذیل تاریخ حبیب‌السیر)، تصحیح محمدعلی جراحی، تهران، گستره، ۱۳۷۰.
- برکت، محمد «فهرست الفبایی نسخه‌های تک‌کتابی کتابخانه علامه طباطبایی شیراز»، نسخه‌پژوهی، به کوشش ابوالفضل حافظیان‌بابلی، تهران، کتابخانه مجلس، دفتر دوم، شماره ۲، ۹۹-۲۴۲، ۱۳۸۴.
- بهاء‌الدین بغدادی، التوسل الی التوسل، تصحیح احمد بهمنیار، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵.
- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، تهران، علم، ۱۳۸۸.
- جهادی، سید امیر، «متن‌شناسی نسخه خطی آداب انشاء نوربخشی در بلاغت نثر و ترسل عصر صفوی»، مطالعات زبانی و بلاغی، دوره ۹، شماره ۱۸، ۳۹-۶۸، ۱۳۹۷.
- جهانگشای خاقان: تاریخ شاه اسماعیل، به کوشش الله دتا مضطر، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، بی‌تا.
- حبیبی، عبدالحی، «مخزن الانشاء»، آریانا، سال سوم، شماره ۸، ۵-۹، ۱۳۲۴.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، مآثرالملوک، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، رسا، ۱۳۷۲.
- _____ حبیب‌السیر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام، ۱۳۸۰.
- _____ نامه نامی، ۹۶۶۷، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- خورشاه بن قبادالحسینی، تاریخ ایلچی نظام‌شاه، تصحیح محمدرضا نصیری، کوئچی هاندها، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
- خوزانی اصفهانی، افضل‌التواریخ؛ روزگار و زندگی شاه طهماسب اول صفوی، به کوشش احسان اشراقی و قدرت‌الله پیشنمازاده، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۹۸.
- دانش‌پژوه، محمدتقی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.
- _____ فهرستواره فقه هزار و چهارصد ساله اسلامی در زبان فارسی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
- درایتی، مصطفی، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، تهران، کتابخانه ملی، ۱۳۹۱.
- روملو، حسن‌بیگ، احسن‌التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۳۵۷.
- رویمر، هر، «دوره صفویان»، در: تاریخ ایران دوره صفویان؛ پژوهش از دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی، ۱۳۸۰.
- سیمی نیشابوری، جوهریه، در: کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، نجیب مایل هروی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، مرکز، ۱۳۸۸.

- صفت گل، منصور، *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*، تهران، رسا، ۱۳۸۱.
- عالم/آرای شاه/اسماعیل، تصحیح اصغر منتظر صاحب، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
- عبدالحی حسینی، *جمال الانشاء*، ۳۳-د، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- _____، ۲۱۰۴۳، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- _____، ۱۲۶۴، کتابخانه علامه طباطبائی شیراز.
- عبدی بیگ شیرازی، *تکمله الاخبار*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نی، ۱۳۶۹.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد، *تاریخ جهان آرا*، تهران، کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳.
- فرهانی منفرد، مهدی، *پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان*، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱.
- _____، *مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۵.
- قائم مقامی، جهانگیر، *یکصد و پنجاه سند تاریخی از جلاوریان تا پهلوی*، تهران، ستاد بزرگ ارتشتاران، ۱۳۴۸.
- قاضی احمد قمی، *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف، *لب التواریخ*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶.
- قمی، حاج شیخ عباس، *الفوائد الرضویه فی احوال العلماء المذهب الجعفریه*، تصحیح ناصر باقری-بیدهندی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
- گلچین معانی، احمد، *کاروان هند، مشهد، آستان قدس رضوی*، ۱۳۶۹.
- مدرس تبریزی، محمدعلی، *ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب*، تهران، خیام، ۱۳۶۹.
- مقدم، محمدباقر، *انترآفرینان استرآباد و جرجان*، تهران، نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، ۱۳۹۲.
- منتجب‌الدین بدیع، علی بن احمد، *عتبه الکتبه*، تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران، شرکت سهامی چاپ، ۱۳۲۹.
- موسوی خوانساری، محمدباقر، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۰.
- میچل، کالین، *سیاست‌ورزی در ایران عصر صفوی*، ترجمه حسن افشار، تهران، فرهنگ جاوید، ۱۳۹۷.
- میراحمدی، مریم، *دین و دولت در عصر صفوی*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- میرزا رفیعا، *دستورالملوک*، تصحیح محمداسماعیل مارچینکوفسکی، تهران، اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۵.
- میهنی، محمد بن عبدالخالق، *دستور دبیری*، تصحیح سیدعلی رضوی بهابادی، یزد، بهاباد، ۱۳۷۵.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه، *دستورالکاتب فی تعیین المراتب*، تصحیح علی‌اکبر احمدی‌دارانی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۹۵.
- نوربخشی، محمد بن ناصرالحق، *انشای عالم آرا (رساله در آداب انشاء)*، ۴۴۸۷، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- واعظ کاشفی، حسین، *صحیفه شاهي*، ۵۹۱۲، کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- _____، *مخزن الانشاء*، ۱۰۷۷۰۱۹، کتابخانه ملی.
- وزیری، احمدعلی‌خان، *تاریخ کرمان*، به کوشش محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران، علمی، ۱۳۶۴.



Praxeology and Typology of the Oppressive Developments in Safavid Iran From the Reign of Shah Abbas I to the end of the Safavids

Hosein Ghasemi

PhD student in Iranian history, Islamic course, Shahid Beheshti University

Maghsud Ali Sadeghigandomani¹

Associate Professor of History, Tarbiat Modares University, Tehran

Received: October, 13, 2020; Accepted: June, 8, 2021

(pp. 69-91)

Abstract

Safavid Iran was a time of widespread grievances of the people against the injustices of government officials and other powerful people. Therefore, recognizing the oppressors and their characteristics in this period can show a part of the social life of the people through their protests against the performance of government agents. The main question of the present study is what effect did the policies of the Safavid government have on the praxis of the oppressors of this era and what changes did it make in them typologically? Examining the oppressors of the Safavid period in various documents, books and documents, and based on the findings of the research, it should be said that in the beginning of this government, due to the turmoil in the country, there was less opportunity for the oppressors to show themselves, but since the reign of Shah Abbas First, as well as his successors, the stability of the government gradually led to the establishment of the institution of grievances and the emergence of behaviors such as collective grievances, writing grievances and creating a kind of cohesion, perseverance and even planning, as well as trade union solidarity and It became a group of oppressors. For the first time, nomads, women, minorities and foreigners joined the oppressed category for the first time. In the present study, this issue has been investigated based on historical method and descriptively-analytical and based on library data retrieval.

Keywords: Safavid reign, system of grievances, grievances, oppressors, Praxeology, typology.

1. Email of Author: m_sadeghi@modares.ac.ir

رفتارشناسی و گونه‌شناسی تحولات متظلمان ایران عصر صفوی از سلطنت شاه‌عباس یکم تا پایان صفویان

حسین قاسمی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه شهید بهشتی

مقصود علی صادقی‌گندمانی^۱

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس تهران

(از ص ۶۹ تا ص ۹۱)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸

علمی-پژوهشی

چکیده

ایران عصر صفوی، دوران رواج تظلم‌خواهی‌های گسترده مردم در برابر اجحافات کارگزاران حکومت و دیگر قدرتمندان بود. از این رو شناخت متظلمان و ویژگی‌های آنان در این دوران می‌تواند گوشه‌ای از حیات اجتماعی اقشار مردم را به واسطه اعتراضاتشان نسبت به عملکرد کارگزاران حکومت نشان دهد. پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که سیاست‌های حکومت صفویه چه تأثیری بر رفتار متظلمان این عصر داشت و از نظر گونه‌شناسی چه تغییراتی را در آنان ایجاد کرد؟ با بررسی متظلمان دوره صفوی در اسناد، کتب و مدارک گوناگون، و بر اساس یافته‌های تحقیق باید گفت در اوایل این حکومت به جهت آشفتگی اوضاع مملکت، مجالی کمتر برای بروز خودنمایی متظلمان به وجود آمد، اما از زمان سلطنت شاه‌عباس یکم و نیز جانشینان او به تدریج ثبات حکومت موجب تثبیت نهاد تظلمات و بروز رفتارهایی چون شکایات دسته‌جمعی، مکتوب کردن تظلم‌خواهی‌ها و ایجاد نوعی انسجام، سماجت و حتی برنامه‌ریزی، و همچنین ایجاد همبستگی‌های صنفی و گروهی از سوی متظلمان شد. ضمن اینکه عشایر، زنان، اقلیت‌ها و بیگانگان برای نخستین‌بار به صورتی گسترده وارد جرگه متظلمان شدند. این مسئله در تحقیق حاضر بر اساس روش تاریخی و به صورت توصیفی تحلیلی و بر اساس داده‌یابی کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: حکومت صفویه، نظام تظلمات، تظلم‌خواهی، متظلمان، رفتارشناسی، گونه‌شناسی.

۱. مقدمه

تظلم‌خواهی و رسیدگی به آن یکی از سنت‌های مشترک در بسیاری از فرهنگ‌ها و جوامع در طول تاریخ بود. در حوزه اسلام و ایران نیز «نهاد مظالم» متصدی رسیدگی به مظلم‌خواهی‌ها بود. ریشه‌های این نهاد در ایران باستان کاملاً مشخص است. باین‌حال در جهان اسلام، نخستین بار ماوردی بود که در *احکام‌السلطانیه* دست به صورت‌بندی عملکرد دیوان مظالم زد (نک: ماوردی، ۱۳۸۳: ۱۶۳-۲۰۰). گرچه نگاه ماوردی به مقوله مظالم بیشتر متوجه نحوه رسیدگی‌ها بوده و چندان به مردم متظلم نمی‌پردازد، اندیشه‌های او چنان تأثیرگذار بود که اسلافش نظریات وی درباب مظالم را تقریباً بی‌کم‌وکاست تکرار کردند.^(۱) گویا حمله مغولان به ایران گسست عمیقی در نهادهای سیاسی و اجتماعی ایجاد کرد که تا سال‌ها التیام نیافت. جدای از این ادبیات اندرزنانه‌ای، نیز که یکی از محصولات تمدنی و فرهنگی ایران بود، در رواج و تداوم رسیدگی به مظلم‌خواهی بی‌تأثیر نبود. بنابراین صفویان وارثان این دو آبخشور فرهنگی بودند. نکته حائز اهمیت در این میان اینکه در فضای ایران عصر صفوی، که مذهب تسنن را به کناری نهاده و تشیع را گسترده بود، هیچ منبع فقهی‌ای که در آن رابطه حکومت و مردم براساس تظلمات باشد به نگارش درنیامد. بعید نیست این امر متأثر از نگاه فقه‌های شیعه به مقوله قدرت و لزوم اطاعت تام مردم از امام و جانشینانش بوده باشد. درمقابل آن، ادبیات اندرزنانه‌ای در عصر صفوی همچنان تولید شد؛ گرچه فاقد نوآوری نسبت به دوران قبل بود. شاید مهم‌ترین نمونه ادبیات اندرزنانه‌ای عصر صفوی، *روضه‌الأنوار عباسی* باشد. سبزواری در این اثر، که در زمان سلطنت شاه‌عباس دوم نگاشته، از اندیشه نصیحه‌الملوک‌ها گرفته‌برداری نموده و به آن رنگ‌وبوی شیعی داده است. او شاه را تشویق به داددهی مردم می‌کند و معتقد است شاه باید دست‌کم افرادی را برای رسیدگی به مظلم‌خواهی‌ها منصوب کند.^(۲) (محقق‌سبزواری، ۱۳۸۱: ۱۶۶-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۱-۱۷۵-۱۸۷). گویا آثاری از این دست در ذهن و عمل شاهان صفوی و تشویقشان به پراکندن عدالت و رسیدگی به مظلم‌خواهی‌ها مؤثر واقع شد.

این پژوهش قصد دارد متظلمان و تظلم‌خواهی‌های آنان در عصر صفوی را موردبررسی قرار دهد. تظلم‌خواهی واکنشی بود که در پی بروز اجحافات از سوی کارگزاران حکومتی و دیگر اقویا و نیز ناتوانی نظام قضایی در رسیدگی به شکایات از سوی مردم صورت می‌گرفت. گویا حکومت‌ها از دیرباز این اجازه را به مردم داده بودند تا

شکایاتشان از صاحب‌منصبان را اعلام کنند. بنابراین دوره‌های ثبات و امنیت با رواج دوگانه تظلم‌خواهی‌ها و رسیدگی به آن‌ها توأم می‌شد. با وجود این گویا حکومت‌های پیشاصفوی کمتر توانستند به‌صورتی همه‌جانبه، در سطوح مختلف زندگی مردم درگیر شده، با مسائل و مطالبات آنان آشنایی یافته و به آنها رسیدگی کنند. به‌نظر می‌رسد حکومت صفویه با توجه به ایجاد برخی تغییرات تدریجی در بسیاری از عرصه‌ها، نظام تظلمات را نیز از این تغییرات بی‌نصیب نگذاشت. بر همین‌اساس تحقیق حاضر قصد دارد این پرسش را پاسخ دهد که کنش‌ها و رفتارها، و نیز گروه‌های جمعیتی مردم متظلم در ایران عصر صفوی، بر اثر سیاست‌های آن حکومت دچار چه تحولاتی شد؟

این مسئله تاکنون چندان موردتوجه قرار نگرفته است. گرچه برخی آثار به‌صورتی گذرا و پراکنده به برخی جنبه‌های تظلم‌خواهی ایران عصر صفوی اشاراتی داشته‌اند، نگرش همه‌جانبه و موشکافانه به متظلمان و رفتارهای آنان، کمتر موردتوجه قرار گرفته است. سلطانیان (۱۳۹۵) بیشتر به رسیدگی‌های حکومت به تظلم‌خواهی‌های کشاورزان در این دوره پرداخته و کیوانی (۱۳۹۲) برخی شکایات مربوط به اصناف را در کتاب خود آورده است. شاید مهم‌تر از همه، پژوهش فلور (۱۳۸۱) باشد. فلور در بخشی از کتاب خود به تظلم‌خواهی‌ها و بالتبع متظلمان در عصر صفوی پرداخته است اما او تنها به ذکر نمونه‌هایی بسنده کرده و تفسیری از روند و تحولات تاریخی متظلمان و تظلم‌خواهی‌های مردم ارائه نداده است. در واقع تاکنون اثری که به‌صورت اختصاصی و موشکافانه به متظلمان و رفتارها و گروه‌های جمعیتی آنان در عصر صفوی پرداخته باشد، به نگارش درنیامده است.

۲. متظلمان در اوایل حکومت صفوی

بررسی مردم متظلم در اوایل حکومت صفوی تا برآمدن شاه‌عباس یکم دشواری‌های فراوانی دارد که شاید مهم‌ترین آن‌ها کمبود منابع باشد. علاوه‌بر اینکه بیشتر مطالب وقایع‌نگاری‌ها به جنگ‌ها و درگیری‌های سیاسی می‌پردازند، در این سال‌ها، نشانه‌های کمتری از بیگانگان و بالطبع سفرنامه‌هایشان وجود دارد. به‌نظر می‌رسد دوران اولیه حکومت صفوی، چندان عرصه را برای خودنمایی مردم متظلم مهیا نمی‌کرد. شاید به‌جز نیمه دوم سلطنت شاه‌تهماسب، شاهان صفوی جدای از اینکه مشغول کنار زدن هموردانشان بودند، همواره از جانب همسایگان غربی و شرقی خود نیز موردحمله قرار می‌گرفتند. بعید نیست این وضعیت در ناکامی متظلمان در عرض اندام مؤثر بوده باشد.

از معدود گزارش‌هایی که از مردم متظلم و نقش فعال آنان در زمان سلطنت شاه‌اسماعیل یکم باقی مانده است، ماجرای احتکار غله توسط «اربابان اصفهان» است که موجب نایاب شدن آن شد. این اتفاق که در فضای شهری رخ داد، مردم را به تظلم‌خواهی نزد شاه واداشت. گویا آنان از ازدحام مراسم شرفیابی یکی از بزرگان، نهایت استفاده را کردند و شکایت خود را مطرح نمودند. پس حکومت «اربابان صاحب ثروت و سامان» محترک را وادار به گشودن درب‌های انبارهای غله کرد (عالم‌آرای صفوی، ۱۳۵۰: ۱۷۶-۱۷۷؛ واله‌اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۵۰). همچنین گزارش‌های غارتگری اشرار و راهزنان و ایجاد مزاحمت برای تجار در اوایل عصر صفوی (نک: امینی‌هروی، ۱۳۸۳: ۲۶۷؛ غفاری‌قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۷۰) و اجحافات حکام (نک: امینی‌هروی، ۱۳۸۳: ۳۱۰؛ جهانگشای‌خاقان، ۱۳۶۴: ۲۹۴) که با واکنش حکومت همراه بود، می‌توانست در پی شکایات مردم و به‌ویژه تجار باشد، گرچه در مجموع کمتر می‌توان گروه‌های جمعیتی خاص و نیز رفتارهای آنان در این سال‌ها را مشاهده کرد. از معدود اشارات به تظلم‌خواهی بیگانگان در این دوره، مربوط به یکی از اهالی ونیز است که به ایران سفر کرده بود و پس از اینکه در دادگاه به پرداخت مطالباتش رسیدگی نشد، مجبور شد نزد شاه‌اسماعیل یکم تظلم‌خواهی کند. شاه نیز دستور رسیدگی را صادر کرد (جوزافا باربارو و دیگران، ۱۳۸۱: ۴۵۵-۴۵۶).

در دوره سلطنت شاه‌تهماسب نیز برخی تظلم‌خواهی‌های اندک و پراکنده از سوی مردم دیده می‌شود.^(۳) گزارش‌هایی وجود دارند که نشان از حضور مؤثر شهرنشینان در جایگاه متظلمان است و این امر نمی‌تواند بی‌ارتباط با ثبات کشور در این دوره باشد. اعتراض مردم استرآباد به جهت تحمیل مالیاتی که مربوط به خرد کردن پول مسین و ضرب سکه بود، باعث شد مدتی بعد این مالیات غیرقانونی خوانده و لغو شود. درباره این لغو مالیاتی سنگ‌نوشته‌ای به فرمان شاه‌تهماسب بر سردر مسجد جامع نصب شد (فلور، ۱۳۹۵: ۲۴۴-۲۴۳). یا وقتی مردم کرمان به جهت وضع مالیات ارضی جدید شکایات متواتری را به شاه‌تهماسب ارائه دادند، شاه مجبور شد با اخذ مالیات به شیوه قدیم موافقت کند (باستانی‌پاریزی، ۱۳۶۲: ۳۰). احتمالاً تجار نیز از متظلمان فعال این دوره بودند (نک: غفاری‌قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۷۴؛ حسینی‌قزوینی، ۱۳۱۴: ۲۵۲؛ منشی‌قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۲۹). هنگامی که حکام برخی ایالات دور از دسترس حکومت مرکزی، ترددکنندگان در آن مناطق و به‌خصوص بازرگانان را آزار می‌دادند، مورد مؤاخذه حکومت مرکزی قرار می‌گرفتند (نک: عالم‌آرای شاه‌تهماسب، ۱۳۷۰: ۱۸۶-۱۸۷؛ ۲۰۶-۲۰۷). ظلم حکام گرمسیرات کرمان به «عجزه»

و «جمعی از اهل تجارت و ارباب سیاحت» موجب تظلم‌خواهی آنان در «دیوان اعلی» شد. پس شاه‌تهماسب، لشگری را به دفع وی فرستاد (روملو، ۱۳۵۷: ۵۷۱-۵۷۲؛ منشی‌قمی، ۱۳۸۳: ۵۶۳-۵۶۴؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۸۹/۱). ظلم و ستم صافی‌خلیفه روملو به کشاورزان هرات (روملو، ۱۳۵۷: ۳۴۶) باعث شد «جمعی از بزرگان آن ولایت محضری در این باب و عرضه‌ای از ظلم صافی‌خلیفه به درگاه جهان‌پناه جم‌جاه فرستادند» (عالم‌آرای شاه‌تهماسب، ۱۳۷۰: ۶۲-۶۳). این مورد از معدود نمونه‌های تظلم‌خواهی مکتوب^(۴) و البته از سوی کشاورزان در این سال‌هاست. از دوره سلطنت شاه‌تهماسب، شکایات معدودی نیز از ارامنه و گرجیان باقی مانده که بیشتر مربوط به دعاوی ملکی است (نک: اعرابی‌هاشمی، ۱۳۹۴: ۲۶۵؛ رشتیانی، ۱۳۹۴: ۳۱/۱).^(۵)

رفتار مردم متظلم در دوران پس از سلطنت شاه‌تهماسب چندان مشخص نیست. برای مثال در ماجرای شکایت مردم کاشان نسبت به اجحافات محمدخان ترکمان، حاکم کاشان در زمان سلطنت سلطان‌محمد خدابنده که موجب صدور حکم عزلش شد (ترکمان، ۱۳۸۷، ۲۴۸/۱-۲۴۹) مشخص نیست آن متظلمان دقیقاً از چه قشری بودند. همان‌گونه که مشاهده می‌شود سوای ضعف منابع، به‌جهت نظام‌یافتگی کمتر اوضاع در سال‌های اولیه عصر صفوی، کمتر از متظلمان و رفتارهای آنان می‌توان نشانی یافت. بیشتر متظلمان این دوره از منظر گونه‌شناسی از طبقه تجار بودند و از دیگر ساکنان شهرها و روستاها برای عرض‌اندام مجال کمتری داشتند. در واقع ایران از دوران سلطنت شاه‌عباس یکم به دلایل شکل‌گیری برخی ساختارهای حکومتی، مراوده بیشتر با جهان خارج، ورود و شکل‌گیری گروه‌های جمعیتی گوناگون، و برآمدن طبقات جدید، به ثباتی رسید که بتوان در آن متظلمان و ویژگی‌های رفتاری آنان را بررسی کرد.

۳. رفتارشناسی متظلمان از سلطنت شاه‌عباس یکم تا پایان صفویان

سلطنت شاه‌عباس یکم تا انتهای حکومت صفویه را می‌توان دورانی دانست که به‌جهت تشدید و توسعه سیاست‌های تمرکزگرایی آن حکومت، کاهش مجادلات با رقبای داخلی و دشمنان خارجی، و البته ساختارمندتر شدن بسیاری از نهادهای حکومتی، رفتارهای متظلمان این دوران را دچار تحولات مهمی کرد.

حضور بیشتر شاهان صفوی در پایتخت و سکونت در کاخ‌ها و حضور کمتر در صحنه‌های عمومی، از مهم‌ترین تغییراتی است که در دوران تثبیت حکومت صفوی و سال‌های پس از آن رخ داد. این اتفاق به‌رغم کاهش زمینه‌های تظلم‌خواهی‌های مرسوم،

که بیشتر بر سر گذر شاهان و بدون توجه به مکان و زمان خاصی صورت می‌گرفت، تثبیت نهاد تظلمات را در پی داشت. گرچه رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها در دوران اولیه حکومت صفوی رواج داشت، گویا از عصر شاه‌عباس یکم به این سو بود که دیوانیان و درباریان به‌خصوص در دوران شاه‌عباس دوم بیشتر در روند رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها درگیر شدند. آنان در منابع این دوران، ارکان دولت قاهره خوانده می‌شدند و به‌نحوی دستورات اعتمادالدوله را که به‌نیابت از شاه صفوی فعالیت می‌کرد اجرا می‌نمودند. ضمن اینکه مناصبی مانند دیوان‌بیگی و صدر در رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها نقش مهمی ایفا می‌کردند (واله‌اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۵۵-۵۴۶). از مهم‌ترین عللی که می‌توان از نهاد در این دوران سخن گفت اینست که نوعی ساختمان شدن در نحوه و روند رسیدگی به شکایات مردم به تدریج به‌وجود آمد. علاوه‌بر حضور عالی‌رتبه‌ترین مقامات کشوری، بر اساس برخی ضوابط و شیوه‌ها، عمدتاً در مکان و زمان‌های خاص به تظلم‌خواهی‌ها رسیدگی می‌کرد (نک: واله‌اصفهانی، ۱۳۸۰: ۵۲۷؛ وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۵۸-۱۵۷-۱۹۰-۲۲۰؛ میرزارفیع، ۱۳۸۵: ۱۸۸). به‌نظر می‌رسد این تحول مهم باید برخی تغییرات را در رفتار متظلمان این دوران ایجاد کند. مهم‌ترین این تغییرات عبارتند از:

الف. تظلم‌خواهی‌های دسته‌جمعی

یکی از برآیندهای تثبیت حکومت و بالتبع آن، تثبیت نهاد تظلمات، تظلم‌خواهی‌های گروهی و دسته‌جمعی بود که در دوره‌های قبل نمود کمتری داشت. سوای اینکه این شیوه از تظلم‌خواهی، خطرات جانی و مالی کمتری نسبت به تظلم‌خواهی‌های فردی داشت،^(۶) گویا هجوم گروهی متظلمان به دربار صفوی، مشروعیت بیشتری برای حکومت به‌بار می‌آورد و شاه را بیش از پیش به‌عنوان یگانه ملجأ عدالت‌گستری باز می‌نمایاند.^(۷) احتمالاً نوعی تجربه تاریخی به متظلمان گوشزد می‌کرد که تظلم‌خواهی‌های گروهی بیشتر مقرون به موفقیت است و بر اساس برخی گزارش‌ها نیز معمولاً این گونه بود (نک: افوشته‌ای‌نطنزی، ۱۳۷۳: ۴۵۳-۴۵۴؛ ۴۶۰-۴۶۳؛ متی، ۱۳۹۳: ۱۸۱). تقاضای حکومت از مردم جهت ابراز شکایات احتمالی نیز از اتفاقات جالب‌توجه این دوران است که به تعداد بسیاری از مردم جسارت تظلم‌خواهی می‌داد (نک: بسطامی، ۱۳۸۰: ۱۷۳-۱۷۴؛ مشیزی، ۱۳۶۹: ۳۳۶). فومنی درباره ماجرای کنار زده شدن بهزادبیک، وزیر گیلان، از حکومت آنجا، در عصر شاه‌عباس یکم گزارش می‌دهد جارچیان به دستور شاه مکرراً از مردم خواستند اگر شکایتی از وی دارند به عرض برسانند که مردم نیز چنین کردند (فومنی:

۱۹۹-۲۱۴). بارعام‌ها نیز می‌توانست فرصتی برای ارائه تظلمات مردمی در سطحی گسترده باشد^(۸) (نک: مشیزی، ۱۳۶۹: ۳۵۴؛ فیگوئرا، ۱۳۶۴: ۳۲۵).

یکی از علل شکایات دسته‌جمعی مردم، کمبود و گرانی اجناس و احتکار کالاها توسط «اربابان» بود که در دوره‌های قبل نیز سابقه داشت (نک: وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۳۰۷؛ واله‌اصفهانی، ۱۳۸۰: ۶۵۹؛ شاردن، ۱۳۴۵: ۱۴۶/۹-۱۴۷). بدرفتاری محصلان مالیاتی نیز در بروز شکایات مردم مؤثر بود (نک: مشیزی، ۱۳۶۹: ۲۵۱؛ فلور، ۱۳۹۵: ۳۰۵). برخی منابع گزارش می‌دهند در این دوران، مردم با جمعیت بیشتری خود را برای دادخواهی به پایتخت می‌رساندند (نک: فومنی، ۱۳۴۹: ۲۳۱؛ وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۳۱۵-۳۱۶؛ تذکره کرمان: ۲۶۷؛ تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۱۱-۲۱۲). شاردن می‌گوید شکایات گروهی عمدتاً به این خاطر بود که یک صنف، یک دهستان و یا یک منطقه از حاکم خود شکایت داشتند. آنان نزدیک کاخ و به‌خصوص حرمسرا می‌رفتند و شروع به دادوفریاد می‌کردند. ضمن اینکه شکایات مربوط به درآمد و عواید مالیاتی شاه نیز عمدتاً به‌صورت گروهی از جانب روستاییان صورت می‌گرفت (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۹۳/۸). گویا بسیاری از مواقع که شکایات فردی به جایی نمی‌رسید، شکایات گروهی حکومت را وادار به رسیدگی می‌کرد (نک: مشیزی، ۱۳۶۹: ۲۵۱).

ب. تظلم‌خواهی‌های مکتوب

یکی دیگر از تحولاتی که در رفتار متظلمان این دوران نسبت به سال‌های پیشین رخ داد، رواج تظلم‌خواهی‌های مکتوب و نگاشتن عریضه بود. سیاست‌های آموزشی صفویان در این سال‌ها به صورتی گسترده، بسیاری از طیف‌های جامعه را تحت تأثیر قرار داده بود (نک: حسنی، ۱۳۸۵: ۱۵۵-۱۶۶). بعید نیست این تحول مرتبط با رواج این نوع از تظلم‌خواهی‌ها بوده باشد. بنابراین می‌توان گفت تعداد باسوادان در این دوره بیش از دوران قبل شده بود و این امر راه را برای نگارش عریضه‌ها هموار می‌کرد. احتمالاً برخی روحانیان رده‌پایین می‌توانستند در نقش عریضه‌نویسان مردم متظلم بی‌سواد ظاهر شوند. شاردن به ملایی اشاره می‌کند که جهت نوشتن عریضه‌ای مغلق برای سربازان کتک خورده بود (شاردن، ۱۳۳۶: ۲۷۲/۳-۲۷۳). علاوه‌براین تأکید می‌شد برای بررسی شکایات، تظلم‌خواهی‌ها به‌صورت مکتوب نیز ارائه شوند. گویا در این صورت علاوه‌بر اینکه با دقت و جزئیات بهتری به شکایات رسیدگی می‌شد؛ مجال مطابقت دعاوی شفاهی و مکتوب با یکدیگر نیز فراهم می‌شد تا رسیدگی‌ها با خطای کمتری صورت گیرد (نک: وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۵۵-۵۸؛ میرزارفیع، ۱۳۸۵: ۱۸۸؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۲۰/۲-۲۱؛ واله‌اصفهانی، ۱۳۸۰: ۴۰۵). جدای

از خواص و طبقات بالای جامعه (نک: شاردن، ۱۳۴۵: ۱۸۸/۸-۱۹۸) و برخی مواقع اتباع بیگانه که شکایات خود را به صورت مکتوب ارائه می نمودند (نک: شاردن، ۱۳۳۶: ۲۹۸-۲۹۲/۳، فیگوئرا، ۱۳۶۴: ۴۰۲-۴۰۴؛ متی، ۱۳۹۳: ۱۸۱)، مردم عادی نیز اگر تعدادشان قابل توجه می بود، با کمک افراد اهل قلم نامه های شکایت خود را به دربار ارسال می کردند. شاردن به «بیش از سیصد نامه تشکی و تظلم از اهالی قندهار» علیه حاکم آنجا اشاره می کند (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۹۹/۹). مفصل ترین روایت از لزوم ارائه عرایض مکتوب را سانسون آورده است. گویا اعتمادالدوله و دیوان بیگی عریضه شکایت را از شاکی گرفته و آن را مهر می کردند و مفاد شکایت را در پنج دفتر مختلف ثبت می کردند. سپس شاکی عریضه خود را به دیوان بیگی می داد و او عریضه را برای رسیدگی نزد یکی از خوانین و بزرگان ایالتی که شاکی از آنجا آمده بود می فرستاد و یک فرآش دربار که مأمور اجرای حکم بود همراه شاکی فرستاده می شد. این فرآش مأمور بود مبلغی را که به میزان اهمیت دعوی تعیین شده است از طرف دعوی که محکوم می شد وصول نماید. پس از آن شاکی دادخواستش را به صدارت عظمی می برد و وزیر عدلیه آن را به قصر می فرستد تا مهر شاه نیز بر آن دادخواست درج شود. سپس شاکی با فرآش مأمور اجرا به سمت محل خود حرکت می کرد تا حکم در حضور کسانی که دیوان بیگی رسیدگی به دعوی را به او ارجاع کرده بود اثبات گردد (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۸۴-۱۸۵). واضح است که این نحوه عریضه نویسی و فرایند ملالت آور و پرهزینه آن نیز یکی از برآیندهای حکومتی تثبیت شده بود.

ج. تظلم خواهی های مداوم، پیگیرانه و حساب شده

تثبیت نهاد تظلمات با پشتوانه های سیاسی، نظامی و اداری از جانب حکومت صفوی از دوران شاه عباس یکم به این سو بر نحوه تظلم خواهی های مردم تأثیر مستقیمی گذاشت. گزارش های بسیاری وجود دارد که در آنها، متظلمان نسبت به دوره های قبل، به صورت نظام مند، گسترده و مداوم تری دست به تظلم خواهی می زدند. سماجت و پیگیر بودن متظلمان با تظلم خواهی های «مکرر» اتفاقی بود که تا پیش از این، کمتر سابقه داشت^۹ (نک: وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۶۲-۱۷۴-۱۷۶-۳۳۱؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۴۱۰-۵۲۷-۵۲۹؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۲۸۳/۱-۲۸۴؛ ترکمان و واله اصفهانی، ۱۳۱۷: ۱۱۲؛ شاردن، ۱۳۴۵: ۱۹۵/۹-۱۹۶). نمونه ای از سماجت تظلم خواهان در جامع مفیدی آمده است. بافقی می گوید وزیر یزد به راهداران مورد اعتمادش دستور داده بود تمام راه ها را ببندند تا کسی نتواند به سمت «اردوی معلی» برود و از وی شکایت کند. در نتیجه «سادات و اکابر و اهالی» علی رغم سرمای

شدید به طرزی «پوشیده و پنهان، یک‌یک و دودو» هنگام شب و موقعی که برف سنگینی در حال بارش بود خود را به اصفهان رسانده و تظلم‌خواهی کردند (مستوفی‌بافقی، ۱۳۸۵: ۲۰۳/۳-۲۰۰). یا اهالی خبیص برای عرض شکایتشان از داروگان آنجا شبانه گریختند و خود را به «اردوی معلی» رساندند (مشیزی، ۱۳۶۹: ۲۱۹). فومنی نیز گزارش می‌دهد «ظلم و تعدی و زیادتی» وزیر، و مستوفی لاهیجان باعث شکایت «سادات و موالی و اهالی و مشایخ و مشهوران» آنجا نزد بهزادبیک، وزیر رشت، شد. آنان که شهرت بهزادبیک به دادگستری را شنیده بودند، به رشت رفتند و وی را «به الحاح و التماس بسیار» به لاهیجان بردند تا اعمال آن دو را به او تفهیم کنند (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۸۰).

یکی دیگر از تحولات در رفتار متظلمان این دوران، برگزیدن برخی افراد، به‌عنوان نماینده یا واسطه، جهت ابراز بهتر تظلم‌خواهی‌ها بود که نسبت به قبل بیشتر مورد استفاده قرار می‌گرفتند. گویا «زبان‌دانان شاکیان» که احتمالاً اهل معاشرت بودند بهتر می‌توانستند شکایات متظلمان عمدتاً بی‌دست‌وپا را منتقل کنند (نک: نصیری، ۱۳۷۳: ۶۰). پیش‌از این به سادات و بزرگان به عنوان نمایندگان متظلمان اشاره شد (نک: مستوفی‌بافقی، همان؛ فومنی، همان). برخی مواقع کدخدایان این نقش را برعهده می‌گرفتند (منجم، ۱۳۶۶: ۱۶۱-۱۶۰). برای مثال کدخدایان بلوک برزورد نطنز در تظلم‌خواهی مردم ابیانه حضور داشتند و یکی از آنان به نمایندگی از مردم روانه اصفهان شد تا چندوچون ماجرا را به شاه‌عباس یکم گزارش دهد (افوشته‌ای‌نطنزی، ۱۳۷۳: ۴۶۰-۴۶۱). گاهی اوقات نیز مناصبی چون کلانتر و وزیر ایالتی تظلم‌خواهی مردم را نمایندگی می‌کردند (فلسفی، ۱۳۴۷: ۲۰۲/۲). وزیر یزد گزارش جرمه‌ستانی داروغه آنجا را به شاه داد و موجبات عزل داروغه را فراهم آورد (مستوفی‌بافقی، ۱۳۸۵: ۱۸۹/۳). همچنین گاهی اوقات نظامیان نمایندگی مردم متظلم را برعهده می‌گرفتند (نک: ترکمان، ۱۳۸۷: ۶۸۶-۶۸۷؛ رشتیانی، ۱۳۹۴: ۱۶۸/۲-۱۶۹).

د) ایجاد اتحاد و همبستگی‌های صنفی و گروهی میان متظلمان

امنیت و ثبات سیاسی با تقویت و حمایت از تجار و گروه‌های پیشه‌وری یکی از دستاوردهای سلطنت شاه‌عباس یکم بود که در زمان جانشینان او تداوم و گسترش یافت. فعالان اقتصادی مذکور نیز با حرفه خود بر درآمدهای حکومت به طرق گوناگون افزودند. این رابطه دوسویه و نیاز متقابل می‌بایست خود را در عرصه تظلم‌خواهی‌ها نشان دهد. گویا برهمین اساس، همبستگی‌های صنفی قابل‌توجهی در این دوران میان افراد فعال در حوزه‌های اقتصادی به هنگام تظلم‌خواهی به وجود می‌آمد؛ اتفاقی بود که

پیش از این کمتر سابقه داشت. بر همین اساس تجار، به صورتی گسترده تر دست به تظلم خواهی می زدند. گویا در نتیجه تقاضاها و شکایات آنان بود که شاه صفی فرمان هایی «جهت رفاه حال تجار و رعایا و زیردستان» صادر کرد تا قیمت کالاهای مورد معامله باب میل تجار باشد و حکام در آن دخالتی نداشته باشند (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۲۳۶). اخذ عوارض و مالیات ها نیز می توانست از عوامل تظلم خواهی تجار باشد. بنابراین بخشش های مالیاتی می توانست ریشه در تظلم خواهی آنان داشته باشد (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۳۳/۷-۱۴۱؛ فلور، ۱۳۹۵: ۲۱۴؛ واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۲). اما شاید مهم ترین علت شکایت تجار، مانع تراشی حکام در تجارت آنان بود (متی، ۱۳۹۳: ۱۶۷-۱۶۸). پس طبق فرمان های شاهان جهت جلوگیری از زیاده ستانی «کارکنان وزرا و عمال»، سود به بازرگانان بخشیده می شد و «بیع و شری در میان تجار و رعایا به رضای ایشان بوده، عمال دیوان» در آن دخالتی نمی کردند (واله اصفهانی، ۱۳۸۰: ۱۲). تعرض به تجار از سوی اشرار و راهزنان در این دوره نیز وجود داشت (ترکمان و واله اصفهانی، ۱۳۱۷: ۷۴). غارت کاروان قهوه تجار توسط عده ای راهزن، به تظلم خواهی آنان نزد وزیر کرمان منجر شد (مشیزی، ۱۳۶۹: ۵۶۶-۵۶۸). علاوه بر این بروز این اتفاقات باعث می شد فرمان هایی از سوی شاهان صفوی در خصوص لزوم تأمین امنیت راه ها، و رفاه تجار و دیگر مترددین صادر شود (منجم، ۱۳۶۶: ۷۵؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۷۵؛ سوانح نگار تفرشی و حسینی تفرشی، ۱۳۸۹: ۵۲؛ رشتیانی، ۱۳۹۴: ۸۸/۲؛ صادقی، ۱۳۷۸: ۹۰) که می توانست یکی از برآیندهای شکایات تجار باشد.

علاوه بر تجار، اصناف نیز در این دوران رمز موفقیت در تظلم خواهی را در نوعی همبستگی یافته بودند. کیوانی در کتاب خود نمونه های جالب توجهی را از تظلم خواهی های برخی اصناف شامل قنادان، بافندگان و ابریشم بافان در ارتباط با عدم پرداخت مطالبات و وضع مالیات به نقل از اسناد هلندیان می آورد که نشان از ایجاد نوعی همبستگی صنفی میان آنان در این زمان است (کیوانی، ۱۳۹۲: ۱۵۷-۱۵۸). افوخته ای نطنزی اشاره می کند یکی از نتایج تظلم خواهی مردم اصفهان از «حکام و عمال»، بخشش مالیاتی «اصناف محترفه» آنجا بود (افوخته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۴۵۴-۴۵۳). برخی مواقع نیز هزینه های جشن های سلطنتی که اصناف نیز در آن سهم بودند برای آنان کمرشکن می شد و موجبات شکایات آنان را فراهم می ساخت (کیوانی، ۱۳۹۲: ۱۸۶). در ماجرای شکایت اصناف اصفهان از پارسیدان گرجی، نیابت داروغه اصفهان، در زمان سلطنت شاه عباس دوم اتحاد هر چند مقطعی اصناف قابل مشاهده است. گویا پارسیدان به اموال مردم درازدستی می کرد و «در اخذ جرایم، اموال و اسباب اصفهانیان را مال

خود» پنداشته بود. اصناف محترفه دکان‌های خود را به تحریک میردیوان بستند و به صورتی «به‌هم‌پیوسته» بر سر راه شاه حاضر شدند و «آغاز تظلم و دادخواهی» از پارسیدان کردند. شاه دستور رسیدگی و سپس عزل پارسیدان را صادر کرد (واله‌اصفهانی، ۱۳۸۰: ۵۷۹-۵۸۲). البته که در این ماجرا نمی‌توان از منافع شخصی میردیوان نیز به‌آسانی عبور کرد، اما این حرکت اصناف نیز در نوع خود جالب‌توجه می‌نماید.

کشاورزان یکی دیگر از گروه‌هایی بودند که در دوران تثبیت صفویان در رفتارهایشان درحین تظلم‌خواهی تغییراتی ایجاد کردند. خالصه شدن مقادیر قابل توجهی از اراضی ممالک از رخدادهایی بود که از زمان سلطنت شاه‌عباس یکم آغاز شد و در دوران جانشینان او گسترش یافت. این سیاست اهدافی چون تضعیف قدرت سیاسی حکام عمدتاً قزلباش و مطیع نمودن ایالات در برابر قدرت فائقه حکومت مرکزی و افزایش درآمد از طریق محصولات کشاورزی و مالیات‌گیری را دنبال می‌کرد. این سیاست، به‌رغم باز شدن دست ناظران برای اجحاف در حق مردم، متظلمان را در ارائه تظلم‌خواهی‌هایشان بی‌پروا تر کرد و تأثیر خود را بر نحوه تظلم‌خواهی کشاورزان نیز نشان داد که جسارت و صراحت لهجه کشاورزان در ابراز اعتراضاتشان نتیجه مستقیم آن می‌تواند باشد.

گویا یکی از علل تظلم‌خواهی‌های کشاورزان، تعرض نیروهای حکومت به اراضی کشاورزی بود (نک: دلاواله، ۱۳۹۰: ۲۸۹-۲۹۱). دیگر علت تظلم‌خواهی کشاورزان، مقابله با تقاضای مالیات بیش از اندازه متعارف از آنان بود که معمولاً مقرون به موفقیت بود (نک: فلور، ۱۳۹۵: ۲۷۱). گویا کشاورزان در این زمان تا حدی قدرت و جسارت یافته بودند که وقتی مورد تعدی و تجاوز قرار گرفتند، به‌صورت دسته‌جمعی به شکایت نزد حکام و حتی شاه بروند و با فریاد اعلام کنند اگر رفع تعدی نشود، کشور را ترک خواهند کرد (شاردن، ۱۳۳۶: ۲۲/۴). این نکته جالبی است که اگر کشاورزان متعلق به اراضی شاه بودند، به شکایات بهتر رسیدگی می‌شد (همو، ۱۳۴۵: ۲۷۲/۸). از موارد دیگری که شکایت کشاورزان را در پی داشت، نامطلوب بودن محصول کشاورزی بود. در این صورت، ایشان این حق را برای خود قائل بودند که پیشاپیش اعلام کنند نه‌تنها خبری از محصول عایدی حکومت نخواهد بود، بلکه تقاضاهای خود را در مورد کمک گرفتن از حکومت جهت کشت سال بعد نیز مطرح کنند (شاردن، ۱۳۴۵: ۲۷۱/۸). همچنین برخی تظلم‌خواهی‌های کشاورزان ایران عصر صفوی در ارتباط با کمبود آب بود و شکایت از

میراب‌ها منجر به برکناری آنان می‌شد (نک: فلور، ۱۳۹۵: ۱۹۹). شاردن به شکایت مردم از میراب منطقه‌ای در نزدیکی اصفهان اشاره می‌کند که علی‌رغم گرفتن وجه ۱۰ روز آب، تنها سهم یک روز را به آنها داده بود. پس کشاورزان دست به تظلم‌خواهی زدند (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۹۴/۸).

یکی از تحولاتی که از سلطنت شاه‌عباس یکم به این سو در ساختار حکومت صفوی به وجود آمد، فربه‌شدن ساختارهای اداری و نظامی دولت بود. همین امر می‌توانست زمینه‌ساز تظلم‌خواهی‌ها از سوی نیروهای وابسته به حکومت شود که چندان مسبوق به سابقه نبود. در این دوران، نظامیان تعداد قابل‌توجهی از نیروهای حکومتی را تشکیل می‌دادند. احتمالاً آنان علی‌رغم سازمان‌یافتگی و تأمین بودن، از کمبودهایی نیز رنج می‌بردند و تظلم‌خواهی می‌توانست راهی برای رسیدگی به تقاضاهای آنان باشد. گویا بر همین اساس بود که در زمان سلطنت شاه‌عباس دوم یک روز از سه روز زمان هفتگی مخصوص رسیدگی به شکایات، به «آحاد لشگر و افراد حشر و بندگان و غلامان» اختصاص یافت (وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۱۷۵). اشارات منابع عصر صفوی به شکایات نظامیان و سربازان که معمولاً به‌صورت گروهی انجام می‌یافت اندک نیست (فلسفی ۱۳۴۷: ۱۱۹/۲-۱۳۷-۱۲۰؛ شاردن، ۱۳۳۶: ۲۷۳-۲۷۲/۳؛ وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۲۳۹؛ Khuzani isfahani, 2015: 1/493-494؛ متی، ۱۳۹۳: ۱۸۰-۱۸۱). علاوه‌بر دعاوی حقوقی، بیشتر این شکایات بر اثر عدم پرداخت حقوق آنان بود (وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۵۸؛ تاورنیه، ۱۳۸۳: ۸۲؛ رشتیانی، ۱۳۴۰-۱۳۳۰-۱۲۹-۱۲۶/۲). برخی شکایات نظامیان نیز به‌جهت اخذ مالیات از آنان بود (رشتیانی، ۱۳۹۴: ۱۳۶-۱۳۴-۷۵-۷۳/۱). گاهی اوقات نیز منافع مشترکی میان مردم عادی و نظامیان متظلم به‌وجود آمده و موجب اقدام مشترک و هم‌زمان آنها به تظلم‌خواهی می‌شد (وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۲۶۶؛ واله‌اصفهانی، ۱۳۸۰: ۶۲۹؛ شاملو، ۱۳۷۱: ۲۹۴/۱). فندرسکی به کارکنان شبه‌باغ‌وحش دربار صفوی اشاره دارد که پس از برچیده شدن بساط آن، قصد داشتند به‌جهت بیکار شدن، با نگاشتن عریضه‌ای دست به تظلم‌خواهی زنند (موسوی-فندرسکی، ۱۳۸۸: ۱۳۹) که در نوع خود مورد جالبی از تظلم‌خواهی‌ها است.

۴. برآمدن گروه‌های جدید متظلمان از سلطنت شاه‌عباس یکم تا پایان صفویان

یکی دیگر از تحولات ایران دوران تثبیت حکومت صفوی، ورود گروه‌های جمعیتی به جرگه متظلمان بود که تا آن زمان دست‌کم در این سطح گسترده بی‌سابقه بود. این

گروه‌های جمعیتی شامل زنان، عشایر، اقلیت‌های دینی و بیگانگان بودند که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

الف. زنان

حضور نسبتاً قابل‌توجه زنان در عرصهٔ تظلم‌خواهی یکی از اتفاقات جالب‌توجه دوران تثبیت حکومت صفویه است. اشاره به زنان و به‌خصوص زنان سالخورده در منابع تاریخی و ادبی پیشاصفوی به‌عنوان نمادهای تظلم‌خواهی اندک نیست. البته آن اشارات بیشتر به‌صورت فردی بود اما در ایران عصر صفوی، جدای از تظلم‌خواهی‌های فردی، نمونه‌هایی از زنان متظلم مشاهده می‌شوند که به‌صورت انفرادی یا همراه همسر و خانواده‌هایشان دست به شکایت می‌زدند. برای مثال هنگامی که شاه‌عباس یکم در شهر استرآباد حضور داشت، ناگهان «ناله و نفیر عورات و بیچارگان از تظلم و دادخواهی سیاهپوشان»^(۱۰) به کرهٔ اثیر رسید، چه در ایام هرج‌ومرج از سیاهپوشان نسبت به زنان آن شهر بسیار بی‌اعتدالی و هتک حرمت شده بود (ترکمان، ۱۳۸۷: ۵۸۴-۵۸۵؛ Khuzani 2015: 1/277). گویا حضور فعالانهٔ زنان در دوران پس از سلطنت شاه‌عباس یکم گسترده‌تر نیز شد. شاردن در مورد تظلم‌خواهی کشاورزان در این سال‌ها گزارش می‌دهد زنان به‌همراه کودکان خود و همدوش مردانشان در تظلم‌خواهی‌ها درخصوص کیفیت یا کمیت نامطلوب محصول دست به شکایت می‌زدند. ایشان وقتی روانهٔ پایتخت می‌شدند، در حوالی دربار آنقدر ناله و فریاد می‌کردند تا به تقاضاهایشان رسیدگی شود (شاردن، ۱۳۴۵: ۲۷۱/۸-۲۷۴). علاوه‌براین هنگام قرق که مردان می‌بایست از سر راه شاه و حرمش ناپدید می‌شدند، می‌توانست فرصت خوبی برای زنان متظلم جهت دادن عریضهٔ خود و بیان شکایاتشان باشد. شاردن می‌گوید زنان ارمنی با زیباترین آرایش‌ها بر سر راه شاه می‌آمدند و به بهانهٔ تقدیم عریضه برای شوهرانشان، خود را به شاه می‌نمایاندند (شاردن، ۱۳۴۵: ۳۹۸/۸). برخی از گزارش‌ها نیز به نقش پیرزنان در تظلم‌خواهی‌های این دوره اشاره دارند (نک: وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۵۵-۵۷؛ شاردن، ۱۳۴۵: ۱۲۵/۷).

ب. ایلات و قبایل

حضور نیروهای عشایر در جرگهٔ متظلمان در دوران سلطنت شاه‌عباس یکم و جانشینان او، از تحولات گونه‌شناسی در حوزهٔ متظلمان ایران عصر صفوی است که تا پیش از این کمتر به‌چشم می‌خورد. البته آنان نیز باید خدماتی به حکومت ارائه داده و برای مثال سرباز در اختیار قشون قرار می‌دادند و برخی مالیات‌ها را نیز پرداخت می‌کردند (فلور، ۱۳۹۵: ۲۷۴). ملاجلال می‌گوید ایل بزرگ گودرزبان بر اثر ظلم امرا متفرق شده و تنها

یکصد خانوار از آنها باقی مانده بود. پس به حقیقت حال آنان رسیدگی شد و شاه «آن جمع را خاصه فرمودند» (منجم، ۱۳۶۶: ۳۴۵). وقتی تعرضات ترکمانان در استرآباد و قلعه مبارک‌آباد موجب شکایت «ریش‌سفیدان اویماقات» و ارسال عریضه‌ای به فریدون‌خان چرکس شد، او نیروهایی جهت مقابله فرستاد و مهاجمان را تارومار کرد (بسطامی، ۱۳۸۰: ۳۵-۴۴). استرآبادی گزارش می‌دهد شاه‌عباس اول در اسفراین «جماعت ایل و الوسات را که قتل و غارت به ایشان رسیده بود، معافی و سیورغال شفقت فرمودند» (حسینی‌استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۵۶). بعید نیست این بخشش در نتیجه تظلم‌خواهی آنان رخ داده باشد.

اشاره به تظلم‌خواهی ایلات و عشایر در منابع دوران پسا شاه‌عباسی چشمگیر است. ظلم خلیل‌خان، حاکم الوار بختیاری، موجب شورش و شکایت آنان شد (واله‌اصفهانی، ۱۳۸۰: ۴۰۷-۴۰۸؛ وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۵۹). در فرمانی از شاه‌سلیمان، به تظلم‌خواهی عده‌ای از ترکمانان گوکلان از اجحافات بیگلربیگیان استرآباد و همراهی با ترکمانان یموت در غارت آنان اشاره شده است (ذبیحی و ستوده، ۱۳۵۴: ۵۲-۵۳). تظلم‌خواهی جماعت کشلو و قرامنلو در برابر حکام نیز در یکی از فرمان‌های شاه‌سلطان‌حسین منعکس است. علاوه‌براین گویا حکام مزاحم رفت‌وآمد و بیلامشی آنها در برخی مناطق کاخت می‌شدند. پس شاه دستور داد «احدی به‌خلاف حکم و حساب مزاحمت به حال ایشان» نرساند (رشتیانی، ۱۳۹۴: ۱۴۰/۲).

ج. اقلیت‌های مذهبی

یکی از سیاست‌های کلان صفویان که از دوره سلطنت شاه‌عباس یکم آغاز شد و در سال‌های بعد نیز گسترش یافت، ورود اقلیت‌های مذهبی به معادلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بود. این حضور فعال می‌توانست پای بسیاری از آنان را به عرصه تظلم‌خواهی‌ها بکشد. یکی از این اقلیت‌ها، ارامنه بودند. صفویان تقریباً از همان اوایل حکومتشان مراودات متقابل و دامنه‌داری را با آنان آغاز کردند، اما حضور گسترده ارامنه در ایران، در دوره حکومت شاه‌عباس یکم رقم خورد. تعداد قابل‌توجهی از آنان در زمان سلطنت این پادشاه به منطقه‌ای در اصفهان، که به جلفای نو مشهور گردید و مناطقی دیگر مانند فریدن و چهارمحال کوچانده و ساکن شدند. برخی ارامنه به‌واسطه آشنایی با زبان‌های بیگانه و برخی فنون، و هم‌مسلك بودن با اروپاییان نزد حکومت صفوی جایگاه خاصی داشتند. آنان در نقش بازرگان، دیپلمات و مترجم برای این حکومت ایفای نقش می‌کردند (متی، ۱۳۹۵: ۱۹۸). موارد عمده‌ای از تظلم‌خواهی ارامنه، مربوط به مزاحمت

برای تجار و طلب وجوهات از آنان وجود دارد (اعرابی‌هاشمی، ۱۳۹۴: ۲۸۰-۲۸۳-۲۸۴-۳۴۴-۳۴۵). در برخی فرمان‌های پادشاهان صفوی نیز راهداران سفارش می‌شوند تا عوارض بیش از اندازه از تجار ارمنی نگیرند و مزاحم آنها نشوند (همان: ۲۸۸-۲۹۴-۲۹۸). علاوه بر این‌ها یکی از مهم‌ترین تقاضاهای ارامنه عدم پرداخت جزیه (رشتیانی، ۱۳۹۴: ۱۶۴/۲-۱۶۵-۱۹۲-۱۹۳).

دیگر اقلیتی که جزو متظلمان در ایران دوره تثبیت عصر صفوی بودند، گرجیان هستند. گرجستان یکی از چهار والی‌نشین ایران بود و اسناد برجای‌مانده از آنان نشان می‌دهد که نفوذ شاه ایران در آنجا تا چه میزان از طریق رسیدگی به تظلم‌خواهی‌ها میسر می‌شد. آنان می‌توانستند از حاکمان خود شکایت کنند و درخواست تعویض آنان را داشته باشند (حسینی‌استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۸۶-۱۸۷). علاوه‌براین ممانعت از جابه‌جایی گرجیان نیز می‌توانست شکایت آنان را در پی داشته باشد. فرمان شاه‌صفی به سال ۱۰۵۱ هـ.ق که درخصوص عدم جلوگیری از بازگشت ۳۹۰ خانوار کارتیلی به زادگاهشان از کاخ است، شکایت آنان را به ذهن متبادر می‌کند (رشتیانی، ۱۳۹۴: ۱۰۷/۱). برخی شکایات از جانب مقامات کلیسای گرجستان از جمله کتله‌کوزها (اسقف اعظم) آنجا نیز از اسناد این دوره باقی مانده است. آنان تقاضای به رسمیت شناخته شدن اقتدار و استقلالشان و همچنین لزوم عدم دخالت در موقوفات کلیسا را داشتند (رشتیانی، ۱۳۹۴: ۲۲۷/۲-۱۵۲-۱۵۱). جدای از موارد ذکرشده تظلم‌خواهی‌های ارامنه و گرجیان در ارتباط با دعاوی حقوقی نیز اندک نبود. دعاوی‌ای که بیشتر در اسناد برجای مانده است و مربوط به اختلافات ملکی (نک: اعرابی‌هاشمی، ۱۳۹۴: ۲۷۲-۲۷۳-۲۷۷-۲۷۸-۲۹۹-۳۰۴-۳۰۶-۳۱۲-۳۶۱-۳۱۳؛ رشتیانی، ۱۳۹۴: ۴۷/۱-۱۴۶-۱۴۷-۱۵۶-۱۹۰-۱۹۳-۲۱۲-۲۹۱-۲۹۲؛ همو، ۲۱/۲-۱۹۵-۱۸۵-۱۶۹-۱۶۸-۱۲۰-۵۴-۵۳-۲۲) و مالی (نک: اعرابی‌هاشمی، ۱۳۹۴: ۲۸۳-۲۹۶-۳۰۱-۳۱۷-۳۱۶-۳۰۳؛ رشتیانی، ۱۳۹۴: ۱۷/۲)، تقاضاهای تخفیف و معافیت مالیاتی و به‌خصوص جزیه (نک: اعرابی‌هاشمی، ۱۳۹۴: ۳۶۵-۳۶۴-۳۱۱-۳۰۸-۲۸۷-۲۷۷-۲۷۶-۲۶۹-۲۶۸؛ رشتیانی، ۱۳۹۴: ۱۱۵/۲-۱۱۴)، درخواست‌های رسیدگی به پرونده‌های ارث‌ومیراث (نک: اعرابی‌هاشمی، ۱۳۹۴: ۲۸۴-۲۸۳؛ ۲۷۶-۲۷۵؛ ۲۸۰-۲۸۱؛ ۳۲۲-۳۲۳)، قتل (نک: رشتیانی، ۱۳۹۴: ۱۵۱/۲-۱۵۲-۲۲۷-۲۰۷-۱۵۲؛ اعرابی‌هاشمی، ۱۳۹۴: ۲۸۵-۲۸۶-۲۹۴-۲۹۵-۳۲۹-۳۳۰-۳۵۱-۳۵۳-۳۴۴-۳۴۳-۳۴۲)، مسائل ناموسی (نک: منجم، ۱۳۶۶: ۲۷۴)، درگیری و شکایت از مسیحیان اروپایی مقیم ایران (نک: متی، ۱۳۹۳: ۱۹۸)، عدم ممانعت جهت تهیه

شراب (نک: اعرابی‌هاشمی، ۱۳۹۴: ۳۱۰-۳۱۱) و تردد در روزهای بارانی (نک: همان: ۳۵۰-۳۵۱). و اموری از این دست می‌شود که نظام قضایی از رسیدگی به آنها بازمانده و اقلیت‌های مذکور را مجبور می‌کرد شکایت خود را نزد شاه نیز مطرح کنند.

زرتشتیان اما از دیرباز در نواحی جنوب شرق ایران مانند یزد و کرمان، حضور داشتند. به مناسبت منابع موجود، از زرتشتیان دوران تثبیت حکومت صفویه آن هم در کرمان اطلاعات بیشتری برجای مانده است. شغل اصلی آنان کشاورزی بود و از منظر پرداخت جزیه برای حکومت اهمیت داشتند.^(۱۱) از همین رو شکایات زرتشتیان عمدتاً با این دو مقوله ارتباط داشت (نک: مشیزی، ۱۳۶۹: ۲۴۲-۵۱۰). همچنین برخی شکایات از مسئول اخذ جزیه بود (همان: ۲۵۱) که مشیزی از آن به عنوان «جزیه‌المجوس» یاد می‌کند (همان: ۳۶۰). شکایت نسبت به زیاده‌ستانی‌ها (نک: همان: ۴۹۰-۴۹۶)، شکایات حقوقی (نک: همان: ۴۹۱)، اعتراض به تعرضات اشرار (نک: همان: ۵۴۷) و نظامیان خودسر (نک: همان: ۵۵۰) از دیگر موارد شکایات زرتشتیان بود.

د. اتباع بیگانه

عصر صفوی، عصر مراودات گسترده ایران و جهان خارج در حوزه‌های گوناگون بود و نقطه‌عطف آن را می‌توان دوره سلطنت شاه‌عباس یکم و جانشینان او دانست. البته سیاست خارجی صفویان بیشتر مبتنی بر ارتباط با اروپاییان بود و بیشترین منابع تاریخی و اسناد برجای‌مانده از تظلم‌خواهی‌های بیگانگان نیز متعلق به اتباع اروپایی است. در دوران پس از شاه‌عباس یکم که صفویان کمتر با ممالک همسایه درگیری پیدا کردند، روابط میان ایران و اروپاییان بیشتر به مسائل اقتصادی محدود شد. بر همین اساس تجار اروپایی بیشترین تنش‌ها را در ایران داشتند و بالطبع نارضایتی‌هایی در این بین برای اروپاییان ایجاد می‌شد. یکی از تمهیدات آنها تظلم‌خواهی بود. ظاهراً اروپاییان از جایگاه خود در ایران آگاه بودند و با کمترین دغدغه‌ای شکایاتشان را مطرح می‌کردند. یکی از علل مهم تظلم‌خواهی اروپاییان مزاحمت‌های امرا، حکام، داروغگان و راهداران و نیز تقاضاهای پرداخت عوارض گمرکی بود (نک: اسناد پادریان کرملی، ۱۳۸۳: ۱۶۹-۱۷۲). علاوه بر اینکه حکومت مرکزی به شکایات از کارگزاران حکومتی رسیدگی می‌کرد، خود را ملزم می‌دانست در جبران خسارت تجار خارجی متضرر، که عمال حکومت صفوی در آن نقشی نداشتند، نیز بکوشد (نک: فومنی، ۱۳۴۹: ۲۸۴-۲۸۵). برخی مواقع حربه تهدید به شکایت از سوی اتباع بیگانه، غائله را خاتمه می‌داد و کار به تظلم‌خواهی کشیده نمی‌شد (نک: فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۳۸۳-۳۸۴-۴۰۲-۴۰۴). مواجهه حکومت با تظلم‌خواهی اروپاییان، معمولاً

رسیدگی‌های فوری بود (نک: منجم، ۱۳۶۶: ۲۱۲-۲۱۳) و تظلم‌خواهی آنان معمولاً مقرون به موفقیت بود. گویا پس از ارائه شکایات ازسوی اروپاییان، افرادی برای تحقیق و تفحص مأمور می‌شدند. درخصوص سرقت اموال تجار اروپایی «تحقیقات بسیار دقیق و درست» انجام می‌شد (شاردن، ۱۳۳۶: ۳/۳۱۱). سارقان باید سریع پیدا شده و مجازات می‌گردیدند و اگر احیاناً پیدا نمی‌شدند، مسئولین امر، مقصر شناخته شده و باید بهای اموال سرقتی را «شخصاً» پرداخت می‌کردند (تاورنیه، ۱۳۸۳: ۲۷۹). هنگامی که انگلیسی‌های کمپانی هند شرقی اعلام کردند در بازرسی و بازدید چمدان‌ها و وسایل آنان سخت‌گیری شده و حق‌العبور از آنان گرفته می‌شود، حکومت به‌سرعت رسیدگی و مأموران خاطی را تنبیه نمود (شاردن، ۱۳۳۶: ۳/۲۹۹-۳۰۰-۳۱۸). علاوه‌براین، گاهاً تجار اروپایی از مسئولان محلی که متعرض خرید سالانه شراب موردنیاز آنان شده بودند ابراز نارضایتی می‌کردند. پس حکومت عدم مزاحمت برای اروپاییان در مورد خرید شراب و حمل‌ونقل آن را تضمین می‌کرد. هر کس در این زمینه از دستورات شاه خودداری می‌کرد «مستوجب مجازات سخت و مستلزم کیفر اعدام» بود (نک: شاردن، ۱۳۳۶: ۳/۳۱۰؛ تاورنیه، ۱۳۸۳: ۱۶۸). مقامات عالی‌رتبه هم در معرض تظلم‌خواهی اروپاییان بودند. گماشته کمپانی هند شرقی هلند به دربار شاه‌عباس دوم روانه شد تا نسبت به بی‌عدالتی‌های وزیر فارس، که اعتراض تجار هلندی را در پی داشت، شکایت کند. پس از مدتی کوتاه، وزیر عزل و اموالش مصادره شد (شاردن، ۱۳۳۶: ۳/۲۰۸-۲۰۹-۳۱۸؛ همو، ۱۳۴۵: ۹/۲۰۹-۲۱۰). در نمونه‌ای دیگر، مدیر کمپانی هند شرقی هلند از شاه‌صفی تقاضا کرد در ماجرای وی و طلبکارانش مداخله کند (فلور، ۱۳۸۱: ۲۳). سانسون که مسئولیت ارثیه اسقف بابل در ایران را عهده‌دار شده و در این راه به مشکلی حقوقی برخورد کرده بود، نزد شاه تظلم‌خواهی نمود. به تظلم وی رسیدگی شد و ضرر و زیانی که به او رسیده بود جبران گردید (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۰). همچنین شرکت هند شرقی انگلیس که در گرفتن باقی مطالباتش در حق‌السهم یک‌ساله شرکت از درآمد گمرکی آنجا، از شاه‌بندر بندرعباس ناکام مانده بود، نزد شاه‌سلطان حسین عرض خود را مطرح کرد. شاه دستور پرداخت باقی مطالبات شرکت را به شاه‌بندر داد (طاهری، ۱۳۵۴: ۱۸۸-۱۸۹؛ فلسفی، ۱۳۹۷: ۱۷۴-۱۹۸-۱۹۹).

درباره تظلم‌خواهی اتباع کشورهای غیراروپایی منابع درخوری در دست نیست. معدود اشارات در این باب مربوط به اتباع هندی است (نک: وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۳۰۵-۳۰۶). آنان بیشتر به کار تجارت و امور صرافیه مشغول بودند و با وجود نقشی که در کاهش

نقدینگی کشور و رواج رباخواری داشتند، حضور مؤثرشان در رونق اقتصاد ایران عصر صفوی غیرقابل انکار است (حاجیان پور و دهقان، ۱۳۸۷: ۹۵-۱۰۴). مواجهه حکومت درقبال تظلم خواهی های آنان نیز رسیدگی دقیق بود (وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۳۰۵-۳۰۶). شاردن به شکایت صرافان هندی مقیم اصفهان از حاکم آن شهر اشاره می کند که آنان را مجبور به پرداختن جریمه کرده بود (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۸۰/۸-۱۸۱) علاوه براین، علت عمده شکایات هندیان بازرگان نیز، در ارتباط با غارت کاروان هایشان توسط راهزنان بود. در این موارد با راهزنان مقابله و حکام تنبیه می شدند (نک: شاردن، ۱۳۳۵: ۴۲۵/۲؛ مشیزی، ۱۳۶۹: ۳۳۶-۳۳۷).

۵. نتیجه

بررسی متظلمان و رفتارهای آنان در عصر صفوی نشانگر برخی تحولات است که ارتباط مستقیمی با سیاست های صفویان در برهه های مختلف حکومتشان داشت. درحالی که متظلمان در اوایل حکومت صفویه یعنی از تأسیس حکومت تا برآمدن شاه عباس یکم با توجه به متلاطم بودن اوضاع ایران و برهه های ثبات مقطعی، حضوری کم رنگ و پراکنده در عرصه تظلم خواهی ها داشتند، در دوره های بعد برخی تغییرات قابل توجه در آنان به وجود آمد. بدین نحو که در دوره سلطنت شاه عباس یکم و جانشینان وی و با توجه به شکل گیری تدریجی بسیاری از ساختارهای حکومتی و آرامش و امنیت مملکت، متظلمان با نظم و برنامه ریزی بیشتری دست به تظلم خواهی زدند. مهم ترین علت این تغییر مناسبات، تثبیت نهاد تظلمات بود که موجب نظام مندی متظلمان و رفتار آنان شامل اقدام دسته جمعی به تظلم خواهی، مکتوب نمودن تظلم خواهی ها و نوعی سماجت و پی گیری های مکرر و دامنه دار در بسیاری از موارد گردید. ضمن اینکه تظلم خواهی های نیروهای مولد اقتصادی یعنی تجار و اصناف و کشاورزان به صورت همیسته در این دوران ظاهر شد و حتی نظامیان و دیگر نیروهای وابسته به حکومت نیز تلاش کردند تا در قالب گروه های متحد دست به تظلم خواهی زنند. علاوه براین برخی گروه ها وارد جرگه متظلمان شدند که تا پیش از این کمتر در تاریخ ایران سابقه داشت و یا منابع کمتر به آن ها اشاره کرده اند. آنان عشایر، زنان، اقلیت های دینی و بیگانگان بودند. بدین ترتیب حکومت صفوی با ایجاد تحول در ساختارهای حکومت در همه ارکان آن احتمالاً برای نخستین بار در حوزه رفتارشناسی و گونه شناسی متظلمان ایران عصر صفوی تغییرات شگرفی ایجاد نمود که تا پیش از این بی سابقه بود.

پی‌نوشت‌ها

۱. نمونه قابل توجه این گرده‌برداری احتمالاً *سلوک/الملوک* روزبهان خنجی باشد (نک: خنجی، ۱۳۶۲: ۲۱۸-۲۲۷). البته خنجی در اوایل حکومت صفوی زندگی می‌کرد و در تقابل اندیشه‌ای با صفویان، سرسختانه از مذهب تسنن هواداری می‌کرد و بدین خاطر نزد ازبکان گریخت.
۲. به جز *روضه/أنوار عباسی* آثار دیگری نیز در حوزه ادبیات اندرزنامه‌ای در عصر صفوی، به‌ویژه در دوران ثبات آن تولید شدند که از میان آنها می‌توان به رفیق توفیق قزوینی (۱۳۹۶)، *قواعد/السلاطین* علوی عاملی (۱۳۸۴) و *قواعد سلطانی* کاشانی (۱۳۹۳) اشاره کرد.
۳. طاهری به نقل از دالساندری نقل می‌کند متظلمان در نزدیکی کاخ شاه‌تهماسب، جامه‌های خود را می‌دریدند و خود را از دیوارهای دولتخانه می‌آویختند، فریادری نداشتند. ابوالقاسم طاهری، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از تیمور تا مرگ شاه‌عباس (تهران: کتاب‌های جیبی، فرانکلین، ۱۳۵۴: ۲۱۱-۲۱۲). جدای از عدم رسیدگی، مشخص نیست آنان از چه قشری و گروهی بودند.
۴. البته ممبره که در زمان سلطنت شاه‌تهماسب به ایران سفر کرده بود سیدی را دیده است که یکی از کارهایش نگارش نامه و عریضه برای مردم بود (ممبره، ۱۳۹۳: ۲۴۰).
۵. فرمان‌هایی از شاهان سال‌های اولیه حکومت صفوی تا برآمدن شاه‌عباس یکم در اسناد ماتن‌داران وجود دارد که در پی شکایات ارامنه صادر شده‌اند و بیشتر به امور ملکی و مالیاتی آنان در ارمنستان مربوط می‌شوند. قاعدتاً این متظلمان، مالکان آن منطقه بودند (نک: پاپازیان، ۱۹۵۶، ۲۵۸/۱-۲۸۱).
۶. گویا شکایات فردی نیز می‌توانست موفقیت‌آمیز باشد (نک: واله‌اصفهانی، ۱۳۸۰: ۴۹۲-۴۹۳؛ وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۱۴۲). باین‌حال گویا ناکامی متظلمان تنها، و حتی کشته‌شدنشان به‌خصوص در فرق نیز اندک نبوده است (نک: شاردن: ۱۳۴۵: ۳۹۶/۸؛ تاورنیه، ۱۳۸۳: ۱۹۸).
۷. شاردن از تعداد مبالغه‌آمیز ده هزار نفری شاکسانی که به دربار روی می‌آوردن سخن می‌گوید که هفت تا هشت هزار نفر آنان دائماً در آنجا بودند (شاردن، ۱۳۴۵: ۱۹۲/۸).
۸. فیدالگو می‌گوید مردم عادی اجازه حضور در بارعام را نداشتند. پس طبق عادت عرایض خود را بر سر دست گرفته و بیرون از قصر به شاه می‌دادند (فیدالگو، ۱۳۵۷: ۸۱).
۹. گویا حضوری بودن شکایات نیز احتمال کامیابی متظلمان را بیشتر می‌کرد (نک: وحیدقزوینی، ۱۳۲۹: ۳۰۵-۳۰۶).
۱۰. سپاهپوشان گروهی با گرایش‌های صوفیانه و احتمالاً مذهبی بودند که ریشه‌های پیشاصفوی داشتند. به هنگام نابه‌سامانی‌های سیاسی و اجتماعی مدعی حکومت می‌شدند و در اوضاع ثبات یکی از گروه‌های مطیع و حتی در خدمت حکومت‌ها به‌شمار می‌رفتند (نک: الزویری، ۱۳۸۲: ۵۰-۵۴).
۱۱. باستانی‌پاریزی اشاره می‌کند یک‌بار شاه‌عباس یکم برای رسیدگی به شکایت زرتشتیان کرمان شخصاً به آنجا رفته بود (باستانی‌پاریزی، ۱۳۶۲: ۲۴۵).

منابع

- اسناد پادریان کرملی بازمانده از عصر شاه‌عباس صفوی*، به کوشش منوچهر ستوده، با همکاری ایرج افشار، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۳.
- اعرابی‌هاشمی، شکوه‌السادات، *ارمنه جلفای نو در عصر صفوی*، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۴.

- الزویری، محبوب، «سیاهیوشان، شورشیان ناشناخته عصر صفوی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۷۰ و ۷۱، ۵۰-۵۴، ۱۳۸۲.
- افوشته‌ای‌نطنزی، محمد بن هدایت‌الله، *نقاوه‌الآثار فی ذکر الاخیار*، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳.
- امینی‌هروی، امیرصدرالدین ابراهیم، *فتوحات شاهمی (تاریخ صفوی از آغاز تا ۹۲۰ ه.ق)*، تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات، محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.
- باربارو، جوزا و دیگران، *سفرنامه‌های ونیزیان در ایران (شش سفرنامه)*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۱.
- باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم، *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، تهران، صفی‌علیشاه، ۱۳۶۲.
- بسطامی، محمداطاهر، *فتوحات فریدونیه (شرح جنگ‌های فریدون‌خان چرکس، امیرالامرای شاه‌عباس اول)*، مقدمه و تصحیح سیدسعید میرمحمدصادق و محمدنادر نصیری مقدم، تهران، نقطه، ۱۳۸۰.
- پاپازیان، هاکوب، *فرامین فارسی فارسی‌ماتنداران*، جلد اول، ایروان، نائیری، ۱۹۵۶.
- تاورنیه، ژان باتیست، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه حمید ارباب‌شیرانی، تهران، نیلوفر، ۱۳۸۳.
- ترکمان، اسکندربیک منشی و والده‌اصفهانی، محمدیوسف، *ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به تصحیح سهیلی خوانساری، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۱۷.
- ترکمان، اسکندربیک منشی، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، با اهتمام و تنظیم ایرج افشار، چهار جلد (در دو مجلد)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷.
- جهانگشای خاقان، مقدمه و پیوست‌ها و فهرس‌الله‌داتا مضطر، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۴.
- حاجیان‌پور، حمید و معصومه دهقان، «بانیان از دیدگاه سفرنامه‌های عصر صفوی»، *تاریخ اسلام*، سال نهم، شماره مسلسل ۳۳-۴۳، ۷۹-۱۱۴، ۱۳۸۷.
- حسنی، عطاءالله، «آموزش‌های نظری در عصر صفوی»، *پژوهشنامه علوم انسانی*، شماره ۵۲، ۱۵۳-۱۶۸، ۱۳۸۵.
- حسینی‌استرآبادی، سیدحسین بن مرتضی، *تاریخ سلطانی، از شیخ‌صفی تا شاه‌صفی*، به کوشش احسان اشراقی، تهران، علمی، ۱۳۶۶.
- حسینی‌قزوینی، یحیی بن عبداللطیف، *لب‌التواریخ*، به کوشش سیدجلال‌الدین طهرانی، تهران، مؤسسه خاور، ۱۳۱۴.
- خنجی، فضل‌الله روزبهان، *سلوک‌الملوک*، به تصحیح و با مقدمه محمدعلی موحد، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۲.
- دلاواله، پیتر، *سفرنامه دلاواله*، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.
- ذبیحی، مسیح و منوچهر ستوده، *از آستارا تا استارآباد*، جلد ششم، شامل اسناد تاریخی گرگان، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴.
- رشتیانی، گودرز، *گزیده احکام و فرامین شاهان ایران به حکام قفقاز، از شاه‌تهماسب تا شاه‌سلیمان صفوی*، جلد اول، تهران، اداره نشر وزارت امور خارجه، ۱۳۹۴.

- _____ گزیده احکام و فرامین شاهان ایران به حکام قفقاز، از شاه‌سلطان حسین تا شاه‌تهماسب دوم صفوی، جلد دوم، تهران، اداره نشر وزارت امور خارجه، ۱۳۹۴.
- _____ روملو، حسن‌بیگ، احسن‌التواریخ، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، بابک، ۱۳۵۷.
- _____ سانسون، نیکلاس، سفرنامه سانسون، وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه‌سلیمان صفوی، ترجمه تقی تفضلی، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۶.
- _____ سلطانیان، ابوطالب، «چگونگی کنش پادشاهان صفوی با طبقه کشاورز و روستایی»، تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، سال بیست‌وششم، شماره ۳۰، ۱۴۱-۱۶۶، ۱۳۹۵.
- _____ سوانح‌نگار تفرشی، ابوالمفاخر و محمدالحسین الحسینی التفرشی، تاریخ شاه‌صفی (تاریخ تحولات ایران در سال‌های ۱۰۳۸-۱۵۲۰م.ق)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد، میراث مکتوب، ۱۳۸۹.
- _____ شاردن، ژان، سیاحتنامه شاردن، جلد دوم، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵.
- _____ سیاحتنامه شاردن، جلد‌های سوم و چهارم، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۶.
- _____ سیاحتنامه شاردن، جلد‌های هفتم، هشتم و نهم، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵.
- _____ شاملو، ولی‌قلی، قصص‌الخاقانی، دو جلد، تصحیح و پاورقی سیدحسن سادات‌ناصری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
- _____ صادقی، مقصودعلی، «راهداری در روزگار صفویه و چند سند منتشر نشده»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ش ۱۷۱، ۸۱-۱۱۱، ۱۳۷۸.
- _____ طاهری، ابوالقاسم، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از تیمور تا مرگ شاه‌عباس، تهران، کتاب‌های جیبی، فرانکلین، ۱۳۵۴.
- _____ عالم‌آرای شاه‌تهماسب، زندگی داستانی دومین پادشاه دوره صفوی، به کوشش ایرج افشار، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۰.
- _____ عالم‌آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- _____ غفاری‌قزوینی، قاضی احمد، تاریخ جهان‌آرا، تصحیح حسن نراقی، تهران، کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳.
- _____ فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه‌عباس اول، جلد دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- _____ سیاست خارجی ایران در دوران صفویه، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۹۷.
- _____ فلور، ویلم، نظام قضایی عصر صفوی، ترجمه حسن زندیه، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.
- _____ تاریخ مالی ایران در روزگار صفویان و قاجاران، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس، ۱۳۹۵.
- _____ فومنی‌گیلانی، ملاعبدالفتاح، تاریخ گیلان در وقایع سال‌های ۹۲۳-۱۰۳۸ هجری قمری، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- _____ فیدالگو، گریگوریو پرئیرا، گزارش سفیر کشور پرتغال در دربار شاه‌سلطان حسین صفوی، ترجمه از زبان پرتغالی و حواشی از ژان ابن، ترجمه پروین حکمت، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
- _____ فیگوئرا، دن گارسیا د سیلوا، سفرنامه فیگوئرا سفیر اسپانیا در دربار شاه‌عباس اول، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.

کیوانی، مهدی، *پیشه‌وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی، جستارهایی در تاریخ اجتماعی-اقتصادی ایران*، ترجمه یزدان فرخی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۲.

ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب، *آیین حکمرانی*، ترجمه و تحقیق از حسین صابری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.

متی، رودلف، *ایران در بحران، زوال صفویه و سقوط اصفهان*، ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۳.

محقق‌سبزواری، محمدباقر، *روضه‌الأنوار عباسی: مبنای اندیشه سیاسی و آیین مملکتداری*، به کوشش نجف لکزایی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.

مستوفی‌بافقی، محمدمفید، *جامع مفیدی*، جلد سوم، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵.
مشیزی (بردسیری)، میرمحمدسعید، *تذکره صفویه کرمان*، مقدمه و تصحیح و تحشیه محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران، علم، ۱۳۶۹.

ممبره، میکال، *در سه سفرنامه*، به کوشش حسن جوادی و ویلم فلور، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۹۳.

منجم، ملاجلال‌الدین، *تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال*، شامل وقایع دربار شاه‌عباس صفوی، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، وحید، ۱۳۶۶.

منشی‌قزوینی، بوداق، *جواهرالأخبار*، بخش تاریخ ایران از قراقویونلو تا سال ۹۸۴ ه.ق، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محسن بهرام‌نژاد، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۸.

منشی‌قمی، احمد بن حسین، *خلاصه‌التواریخ*، به تصحیح احسان اشراقی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

موسوی‌فندرسکی، ابوطالب بن میرزاییک، *تحفه العالم در اوصاف و اخبار شاه‌سلطان حسین*، به کوشش رسول جعفریان، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.

میرزافعی، محمدرفیع بن حسن، *دستورالملوک میرزافعی*، به کوشش و تصحیح محمداسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، با مقدمه منصور صفت‌گل، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵.

نصیری، محمدابراهیم بن زین‌العابدین، *دستور شهریاران* (سال‌های ۱۱۰۵-۱۱۱۰ ه.ق پادشاهی شاه‌سلطان حسین صفوی)، به کوشش محمدنادر نصیری‌مقدم، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۳.

واله اصفهانی، محمدیوسف، *خلد برین (حدیقه ششم و هفتم از روضه هشتم)*، تصحیح و تعلیق و توضیح و اضافات محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.

_____، *خلد برین* (ایران در روزگار صفویان)، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۲.

وحیدقزوینی، محمدطاهر، *عباسنامه*، به تصحیح ابراهیم دهگان، اراک، کتابفروشی داوودی اراک (فردوسی سابق)، ۱۳۲۹.

Khuzani isfahani, Fazli beg, *A chronicle of the Reign of shah Abbas*. volume 1.
Edited by Kioumars Ghereghlou. With an introduction by Kioumars Ghereghlou
and Charles Melville. Cambridge: Gibb Memorial Trust, 2015.



Rethinking Safavid Studies: Early Stages, Current Situation and Future Vision

Mansur Sefatgol¹

Professor, Department of History, University of Tehran

Received: July, 7, 2021; Accepted: August, 2, 2021

(pp. 93-116)

Abstract

The development of Safavid studies in the contemporary period raises the need to evaluate and review researches in this field from the rise of Safavid studies until now. Safavid studies was a deep-rooted and at the same time important effort to know Iran in the 10th to 12th AH/16th to 18th centuries. This effort was on the one hand a reflection of Iranian scholars researches and on the other hand the achievement of Iranologists, especially Western and Europeans. This paper tries to identify and introduce examples of research in this field while pointing to the early stages of Safavid studies and classifying its basic periods, and to pay attention to the views on the developments in Iran during the Safavid era. Safavid studies can be divided into two major categories, Iranian and non-Iranian. Iranian researches on this subject began in the Safavid era, but in fact in later periods, and especially in contemporary Iranian historiography found a worthy place. The most important part of Safavid studies is the contribution of Europeans and then American scientific centers and Iranologists. There is also an indication to the research shortcomings of this issue, suggestions for expanding the fields of Safavid studies and attention to the use of Iranian historical documents, epistles, and sources, the need to pay attention to European and Western visual sources, especially historical maps and paintings and attention to Iranian maritime history. Safavid era and rethinking in the concept of the Iranian world is another part of the current study.

Keywords: Iran, History, Safavids, Safavid Studies, Safavid Scholars, Persian world.

1. Email of Author: sefatgol@ut.ac.ir

بازاندیشی در پژوهش‌های صفویه‌شناسی: پیشینه، اکنون، چشم‌انداز

منصور صفت‌گل^۱

استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران

(از ص ۹۳ تا ص ۱۱۶)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۱

علمی-پژوهشی

چکیده

گسترش افق‌های صفویه‌شناسی در دوره معاصر، ضرورت ارزیابی و بررسی پژوهش‌های این عرصه را از آغاز تا کنون مطرح می‌سازد. صفویه‌شناسی کوششی ریشه‌دار و در عین حال پراهمیت برای شناخت ایران در سده‌های دهم تا دوازدهم هجری بود. این کوشش از یکسو بازتاب تحقیقات ایرانی و از سوی دیگر دستاورد ایران‌شناسان به ویژه ایران‌شناسی اروپایی غربی بود. بررسی کنونی می‌کوشد تا ضمن اشاره به مراحل آغازین صفویه‌شناسی و دسته‌بندی ادوار اساسی آن، نمونه‌هایی از تحقیقات این عرصه را شناسایی و معرفی و به دیدگاه‌های مندرج در آنها درباره تحولات ایران در این دوره توجه کند. صفویه‌شناسی به دو دسته بزرگ ایرانی و غیرایرانی قابل تقسیم‌بندی است. تحقیقات ایرانی پیرامون این موضوع از همان دوره صفویه آغاز شد اما در واقع در دوره‌های پس از آن و به‌ویژه در تاریخ‌نویسی معاصر ایران جایگاهی در خور یافت. مهم‌ترین بخش صفویه‌شناسی، تحقیقات غیرایرانیان به‌شمار است که سهم اروپاییان و سپس مراکز علمی و ایران‌شناسان آمریکا در آن چشم‌گیر است. پس از این بررسی، و اشاره به کمبودهای پژوهشی این موضوع، پیشنهادهایی برای گسترده ساختن عرصه‌های صفویه‌شناسی و توجه به استفاده از اسناد و مکتوبات و منابع ایرانی، لزوم توجه به منابع تصویری اروپایی و غربی بخصوص نقشه‌ها و تابلوهای نقاشی، توجه به تاریخ دریایی ایران عصر صفوی و بازاندیشی در مفهوم جهان ایرانی این دوره بخش دیگری از بررسی کنونی را تشکیل می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: ایران، تاریخ، صفویه‌شناسی، صفویه‌شناسان، جهان ایرانی، ایران‌شناسی.

۱. مقدمه

با اینکه در چند دهه اخیر پژوهش‌های ایران‌شناسی رونق یافته‌اند اما هنوز موضوع‌ها و عرصه‌های تحقیق نشده بسیاری هستند که برای تدوین تاریخی به نسبت همه سویه از ایران عصر صفوی می‌باید بررسی شوند. از سوی دیگر گرچه هنوز پژوهش‌هایی درباره این روزگار انجام می‌یابد اما به نظر می‌رسد صفویه‌شناسی نیز مانند ایران‌شناسی به‌طور عام کم‌کم دچار تنگناهایی می‌شود. پژوهش‌های صفوی در خارج از ایران گویا به پیروی از جریان بزرگ ایران‌شناسی محدود می‌شوند و گرچه نسلی نو در تحقیقات صفویه‌شناسی ظهور کرده که تگ‌نگاری‌های سودمندی انجام داده است اما این تحقیقات شاید از وضع زمانه و اکنون ایران‌شناسی تأثیر پذیرفته است. وضعی که باید امیدوار بود با پشتیبانی‌های جدی در ایران و خارج از ایران بار دیگر صفویه‌شناسی را رونق بخشد.

ایران دوره صفوی از دیدگاه مجموعه تحولات اهمیتی اساسی دارد. زیرا دولت صفوی معرف شرایط نسبتاً جدیدی در ایران بود. این دولت و بنیان‌گذاران آن در عرصه‌هایی از دولت‌های پیشین کاملاً متفاوت بودند و در مواردی نیز با آنان شباهت داشتند. همانندی‌ها بازتاب استمرار ایران و تفاوت‌ها نشان‌دهنده دگرگونی‌هایی بود که در این دوره رخ داد. همین ویژگی‌ها سبب می‌شود تا برای فهم تحولات جامعه ایرانی از قرن دهم هجری قمری به بعد، شناختن ایران عصر صفوی اهمیت پیدا کند. صفویان میراث تمدنی و فرهنگی جامعه ایرانی پیش از خود را به ارث بردند، بخشی از آن را تغییر دادند و در جاهایی عناصری جدید به آن افزودند. مهم‌ترین ویژگی صفویان این بود که برخلاف وضع رایج سیاسی در ایران سده‌های چهارم هجری به بعد، آنان خاستگاه قبیله‌ای نداشتند و عضو هیچ یک از ایلات و قبایل شناخته شده روزگار خود نبودند. صفویان ریشه در جامعه شهری ایران داشتند و خاستگاه آنان مناسبات شهری در چارچوب کارکرد خانقاهی بود که خود پدیده‌ای شهری به‌شمار می‌رود. صفویان بر مبنای سنت جامعه شهری ایرانی کوشیدند تا ایران را اعاده کنند و برای این منظور از شبکه‌ای از مریدان در طریقت صفوی بهره بردند. شمار قابل‌توجهی از این مریدان شهرنشینان ایرانی بودند و صفویان برای دستیابی به اهداف خویش از نیروی مریدان کوچرو، به خصوص قبایلی که قزلباش نامیده شدند نیز به خوبی استفاده کردند. به نظر می‌آید در پژوهش‌های صفویه‌شناسی نقش و تأثیر این عناصر قبیله‌ای به خوبی بررسی

نشده و شاید صفویه‌شناسان مسامحتی درباره میزان تأثیر آنان به خرج داده و گاه نیز در این موضوع مبالغه‌ای صورت گرفته که نیازمند بازبینی است. این مبالغه در تاریخ نگاری معاصر ترکیه بیشتر به چشم می‌خورد (سومر، فاروق، نقش ترکان آناتولی در روی کار آمدن صفویان، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، گستره، ۱۳۷۱: ۱-۳-۷-۸-۱۱-۲۴۱). به این ترتیب ساختار سیاسی و فرهنگی ایران دوره صفوی مجموعه‌ای از تحولات گاه عمیق در جامعه ایرانی ایجاد کرد که دامنه تأثیر نفوذ آن حتی تا روزگار ما نیز کشیده شده است. صفویه‌شناسی شاخه‌ای از ایران‌شناسی است و جهان صفویه‌شناسی^(۱) بخشی از جهان بزرگ ایران‌شناسی را دربر می‌گیرد. بنابراین هر دیدگاه و نظریه‌ای درباره ایران‌شناسی کاربرد داشته باشد، برای مطالعات و تحقیقات مربوط به ایران عصر صفوی نیز کاربرد دارد. از آنجا که هنوز یک ارزیابی همه‌سویگر درباره ایران‌شناسی صورت نگرفته است، پژوهش‌های صفوی نیز چنان‌که باید و شاید بررسی نشده‌اند. این مطلب از آن‌رو اهمیت دارد که توجه شود دگرگونی‌هایی که در زمینه‌های گوناگون حیات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ایران در عصر صفوی رخ داد، به ژرفی بر جامعه ایرانی گذاشت. دامنه این تأثیرات حتی تا روزگار ما به‌خوبی قابل بررسی است و دگرگونی‌های دوره جدید تاریخ ایران نتوانسته است آن تأثیرات را به‌طور کلی کم‌رنگ کند. در این بررسی تلاش می‌شود تا جریان همگانی پژوهش‌های صفویه‌شناسی در ایران و دیگر کشورها مورد ارزیابی قرار گیرد.

۲. دسته‌بندی پژوهش‌های صفویه‌شناسی

برای بررسی بهتر تحقیقات مربوط به ایران عصر صفوی می‌توان آنها را در دو گروه ایرانی و غیرایرانی دسته‌بندی و مورد پژوهش قرار داد. به نظر می‌آید در هر دو گروه از لحاظ رویکرد و نیز دوره‌بندی همانندی‌ها و ناهمانندی‌هایی دیده می‌شود. هر دو گروه یادشده از لحاظ سیر زمانی تقریباً به موازات هم پیش رفته‌اند و از فراز و نشیب‌های مربوط به تحولات حوزه‌ای که این بررسی‌ها در آن‌ها انجام شده است، تأثیر پذیرفته‌اند. واقعیت این است که صفویه‌شناسی به معنای خاص آن، بیشتر در بیرون از مرزهای صفویان و ایران شکل گرفته است. از همان آغازین سال‌های فرمانروایی صفویان به‌دلیل تحولات چشمگیر، مخصوصاً در حوزه اروپایی و نیز به دلیل ورود ایران به عرصه مناسبات منطقه‌ای و جهانی، ایران عصر صفوی یکی از مهم‌ترین کانون‌های توجه غربیان شده بود. حجم آثاری که درباره ایران عصر صفوی در انواع گوناگون آثار مکتوب

این دوران تحریر شده، نشانگر همین توجه و اهمیت است. طی این دوران، اروپاییان افزون بر نشان دادن گرایش تدریجی به شناخت جنبه‌های گوناگون مسائلی که اینک از آن به ایران‌شناسی تعبیر می‌شود، به شناخت جامعه صفوی توجه کردند. شاید بتوان گفت که درواقع نخستین صفویه‌شناسان اروپایی، همان جهانگردان و دیگری بودند که مشاهدات و مطالعات خویش را درباره ایران عصر صفوی تألیف کردند و به برکت صنعت چاپ، این آثار را به تعداد زیاد برای استفاده خوانندگان جامعه اروپایی منتشر ساختند. مسافران اروپایی را می‌توان نخستین نسل صفویه‌شناسان در نظر گرفت. در فاصله سده دهم تا دوازدهم هجری قمری شمار قابل توجهی از نگاشته‌های اروپایی در زبان‌های مختلف تألیف و منتشر شدند که اینک می‌توان آنها را سنگ‌بنای تحقیقات بعدی صفویه‌شناسی در نظر گرفت. در این آثار وجوه گوناگون تاریخ، فرهنگ، سیاست، مذهب، زندگی اجتماعی و اقتصادی و شیوه‌های گوناگون معیشت جامعه ایرانی عصر صفوی توصیف شده‌اند. در این آثار افزون بر بررسی و توصیف شهر و جامعه عصر صفوی، مسائل عمومی تاریخ ایران هم در دوره صفوی و هم در دوره پیشاصفوی مطرح شده‌اند. افزون بر منابع مکتوب، اروپاییان شماری از منابع تصویری شامل نقشه‌های با ارزش و تابلوهای نقاشی از سیمای شهرها، راه‌ها، روستاها و طبقات گوناگون اجتماعی تولید کردند که به همراه کتاب‌ها و مقالات گنجینه‌ای از اطلاعات برای پژوهش‌های صفویه‌شناسی به شمارند. به نظر می‌آید در همین دوره برای نخستین‌بار می‌توان از بازتاب اخبار ایران در روزنامه‌های غربی نیز سخن گفت.

می‌توان گفت که یکی از مهم‌ترین جنبه‌های مطالعات اولیه مربوط به صفویان برای اروپاییان، آشنایی با رویه دیگری از اسلام بود. اروپا به دلیل رویارویی با دنیای اسلام از هنگام جنگ‌های صلیبی و پس از آن مسأله عثمانیان، تصویری که از اسلام داشت، همان مذهب رایج نزد جوامعی بود که با آنها رویارو شده بود. مهم‌ترین ویژگی آثار اروپایی مربوط به صفویان، افزایش دانش آنان درباره تشیع و روند تحولات آن بود. این امر بعدها رونق بیشتری یافت و موجب تغییر در بررسی‌های مربوط به ادیان در دانشگاه‌های اروپایی شد. گرچه میزان شناخت و بررسی زوایای دقیق این پدیده جدید توسط اروپاییان قابل تأمل بیشتری است.

به نظر می‌آید در دوره پس از سقوط صفویان تا هنگام شکل‌گیری مجدد تحقیقات مربوط به ایران در اروپا، نوعی گسست در مطالعات صفوی اروپایی دیده می‌شود. گرچه

سقوط سلسله صفوی که اروپا پیوندی تنگاتنگ با آن داشت، حادثه‌ای چشمگیر به‌شمار می‌رفت و در همان هنگام حتی تحقیقاتی درباره علل آن براساس مشاهدات پاره‌ای از اروپاییان ساکن ایران نشر داده شد. با این همه تا سده نوزدهم میلادی، ارجاع دوباره به ایران عصر صفوی چندان جایی در تحقیقات اروپایی مربوط به ایران نداشت بلکه بیشتر در ضمن نگاشته‌های مربوط به ایران در دوره افشاریان و زندیان مطرح بیشتر به دوره‌های بعد مخصوصاً عصر قاجار توجه می‌شد.

دوره بعدی مطالعات صفویه‌شناسی به تاریخ معاصر مربوط می‌شود. این دوره را می‌توان به دو دوره پیش از انقلاب اسلامی و پس از آن تقسیم کرد. به نظر می‌آید سقوط صفویان و روی کارآمدن چند سلسله از جمله قاجاریه و رویدادهای پس از آن تا اندازه‌ای قابل توجه بر بررسی‌های صفوی تأثیر گذاشتند. در عهد قاجار شاید با رویکردی از رقابت و حسادت با عهد صفوی، قاجارها مجال چندان برای توجه به صفویه ایجاد نمی‌کردند. با اینکه نخستین فرمانروایان قاجار می‌کوشیدند تا خود را ادامه صفویان و به تلویح وارث آنان معرفی کنند اما سایه سنگین مشروعیّت صفویان به ویژه از دیدگاه مذهبی و خاطره حکمرانی دوره‌های شکوه صفویان سبب واکنش‌هایی نسبت به آنان می‌شد. در سده سیزدهم/نوزدهم هنوز بخش قابل توجهی از میراث شهرسازی، معماری و عمرانی عهد صفوی که از چپاول‌های پس از فروپاشی صفویه سالم مانده بود، وجود داشت. این سخن به معنای بی‌توجهی آنان به این دوره نیست.^(۲) در نخستین نمونه‌های اروپایی عهد قاجار درباره تاریخ ایران از جمله کتاب سرجان ملکم به تفصیل به دوره صفویه پرداخته شده است (ملکم، جان، *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا اسمعیل حیرت، ۱۳۶۲: ۲۳۳، ۳۰۷/۱). به نظر می‌آید کسی که روایات تاریخی را برای ملکم نوشته است در توصیف متن مربوط به دوره صفوی دچار ابهامی بوده است. او نوشته است «در زبده/تواریخ تالیف محمد کمال ابن اسمعیل که یکی از صاحب منصبان معتبر شاه عباس ثانی است و در این اوراق، اخبار اوایل این طبقه از آن کتاب مأخوذ است» (همان: ۲۳۳). اگر منظور *تاریخ ملا کمال* باشد او پسر ملاجلال منجم یزدی بود.

گرچه در همین متن یکی از نخستین مشهورات و بنابراین اشتباهات صفویه‌شناسی درج شده است. ملکم به دوره چیرگی افغان‌ها بر اصفهان به عنوان «تسلط و تغلب افغانه در ایران» داده است و آغاز جلد دوم کتاب را «در بیان پادشاهان افغان که در ایران سلطنت کرده اند...» (همو، همان: ۱-۲-۴). آورده است. این توصیف نادرست مبنای

طرح نظریه‌ای مشهور و موثر بر تحقیقات صفویه‌شناسی اروپایی و غربی تاکنون شده است. در همه این پژوهش‌ها یک مطلب مهم نادیده گرفته شده است و آن اینکه قندهار و بنابراین شورشیان قندهاری بخشی از قلمرو و رعایای دولت ایران به‌شمار می‌رفتند و دولت ایران هرگاه نیاز بود بر پیوستگی قندهار به ایران تاکید می‌کرد (خوزانی‌اصفهانی، فضلی، افضل التواریخ، جلد سوم، نسخه خطی شماره Ms.DD.5.6 کتابخانه دانشگاه کمبریج، برگ 35-430) پژوهش‌های اروپایی سده سیزدهم /هجدهم پس از سلطه بریتانیا بر هندوستان، مبنایی هندی نیز پیدا کرد و آنان به گستردگی از متون و منابع تاریخی و ادبی فارسی هندوستان بهره برداری کردند. از همین‌رو است که پاره‌ای از مهم‌ترین متون تاریخی روزگار صفویه توسط بریتانیایی‌ها و همکاران هندی آنان در هندوستان تصحیح و چاپ شدند. انتشار /حسن /التواریخ به تصحیح چارلز نارمن سدن نمونه‌ای از این کوشش‌ها است. انتشار شماری از متون فارسی در رشته انتشارات موقوفه گیب در لندن به سرپرستی ادوارد براون و جانشینان او نیز اهمیت دارند.

صفویه‌شناسی اروپایی شاخه‌های گوناگونی دارد. از آنجا که کشورهای مختلف اروپایی با انگیزه‌ها و زمینه‌های مختلف به تحقیقات ایرانی می‌پرداختند، تحولات داخلی این کشورها، مناسبات بین‌المللی و حتی شرایط جهانی بر تحقیقات اروپاییان تأثیر می‌گذاشت. سده بیستم میلادی دوران شکل‌گیری جریان‌های مختلف صفویه‌شناسی در اروپا و سپس گسترش آن به سایر مناطق غربی مخصوصاً ایالات متحده آمریکا بود. در نیمه اول سده بیستم میلادی دست‌کم دو حوزه عمده تحقیقات صفویه‌شناسی در اروپا را می‌توان در انگلستان و آلمان سراغ گرفت. انگلستان تحت تأثیر عقب‌نشینی تدریجی از مستعمرات پیشین و مخصوصاً جریان استقلال هندوستان انگیزه‌های قوی ایران‌شناسی قبلی خویش را کم‌کم از دست می‌داد.^(۳) البته مطالعات ایرانی و تحقیقات صفویه‌شناسی در چند مرکز محدود دانشگاهی به‌ویژه در کمبریج و دانشگاه لندن تحت تأثیر براون و مینورسکی انجام می‌شد. پژوهش‌های لارنس لکه‌هارت نیز از جمله همین فعالیت‌ها به‌شمارند. هم‌زمان با آن در آلمان نیز مورخانی چون والتر هینتس و رویمر و شاگردان آنها مانند رهر برن تحقیقاتی بدیع درباره ایران عصر صفوی ارائه کردند.

تحقیقات صفویه‌شناسی غربی در سده بیستم تحت تأثیر جریان عمده جنگ جهانی و شکل‌گیری آرایش جدید سیاسی در جهان واقع شده است. یکی از مهم‌ترین خصوصیات این دوران، ظهور آمریکا به‌عنوان قدرتی برتر در عرصه جهانی بود. به نظر می‌رسد همین موضوع بر تحقیقات صفویه‌شناسی در غرب تأثیر گذاشته است؛ گرچه

این سخن بدین معنا نیست که اروپا دلبستگی خویش به تحقیقات صفوی را از دست داده است.

با گسترده‌تر شدن قدرت و نفوذ آمریکا در ایران پس از جنگ جهانی دوم، جریان دانشگاهی و تحقیقی در ایران با مراکز دانشگاهی آمریکایی پیوند بیشتری برقرار کرد. در خود آمریکا نیز پرداختن به جنبه‌های مختلف تاریخ و فرهنگ ایران رونق بیشتری یافت. افزایش چشمگیر دانشجویان ایرانی در دانشگاه‌های آمریکا و از جمله در حوزه علوم انسانی نیز سبب توجه بیشتر به این موضوع شد. بنابراین می‌توان گفت که یک جریان مهم تحقیقات صفویه‌شناسی نیز در آمریکا شکل گرفت که تا حدود زیادی از نظریه عمومی تحقیقات در حوزه علوم انسانی در دانشگاه‌های آمریکایی تأثیر پذیرفته است. نفوذ الگوی وبری و سپس انتقال روش‌شناسی مکتب آنال به آمریکا به تقویت این جریان کمک کرد. به این ترتیب حتی شماری از متخصصان اروپایی تحقیقات صفوی از اروپا به آمریکا رفتند و در دانشگاه‌ها و مراکز علمی آنجا به تدریس و تحقیق پرداختند. هم‌اینک شماری از مشهورترین محققان صفویه‌شناس در دانشگاه‌های آمریکا و یا مراکز علمی آن به‌کار مشغول‌اند. درحالی‌که در اروپا شمار محققان مربوط به عهد صفوی مانند گذشته چشمگیر نیست.

تحقیقات تاریخی صفویه‌شناسی در آمریکا تحت تأثیر بنای تحقیق بر نظریه قرار دارند که تأثیر ماکس وبر و دیگر نظریه‌پردازان جامعه‌سرمایه‌داری در آن آشکار است. این نظریه‌ها منجر به پرداختن به زوایای جدیدی درباره تاریخ ایران عصر صفوی شده است؛ توجه به مؤسسات و نهادها، اقتصاد، تجارت، زندگی اجتماعی و تحولات فرهنگی و مذهبی از عمده‌ترین عرصه‌های جدید تحقیقات صفوی است که گرچه هم‌تایان اروپایی نیز دارد، اما محل رونق آنها بیشتر آمریکا است. آثار محققانی چون ویلم فلور،^(۴) رودی ماتی،^(۵) کاترین بابایان،^(۶) میشل مزاولی^(۷) و شعله کوئین^(۸) در این گروه قرار می‌گیرند. یک جنبه چشمگیر تحقیقات صفوی در غرب که از وقوع انقلاب اسلامی تأثیر پذیرفته است، پرداختن به تاریخ مذهبی ایران عهد صفوی است که اینک از زمینه‌های پررونق تحقیقاتی به‌شمار می‌رود.^(۹) یک بررسی درباره منابع پژوهش در این دوره و در ضمن آن درباره تحقیقات مذهبی این دوران صورت گرفته است (صفت‌گل، منصور، *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تاریخ تحولات دینی ایران در سده‌های دهم تا دوازدهم هجری قمری*، رسا تهران، ۱۳۸۱: ۳۶-۵۵) تازگی تاریخ فرهنگی و ادبی ایران این دوره از منظر پیوند سیاست و ادبیات بررسی شده است.^(۱۰) اندرو نیومن نیز با انتشار تحقیقی تازه کوشیده

است تا روایت قدیمی لاکهارت درباره ایران عصر صفوی را بازبینی کند و کتابی درباره این دوره فراهم آورد.^(۱۱)

۳. صفویه‌شناسی ایرانی

از همان آغاز تاریخ ایران دوره صفویه، مورخان، متفکران، ادیبان و دیگر نویسندگان تحولات این دوره را نوشتند، ثبت کردند و گاه تجزیه و تحلیل کردند. مجموعه آثار مکتوب و بصری این دوران اینک مبنایی اساسی برای تحقیقات ایرانی درباره ایران دوره صفویه است. با این همه دوره شکوفایی پژوهش‌های صفویه‌شناسی، در تاریخ جدید ایران آغاز می‌شود. در این دوره به‌ویژه در پی رویکرد خاصی که به ایران دوره قاجار ایجاد شده بود، توجه به صفویان به تدریج بیشتر و مطالعات صفوی پررونق‌تر می‌گردید. این پژوهش‌ها هم در ایران و هم در خارج از ایران دنبال می‌شد. با اینکه نخستین مورخان دانشگاهی ایران هنوز به عرصه عمومی‌تر مطالعات تاریخی اعتناء داشتند اما با تحقیقات نصرالله فلسفی در دانشگاه تهران، زمینه برای توجه خاص به ایران عصر صفوی در دانشگاه تهران فراهم می‌گردید.^(۱۲) یکی از تاثیرگذارترین صفویه‌شناسان معاصر زنده یاد دکتر احسان اشراقی بود. دیگر مورخان و دانشمندان ایرانی نیز در ضمن پژوهش‌های عمومی خویش بخش‌هایی ویژه را به دوره صفویه اختصاص می‌دادند. در کنار این پژوهش‌ها، فعالیت‌هایی برای تصحیح انتقادی متون صفوی و نیز انتشار اسناد و مدارک آرشیوی این دوره انجام می‌یافت. کار در قسمت اخیر با دشواری‌هایی همراه بود زیرا به دلایلی بایگانی سلطنتی یا دفترخانه همایونی عصر صفوی آسیب دیده و شمار قابل توجهی از اسناد و مکاتبات دولتی به‌ویژه در دوره سقوط اصفهان از بین رفته بود. سرنوشت دفتر خانه همایون و مدارک دیوان‌های پایتخت ایران در دوره صفوی خود موضوعی قابل توجه برای بررسی‌های جدی است. این موضوع تاکنون به شیوه‌ای روشمند تحقیق نشده است. به نظر می‌آید روایت جابری انصاری درباره سقوط اصفهان و انداختن بایگانی صفوی به زاینده‌رود توسط افغان‌ها نیز نیازمند بازبینی است (حسن جابری انصاری، *تاریخ اصفهان و ری*، به اهتمام حسین عمادزاده، ۱۳۲۲: ۸-۳۵-۳۷). به نظر می‌آید بایگانی دفترخان همایونی ایران عهد صفوی به عمد و توسط افرادی خاص غارت شد و مدارک آن یا به سرقت رفت و یا نابود شد. همین روایت انصاری در این کتاب نقل شده است: (عبدالحسین سپنتا، *تاریخچه اوقاف اصفهان*، انتشارات ادراه کل اوقاف اصفهان، اصفهان، ۱۳۴۶).

به نظر می‌آید تحقیقات مربوط به تاریخ هنر و معماری ایران عصر صفوی در دوره جدید رونقی به سزا یافته بود. هم‌اینک شمار زیادی بررسی‌های ارزشمند درباره وجوه گوناگون هنر این دوره انتشار یافته‌اند.^(۱۳) با گسترش رشته تاریخ در نظام دانشگاهی ایران در سال‌های اخیر، نسلی نو از مورخان ایرانی در حال شکل‌گیری است و نسل جدید صفویه‌شناسان نیز در همین چارچوب قرار می‌گیرند. این نسل جدید برخلاف نسل پیشکسوت که به تاریخ ایران بیشتر به صورتی عمومی می‌پرداختند، بر موضوعات گاه بسیار جزئی در تحقیقات صفویه‌شناسی متمرکز شده‌اند که حاصل آن رساله‌ها و پایان‌نامه‌های گاه مبتکرانه‌ای در این موضوع است.

به نظر می‌آید سهم مطالعات صفوی توسط ایران‌شناسان اروپایی، آمریکایی و محققانی از دیگر کشورها مانند روسیه (به‌ویژه در دوران شوروی و در آکادمی علوم جمهوری‌های خلق)، هندوستان و تا اندازه‌ای ترکیه و جهان عرب هنوز به صورتی همه‌جانبه بررسی نشده است. بررسی‌های روسی در دو دوره روسیه تزاری و دوران شوروی دسته‌بندی می‌شوند. ایران‌شناسان بنام روسی در دوره تزاری تحقیقاتی مستقل درباره ایران عصر صفوی در ضمن پژوهش‌های خویش انجام داده‌اند. بارتولد یکی از نمونه‌ها است. گرچه او نسبت به ایران عصر صفوی نظری منفی دارد. پس از آن و در دوره اتحاد جماهیر شوروی این تحقیقات مبتنی بر تاریخ نویسی مارکسیستی رونقی دیگر گرفتند (آقاجری: ۵۰-۶۳). با اینکه ایران عصر صفوی نزدیک به دویست و پنجاه سال با سلطنت عثمانی معاصر بود و این دو دولت به‌رغم منازعه‌ای تقریباً دائمی، بر یک بستر بودند اما رؤیاهایی متفاوت داشتند، اما در ترکیه جدید سهم مطالعات صفوی آنچنان که انتظار می‌رفت چشم‌گیر نبود. این‌گونه مطالعات در هندوستان نیز نیازمند بررسی دقیق‌تری است. با این همه به دلیل اهمیت ایران برای هندوستان این دوران تحقیقات و تصحیحات بیشتری نسبت به ترکیه انجام یافته است.

یک بخش مهم در تحقیقات صفوی شناسی ایران‌شناسان خارجی به ژاپن مربوط می‌شود. مطلب قابل‌توجه این است که گرچه ژاپن نسبت به دیگر کشورها دیرتر وارد عرصه مطالعات ایرانی شد اما با برنامه‌ریزی جدی و پشتکار دانشمندان ژاپنی، نسلی از این محققان و شاید برجسته‌ترین آنها به مطالعات صفوی روی آوردند. از میان دانشمندان ژاپنی اعضای خاندان هانه‌دا، کویچی هانه‌دا و ماساشی هانه‌دا اهمیت دارند. کویچی هانه‌دا که در گروه تاریخ دانشگاه تهران در اوایل دهه پنجاه خورشیدی

تحصیل کرده بود، به تاریخ ایران عصر صفوی علاقمند شده بود و در همان سال‌ها متنی از خلاصه التواریخ ملاکمال فرزند ملاجلال منجم یزدی را تصحیح و در مجموعه فرهنگ ایران زمین منتشر کرد. پروفیسور ماساشی هانه دا نخستین بررسی دانشگاهی جدی را درباره ارتش ایران عهد صفوی انجام داد و باید امیدوار بود که از این پس نیز دلبستگی پژوهشی خویش به ایران را در قالب طرح بزرگ مطالعات تاریخ جهانی خویش ادامه دهد^(۱۴) (ماساشی هانه دا، ۱۳۷۹: ۸۶-۹۲). اکنون این علاقه پژوهشی همچنان در ژاپن تقویت می‌شود. اقدامات نوبوآکی کندو برای برگزاری سمینارهای صفوی و انتشار آن به صورت مجموعه مقالات^(۱۵) و کار پژوهشی او درباره دستورالملوک از همین دلبستگی نشان دارد. کندو متن دستورالملوک را بر اساس نسخه خطی کامل حیدرآباد تصحیح کرده و درباره متن و تفاوت‌های آن با دیگر تصحیحات دستورالملوک بررسی انجام داده است (Nobuaki Kondo, 2018: 1-9) همچنین دیگر محققان ژاپنی^(۱۶) با انتشار اسناد و مدارک قفقازی و ماورالنهری به غنای این عرصه می‌افزایند.

پژوهش‌های صفویه‌شناسی اینک به یک برنامه جهانی تبدیل شده است. این پژوهش‌ها به‌خصوص پس از برگزاری میزگرد صفویه‌شناسان و همراه با آن رویکرد جهانی ایران‌شناسی برای شناخت تحولات مذهبی ایران در دهه‌های اخیر ضرورت شناخت ریشه‌های این تحولات رونقی به سزا یافته است. در مورد اخیر باید اشاره کرد که شمار قابل توجهی آثار پژوهشی برای فهم تحولات انقلابی و اکنون ایران نشر یافته‌اند که اصولاً ریشه‌های این تحولات را در عصر صفویه جستجو می‌کنند (نمونه فوران و اشاره به ضعف‌ها و کمبودها). در عین حال این تحولات، استمرار رویکردی از دیدگاه تاریخ هویتی ایرانی نیز به‌شمار است.

ویژگی پژوهش‌های کنونی صفویه‌شناسی، تخصصی‌شدن تدریجی آن است. نسل کنونی صفویه‌شناسان به تدریج در حوزه‌های و عرصه‌های معینی تمرکز پژوهشی ایجاد می‌کنند. با اینکه این امر با کارکرد دانشگاهی آنان تا اندازه‌ای منافات دارد.^(۱۷) به نظر می‌آید نسل گذشته صفویه‌شناس ایران‌شناسانی گاه کمال‌گرا و ذوفنون بودند که به‌طور معمول در همه تاریخ ایران (گاهی تخصصی و گاهی عمومی) فعالیت داشتند.^(۱۸) در حالی که بسیاری از صفویه‌شناسان کنونی عموماً در یک حوزه معین از تاریخ مذهبی، تاریخ اقتصادی، تاریخ اجتماعی و فرهنگی این دوره صاحب تخصص می‌شوند. این

جریان جهانی است و از لحاظ موضوع و نه کیفیت، در ایران و خارج از ایران به یکسان انجام می‌شود.

۴. چشم‌انداز آینده

صفویه‌شناسی به عنوان جریانی تحقیقاتی ریشه‌دار و نیرومند اینک به مراحل از فعالیت رسیده است که مستلزم بازنگری‌های اساسی در رویکرد و روش و بینش است. اینک این جریان پژوهشی از دو مرحله عمومی پژوهی و تخصصی پژوهی باید عبور کند که بتوان آن را رویکردی جامع در پژوهش‌های صفویه‌شناسی تلقی کرد. این امر مستلزم چند فعالیت است:

۴-۱. نگاه به ایران عصر صفوی بر اساس دیدگاه منطقه‌ای و جهانی

پژوهش‌های صفویه‌شناسی تاکنون منفرد و بیشتر با رویکرد محدود به ایران انجام یافته اند. اینک ضرورت دارد تا برای فهم تحولات ایران در این دوره آن را در زمینه منطقه‌ای و جهانی بررسی کرد. نمونه‌های اولیه‌ای از چنین پژوهش‌هایی تاکنون انجام شده‌اند. اما این کافی نیست. به نظر می‌آید بخش قابل توجهی از تحولات ایران در این دوره تابعی از مسائل منطقه‌ای و جهانی به‌ویژه تمدن سوداگری غربی بوده است.^(۱۹) بنابراین بازبینی و ارزیابی تحقیقات روابط خارجی ایران در عهد صفویه با تأکید بر گسترش استفاده از منابع ایرانی برای ایجاد یک نظریه در این موضوع ضرورت دارد. به جنبه‌هایی از دیدگاه‌های نظری این عرصه توجه شده است (صفت‌گل، منصور، «الگوی نوین سیاست خارجی ایران در استانه دوره آغازین تجدد: نظم نوین منطقه‌ای صفوی و نظام جهانی»، مجموعه مقالات سومین همایش تاریخ روابط خارجی ایران، به کوشش سیدمحمد سجادیپور، ۱۴۰۰: ۵۷-۷۳). در دوره فروپاشی و رویدادهای روزگار نادرشاه این الگو تغییراتی یافت (صفت‌گل، منصور، «قلمرو بزرگتر، همسایگان رقیبان محدودتر: بازسازی ایران با پیوستگی و گسترده‌گی دیپلوماسی منطقه‌ای در گذار از صفویان به افشاریان»، مجموعه مقالات چهارمین همایش تاریخ روابط خارجی ایران، به کوشش محمد سجادیپور، تهران، ۱۴۰۰: ۵۶-۷۳).

۴-۲. ضرورت توجه به همه منابع پژوهشی: با تأکید بر اسناد و مدارک اقتصادی و مالی

صفویه‌شناسی به‌ویژه گونه اروپایی و آمریکایی آن سهمی قابل توجه در شکوه و رونق مطالعات ایران‌شناسی این دوره داشته است. شمار قابل توجه کتاب‌های تخصصی و مقالات سودمند بی‌شمار منتشره در این موضوع مؤید این سخن است. با این همه در این عرصه بخصوص در این بخش از صفویه‌شناسی جهانی اینک کمبودهایی جدی

آشکار می‌شود. این امر مربوط به منابعی است که صفویه‌شناسان استفاده می‌کنند. واقعیت این است که تحولات عصر صفوی تنها در وقایع نگاری‌های این دوره یا سفرنامه‌های با ارزش اروپاییانی که در آن روزگار به ایران سفر کردند بازتاب نیافته است. با اینکه برای عرصه‌هایی همچون تاریخ هنر و معماری این دوره مجالس نقاشی به مثابه منابع اصلی استفاده شده‌اند اما تاکنون منابع اقتصادی ایرانی عهد صفوی مورد بررسی و ارزیابی قرار نگرفته‌اند. در آثار پژوهشی صفویه‌شناسان درباره تحولات مالی و پولی این دوران هیچ نشانی از بهره‌برداری از متون و منابع سیاقی، جمع و خرج‌ها، فردها، مثال‌ها و اسناد وظایف نیست. هنوز نشانی از توجه به یکی از مهم‌ترین گنجینه‌های آرشیوی صفویه‌شناسی یعنی اسناد «وظایف» آستان قدس رضوی نیست (حسن‌آبادی، ابوالفضل «تاریخچه تشکیلات اداری آستان قدس رضوی در دوره صفویه» کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ویژه مطالعات صفوی، سال ۶، شماره ۱۰-۱۱ مرداد و شهریور، ۱۳۸۲: ۴۳) در سال‌های اخیر و در پی توسعه آستانه رضوی، ناگهان بخشی از بایگانی تاریخی آستانه که به احتمال فراوان برای در امان ماندن از غارت اوزبکان و یا دیگر غارتگران در میان دو دیوار قرار داده شده و حفظ شده بود، کشف گردید. اسناد یاد شده یک ویژگی مهم دارند. از آنجا که تقریباً هیچ مجموعه کامل و منظمی از اسناد عهد صفویه باقی نمانده است، اسناد وظایف آرشیو رضوی منظم‌ترین مجموعه به‌شمار می‌رود.^(۲۰) به نظر می‌آید در بیشتر بررسی‌هایی که تاکنون درباره تاریخ مالی و پولی روزگار صفویه انجام یافته است مهم‌ترین منابع، گزارش‌های کمپانی‌ها و سفرنامه‌های اروپایی متکی هستند.^(۲۱) این دسته از منابع البته بسیار اهمیت دارند اما به نظر می‌آید تا زمانی که منابع مالی ایرانی این دوران شناسایی و بررسی نشده‌اند هر پژوهشی درباره تاریخ اقتصادی ایران عصر صفوی ناقص و نارسا است. افزون بر آن بهره‌گیری گسترده از منابع ویژه این دوره مانند نقشه‌های اروپایی، روسی و عثمانی، تصاویر تابلوهای ترسیم شده از سیمای شهرها و مردم توسط نقاشان مسافر اروپایی و عثمانی مانند تصاویر نسخه خطی شجاعت‌نامه (صالحی، نصرالله، «نگاره‌های شجاعت‌نامه به مثابه تاریخ مصور جنگ‌های ایران و عثمانی در قفقاز ۹۸۶-۹۹۳ق)، نامه فرهنگستان، سال ۱۹ شماره ۱/ ۱۳۹۹: ۳۱-۶۸ و بیان منازل سفر عراقین از نصوص مطراچی اهمیت دارند.

۳-۴. لزوم بررسی درباره مکتوبات غیر آرشیوی

تاکنون شماری از اسناد اصیل ایرانی روزگار صفویان منتشر شده‌اند. اما این بخش از مکاتبات دیوانی انتشار یافته در برابر شمار چشمگیر نشر نیافته بسیار اندک هستند. از

سوی دیگر بنابر مشهور بخش عمده‌ای از اسناد صفوی در رویداد سقوط اصفهان از بین رفته است. بنابراین می‌توان تصور کرد که حاصل گردش کار دیوان‌های صفوی در دوره‌ای نزدیک به دویست و پنجاه سال به‌طور حتم بسیار زیاد بوده است. از این مقدار، اندکی به صورت اصل، و تعداد قابل‌توجهی به صورت سواد و رونوشت و یا در قالب مجموعه‌های تعلیمی باقی مانده‌اند. نظر به اهمیت این نوع از مدارک می‌توان از آنها به عنوان مکتوبات غیرآرشیوی یاد کرد. اصطلاح مکتوبات غیرآرشیوی را من برای تمایز آنها از اسناد اصل که در آرشیوها نگهداری می‌شوند ساخته‌ام (برای بحثی درباره همین موضوع و ملاحظه نمونه‌هایی از این مکتوبات نگاه کنید به: منصور صفت‌گل/با همکاری نوبوآکی کندو، پژوهشی درباره مکتوبات تاریخی فارسی ایران و ماوراءالنهر (صفویان، اوزبکان و امارت بخارا) همراه با گزیده مکتوبات، چاپ یکم موسسه مطالعات زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا، دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، توکیو، ۱۳۸۵: ۷۷-۱۲۲).

در کنار آن باید به اهمیت اطلاعات مندرج در نسخه‌های خطی نشر نیافته، و در مجموعه‌ها، جنگ‌ها و منشآت این دوره توجه داشت. جای پژوهش‌های روشمند در این موضوع خالی است.

(Mansur Sefatgol, "Majmuahha: Important and Unknown sources of historiography of Iran during the the last Safavids- the case of Mamuah-I Mirza Muina", in *Persian Documents, Social history of Iran and Turan in the fifteenth and nineteenth centuries*, edited by Kondo Nobuaki, RoutledgeCurzon, 2003: 73-85).

افزون بر این دسته از منابع، ضرورت بهره‌برداری از اطلاعاتی که در متون مذهبی، حواشی نسخه‌های خطی، سفرنامه‌های ایرانی از جمله سفرهای زیارتی به‌ویژه سفر حج و رساله‌های کوتاه و یادداشت‌های متفرقه‌ای که در کتاب‌های گوناگون درج شده بیش از پیش احساس می‌شود.^(۲۲)

زنده‌یاد ایرج افشار بر اهمیت نامه‌های صفوی مندرج در مجموعه‌ها و جنگ‌های عصر صفوی تاکید داشت و از آنان با عنوان «گمشده‌های تاریخ صفویه در نامه‌های گمشده» یاد کرده است. به سخن ایشان این نامه‌ها گمشده‌اند زیرا اصل این نامه‌ها به هر روی باقی نمانده است (افشار، ایرج «گمشده‌های تاریخ صفویه در نامه‌های گمشده»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا ویژه مطالعات صفوی، سال ۶، شماره ۸-۹، خرداد و تیر، ۱۳۸۲: ۴).

۴-۴. ضرورت مطالعه روشمند درباره زمین‌داری و نظام ارضی

یک زمینه مهم پژوهشی فراموش شده در صفویه‌شناسی، زمین‌داری و تحولات ارضی در این دوران است. واقعیت این است که تاکنون هیچ پژوهش همه‌جانبه‌ای در این موضوع انجام نیافته است. بررسی ضمنی لمبتون^(۲۳) و یا ملاحظات کلی پتروشفسکی^(۲۴) گرچه

هنوز تا اندازه‌ای سودمند هستند اما اینک کهنه و ناقص ارزیابی خواهند شد. در این آثار مشهورات رایج درباره نوع خاصی از زمین‌داری صفوی در شکل وقفی آن و تحولات همین نوع در دوره نادرشاه افشار بازتاب یافته است که اینک زمان بازبینی در آنها فرارسیده است.^(۲۵)

۴-۵. تاریخ روستایی و شهری ایران در عهد صفویه

در کنار بررسی‌های مربوط به تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران عصر صفوی، موضوع تاریخ روستایی ایران این دوره نیز اهمیت دارد. واقعیت این است هر دوی این موضوعات نیازمند تحقیقاتی همه‌جانبه هستند. روستاها کانون اصلی تولید کشاورزی و تا اندازه‌ای دامی در ایران و در عین حال یکی از مهم‌ترین مراکز مدنیت جامعه ایرانی به‌شمار بوده‌اند. افزون بر آن تاریخ ایلات و عشایر این دوره نیز اهمیت دارد. این امر به خصوص از آن‌رو قابل توجه است که براساس تاریخ دولت در ایران وجود اقوام و قبایل و عشایر در ایران هیچگاه منجر به ظهور پدیده قومیت در ایران نبوده است.^(۲۶)

۴-۶. بازبینی درباره تاریخ دریایی و دریانوردی ایران عهد صفویه

تاریخ دریایی ایران و تمدن شکل‌گرفته بر اساس آن تاکنون چنان‌که باید و شاید بررسی نشده است. این موضوع از جمله موضوعاتی است که بر اساس رواج یک تصور نادقیق درباره تاریخ ایران به صورت تمدنی مبتنی بر خشکی و راه‌های کاروانی شکل گرفته است. واقعیت این است که ایران هم زمان تمدنی دریایی زمینی بود. اما به دلایلی بخش دریایی تاریخ ایران به‌ویژه از دوره صفویه به بعد بررسی نشده است. برای یادآوری توجه هم‌زمان ایران به دریا و خشکی، کافی است به اقدامات دولت ایران در دوره صفویه اشاره شود. ابن موضع به خصوص از دوره شاه عباس اول به بعد نمود بیشتری دارد. کوشش برای اعاده نظارت دولت ایران بر خلیج فارس و رویارویی با پرتغالی‌ها^(۲۷) و دیگر اروپایی‌ها در این منطقه و تلاش برای رونق تجارت دریایی ایران همه نشانه‌های اهمیت دریا برای اقتصاد و سیاست و فرهنگ در ایران این روزگار است. در این میان خلیج فارس به دلیل اهمیت جهانی آن مورد توجه بیشتری قرار گرفته است^(۲۸) اما دریای مازندران و تحولات آن گرچه قابل مقایسه با خلیج فارس نبود با این همه از این موضوع در بررسی‌های صفویه‌شناسی تقریباً یکسر غفلت شده است.

در همه پژوهش‌های صفویه‌شناسی و پس از آن توجه ویژه‌ای به دریای مازندران و تحولات آن و به‌ویژه نقش آن در تحولات نظام جهانی از سده دهم/ شانزدهم به بعد نشده است. حتی درباره روابط ایران و روسیه که بخش عمده‌ای از آن به دریای مازندران

و کرانه‌ها و مناطق پس‌کرانه‌ای آن پیوند می‌یابد، هنوز تحقیقاتی بایسته و شایسته انجام نیافته است. بنابراین یک خلأ پژوهشی عام درباره مسائل دریای مازندران و در کنار آن درباره وضع این حوزه در دوره صفویه به بعد دیده می‌شود.

مهم‌ترین تأثیر استقرار نظم صفوی در ایران یک‌پارچه شدن ایالات و ولایات ایران تحت امر حکومت مرکزی صفویه بود. در سده دهم/شانزدهم برنامه یک‌پارچه‌سازی ایالات و ولایات با جدیت در پیش گرفته شد. اقدامات دولت ایران برای توجه به ایالات کرانه دریای مازندران در این دوره بسیار قابل توجه بود. تا دوره شاه طهماسب یکم اغلب سرزمین‌های کرانه‌ای دریای مازندران بار دیگر در حوزه نظارت دولت مرکزی قرار گرفتند. با برافتادن خاندان شروانشاهی در غرب دریای مازندران دامنه اقتدار دولت مرکزی بار دیگر به دربار رسید. بنابراین محدوده کرانه‌ای از دربار در شمال غرب دریا تا ریگزارهای شرقی دریا یعنی نزدیک به حوزه خوارزم بار دیگر اعاده شد. در دوره شاه عباس یکم اقدامات دولت ایران برای تحکیم دولت مرکزی در این مناطق آغاز شد. این اقدامات مخصوصاً در گیلان و قفقاز بیشتر بودند. در این دوره دولت ایران نه تنها برای استقرار اقتدار دولت مرکزی در قلمرو سنتی خود در قفقاز، بلکه برای گسترش این اقتدار تا آن سوی دربار و نیز رسیدن به دریای سیاه کوشش می‌کرد. اساس برنامه‌های بعدی مربوط به تجارت دریایی در دریای مازندران و ایجاد بنادر و شهرهای جدید در کرانه‌های آن و همچنین کوشش‌های دیپلماتیک بعدی ناظر به همین اهداف بود.

با اینکه تحولات مربوط به اقلیم و بنادر و سواحل دریای مازندران در سده دهم/شانزدهم تا حدود قابل توجهی ادامه وضعیت پیشین آن بود، به نظر می‌رسد چند دگرگونی عمده در آرایش جدید سیاسی این سده به بعد تأثیری جدی بر آن داشته است. این تغییرات ناشی از برآمدن صفویان در ایران (۹۰۷ ق./۱۱۴۸ م.)، به قدرت رسیدن ازبکان در شرق دریای مازندران در آسیای مرکزی، ظهور تدریجی روسیه تزاری به‌ویژه با پیشروی روس‌ها به سوی دریای مازندران، حذف بازماندگان تاتارها از قدرت و رسیدن قدرت سیاسی روسیه به دریا پس از تصرف آستاراخان بود. بدین ترتیب دوره تازه‌ای از تحولات دریای مازندران آغاز شد که مهم‌ترین مشخصه آن تعاملات و رقابت‌های میان این قدرت‌ها به‌ویژه میان ایران و روسیه بود. گرچه درباره اهمیت قدرت روسیه در سده‌های دهم تا سیزدهم هجری در دریای مازندران نباید گزافه‌گویی کرد. واقعیت این است که روس‌ها عملاً از اواخر سده یازدهم و بیشتر از اوایل سده دوازدهم با برنامه‌های

منظم پتر در دریای مازندران حضور یافتند. تا این زمان خزر هنوز دریایی ایرانی باقی مانده بود. ایران عصر صفوی دست‌کم تا دربند را در اختیار داشت و در بخش شرقی دریای مازندران نیز با نفوذ در ناحیه خوارزم بر سواحل این بخش نیز نظارتی غیرمستقیم اعمال می‌کرد.

از مجموعه اقدامات دولت ایران در کرانه‌های دریای مازندران و منطقه قفقاز می‌توان به ابعاد گوناگون سیاست دریایی خزری ایران در این عهد پی برد. به نظر می‌آید هدف مهم دولت ایران اتصال حوزه خزری به دریای سیاه و بالتیک بوده است. این امر مخصوصاً در روابطی که با روسیه تزاری و از همه مهم‌تر لهستان برقرار می‌کرد، بازتاب داشت. میزان توجه به لهستان در این دوره بسیار زیاد است. پرسشی که مطرح می‌شود این است که ایران در برقراری رابطه با لهستان در پی تحقق چه اهدافی بوده است؟ دلاواله با زیرکی تمام به هدف دریایی ایران در این بخش پی برده و آن را توضیح داده است. افزون بر آن، وی با اعتنا به همین برنامه دولت ایران می‌خواست با دلایل گوناگون شاه ایران را به گسترش روابط با لهستان تشویق کند. به نظر می‌آید شاه عباس از رابطه با لهستان به این هدف نیز فکر می‌کرده است که لهستانی‌ها در تسخیر بندر یان (Janus) در دریای سیاه به او کمک کنند. «مسلمانان ایرانیان برای پایگاه خود این بندر را خواسته بودند.» بندر یانوس در کناره رودخانه طرابوزان قرار داشت که «ایرانیان می‌خواستند به‌عنوان پایگاه امنیتی در اختیار داشته باشند تا قزاق‌ها از طریق دریا به آنجا آمده و برای نبرد با ترک‌ها به قشون آنان بپیوندند (پیترودلاواله، سفرنامه پیترودلاواله، ترجمه محمود بهفروزی، جلد دوم، چاپ اول نشر قطره تهران، ۱۳۸۰: ۹۷۶-۹۷۷).

به نظر می‌آید در سیاست دریایی ایران در دوره صفوی، موضوع اتحاد نظامی و در عین حال گسترش تجارت با اروپا از طریق لهستان در دوره شاه عباس یکم برای مدتی به‌صورتی جدی مطرح شده بود. فعالیت شدید دیپلماتیک در این زمینه نشان از اهمیت موضوع برای ایران داشت. تصمیم دولت ایران برای بازپس‌گیری مناطق اشغالی از عثمانیان و هم‌زمان رونق تجارت به این امر کمک می‌کرد.

اروپاییانی که از این تمایل دولت ایران آگاهی یافته بودند، می‌کوشیدند با دادن طرح‌های عملی ایران را در انجام آن یاری کنند. دلاواله از نخستین اروپاییانی بود که در این باره سخت فعال بود. او گرچه ادعا می‌کند که مبتکر اتحاد ایران با لهستان و استفاده ایران از قزاق‌های دن بوده، اما به نظر می‌رسد موضوع همان بود که پیشتر اشاره شد. دیدگاه‌های دلاواله درباره اجرای این برنامه البته مفصل هستند که در اینجا مورد بررسی

قرار گیرند. تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی این دوره، زمینه را برای استقرار الگوی ایرانی اروپایی برای راه تجاری خزری فراهم ساخت.

افزون بر اقدامات نظامی که بخشی مهم از برنامه و سیاست خزری دولت ایران به شمار می‌رفت، ایجاد بندرگاه‌ها و لنگرگاه‌های تازه در سواحل دریای مازندران نیز در پیش گرفته شد. در این راستا و برای نخستین‌بار در تاریخ ایران پس از اسلام، سیاست شهرسازی جدیدی در پیش گرفته شد که به موجب آن تغییرات جمعیتی چشمگیری نیز ایجاد گردید. ساختن شهر بندر فرح‌آباد و اشرف از جمله این اقدامات به‌شمارند. تا پیش از ساخته شدن فرح‌آباد و اشرف، بنادر عمده ایران در سواحل جنوبی دریای مازندران بیشتر در حوزه استرآباد قرار داشتند. فعالیت دریایی در حوزه خلیج میانکاله و جزیره آبسکون و از همه مهم‌تر گمیش‌تپه رونقی به‌سزا داشت. شاید به‌دلیل یورش مغولان و یا تغییرات سطح آب دریای مازندران بود که این مناطق در دوره‌های بعد دچار رکود شدند. بنابراین در دوره صفویه، به‌ویژه در دوره شاه عباس یکم، مرکز تجارت دریایی به کمی این‌سوتر و در غرب این بنادر باستانی منتقل گردید. نمونه فرح‌آباد و اشرف در این زمینه قابل بررسی جدی‌تر هستند (عالم‌آرای عباسی: ۸۵۰ و بعد).

برنامه دولت ایران برای توسعه مازندران و گیلان در دوره صفویه ابعاد گسترده‌ای داشت. این برنامه بیشتر شامل ایجاد شهرهای جدید، تشویق ساکنان دیگر مناطق برای مهاجرت به کرانه‌های دریای مازندران به‌منظور افزایش جمعیت این مناطق و رونق تجارت و کشاورزی بود. برای دسترسی بهتر به کرانه‌های دریا، دولت ایران برنامه جامع راه‌سازی را از همان هنگام ایجاد شهرها و بنادر جدید طراحی و اجرا کرد. از آنجا که مازندران جایگاهی ویژه در دربار ایران، به‌ویژه از دوره شاه عباس اول یافته بود، بخش عمده‌ای از این برنامه‌های عمرانی در این منطقه انجام یافت. راه موسوم به شاهی یکی از این برنامه‌ها بود (محمدباقر وثوقی و منصور صفت‌گل، *اطلس تاریخ بنادر و دریانوردی ایران*، جلد سوم، چاپ یکم، انتشارات سازمان بنادر و دریانوردی ایران، تهران، ۱۳۹۵: ۴۴۴).

۴-۶. لزوم بازنگری در پژوهش‌های متأثر از تقسیمات جدید سیاسی در پیرامون ایران

پژوهش‌های صفویه‌شناسی اخیر دچار تنگنایی جدی در حوزه بررسی‌های منطقه‌ای شده‌اند. مهم‌ترین بخش این تنگنا به بررسی‌هایی مربوط می‌شود که در طی سه مرحله در مناطق قفقازی و آسیای مرکزی جهان ایرانی انجام یافته‌اند. این سه مرحله در دوره‌های اشغال روسیه تزاری، استمرار آن در دوره اتحاد جماهیر شوروی و تغییر رویکرد روسی به رویکرد جمهوری‌های تازه تاسیس یافته در این مناطق به‌ویژه در قفقاز

قابل بررسی هستند. به نظر می‌آید رویکرد پژوهشی تزاری روسی زمینه‌ای را برای ایجاد گونه‌ای ذهنیت تفکیکی میان این مناطق و ایران آماده کرده است. در دوره شوروی با اینکه شعار اصلی شکل خاصی از جهان وطنی روسی سوسیالیستی مطرح می‌شد^(۲۹) اما در عمل جمهوری‌های خلق در این مناطق عمده می‌شدند که پس از تجزیه اتحاد جماهیر شوروی ناگهان از آن اوج جهان وطنی سوسیالیستی به حضيض گونه‌ای تحریف و جعل وطن دچار شدند.^(۳۰) بخش پراهمیت دیگر به وضع پژوهش درباره تحولات خلیج فارس و فعالیت‌های پژوهشی دیگر همسایگان ایران در این منطقه مربوط می‌شود. به نظر می‌آید همان وضع یاد شده در این بخش نیز دیده می‌شود زیرا برنامه‌ای روشمند برای حذف اطلاعات منابع مربوط به سرزمین‌های جهان ایرانی اجرا می‌شود. این اطلاعات شامل مواردی متعدد از قبیل حذف نام‌های تاریخی و یا دست‌کاری اطلاعات مربوط به روزگاری است که هنوز تقسیمات و تجزیه‌های یکی دو سده اخیر رخ نداده بود. شاید ضرورت دارد تا مورخان و صفویه‌شناسان ضمن احترام به دلبستگی‌های کنونی دولت‌های تازه تأسیس یافته، ضرورت تأکید بر در پیش گرفتن رویه و روش علمی و حرفه‌ای را در این موضوع یادآور شوند.

۵. نتیجه

ارزیابی کوتاه کنونی نشان می‌دهد که صفویه‌شناسی به مثابه فعالیت علمی پیشینه‌ای دست‌کم پانصد ساله داشته است. فعالیتی که تقریباً از همان آغاز فرمانروایی صفویان به تدریج شکل گرفت و تقویت شد. صفویه‌شناسی اینک یکی از مهم‌ترین شاخه‌های ایران‌شناسی به‌شمار است. به دلیل اهمیت این دوران از سه منظر تاریخ ملی ایران، تحولات منطقه‌ای و نقش ایران در تاریخ جهانی در سده‌های دهم تا دوازدهم هجری، در هر سه عرصه، جریانی از پژوهش درباره ایران عهد صفویه شکل گرفت که تاکنون تداوم یافته است. همین فعالیت به ظهور مجموعه چشم‌گیری از پژوهش‌ها انجامیده است. این پژوهش‌ها به‌طور معمول باید در بستر زمانه‌ای که انجام یافته‌اند بررسی و ارزیابی شوند. به نظر می‌آید اینک وقت آن رسیده است تا افزون بر پژوهش‌های خاص در موضوعات تخصصی تاریخ ایران عصر صفوی، صفویه‌شناسی و دستاوردهای صفویه‌شناسان نیز خود موضوع بررسی و ارزیابی علمی قرار گیرند. این کار به شناخت پژوهشگران از پژوهش‌های انجام یافته یاری می‌رساند و افزون بر آن و از همه مهم‌تر زمینه‌های نو و عرصه‌های تازه همچون تاریخ اقتصادی و اجتماعی، تاریخ فرهنگی، تاریخ

اندیشه و از همه مهم‌تر ضرورت توجه به منابع ناشناخته ایرانی و غیرایرانی برای پژوهش‌های صفویه‌شناسی را به صفویه‌شناسان می‌شناساند.

پی‌نوشت‌ها

۱. به لحاظ اهمیت و تأثیر عمیق تحولات ایران عصر صفوی می‌توان چنین عنوانی را برای آن به کار برد. ایران با ریشه‌های ژرف تاریخی و نفوذ فرهنگی و سیاسی در ادوار باستان تاکنون، سبب شکل‌گیری برنامه‌ای تحقیقاتی بزرگ شده است که از آن به تحقیق درباره جهان ایرانی تعبیر شده است. جهان صفویه‌شناسی بخشی از همین طرح بزرگ است.

۲. اطلاعات منابع تألیف شده در دوره قاجار درباره ایران روزگار صفویان بیشتر از روی کتاب‌های مورخان همان دوره به‌طور معمول رونویسی و گاه بازنویسی شده است. از جمله می‌توان به *روضه الصفای ناصری* اشاره کرد که در واقع سه مجلد آخر آن تألیف و گره‌برداری هدایت درباره ایران عصر صفوی به بعد به‌شمار است و می‌توان این بخش را ذیلی بر *روضه الصفای میرخواند* دانست. این کار رضاقلی خان هدایت می‌تواند به عنوان نوعی تاریخ نویسی قاجاری درباره صفویه ارزیابی شود. آثار دیگر مورخان عهد قاجار مانند تألیفات محمدتقی‌خان سپهر یا بررسی‌ها و گره‌برداری‌های محمدحسن‌خان اعتماد السلطنه نیز در همین زمینه اهمیت دارند.

۳. هنگامی که چند سال پیش برای انجام سفری پژوهشی در دانشگاه کیمبریج بودم فرصتی پیدا شد تا با پیترو ایوری ایرانشناس بریتانیایی که سال‌های بازنشستگی خویش را در خانه دانشگاه در گینگز کالج می‌گذراند، ملاقات کنم. ایشان با محبت بسیار مرا پذیرفت. تازه از انتشار ترجمه *منطق الطیر* عطار به انگلیسی فراغت یافته بود و مشغول ترجمه دیوان حافظ بود. در ضمن گفتگو از ایشان پرسیدم که چرا مکتب ایرانشناسی بریتانیایی اینک کم‌رونق شده است. پاسخ ایوری بسیار قابل توجه بود زیرا گفت که ما [بریتانیایی‌ها] از هنگامی که هندوستان را از دست دادیم علاقه ما به تحقیقات ایرانی نیز رفته‌رفته کم شد.

۴. دلبستگی فلور به تاریخ ایران عهد صفوی چشمگیر و شمار تحقیقات او در این باره فراوان است. آثار او به‌طور عام مبتنی بر اسناد هلندی، متون تاریخی و روایات سفرنامه‌ای هستند. در سال‌های اخیر فلور به تصحیح و ترجمه متون صفوی همراه با شرح و تعلیق بر آنها توجه کرده است. یکی از کارهای اخیر او در این موضوع انتشار دستور *الملوک* به زبان انگلیسی است:

Mohammad Rafi' al-Din Ansari, *Dastur al-Muluk: A Safavid state Manual*. Translated from Persian by Willem Floor, Mohammad H. Faghfoory. California, Mazda, 2007.

تقریباً هم‌زمان با تحقیق فلور درباره دستور *الملوک*، پژوهشگری دیگر این کتاب را به انگلیسی ترجمه و با شرح و تعلیقاتی منتشر کرد:

Mirza Rafia's *Dastur al-Muluk a Manual of Safavid Administration*. Translated by Mohammad Ismail Marchinkovsky. Kuala Lumpur : International Institute of Islamic Thought and Civilization (ISTAC), 2002.

این کتاب با مشخصات زیر ترجمه شده است:

دستور *الملوک میرزا رفیعا*. به کوشش و تصحیح محمد اسماعیل مارچینکوفسکی. ترجمه علی کردآبادی. با مقدمه منصور صفت‌گل. تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۵.

۵. رودی ماتی یکی از پرکارترین صفویه‌شناسان معاصر به‌شمار است. دلبستگی او به ایران عصر صفوی قابل توجه و آثار پژوهشی او در این موضوع اهمیت دارند. تازه‌ترین پژوهش او درباره ایران عصر صفوی به موضوع مناقشه برانگیز سقوط اصفهان و وضع سیاسی ایران پیش و ضمن و پس از آن اختصاص یافته است. نگاه کنید به:

Rudi Matthee, *Persia in Crisis: Safavid Decline and the Fall of Isfahan*. London, I.B.Tauris, 2012

این کتاب با مشخصات زیر ترجمه شده است:

رودی متی. *ایران در بحران: زوال صفویه و سقوط اصفهان*. ترجمه حسن افشار، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۳.
به نظر می‌آید پاره‌ای از مشهورات صفویه‌شناسی از جمله روایت متزلزل صفویه‌شناسی اروپایی درباره سقوط اصفهان در این بررسی نیز تکرار شده است.
۶. یکی از تازه‌ترین تک‌نگاری‌ها که به صورت گروهی انجام یافته است، به موضوع مهم غلامان عصر صفوی اختصاص یافته است:

Sussan Babaie, Kathryn Babayan, *Slaves of the Shah: New Elites of Safavid Iran*. London. I.B.Tauris. 2004

۷. پژوهش راهگشای مزایای درباره زمینه و تحولات منجر به ظهور دولت صفوی در ایران الگویی برای تحقیقات بعدی بود. به نظر می‌آید او از یک الگوی پیشینی شاید از تحقیق والتر هینتس تأثیر پذیرفته بود اما مزایای تحقیق خویش را بر تحولات طریقت صفوی و تغییرات اندیشه‌ای تشیع متمرکز کرده بود.
۸. شعله کوپین برای نخستین‌بار یک تک‌نگاری سودمند در موضوع تاریخ نویسی در ایران عصر صفوی انجام داد. نگاه کنید به:

Sholeh A. Quinn, *Historical Writing During The Reing of Shah Abbas: Ideology, Imitation and Legitimacy in Safavid Chronicles*. Salt Lake City. The University of Utah Press. 2000

این کتاب با مشخصات زیر ترجمه شده است: شعله‌ای، کوپین: *تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه عباس صفوی: اندیشه، گرت‌برداری و مشروعیت در متون تاریخی عهد صفویه*. ترجمه منصور صفت‌گل، تهران، دانشگاه تهران. ۱۳۸۷.

۹. تازه‌ترین پژوهش در این موضوع کتاب:

Rula Jurdi Abisaab, *Converting Persia: Religion and Power in the Safavid Empire*. London. I.B.Tauris. 2004

این کتاب با مشخصات زیر ترجمه شده است:

رولاجردی، ابی‌صعب تغییر مذهب در ایران: دین و قدرت در ایران عصر صفوی. ترجمه منصور صفت‌گل، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۶.

10. Colin P. Mitchell, *The Practice of Politics in Safavid Iran: Power Religion and Rhetoric*. London. I.B.Tauris. 2009

این کتاب با مشخصات زیر ترجمه شده است:

کالین میچل، سیاست ورزی در ایران عصر صفوی: قدرت، دیانت، بلاغت. ترجمه حسن افشار. تهران. فرهنگ جاوید، ۱۳۹۷.

11. Andrew J Newman, *Safavid Iran: Reberth of a Persian Empire*. London. I.B.Tauris. 2006

۱۲. مهم‌ترین پژوهش فلسفی، تک‌نگاری او درباره روزگار شاه عباس یکم بود: نصرالله فلسفی، *زندگانی شاه عباس اول*، علمی تهران ۱۳۷۱. این کتاب پیش از آن در سلسله انتشارات دانشگاه تهران منتشر شده بود. بررسی او درباره جنگ ایران و عثمانی در چالدران هنوز پژوهشی راهگشا درباره این رویداد مناقشه برانگیز از لحاظ تحقیقاتی است. همچنین پژوهش او درباره روابط ایران و اروپا نیز پس از وی به عنوان الگویی اولیه برای تحقیق در این موضوع در تاریخ دیپلماسی ایران شد. پس از نصرالله فلسفی، دکتر احسان اشراقی با تصحیح چند متن مهم عهد صفوی از جمله خلاصه *التواریخ* از قاضی احمد قمی و *نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار* نوشته افوخته‌ای نطنزی زمینه را برای دستیابی پژوهشگران به منابع عهد صفویه آماده کرد. آخرین کار مهم ایشان تصحیح جلد دوم *افضل التواریخ* بود که با این مشخصات نشر یافته است: فضلی خوزانی اصفهانی، *افضل التواریخ*، روزگار و زندگانی شاه طهماسب اول صفوی (۹۳۰-۹۸۴ م.ق) دفتر اول از مجلد دوم، به کوشش احسان اشراقی و قدرت‌الله پیش نمازاده، چاپ یکم موسسه پژوهشی میراث مکتوب، تهران ۱۳۹۸. جلد‌های اول و سوم *افضل التواریخ* را تصحیح کرده‌ام و به زودی توسط همین موسسه نشر می‌یابد.

۱۳. افزون بر معماری به صورت همگانی، پژوهش‌هایی در موضوع خاص مانند معماری آستانه‌های مذهبی و آرامگاهی نیز انجام یافته است. نگاه کنید به:

Kishvar Rizvi, *The Safavid Dynastic Shrine: Architecture Religion and Power Early Modern Iran*. I.B.Tauris. 2011

۱۴. به بخشی از پژوهش‌های ماساشی هانه‌دا در این مقالات اشاره شده است. نگاه کنید بررسی کتاب او به ژاپنی درباره «زندگانی ژان شاردن، جهان اسلام و اروپا در سده هفدهم میلادی تألیف پروفیسور ماساشی هانه‌دا» ترجمه منصور صفت‌گل و تاته‌رو ساساجیما، در کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا، ویژه مطالعات صفوی (۱)* سال چهارم شماره اول و دوم، آذر ۱۳۷۹: ۸۶-۹۲. در سه شماره این نشریه برای نخستین بار کارنامه صفویه پژوهی در مقالاتی از استادان و محققان ایرانی و ایران‌شناسان سرشناسی همچون رودی متی، ویلم فلور، کریستف ورنر و ماساشی هانه‌دا مورد بررسی قرار گرفت.

15. Nobuaki Kondo, *Mapping Safavid Iran*, Tokyo: Research Institute for languages and cultures of Asia and Africa, [2015]

۱۶. تحقیقات مائدا درباره گرجیان عصر صفوی به ویژه کتاب او درباره غلامان گرجی اهمیت دارند.
۱۷. معمولاً ایران‌شناسان و صفویه‌شناسان بر حسب وظیفه آموزشی، حوزه‌های غیرصفوی و حتی گاه ایرانی را نیز در دپارتمان‌های خود عهده‌دار می‌شوند این ناگزیری شغلی است.

۱۸. ادوارد براون ایران‌شناس بریتانیایی به جنبه‌های گوناگون تاریخ و فرهنگ ایران و اسلام علاقمند بود و به *تاریخ ادبیات ایران* توجهی داشت. هم‌زمان درباره تاریخ تحولات سیاسی ایران از دوره صفویه به بعد به‌ویژه انقلاب مشروطیت و رویدادهای آن دوره بررسی و اظهار نظر می‌کرد. برای تازه‌ترین پژوهش درباره براون نگاه کنید به: حسن جواد، *ادوارد براون و ایران*، چاپ یکم نشر فرهنگ نو تهران ۱۳۹۶. باید امیدوار بود که جناب آقای دکتر جان گرنی پژوهش همه‌جانبه خویش را درباره زندگی و زمانه و آثار براون به زودی منتشر کنند. از طریق براون و تحلیل او درباره وضع شعر فارسی در دوره صفویه بود که یکی از مشهورات صفویه‌شناسی در موضوع انحطاط شعر فارسی در این دوره رواج یافت. مشهوری که هنوز به درستی ارزیابی نشده است.

در جهان ایران‌شناسی آلمانی برای نمونه می‌توان از والتر هینتس یاد کرد. او هم‌زمان یعنی در دوره فعالیت حرفه‌ای خود، هم *تاریخ عیلام* عهد باستان را نوشت و هم کتاب *تشکیل دولت ملی در ایران* را که پژوهشی درباره روی کار آمدن صفویان بود.

ولادیمیر مینورسکی دیپلماتی پرورش‌یافته در محیط روسیه تزاری بود که در آغاز او را باید بخشی از فعالیت شرق شناسی روسی تزاری ارزیابی کرد. پس از روی کار آمدن بلشویکها در روسیه و ادامه ناسیونالیسم روسی در چهره جدید، او ترجیح داد مهارت شرق شناسی خویش را در اروپا و در فضای دانشگاهی بریتانیا به کار برد. حوزه‌های علاقه او متعدد و آثار پژوهشی او از شرح و تعلیق بر کتابی درباره سازمان اداری ایران عهد صفوی تا عرصه‌های متنوع دیگر تاریخ ایران و قفقاز کشیده می‌شد. برای فهرستی از علایق او نگاه به: گودرز رشتیانی، ناهید عبدالتاج‌دینی، *فهرست تفصیلی گنجینه پژوهشی ولادیمیر مینورسکی*، چاپ یکم، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران ۱۳۹۴. شرح و تعلیقات مینورسکی بر *تذکره الملوک*، پژوهشی راهگشا درباره تحقیق در تاریخ اداری ایران عهد صفویه بود. با این همه نادرستی‌هایی که در این چاپ از کتاب یادشده آمده بخشی دیگر از روایت‌های متزلزل و مشهور صفویه‌شناسی را شکل داده است.

این جنبه عمومی در چاپ اول *Encyclopaedia of Islam* هم دیده می‌شود. چاپ کنونی و سوم آن رویکردی امروزی و تخصصی دارد.

۱۹. درباره این موضوع یک بررسی راهگشا انجام یافته است. نگاه کنید به: عبدالهادی حائری، *نخستین رویارویی‌های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، چاپ یکم، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۷. صورت اولیه چنین رویکرد پژوهشی را می‌توان در بررسی لارنس لاکهارت در کتاب *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه* (ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی) دید. شاید پس از نخستین اظهار نظرهای سده نوزدهمی، روایت مشهور و نادرست سقوط اصفهان و توصیف چیرگی افغان‌ها بر این شهر به مثابه اشغال خارجی، در همین بررسی لاکهارت مطرح شده است. در سال‌های اخیر و پس از فعالیت صفویه‌شناسان و برگزاری چند سمینار پیرامون ایران عصر صفوی که به صورت همایش‌های منظم و با عنوان *Safavid Round Table* انجام یافت به این موضوع توجه بیشتری شد.

- برگزاری کنفرانسی درباره ایران و جهان در عهد صفویه *Iran and the World in the Safavid Era* گامی اساسی درباره بررسی روابط ایران با دیگران در دروزگار صفویه بود.
۲۰. مجموعه اسناد وظایف در آرشو آستان قدس رضوی یکی از بهترین نمونه‌ها در این زمینه است.
۲۱. تحقیقات با ارزش ویلم فلور و رودی متی در همین ضمن قابل بررسی می‌شوند.
۲۲. در سال‌های اخیر شمار قابل توجهی از این نوع از منابع توسط دکتر رسول جعفریان شناسایی، تصحیح و به شیوه‌های مختلف نشر یافته و در دسترس پژوهشگران قرار گرفته است. برای تازه‌ترین مجموعه از این منابع نگاه کنید به:
- رسول جعفریان، *کلک و کتاب (شامل ۳۷۹ مقاله کوتاه تاریخی و یادداشت سیاسی و اجتماعی)*، دفتر سوم، چاپ اول نشر مورخ، قم، ۱۳۹۶.
۲۳. *مالک و زارع در ایران* یک بررسی عمومی درباره نظام تولید کشاورزی و زمین‌داری در ایران است. با اینکه بخش‌هایی از آن هنوز سودمند است اما با توجه به میزان قابل توجهی از اسناد این موضوع شامل اسناد زمین‌داری صفوی در قفقاز در شروان، ارمنستان و گرجستان و نیز اسناد موجود در آرشیوها و مکتوبات غیرآرشیوی، به نظر می‌آید اکنون دیدگاه‌های مطرح شده در این کتاب نیاز به بازبینی دارند. از جمله این موضوعات می‌توان به دیدگاه لمبتون درباره زمین‌های وقفی در دوره نادر شاه افشار اشاره کرد. اکنون و بر اساس مدارک نویافته همه بررسی لمبتون در این موضوع متزلزل به نظر می‌آید. اما از آن مهم‌تر انجام بررسی‌های جدید در این موضوع است.
۲۴. بررسی‌های پتروشفسکی شامل تحقیقاتی درباره کشاورزی و زمین‌داری از دوره مغول به بعد می‌شوند. بخشی از پژوهش او درباره زمین‌داری در قفقاز به سده‌های بعدی به‌ویژه سده هجدهم/دوازدهم مربوط می‌شود. بخش اعظم قفقاز در این سده هنوز ایرانی بود.
۲۵. برای یک بررسی درباره ملاحظات انتقادی مربوط به زمین‌های وقفی این دوران نگاه کنید به: منصور صفت‌گل، *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*، چاپ یکم رسا تهران، ۱۳۸۱.
۲۶. در حال حاضر دو پژوهش در این موضوع در ایران انجام یافته و می‌یابد. دکتر سعید میرمحمد صادق رساله دکتری خویش را درباره تاریخ روستایی ایران عهد صفویه نوشته است. یک رساله دکتری دیگر در دانشگاه تربیت مدرس درباره روستاهای ایران دوره صفوی در حال انجام است.
۲۷. برای پژوهشی به نسبت تازه در این موضوع نگاه کنید به: Rudi Matthee and Jorge Flores. *Acta Iranica: Portugal, The Persian Gulf and Safavid Persia*, Edited by [Leuven]: Peeters, in association with the Iran Heritage Foundation and the Freer Gallery of Art & Arthur M. Sackler Gallery, Smithsonian Institution, 2011.
۲۸. پرکارترین و موثرترین پژوهشگر ایرانی مطالعات خلیج فارس دکتر محمدباقر وثوقی است. آثار ایشان درباره تاریخ خلیج فارس مرجعی اساسی برای هر پژوهشی در این حوزه است.
۲۹. برای بحثی مهم درباره بازتاب آن در شعر معاصر فارسی، نگاه کنید به: محمدرضا شفیعی کدکنی، *با چراغ و آینه*، در جستجوی ریشه‌های تحول شعر معاصر ایران، چاپ یکم، سخن تهران، ۱۳۹۰. دکتر شفیعی کدکنی قبلاً در مقاله «تلقی قدما از وطن» بررسی ارزشمندی درباره این موضوع انجام داده‌اند. در این بررسی «قومیت» پدیده-ای معاصر ارزیابی شده که ریشه‌ای در تلقی قدما در ایران نداشته است.
۳۰. روبن گالیچیان (قالیچیان) در کتاب *برخورد تواریخ در جنوب قفقاز، بازنگاری نقشه‌های آذربایجان، ارمنستان و ایران*، (ترجمه پروین دانشور، نشر ثالث، تهران) نمونه‌هایی از جعل تاریخ بر مبنای گرایش‌های تازه سیاسی در قفقاز را بررسی کرده است.

منابع

- آقاجری، هاشم، «پژوهش‌های مورخان شوروی درباره علل بحران‌های اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره حکومت صفویان» *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ویژه مطالعات صفوی*، سال چهارم، شماره اول و دوم، ۱۳۷۹.
- اسکندر بیگ ترکمان، *تاریخ عالم آرای عباسی*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۸۲.

- افشار، ایرج، «گمشده‌های تاریخ صفویه در نامه‌های گمشده»، کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا ویژه مطالعات صفوی*، سال ۶، شماره ۸-۹، ۱۳۸۲.
- پیسترو دلاواله، *سفرنامه پیسترو دلاواله*، ترجمه محمود بهفروزی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، نشر قطره، ۱۳۸۰.
- حسن‌آبادی، ابوالفضل، «تاریخچه تشکیلات اداری آستان قدس رضوی در دوره صفویه» کتاب *ماه تاریخ و جغرافیا، ویژه مطالعات صفوی*، سال ۶، شماره ۱۰-۱۱، ۱۳۸۲.
- حسن جابری انصاری، *تاریخ اصفهان و ری*، به اهتمام حسین عمادزاده، ۱۳۲۲.
- خوزانی اصفهانی، فضل، *افضل التواریخ*، جلد سوم، نسخه خطی شماره Ms.DD.5.6 کتابخانه دانشگاه کیمبریج.
- سومر، فاروق، *نقش ترکان آناتولی در روی کار آمدن صفویان*، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، گستره، ۱۳۷۱.
- صالحی، نصرالله، «نگاره‌های شجاعت‌نامه به مثابه تاریخ مصور جنگ‌های ایران و عثمانی در قفقاز (۹۸۶-۹۹۳ق)» *نامه فرهنگستان*، سال ۱۹، شماره ۱، ۱۳۹۹.
- صفت‌گل، منصور، «الگوی نوین سیاست خارجی ایران در استانه دوره آغازین تجدد: نظم نوین منطقه‌ای صفوی و نظام جهانی»، *مجموعه مقالات سومین همایش تاریخ روابط خارجی ایران*، به کوشش سید محمد سجادی‌پور، ۱۴۰۰.
- صفت‌گل، منصور، «قلمرو بزرگتر، همسایگان رقیبان محدودتر: بازسازی ایران با پیوستگی و گستردگی دیپلوماسی منطقه‌ای در گذار از صفویان به افشاریان»، *مجموعه مقالات چهارمین همایش تاریخ روابط خارجی ایران*، به کوشش محمد سجادی‌پور، تهران، ۱۴۰۰.
- صفت‌گل، منصور، *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی، تاریخ تحولات دینی ایران در سده‌های دهم تا دوازدهم هجری قمری*، رسا تهران، ۳-۵۵، ۱۳۸۱.
- عبدالحسین سپنتا، *تاریخچه اوقاف اصفهان*، انتشارات اداره کل اوقاف اصفهان، اصفهان، ۱۳۴۶.
- محمدباقر وثوقی و منصور صفت‌گل، *اطلس تاریخ بنادر و دریانوردی ایران*، جلد سوم، چاپ یکم، انتشارات سازمان بنادر و دریانوردی ایران، تهران، ۱۳۹۵.
- ملکم، جان، *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا اسمعیل حیرت، ۱۳۶۲.
- منصور صفت‌گل *با همکاری نوبوآکی کندو*، پژوهشی درباره مکتوبات تاریخی فارسی ایران و ماوراءالنهر (صفویان، اوزبکان و امارت بخارا) همراه با گزیده مکتوبات، چاپ یکم موسسه مطالعات زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا، دانشگاه مطالعات خارجی توکیو، توکیو ۲۰۰۵/۱۳۸۵.
- Mansur Sefatgol, "Majmuahha: Important and Unknown sources of historiography of Iran during the the last Safavids- the case of Majmuaha -I Mirza Muina", in *Persian Documents, Social history of Iran and Turan in the fifteenth and nineteenth centuries*, edited by Kondo Nobuaki, RoutledgeCurzon, 2003.
- Mirza Mohammad Rafi` Ansari, Dastur al-Moluk, A complete Edition of the Safavid manual of Administration. Ed.by Nobuaki Kondo, Research Institute for Advanced Studies on Asia and Africa(ILCAA), Tokyo 2018.



The Legacy of Sharifābād Mobeds From the Beginning of the Safavid Dynasty to the end of the Qajar Rule

Mehrdad Ghadrđan

PhD student in Ancient Iranian Culture and Languages, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran

Zohreh Zarshenas¹

Professor, Department of Ancient Iranian Culture and Languages, Institute for Humanities and Cultural Studies

Received: February, 13, 2021; Accepted: June, 8, 2021
(pp. 117-135)

Abstract

Around the eighth century AH, three villages in the Ardakān region of Yazd: Sharifābād, Turkābād, and Ahmadābād, which were close together, greatly influenced the religious life of Zoroastrians. This influence was the result of the migration of Mubedān-e-Mubed and their servants from Fars to this region. As a result of research, it was determined with the migration of two families of Mubedān to this area, they took on important religious duties. These were their three main tasks and roles: first guarding the holy fire, they had brought this fire with them from the Azar-Faranbay temple in Fars. Second, duplication of old manuscripts of Avestan texts. Transcribed versions are now considered old versions themselves. Third, answering the religious questions of the Zoroastrians of India. In addition to reviewing numerous texts and articles, the administrative documents of the Nāseri Association of Sharifābād branch in different decades were carefully examined in this study. By examining the old documents of endowments and documents of Mubedān and the former chiefs of the village, important information was obtained. In this regard, the ambiguities were resolved by asking the elderly people of Sharifābād. Also, by identifying the old houses of the Mubedān, a possible place of transcription of the Avesta was found. This is one of the oldest versions of the Avesta in the world (version 976).

Keywords: Sharifābād. Mubedān, manuscripts of Avesta, Azar-Xaruh, Parsees in India.

1. Email of Author: zohreh_zarshenas35@yahoo.com

میراث موبدان شریف‌آباد، از آغاز صفویه تا پایان قاجاریه

مهرداد قدردان

دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

زهرة زرشناس^۱

استاد گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(از ص ۱۱۷ تا ص ۱۳۵)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸

علمی-پژوهشی

چکیده

شریف‌آباد اردکان یزد، حدود قرن هشتم هجری، با دو روستای مجاور خود، احمدآباد و ترک‌آباد، مثلی تأثیرگذار بر حیات دینی زرتشتیان را تشکیل دادند. این تأثیرگذاری نتیجه مهاجرت موبد موبدان و گروه موبدان همراه طی همین قرن از فارس به این خطه بوده است. با تحقیق پیش رو این نتیجه حاصل آمد که با سکونت دستکم دو خاندان از موبدان در شریف‌آباد، آنها سه وظیفه مهم را بر عهده گرفتند، نخست نگاهبانی از آتش مقدس که همراه موبد موبدان از فارس و آتشکده آذر فرنخ به شریف‌آباد آورده شده بود، دوم نسخه‌برداری از نسخ خطی متون اوستایی که خود اکنون نسخ کهن و قدیمی به شمار می‌روند و سوم پاسخگویی به پرسش‌های فقهی همکیشان پارسی خود در هندوستان. برای رسیدن به این کارکرد مهم موبدان شریف‌آباد، علاوه بر بررسی متون و مقالات متعدد مرتبط، دفتر قدیمی صورتجلسات انجمن ناصری شعبه شریف‌آباد و دفتر صورتجلسات دهه‌های گذشته مورد بررسی دقیق قرار گرفت. با کاوش و جستجو در دفتر کهن موقوفات و اسناد و مدارک خاندان موبدی و کدخدایان پیشین روستا اطلاعات مهمی به دست آمد و در این راستا با پرسش از کهنسالان شریف‌آبادی نکات غامض مرتفع گردید. به تبع این جستجوها علاوه بر یافت شدن دفتر کهن موقوفات روستا، با شناسایی خانه‌های قدیمی موبدان، مکان احتمالی کتابت یکی از کهن‌ترین نسخ اوستای جهان (نسخه ۹۷۶) معرفی گردید.

واژه‌های کلیدی: شریف‌آباد، موبدان، آذرخره، دست‌نویس اوستا، پارسیان هند.

۱. مقدمه

شَرَف‌آباد (شریف‌آباد) در جنوب شرقی اردکان یزد قرار دارد و پیشتر روستایی جدا از شهر بوده، اما اکنون یکی از محلات شهر اردکان است. تاریخ بنا و نام بانی آن به درستی معلوم نیست. برخی بنای آن را پیش از بنای اردکان و نام بانی آن را شهریار نامی دانسته و بر این باورند که نام قبلی آن شهریارآباد بوده که بعداً به شرف‌آباد و شریف‌آباد تغییر نام داده است و علت آن را وجود زیارتگاه‌های کهن زرتشتیان به نام‌های پیرهریشت، پیرسبز و پارس بانو می‌دانند. برخی دیگر بنای آن را پس از اردکان و بانی آن را شرف نامی دانسته‌اند. ولی آنچه مسلم است زرتشتیان از قرن هشتم هجری به بعد مطمئناً در شریف‌آباد سکونت داشته‌اند و حتی دستوران^(۱) مقیم آن و روستای ترک‌آباد در نزدیکی آنجا بزرگترین دستوران زرتشتی محسوب می‌شده‌اند و نامه‌هایی که از قرن نهم از طرف دستوران و بزرگان این دو محل به هند نزد پارسیان ارسال شده مؤید این نکته است (سپهری، ۱۳۷۴: ۱۰۶/۲). بویس^(۲) می‌نویسد، شریف‌آباد از دیرباز و از سده هشتم هجری در کنار دو روستای دیگر اردکان، یعنی ترک‌آباد و احمدآباد و با مهاجرت دستور دستوران از فارس و سکونت او در ترک‌آباد مورد یادکرد است و این سه، مثلی تاریخی را در حیات پس از اسلام دین زرتشتی تشکیل می‌دهند، با سکونت دستور دستوران، ترک‌آباد در بین زرتشتیان به روستای موبدنشین نامبردارگشت که تا امروز هم در بین زرتشتیان منطقه این وصف شنیده می‌شود، البته در این استقرار مهم، شریف‌آباد نیز با سکونت خاندان موبدانی تاثیرگذار نقشی مهم را در راستای راهبری جامعه زرتشتیان و راهنمایی پارسیان هند در امور دینی ایفا کرد، بویس بر این باور است که همراه دستور دستوران دو آتش آورده شده و در شریف‌آباد در خانه‌های آجری کوچکی شبیه خانه‌های معمولی نگهداری شده است، یکی از این دو آتش را امروزه به عنوان آذرخرّوه، یعنی صورت فارسی نو آذرفَرَنَبَغ می‌شناسیم و این آتش در حقیقت، یکی از سه آتش بزرگ ایران باستان است و دیگری که صرفاً آتش بهرام گفته می‌شود از آن یکی هم بیش‌تر محبوب و مورد احترام بوده و احتمالاً آتش آذرانا‌هید استخر فارس است، این دو آتش (که اینک توأم‌اند) قدیمی‌ترین آتش‌های مقدس به جامانده زرتشتیان‌اند و احتمالاً بیش از دو هزار سال پیوسته افروخته بوده‌اند، پس از این استقرار، روستاهای ترک‌آباد و شریف‌آباد با هم مرکزیت سازمان روحانیت زرتشتی ایران را تشکیل دادند (بویس، ۱۳۸۱: ۱۹۵). در این جستار کوشش خواهد شد نقش، جایگاه و

کارکرد موبدان شریف‌آباد برای اولین بار مورد بررسی دقیق قرار گیرد و مشخص گردد که مکان نگهداری آتش آذرقرنَبغ در این منطقه کجا بوده و بر اساس مدارک و مستندات موجود، ضمن برشماری و ترسیم شجره‌نامه خاندان موبدان شاخص شریف‌آباد، آثار مکتوب آنان در بازه زمانی موضوع مقاله احصاء گردد. البته پیش از این بویس، چنانکه در بالا اشاره شد، دارای تحقیقاتی در مورد شریف‌آباد است، او چند ماهی را در این روستا برای دیدن آداب و رسوم آن به سر برد و حاصل دریافتهایش را در کتابی به رشته تحریر درآورد که در سال ۱۹۷۷ در انتشارات آکسفورد با نام (A Persian Stronghold of Zoroastrianism: Based on the Ratanbai Katrak Lectures, 1975) منتشر گردید و ترجمه آن در سال ۱۳۹۷ با عنوان کانون دین زرتشتی در ایران، توسط ابراهیمیان در انتشارات توس به چاپ رسید. او در این کتاب اشاراتی به انتقال و جایگاه آتش مقدس در شریف‌آباد دارد ولی اصلاً به خاندان موبدان و میراث آنان در این روستا نمی‌پردازد. دالوند در کتاب تاریخ و سنت زرتشتی به خاندان موبدان و میراث مکتوب آنان اشاره می‌کند. اما مزداپور با تحقیقات دامنه‌دار خود چندین سال روی نسخ دستنویس موبدان تمرکز داشت و با یافتن نسخی چند به معرفی و چاپ برخی از آنها همت گماشت. این نسخ ۱۱ جلدند که از این میان، نسخه ۹۷۶ یزدگردی دانشگاه تهران، نسخه ملابهرز اسکندر (۱۲۲۶ یزدگردی) و نسخه سروشیان (۱۲۵۳ یزدگردی) به چاپ رسیدند. به جهت اهمیت و کهن بودن نسخه ۹۷۶ این نسخه در سال ۱۳۹۲ خورشیدی با معرفی و کوشش ایشان در حافظه جهانی نیز به ثبت رسید. با پشتیبانی مزداپور، کانتر^(۳) استاد نسخه‌شناسی دانشگاه برلین و رئیس دپارتمان زبان‌شناسی دانشگاه سالامانکا اسپانیا، پایگاه دیجیتالی اوستا را راه‌اندازی کرد و با تلاش انجام یافته از سال ۲۰۱۱ میلادی تاکنون نسخه‌های متعددی از دستنویس‌های اوستا در ایران شناسایی و به مرور با انجام نسخه‌برداری دیجیتال در این پایگاه قرار گرفته است و جدیدترینشان مجموعه پولادی است که با همت سالومه غلامی همکار کانتر این مجموعه بررسی و ۱۷ جلد اوستای دستنویس، نسخه‌شناسی و گزارش شدند. با بررسی‌های انجام شده، دستنویسی از اوستا در شریف‌آباد موجود نیست. در کتابخانه‌های زرتشتیان یزد نیز آخرین نسخه دستنویس اوستا، خرده‌اوستای دستور رستم گشتاسب (۱۰۷۲ یزدگردی) متعلق به کتابخانه هورشت یزد بوده که در سال ۱۳۸۳ خورشیدی به کتابخانه یگانگی تهران منتقل شده است. به احتمال قوی نسخه‌های دستنویس هنوز باید در خانه‌های

قدیمی یزد موجود باشد که عمدتاً صاحبان آنها در خارج از کشور به سر می‌برند. یک مجموعه‌دار یزدی به گواه دیدارکنندگان اهل فن، چندین نسخ دستنویس اوستای نایاب و کمیاب در اختیار دارد و هر چند سال یکبار مجموعه ایشان غنی‌تر از گذشته می‌گردد. نگارنده نیز برای شناسایی کامل کارکرد و میراث موبدان شریف‌آبادی با بررسی کتب و مقالات متعدد که در زیر خواهد آمد و همچنین مراجعه به شریف‌آباد و بررسی دقیق بازمانده صورتجلسات انجمن ناصری شعبه شریف‌آباد تاسیس شده در سال ۱۲۷۶ یزدگردی (۱۲۸۶ خورشیدی) و صورتجلسات انجمن زرتشتیان شریف‌آباد از دهه ۲۰ تا ۸۰ خورشیدی و پرسش و مصاحبه حضوری و مجازی با کهنسالان شریف‌آبادی به یافته‌های جدیدی دست یافت. این یافته‌ها عبارتند از: جایگاه دقیق آتش آذرفرنغ، شجره‌نامه دو خاندان مهم موبدی، دو باب خانه موبدی به جامانده از قدیم که یکی از آنها خانه‌ای است که به احتمال قوی در آن نسخه جهانی ۹۷۶ کتابت شده، دفتر کهن ثبت موقوفات گهنبار^(۴) شریف‌آباد (احتمالاً از دوران زندیه) و دفتر قدیمی صورت ریز گهنبار. با بررسی کامل کتاب دو جلدی روایات داراب هرمزدیار، موبدان شریف‌آبادی شناسایی، با جانمایی آنان در شجره‌نامه دو خاندان موصوف، به یافتن میراث آنان در دو زمینه پاسخ‌گویی به پرسش‌های فقهی پارسیان و کتابت نسخ اوستایی پرداخته شد و در نتیجه این مقاله حاصل آمد.

۲. موبدان شریف‌آباد-نگاهبانی آتش مقدس

اوشیدری در دانشنامه مزدیسنا زیر واژه شریف‌آباد می‌نویسد، شریف‌آباد یکی از بلوک حومه اردکان یزد است و زیر نامه‌هایی که بین پارسیان هند و موبدان و زرتشتیان و دستوران ایران رد و بدل شده به حدود شش هزار امضا از نقاط مختلف ایران برمی‌خوریم که از شریف‌آباد و ترک‌آباد چهار صد تن امضا کرده‌اند، در ادامه آورده است که تاریخ نامه به سال ۸۸۰ یزدگردی برابر ۹۱۶ هجری قمری است و امضاها، مربوط به بزرگان و موبدان و معتمدان زرتشتی است و نام جوانان، زنان و کودکان در آن نیست (اوشیدری، ۱۳۷۱: ۳۴۶). برخی از موبدان و بزرگان شریف‌آباد یاد شده در این نامه عبارتند از دستور مرزبان رستم بن شاهمردان، دستور شهریار ماونداد، دستور مهرآبان نوشیروان، دستور اردشیر ماونداد، دستور ماونداد رستم، دستور جاماسب شاپور، دستور شهریار مهرآبان، دستور سیاوخش شاپور، دستور آذرباد ماه‌ونداد، دستور جاماسب موبد، بهرام فرخاب، شهریار خره فیروز، بهمن مرزبان، پشوتن شهریار، رستم شهریار و فیروزان شهریار (شاهمردان، ۱۳۶۳: ۲۶۵)، در این دوران، شریف‌آباد مانند ترک‌آباد، بافتی کاملاً

زرتشتی‌نشین داشته است و قدمت آتشکده آن هم، دستکم به روزگار صفوی برمی‌گردد و وجود پیر و زیارتگاه‌های مختلف در درون و پیرامونش همگی اهمیت و جایگاه آن را در نزد زرتشتیان عصر صفوی می‌رساند، نیز بر مبنای نامه‌های موجود، می‌توان دریافت که پس از ترک‌آباد، برخی نامه‌های ارسالی به هندوستان از این مکان بوده است (کجباف و تشکری، ۱۳۸۷: ۱۶۵). چنانکه پیشتر اشاره شد، احتمالاً پس از آمدن دستور دستوران به ترک‌آباد، دو آتش بزرگ به شریف‌آباد منتقل شدند، یکی از این دو، نزد زرتشتیان شریف‌آباد به «آذر خرا»^(۵) [شاه آذر خرا] مشهور بوده که صورت گویشی آذر فرنبغ یکی از سه آتش مقدس و مهم ایران باستان است که پیش از فروپاشی ساسانیان در کاریان پارس فروزان بود (بویس، ۱۳۹۷: ۲۳)، پس از فتح ایران برای جلوگیری از خاموشی آن، موبدان بهره‌هایی از آن را به مناطق دیگر از جمله آتشکده قُمپ^(۶) فسا برده و با خاموشی آذر فرنبغ در کاریان، آتش امانت در قُمپ فسا به همراه دستور دستوران و با مهاجرت موبدان به مثلث تاریخی یزد، در حاشیه کویر تخت‌نشین شد (بویس، ۱۳۷۷: ۲۴۴)، با توجه به وجود ساختمان پابرجای شاه آذر خرو (شاه آذر خرا) در شریف‌آباد، تصدیق مردمان آن و اینکه نگارنده خود شریف‌آبادی است و آگاهی کامل به منطقه دارد و با توجه به سکونت چندین ماهه بویس در شریف‌آباد و پژوهش‌های این استاد برجسته، باور ایشان، مبنی بر این که موبدان آتش خود را به شریف‌آباد بردند تا در امنیت به سوختن ادامه دهد، انکارناپذیر می‌نماید (بویس، ۱۳۹۷: ۲۴) کرشاسب چوکسی^(۷) نیز یادآور می‌شود که اواسط سده دهم میلادی (سوم هجری قمری) وسعت استخر به کمتر از دو سوم کیلومتر مربع کاهش یافت، زرتشتیانی که در فارس مانده بودند به روستاهای کوچکی مانند شریف‌آباد و ترک‌آباد در خارج از یزد نقل مکان کردند (چوکسی، ۱۳۸۱: ۵۴)، دو دودمان دستور نوشیروان در شرف‌آباد (شریف‌آباد) و دودمان دستور مهربان [مهرآبان] در ترک‌آباد به احتمال بسیار بازمانده‌های دستوران فارس‌اند که در سده پنجم هجری، فارس را به مقصد ده‌گبران دامنه‌های شیرکوه ترک گفتند و در سده هشتم با تلاش امرای مظفری برای آبادانی بیابان‌های غرب یزد و محور اردکان به میبد، شروع به عمران و آبادانی ترک‌آباد و شرف‌آباد (شریف‌آباد) کردند (دالوند، ۱۳۹۶: ۴۶)، بویس یادآور می‌شود که شاردن فرانسوی^(۸) که در قرن هفدهم از ایران دیدن می‌کند، شنیده‌های مکتوبش حکایت از آن دارد که زرتشتیان، معبد اصلی‌شان نزدیک یزد قرار دارد، موبد بزرگ آنان همیشه در آنجا زندگی می‌کند و از آن دور نمی‌شود، اسم او دستور دستوران است و موبدان زیادی همراه اویند. نخستین سند مؤید بر سکونت دستور دستوران در این ناحیه به سال ۱۴۷۸ میلادی [۸۵۶ خورشیدی] برمی‌گردد که پارسیان هند اولین گروه از فرستادگان را برای جستجوی آیین‌ها و اعمال درست دینی به سرزمین مادری گسیل داشتند، این کار سده‌ها ادامه یافت و این فرستادگان با نامه‌ها،

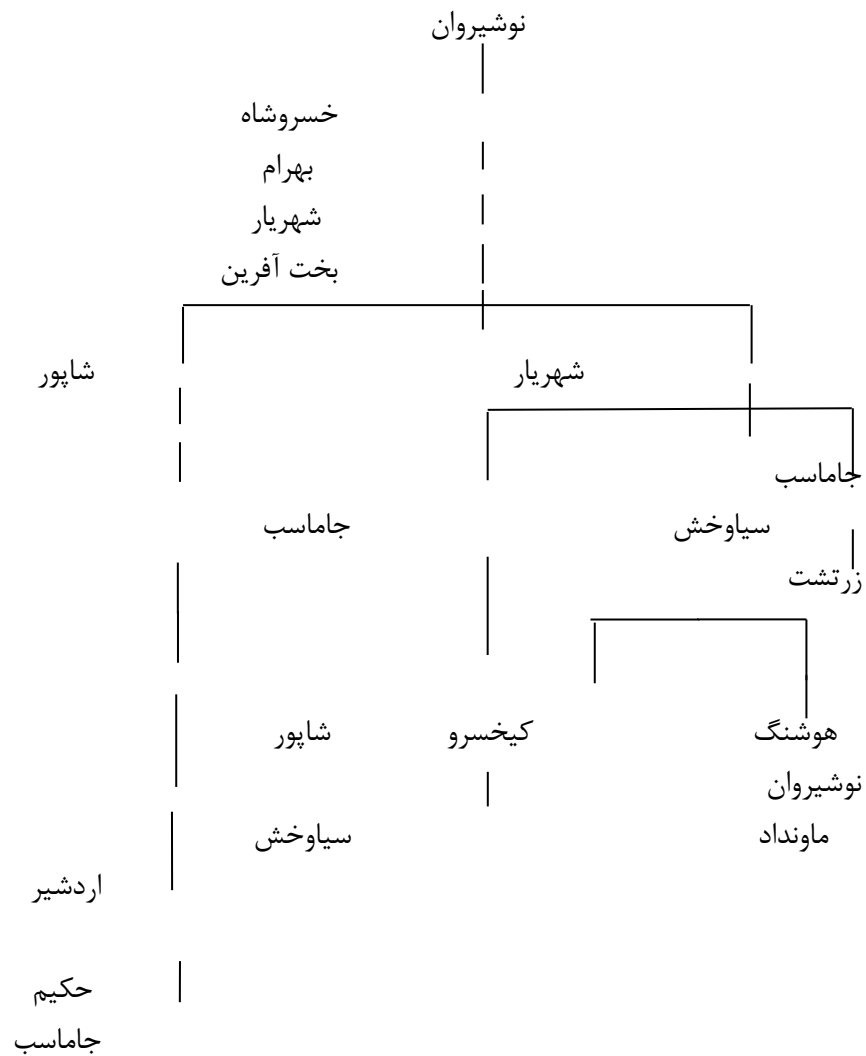
روایات و گاهی با کتاب به هند بازمی‌گشتند، مندرجات صفحات آخر این کتاب‌های خطی گواه بر کتابت آنها در ترک‌آباد و شریف‌آباد (شرف‌آباد) است، امضای این نامه‌ها که نزد پارسیان محفوظ مانده، ثابت می‌کند که در طول این قرون اخیر، رهبر ارشد زرتشتیان ایرانی، یعنی دستور دستوران، در ترک‌آباد سکونت داشته است، یکی از این نامه‌ها (ضمیمهٔ روایت کامدین شاپور به سال ۱۵۵۸ میلادی [۹۳۶ خورشیدی]) دارای امضای ۲۸ تن از موبدان ترک‌آباد و شریف‌آباد (شرف‌آباد) است. در میان نویسندگان موبد این دو روستا، دو نفر مشهور بودند، یکی مهربان [مهرآبان] نوشیروان رستم شهریار که در پایان سدهٔ ۱۷ میلادی، دستور دستوران بود و دیگری برادرش خسرو، ساکن ترک‌آباد یزد (بویس، ۱۳۹۷: ۲۵)، با مهاجرت دستور دستوران به یزد که تاریخ دقیق آن مشخص نیست و بر اساس قرائن بایستی حدود ۱۱۶۰ خورشیدی باشد از آن پس یزد مرکز معنوی زرتشتیان شد و محله دستورنشین کنار محلهٔ قدیم عوام به وجود آمد و برای شریف‌آباد و دیگر روستاها نیز موبدانی از طرف دستور دستوران برای مدتی معین معرفی شدند تا کارهای دینی مردم را به انجام رسانند^(۹) اما آن دو آتش بزرگ به دلیل ملاحظات امنیتی در آتشکده‌های کوچک شریف‌آباد باقی ماندند و در اوایل قرن بیستم به دلیل وجود مشکلات متعدد که در سر راه حفظ مناسب جداگانه آنها وجود داشت، آن دو یکی شده و در آتشکده بزرگ‌تری به سوختن ادامه دادند (همان: ۲۶-۲۷) و روستا بهره‌مند از آتش دوگانهٔ باستانی باقی ماند ولی مکان آتش آذرفرنبغ (آذرخروه) فراموش نشد و همچنان تا روزگار کنونی به صورت نیایشگاهی به نام «شاه آذرخروه» در شریف‌آباد حفظ گردیده است و جایگاه آتش آذرفرنبغ نیز در اتاقکی، هنوز پابرجاست و به جای آن آتش باستانی، امروزه چراغی روغنی، شبانه‌روز فروزان است، با رفتن دستور دستوران به یزد، رویداد یکی شدن دو آتش در حالی صورت پذیرفت که آتش آذرفرنبغ، نزد آتش معروف به شاورهرام شریف‌آباد برده شد، به نظر می‌رسد دیدگاه بویس مبنی بر احترام افزون‌تر آتش شاورهرام که گویا آتش آذرآناهید استخر است، در این رویکرد هم-نشینی به اثبات برسد.

۳. موبدان شریف‌آباد-پاسخگویی پرسش‌های فقهی پارسیان هند و کتابت نسخ اوستایی

اکنون با این پیش زمینه، به این نکتهٔ مهم خواهیم رسید که در جوار آتش‌هایی به این درجه از اهمیت، باید موبدان بزرگی نیز حضور داشته باشند که به تفصیل بدان خواهیم پرداخت. از وظایف دیگر این موبدان پاسخگویی به پرسش‌های فقهی پارسیان همکیش آنان در هند و نیز کتابت نسخ اوستایی بود که در بیشتر موارد همراه پاسخهای مذکور که به روایت^(۱۰) و روایات مشهورند به هند فرستاده می‌شدند، اما عصر روایات از سال

۸۴۷ یزدگردی [۸۵۷ خورشیدی]، زمان رسیدن نریمان هوشنگ بهروچی به شرف‌آباد (شریف‌آباد) یزد و بردن روایت معروفش به هند در ۸۴۸ یزدگردی آغاز می‌شود و با روایت ایتھوتر^(۱) در ۱۱۴۲ یزدگردی [۱۱۵۳ خورشیدی] این عصر پایان می‌پذیرد، به دیگر سخن، از میانه سده نهم تا میانه سده دوازدهم یزدگردی این دوره روایت بری حدود چهارصد سال را دربرمی‌گیرد (دالوند، ۱۳۹۶: ۴۴) در این بازه زمانی، بر طبق اسناد و مدارک موجود، موبدان شریف‌آباد نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند، از جمله در جلد دوم کتاب روایات داراب هرمزدیار، در این خصوص آن جا که به ذکر جماعت دستوران شریف‌آباد می‌پردازد، اسامی دستور ماونداد هوشنگ، دستور خرهمند سیاوخش، دستور کیخسرو سیاوخش، دستور بهرام ماونداد، دستور جاماسب، دستور خسرو ماونداد، دستور آذرباد، دستور نوشیروان، دستور آینه‌سر خرهمند، دستور ماونداد، به چشم می‌خورد (Unvala, 1922, vol 2: 460)، در همین کتاب آمده است، هنگامی که دستور فریدون مرزبان به سال ۹۹۶ یزدگردی (۱۰۰۶ خورشیدی) در شعری، دستوران و هیربدان ایران را برای پارسیان هندوستان معرفی می‌کند، از ۲۵ دستور و هیربد شریف‌آبادی نام می‌برد (Ibid: 152)، سلسله انساب موبدان در وقف‌نامه‌های موقوفات به جامانده از موبدان شریف‌آباد، قابل احصا و برشماری است، در روزگار کنونی زمین‌های زیادی وجود دارد که جدای از مردم عادی، طبقه موبدان وقف کرده‌اند و با مهاجرت موبدان از شریف‌آباد، بیشتر این موقوفات هنوز برجاست و از محل درآمد‌های آن در یزد، تهران و حتی خود شریف‌آباد به نیت واقف عمل می‌شود و نکته اینجاست که این موقوفات در دفتر صورت جلسات انجمن ناصری شعبه شریف‌آباد که بعداً به انجمن زرتشتیان شریف‌آباد تغییر نام داد، قابل ردیابی و دو موقوفه بزرگ دستور بخت‌آفرین و دستور بندار (دو خاندان موبدی شریف‌آباد) در طی عمل به نیت واقف در خصوص وقف عام به تولیت انجمن مذکور در دفتر صورتجلسات این انجمن از سنه ۱۳۲۰ خورشیدی به این‌سو مورد یادکرد سالیانه است، همچنین در دفتر قدیمی موقوفات شریف‌آباد به وقفیات دستور زراتشت دستور جاماسب، دستور بندار دستور رستم دستور مهربان و دستور بهرام دستور ماونداد برمی‌خوریم که عمل به وقف آن هنوز پابرجاست. از سویی دیگر در دوره‌هایی وجاهت موبدان این خطه باعث شده که مستقیم از شریف‌آباد به پاسخگویی امور دینی پارسیان اقدام کنند و این امر، مقام، منزلت و جایگاه آنان را می‌رساند، کسانی مانند شاپور جاماسب شرف‌آبادی (شاپور جاماسب شهریار بخت‌آفرین شهریار بهرام خسرو شاه نوشیروان) از آن زمره‌اند که با نمونه اقداماتش آشنا خواهیم شد، نریمان هوشنگ، نخستین پیک زردشتی، از طرف پارسیان هند، در ۸۴۷ یزدگردی مهمان نوادگان دستور نوشیروان شرف‌آبادی (سرخاندان جمعی از موبدان آگاه و تاثیرگذار شریف‌آباد) شد، همین شاپور جاماسب شهریار به همراهی عموزاده‌اش هوشنگ سیاوخش شهریار، کاتبان نخستین روایت

ارسالی نزد پارسیان به نام روایت نریمان هوشنگ شدند که نام آن برگرفته از نام نخستین پیک پارسیان هند است، البته این دو دستور، کاتبان روایت‌های ۸۸۰ و ۸۸۵ یزدگردی نیز هستند. جاماسب شهریار بخت‌آفرین، جاماسب شاپور بخت‌آفرین، کیخسرو سیاوخش شهریار، زردشت جاماسب شاپور، سیاوخش شاپور جاماسب، ماونداد هوشنگ سیاوخش از جمله دستوران بزرگ این خانواده‌اند که تا سده دهم هجری نامشان در پای روایات مختلف به چشم می‌خورد (دالوند، ۱۳۹۶: ۴۶)، بویس از سفر نریمان هوشنگ چنین یاد می‌کند که نریمان هوشنگ از طرف پارسیان به دیدار دستوران دستور رسید و یک سالی در ایران به سر برد و به سال ۱۴۷۸ میلادی (۸۵۶ خورشیدی) در حالی بازگشت که دو دست‌نوشته پازند را از دو روحانی شریف‌آبادی با نامه بلند بالایی برای پارسیان به همراه داشت (بویس، ۱۳۸۱: ۲۰۵)، همچنین در نامه سال ۸۵۵ یزدگردی، ارسالی از شریف‌آباد، شاپور جاماسب از دین‌یاران دیگری چون زنده‌رزم گرشاسب و بهرام اسفندیار از خطه شریف‌آباد یاد می‌کند، نامه ۸۴۷ یزدگردی که نریمان هوشنگ به همراه داشت، چهار نفر دستور دیگر نیز ذیل نامه را امضا کرده بودند که بزرگان دینی زمان خود بوده‌اند (شهمردان، ۱۳۶۳: ۲۶۴) از جمله عموزاده شاپور جاماسب، دستور هوشنگ سیاوخش (دستور هوشنگ سیاوخش شهریار بخت‌آفرین شهریار بهرام خسرو شاه نوشیروان)، موبد نامداری که آغاز و پایان‌نوشت او بر دستنویسی از یسنا و زند به یادگار مانده، این دستور بزرگ و معروف، در قرن نهم هجری ساکن شریف‌آباد بوده است، دیگر امضاکننده نامه، برادر دستور هوشنگ سیاوخش، دستور کیخسرو سیاوخش است، همچنین عموی این دو دستور که پدر شاپور جاماسب است (مزدایور، ۱۳۷۵: ۷۱) یعنی، دستور جاماسب شهریار به همراهی دستور سیاوخش بهرام هم این نامه را امضا کرده‌اند. در انجامه‌نامه‌ای به سال ۸۴۷ یزدگردی^(۱۲) [۸۵۷ خورشیدی] دستور هوشنگ سیاوخش که در بالا معرفی گردید به همراهی شهریار بخت‌آفرین [شهریار] بهرام خسرو شاه انوشیروان پدر بزرگش، چنین نوشته که آن نامه را از «فرخان بوم شرف‌آباد» برای هیربدان هندوستان ارسال می‌کند (Unvala, 1922, vol 2: 368)، بر پایه پژوهش بویس، یکی از قدیمی‌ترین و مهم‌ترین مجموعه دست‌نوشته‌های یسنا با ترجمه پهلوی، نسخه‌ای است که هوشنگ سیاوخش شریف‌آبادی به سال ۱۴۹۵ میلادی (۸۷۳ خورشیدی) فراهم آورده است (بویس، ۱۳۸۱: ۱۹۷)، فریدون مرزبان (سپس‌تر از این دستور و خاندان آگاه و پرکارش خواهیم نوشت) هنگامی که موبدان معاصر خود در شریف‌آباد یزد را برمی‌شمارد از کیخسرو سیاوخش چنان نام می‌برد که به نسل پیش از او تعلق دارد، کیخسرو سیاوخش نیز همانند برادرش هوشنگ سیاوخش از ساکنان شریف‌آباد بوده و در قرن نهم هجری (پانزدهم میلادی) می‌زیسته است (مزدایور، ۱۳۸۱: ۱۰).



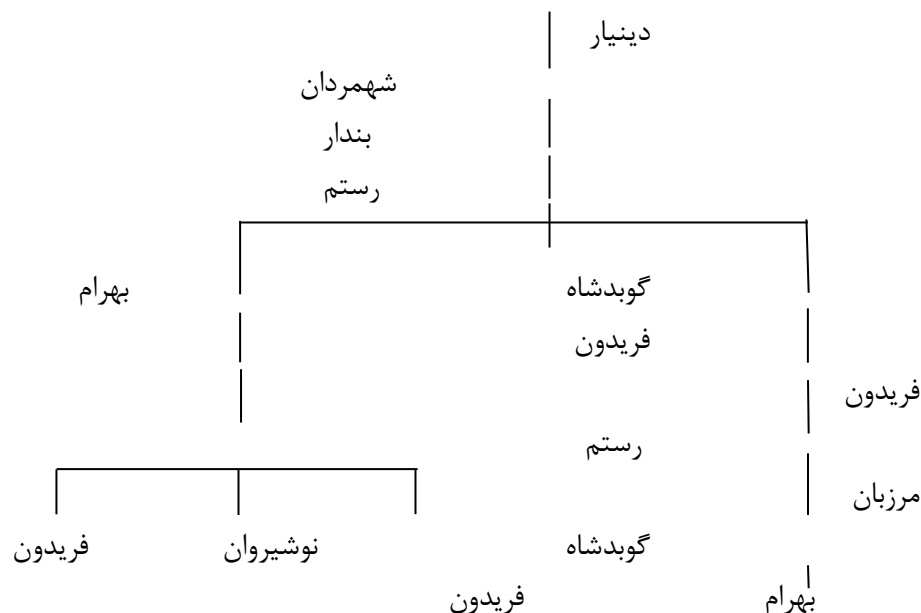
ولایتی

نمودار شماره ۱: دودمان دستور نوشیروان-جد بزرگ شاپور-جاماسب، هوشنگ سیاوخش و جاماسب ولایتی (Unvala, 1940: 191).

در حوزه کتابت و نگارش متون دینی که کار تخصصی موبدان کارآزموده و دانشمند بوده نیز موبدان شریف‌آباد پیشتاز بوده‌اند، دستور هوشنگ سیاوخش و عموزاده‌اش شاپور جاماسب چنانکه از صفحات ۳۶۸ و ۳۷۲ و ۳۸۲ جلد دوم روایات داراب هرمزدیار برمی‌آید، نگارش متون دینی متعدد را به انجام رسانیده‌اند، در این ویژگی، مزداپور یادآور می‌شود که دستور هوشنگ سیاوخش از چندین نسخه قدیمی‌تر برای نگارش و

کتابت یسنا و زند بهره‌گرفته که دستنویس D90 از آن جمله است (مزداپور، ۱۳۸۴: ۶۹)، همچنین از این خاندان دستور فرود آبادان حکیم نوۀ دستور حکیم (نمودار بالا پدر جاماسب ولایتی)، از دودمان دستور نوشیروان، یسنای معروف به یسنای کتابخانه مجلس به شماره ثبت ۹۰۸۱۱ را سال ۱۱۹۲ یزدگردی (۱۲۰۲ خورشیدی) نگاشته است و دستور خدابخش فرود فرزند دستور فرود آبادان حدود سال ۱۲۱۱ یزدگردی (۱۲۲۱ خورشیدی)، کتاب یسنایی در یزد[شریف‌آباد] نوشته است که با شماره ثبت ۹۰۸۱۹ در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود (مزداپور، ۱۳۸۷: ۵)، در مجموعه تازه کار شده پولادی، کتاب یسنایی را، غلامی و پولادی با عنوان یسنای ۱۸۲۶ معرفی می‌کنند که در سال ۱۱۹۵ یزدگردی توسط فرود آبادان حکیم نوشته شده است (Gholami and Pouladi, 2019: 14)، بنا بر پژوهش مزداپور، موبد مرزبان فریدون با سه فرزندش (نوشیروان، فریدون، بهرام)، پدرش موبد فریدون بهرام و عموی پدرش گوبدشاه، موبدانی آگاه، کاتب و شاعر بوده‌اند که چندین دستنویس از آنان به یادگار مانده‌است، از جمله کتاب وندیدادی است که در ردیف قدیمی‌ترین نسخه‌های اوستای جهان قرار دارد و به سال ۹۷۶ یزدگردی (۹۸۶ خورشیدی) (مزداپور، ۱۳۹۲: ۲۲)، توسط موبد فریدون مرزبان فرزند میانی موبد مرزبان فریدون در شریف‌آباد و در منزل بهرام رستم بندار که گویا خانه اجدادی‌شان بوده، نوشته شده است (مزداپور، ۱۳۸۱: ۱۰)، و این خاندان از شریف‌آباد به کرمان مهاجرت می‌کنند و از آن پس، پسوند خانوادگی کرمانی می‌گیرند.^(۱۳) فریدون مرزبان روز مانتره‌سپند و تیرماه سال ۹۷۶ یزدگردی [۹۸۶ هجری خورشیدی، روزگار شاه عباس بزرگ صفوی] نگارش این وندیداد را در شریف‌آباد به پایان برده است^(۱۴) و این در حالی است که او یکسال پیشتر در روز استاد ایزد و تیرماه سال ۹۷۵ یزدگردی، نگارش بندهش معروف به TD2 را هم در کرمان (مزداپور، ۱۳۹۲: ۲۶) یا در یزد [شریف‌آباد] (بلاردی، ۱۳۸۳: ۶۸) به پایان رسانده بود. فریدون مرزبان دستنویسی از ویشتاسف‌یشت هم دارد که از او به یادگار مانده و در نوسازی هندوستان نگهداری می‌شود (مزداپور، ۱۳۸۷: ۱۳). فعالیت موبدان شریف‌آبادی در حوزه نگارش و نسخه‌نویسی سبب شد تا در این راستا نسخه‌های مهم دیگری نیز از آنان و به ویژه از این خاندان (دستور رستم بندار شهردان دینیار) به یادگار بماند، از جمله بندهش DH، که در سال ۹۴۶ یزدگردی (۱۵۷۷ میلادی) نوشته شده و کاتب آن مرزبان فریدون بهرام رستم بندار در کرمان است که پدرکاتب نسخه TD2 و پسر برادر کاتب نسخه بندهش TD1 یعنی گوبدشاه رستم بندار است (بلاردی، ۱۳۸۳: ۶۶)،

گوبدشاه کاتب دستنویس داتستان دینیگ بخشی از مجموعه TD4 نیز هست (برومندامین، ۱۳۸۴: ۳۶۱)، طبق گزارش شروو، مرزبان فریدون، وندیداد IM را نیز در سال ۱۵۸۵ میلادی از روی نسخه دستور شهریار اردشیر ایرج رستم نوشته‌است (Skjaervo, 9: 2014). پسر بهرام مرزبان، مرزبان بهرام مرزبان هم وندیداد موسوم به ۱۶۵۳ را در سال ۱۰۲۲ یزدگردی نگاشته است (Gholami and Pouladi, 2019: 16). شجره‌نامه این خاندان بنا بر پژوهش ارزشمند مزداپور مندرج در مقاله وندیداد دستور روانیان (اوستا ۱۰۰۱) که با بررسی انجامه‌ها به تصحیح شجره‌نامه تدوینی اونوالا در کتاب «انجامه‌های دست‌نوشته‌های زرتشتی در کتابخانه‌های اروپا» (Unvala, 1940: 191) پرداخته، به شرح زیر است:



نمودار شماره ۲: شجره‌نامه خاندان فریدون مرزبان (مزداپور، ۱۳۸۸: ۲۴۶).

با گزارش چهار دستنویس نویافته اوستا در یزد توسط مریم قانع، به کتابت‌های دیگری از خاندان مرزبان برمی‌خوریم، یکی از این دستنویس‌ها، «یشت و یسپر» موجود در کتابخانه وزیری یزد به شماره ۳۹۷۳ است که بخش بزرگی از آن را بهرام مرزبان در سال ۹۷۶ یزدگردی نوشته و دنباله آن را یکصد و ده سال بعد موبدی دیگر به نام دستور اردشیر دستور مهربان در سال ۱۰۸۶ یزدگردی نوشته که به نظر می‌رسد این بخش به خط کاتب اصلی از بین رفته باشد و برای همین دستور اردشیر دستور مهربان آن

قسمت را دوباره نوشته و پیوست کرده است (قانع و فیروزبخش، ۱۳۹۷: ۹۷)، این دستور از نوادگان دستور شاپور جاماسب، کاتب روایت نریمان هوشنگ و از دودمان دستور نوشیروان معروف با نام کامل دستور اردشیر دستور مهربان دستور خُره‌منه دستور سیاوخش دستور شاپور دستور جاماسب است، طی همین گزارش، دستنویس دیگری از وندیداد با نام «وندیداد ساده ایرانی»، موجود در کتابخانه میرزا سروش لهراسب در پرورشگاه مارکار یزد معرفی می‌شود که نیمه نخست آن را بهرام مرزبان در مهرماه ۹۹۱ یزدگردی نوشته و بر اساس انجامة‌ای به خط برادر بزرگترش فریدون مرزبان، نیمه دیگر این دستنویس را عموزاده‌شان منوچهر رستم نوشته است (همان: ۱۰۳) و در ادامه گزارش قانع آمده است که در مجموعه شخصی مجموعه‌داری یزدی به نام وحید ذوالفقاری، «وندیداد ساده»‌ای به چشم می‌خورد با قید تاریخ ۹۷۸ یزدگردی که کاری دیگر از بهرام مرزبان است، کانترا نیز این کار بهرام مرزبان را یادآور شده است (Cantra, 2014: 326). وندیداد دستنویس آستان قدس رضوی هم کار خاندان مرزبان بوده که بخش اصلی و کهن‌تر آن به خط بهرام مرزبان با تاریخ کتابت استاد ایزد و آبان‌ماه سال ۹۹۲ یزدگردی است (جهانپور، ۱۳۸۶: ۳۹۱)، با بررسی استنساخ‌های وندیدادهای ساده، به وندیداد دیگری برمی‌خوریم که در کتابخانه میرزا سروش لهراسب موجود بوده و دستور مهرگان سیاوخش در دیماه سال ۱۲۸۸ یزدگردی به پایان رسانده است (قانع و فیروزبخش، ۱۳۹۷: ۱۰۶)، کاتب این نسخه در دودمان دستور نوشیروان شریف‌آبادی و در ادامه شجره‌نامه ترسیمی در نمودار شماره ۱ در شاخه دستور حکیم پدر جاماسب ولایتی قرار دارد، نام او دستور مهرگان سیاوخش است که با پنج پشت به دستور حکیم می‌رسد، طبق انجامة‌ها از سه فرزند دستور حکیم خبر داریم، یکی جاماسب ولایتی است (که به او خواهیم پرداخت) دیگری آبادان است که در برخی نسخ آبان ضبط شده و او پدر فرود و پدر بزرگ خدابخش فرود است که پیشتر به آنان پرداختیم و فرزند آخر، نوشیروان است که مهرگان سیاوخش از این شاخه به دستور حکیم می‌رسد (دالوند، ۱۳۹۹: ۲۵۱). وندیداد دیگری معروف به وندیداد دستور روانیان کتابت شده به سال ۱۰۰۱ یزدگردی (۱۰۱۱ خورشیدی)، دستنویسی دیگر از عموزادگان خاندان مرزبان است که بر اساس انجامة (یادگارنامه یکم و دوم) مندرج در این کتاب، نویسنده آن فریدون گوبدشاه رستم فریدون گوبدشاه رستم بندار شهردان دینیار است، با مرور بر شجره‌نامه بالا، پیوند او در این خاندان هنرمند مشخص می‌گردد (مزدآپور، ۱۳۸۸: ۲۴۸)، گفتنی است که این

خاندان در دوران شاه‌عباس بزرگ (۱۰۳۸-۹۹۶ هجری قمری) می‌زیسته‌اند (مزدایور، ۱۳۹۲: ۲۲). شخصیت مهم دیگری که اصالتاً شریف‌آبادی است و نقش تاثیرگذاری در کتابت و آموزش دینی به پارسیان داشته، دستور جاماسب ولایتی است که به کرمانی معروف بوده ولی بنا بر نوشته خودش یزدی (Unvala, 1940: 56) و طبق پژوهش‌های انجام شده و شجره‌نامه ترسیمی، شریف‌آبادی است (Ibid: 191)، روایت جاماسب‌آسا، پاسخی است که دستوران ایران در روز انیران از ماه اردیبهشت سال ۱۰۹۰ یزدگردی (۱۱۰۰ خورشیدی) به نامه سال ۱۰۸۸ یزدگردی این دستور اهل نوساری (جاماسب‌آسا) داده‌اند. امضاکنندگان روایت، دستور فریدون اردشیر، دستور هوشنگ جاماسب، دستور اردشیر حکیم، دستور رستم گشتاسپ، دستور رستم مرزبان، خسرو نوشیروان و دیگر بهدینان‌اند. این روایت را نه قاصدی پارسی که یکی از موبدان جوان و منجم از دودمان موبدان شریف‌آبادی، به نام دستور جاماسب دستور حکیم یا آن گونه که پارسیان می‌گویند جاماسب ولایتی^(۱۵) به هند می‌برد، او در هند منشأ تغییرات و تأثیراتی می‌شود که تا پایان سده نوزدهم میلادی، جامعه پارسیان با آن دست و پنجه نرم می‌کند، از این رو، ارزش این روایات نه به محتوای آن که به آورنده آن و پیامدهای سفرش به هندوستان است. جاماسب ولایتی در برگ 61.v دستنویس M50.8 کتابخانه ملی مونیخ با عنوان اوستای «درون‌فره‌وهرام‌یش» خود را چنین معرفی کرده‌است: «من دین‌بنده جاماسب دستور حکیم دستور اردشیر دستور نوشیروان دستور زراثشت دستور جاماسب دستور شاپور بخت‌آفرین، ولایت ایرانی ساکن دارالعباده یزد»، بنا بر این جاماسب حکیم (ولایتی) یکی از فرزندان دودمان دستور نوشیروان شریف‌آبادی است که براساس گزارش‌های موجود می‌توان دودمان یاد شده را از بنیان شرف‌آباد (شریف‌آباد) در روزگار آل مظفر در سده هشتم هجری دانست (دالوند، ۱۳۹۶: ۴۶)، از دیگر کارهای موثر دستور جاماسب ولایتی در نزد پارسیان هند آموزش متون دینی به موبدان آن دیار بود، یکی از شاگردان او داراب کومانا است که نامبرده استاد آنکتیل دوپرون فرانسوی^(۱۶) بوده و اوستا و پهلوی را در مدت سه سال به او آموخته است و آنکتیل دوپرون با ترجمه اوستا و چاپ آن در سال ۱۷۷۱ میلادی آغازگر اوستاشناسی در اروپا شد (آبادانی، ۱۳۵۵: ۵۸) و این نقطه‌عطفی در تاریخ دین زرتشتی است. خاندان دستوران شریف‌آباد، علاوه بر اینکه نخستین میزبانان پیک‌های پارسیان بوده‌اند، در تمامی دوران کتابت و ارسال روایات و نامه‌ها، برای نگاهداری میراث دینی و آیینی زرتشتیان کوشایی قابل توجهی از خود

نشان داده‌اند، دستور فریدون مرزبان در یادکرد منظوم خود برای پارسیان هند در پایان سدهٔ دهم یزدگردی (Unvala, 1922, vol 2: 152)، نامداران آنان را یکایک نام برده است، برای دوره‌های اخیر نیز گفتنی است که دستور شهریار نامدار و فرزندانش رشید، خدایار و نامدار و دامادش، دستور تیرانداز اردشیر همگی از چهره‌های شاخص دودمان دستوران شریف‌آباد و از فرزندان جاماسب ولایتی در روزگار قاجارند که آثار معروفی در زمینهٔ آیین‌ها و نمازهای زردشتیان به یادگار گذاشته‌اند (دالوند، ۱۳۹۶: ۴۶-۴۷)، برخی از این آثار ارزشمند شامل کتاب‌های «درون و فروشی و یشت گاهان»، «یشت و نیرنگ و آب و برسم» (دالوند، ۱۳۹۹: ۲۵۶)، «یسنای ۱۱۹۲ یزدگردی مجلس»، و «یسنای و وسفرد ۱۲۱۱ یزدگردی مجلس» هستند،^(۱۷) با پرسش و پژوهش‌های انجام شده، در روزگار معاصر نیز نوادگان جاماسب ولایتی موبدان بزرگی هستند که از آن جمله‌اند موبدان رستم، اردشیر و فیروز آذرگشسب که همگی به ترتیب عهده‌دار ریاست و عضویت انجمن موبدان در دهه‌های اخیر بوده‌اند و آنان فرزند دستور نامدار شهریار نامدار کیخسرو هستند که اجدادشان همگی موبدان بزرگ دورهٔ خود بوده‌اند، شهریار نامدار موبد بزرگ دورهٔ ناصری و رئیس نخستین کنگرهٔ آتورنان (کنکاش و انجمن موبدان بعدی)، تاسیس شده در سال ۱۲۹۴ خورشیدی است که با شش پشت به دستور جاماسب ولایتی می‌رسد، پدر او نامدار کیخسرو دستور بزرگ دورهٔ فتحعلی‌شاه قاجار است (آذرگشسب، ۱۳۶۹: ۲۰؛ اوشیدری، ۱۳۷۱: ۷۷-۷۹). نگارنده خود با آخرین موبد دانشمند این حلقه، دستور خداداد دستور شهریار دستور نامدار نیروسنکی آشناست که تا زمان حیات، راهبری امور دینی به‌دینان شریف‌آباد را عهده‌دار بود، ایشان تحصیلکردهٔ هند و به زبان‌های اوستایی، پهلوی و انگلیسی تسلط کامل داشت و در منزل موبد هوش پیشین شریف‌آباد دستور بهرام خدارحم مهربان، دایی خود، سکونت داشت. خانهٔ بسیار قدیمی دیگری نیز از موبدی به نام دستور بندار (خانهٔ بنداری که پیشتر بدان اشاره شد) در شریف‌آباد وجود دارد که به همراه خانهٔ موروثی دستور خداداد نیروسنکی آخرین نشانه از سکونت موبدان شریف‌آبادی است، پژوهش در مورد اسلاف و احفاد این دستوران یاد شده، توسط نویسندگان در حال انجام است.

۴. نتیجه

کارکرد موبدان شریف‌آباد را می‌توان در سه زمینه خلاصه کرد، نخست آنان در راستای زنده و به روز نگاه داشتن آداب، رسوم و آیین‌ها کارایی خود را نشان دادند و به گونه‌ای

عمل کردند که در این زمینه حتی پاسخگوی مسائل فقهی و آیینی پارسیان هند نیز شدند و حاصل کارشان به همراه دیگر موبدان تحت عنوان «روایت» ثبت شده و در دسترس است، در مواردی هم، آموزش پارسیان را با گسیل موبدانی کارآزموده بر عهده گرفتند که این آموزش‌ها در مقاطعی نظیر کار آنکتیل دوپرون تاریخ ساز گردید، دوم نسخه‌برداری و رونویسی از متون دینی کهن را به انجام رساندند و با این کار ارزشمند، نسخ منحصر به فردی چون اوستای ۹۷۶ به این دوران رسید و سوم نگاهبانی از آتش آذرفرنبغ را بر عهده گرفتند و این آتش که همراه دستور دستوران از فارس به این خطه رسیده بود، با حفاظت موبدان شریف‌آباد، فروزان ماند و سند تاریخی این نگاهبانی، آتشکده قدیمی شاه‌آذرخروه در شریف‌آباد است. حدود ۲۴۰ سال پیش با رفتن دستور دستوران از ترک‌آباد به یزد، موبدان شریف‌آباد نیز به یزد مهاجرت کردند و آثار سکونتشان به مرور بی نام و نشان شد، با بررسی دفتر صورتجلسات انجمن ناصری شعبه شریف‌آباد و دیگر مستندات موجود، دو منزل بسیار قدیمی و مهم متعلق به موبدان در دوران گذشته شناسایی شد که بر اساس قرائن موجود گمان می‌رود یکی از آنها محل نگارش اوستای ۹۷۶ باشد، با رویداد مهاجرت موبدان از شریف‌آباد، چون موقوفات اجدادی‌شان قابل فروش نبود و آنان قائل به انجام نیت واقف بودند، زمین‌های وقف فراوانی در شریف‌آباد باقی ماند که وقف‌نامه‌های این اراضی به همراه دفتر قدیمی موقوفات، موید حضور آنان است و گذشته از اثبات سکونتشان، اطلاعاتی مهم برای شناسایی تبار موبدان در اختیار پژوهشگران این حوزه قرار می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. در میان بهدینان از صفویه به این سو و تا یکی دو دهه پیش، به موبد دستور گفته می‌شد، بنا بر دیدگاه کریستنسن (Arthur E. Christensen) ظاهراً در دوره ساسانیان دستور بر موبدی اطلاق می‌شده است که بیشتر در امور دینی و قضایی مطالعه می‌کرده و هرگاه در این گونه امور اشکالی روی می‌داده است به او مراجعه می‌کردند (برهان قاطع: ۸۶۳/۲).

2. Mary Boyce (1920-2006).

3. Glera Alberto Cantera.

۴. گهنبار جشنی کهن است که به پاس آفرینش اهورایی برگزار می‌شود، بر پایه اساطیر ایرانی، اورمزد طی شش مرحله به ترتیب آسمان، آب، زمین، گیاه، حیوان و انسان را بیافرید، برای پاسداشت هر مرحله و آفریده آن، پنج روز و مجموعاً سی روز در سال این جشن برپا می‌گردد.

5. āzor xarā

6. yomp.

7. Jamsheed K. Choksy (1962-).

8. Jean Chardin (1643-1713).

۹. به موبدان مامور از طرف انجمن موبدان برای انجام مراسم دینی در هر محله یا روستا که گاه ساکن آن روستا هم می‌شدند، موبدان هوش (hušt) گفته می‌شود که در شریف‌آباد، آخرین موبد هوش ساکن، دستور خداداد شهریار نامدار نیروسنکی بود.

۱۰. روایت در فرهنگ زرتشتی برابر استفتاء در شریعت شیعی است، پاسخ به پرسش‌های فقهی بهدینان از جانب دین‌مردان یا دستوران بزرگ را روایت گویند (دالوند، ۱۳۹۶: ۴۴) و جمع واژه روایات است.

۱۱. ایتھوتر «Ithoter» واژه‌ای گجراتی به معنای ۷۸ است و نامش را از تعداد پرسش‌های مندرج در آن می‌گیرد (دالوند، ۱۳۹۳: ۸۲).

۱۲. در صفحه ۳۶۸ جلد دوم کتاب روایات داراب هرمزدیار این تاریخ به اشتباه ۷۴۷ ثبت شده که سال درست ۸۴۷ است و نه ۷۴۷، چون در صفحات ۳۷۱ و ۳۷۲ این کتاب هم تاریخ درست یعنی ۸۴۷ ذکر شده، این اتفاق حاصل لغزش در رونویسی است (مزدایور، ۱۳۸۷ الف: ۱۰۲).

۱۳. با اشاره مزدایور در پیش‌گفتار کتاب اوستای ۹۷۶ (مزدایور، ۱۳۹۲: ۳۰) راجع به خانه اجدادی خاندان مرزبان در شریف‌آباد، موسوم به خانه بهرام رستم بندار (بر اساس بند ۲۹ یادگارنامه نسخ آن یعنی فریدون مرزبان)، با پیگیری و تحقیقات نگارنده، این خانه به مقام سر جوی مهر شریف‌آباد، با بازسازی‌های در گذشته، بی‌خبر از گذشته تاریخی آن، شناسایی گردید و مشخص شد که همین خانه در صورتجلسات انجمن زرتشتیان شریف‌آباد، مورخ ششم بهمن‌ماه ۱۳۲۰ و چهارم بهمن‌ماه ۱۳۲۱ خورشیدی با عنوان خانه مشهور به خانه بنداری مورد یادکرد است. در صفحات ۱، ۶، ۱۱، ۳۶ و ۹۱ دفتر صورتجلسات انجمن مذکور در دهه ۲۰ تا ۵۰ خورشیدی از موقوفه‌ای منسوب به این خاندان که با نام موقوفه بنداری در تولیت انجمن قرار داشته، ذکر منابع و مصارف شده است، نیز پیشتر از آن برای نمونه، در دفتر صورتجلسات انجمن ناصری شعبه شریف‌آباد در سال‌های ۱۲۸۹ و ۱۲۹۱ خورشیدی نیز این موقوفه و درآمد حاصل از آن و عمل به نیت واقف، ثبت گردیده است، نکته جالب توجه اینکه در نامه‌ای که رونوشت آن در دفتر صورتجلسات انجمن ناصری شعبه شریف‌آباد ثبت است، به تاریخ ۲۶ ذی‌قعدة الحرام ۱۳۲۸ هجری (۷ آذر ۱۲۸۹ خورشیدی) گزارشی از عمل به نیت واقف موقوفه بنداری به یکی از احفاد این خاندان با نام «نوشیروان آبادان ولی» ساکن کرمان نوشته شده است. شایان ذکر است که در صفحه ۳۹۶ جلد دوم روایات داراب هرمزدیار نیز به شریف‌آبادی بودن این خاندان اشاره شده است.

۱۴. برای لحاظ قدمت نسخ با توجه به تاریخ‌گذاری دستنویس‌ها، باید توجه داشت که ذکر تاریخ پارسی، فارسی، مجوسی یا تاریخ «پس از بیست یزدگرد» در برخی کتابت‌ها، اشاره به آن مبدا تاریخی دارد که بیست سال پس از تاجگذاری یزدگرد سوم و مصادف با زمان کشته شدن او را مدنظر قرار می‌دهد ولی تاریخ یزدگردی، نخستین سال سلطنت یزدگرد سوم است و ده سال با تاریخ هجری شمسی تفاوت دارد (مزدایور، ۱۳۸۷ ج: ۵۲۸).

۱۵. منظور از پسوند ولایتی منسوب به ولایت است که در هندوستان واژه ولایت در معنای «میهن» به کار می‌رود (صبوری‌فر، ۱۳۹۵: ۱۲۸).

16. Abraham Hyacinthe Anquetil-Duperron (1731-1805).

۱۷. منظور از «یشت» در نسخه‌های دستنویس به جامانده از قدیم، بی‌گمان «یسنا»ست و نه معنای متداول امروزی «یشت» در ترکیب مثلاً بهرام یشت یا آبان یشت، باید توجه داشت که دستنویس‌های موسوم به وندیداد (جُدیوداد)، افزون بر همه وندیداد و یسنا، ویسپرد و بخش‌هایی از خرده اوستا را نیز دربردارد و کاتبان، این دستنویس‌ها را در یادگارنامه‌های آن، «اوستای یشت، ویسپرد و جدیوداد با نیرنگ، رسته یزشنی» یاد می‌کنند، در گونه «یزشن» تنها، یعنی نامیدن صورت مطلق «یزشن»، همان یسناست که در آن وندیداد تلاوت نمی‌شده- است (مزدایور، ۱۳۸۷ ب: ۹)، اما گونه «رسته یزشنی»، یزشن خوانی بزرگتری است که در آن، همه ویسپرد و تقریباً همه یسنا به همراه وندیداد، توأم با آدابی ویژه، سرایش می‌کردند (مزدایور، ۱۳۸۷ ج: ۵۲۷)، همچنین نگاه شود به مقاله چند دستنویس نویافته دکتر مزدایور (مزدایور، ب، ۱۳۸۷: ۵).

منابع

- آبادانی، فرهاد، «سهم پارسیان در نگهداری فرهنگ ایران». هنر و مردم، شماره ۱۸۱، ۵۵-۶۴، ۱۳۵۵.
- آذرگشسب، اردشیر، «تاریخچه تأسیس انجمن موبدان تهران». فروهر، شماره ۱ و ۲، ۱۸-۲۲، ۱۳۶۹.
- اوشیدری، جهانگیر، *دانشنامه مزدیسنا*، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۱.
- برومندامین، بهرام، «کاتبان نسخه‌های پهلوی و اوستایی از خاندان مرزبان»، *نامه بهارستان*. شماره ۱ و ۲، ۳۶۴-۳۵۵، ۱۳۸۴.
- بلاردی، والتر، «روابط خویشاوندی میان دست‌نوشته‌های بندهش»، *نامه پارسی ترجمه حسن رضایی‌باغ* بیدی، شماره ۴، ۶۵-۷۸، ۱۳۸۳.
- بویس، مری، *چکیده تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران، صفی‌علیشاه، ۱۳۷۷.
- _____، *زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها*، ترجمه عسکر بهرامی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱.
- _____، *کانون دین زرتشتی در ایران*، ترجمه حسین ابراهیمیان، تهران، توس، ۱۳۹۷.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف، *برهان قاطع*، جلد دوم تصحیح و شرح محمد معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- جهانپور، فاطمه، «وندیداد آستان قدس»، *نامه بهارستان*. س ۸ و ۹. دفتر ۱۳ و ۱۴، ۳۸۹-۴۰۰، ۱۳۸۶.
- چوکسی، کرشاسب، ستیز و سازش، *زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی*، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱.
- دالوند، حمیدرضا، «روایت ایتهوتر، دست‌نویس نویافته کتابخانه ملی و چاپ ماریو ویتالونه». *زبان‌شناخت*، س ۵، شماره ۱، ۸۱-۱۰۱، ۱۳۹۳.
- _____، «سرآغاز شکل‌گیری فرقه‌های تقویمی در میان زرتشتیان هند»، *مطالعات فرهنگ و هنر آسیا*، س ۱، شماره ۲، ۴۳-۵۴، ۱۳۹۶.
- _____، *تاریخ و سنت زرتشتی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۹.
- سپهری‌اردکانی، علی، *تاریخ اردکان*، جلد دوم اردکان‌یزد، حنین، ۱۳۷۴.
- شهمردان، رشید، *پرستشگاه زرتشتیان*، بمبئی، نشریه سازمان جوانان زرتشتی بمبئی، ۱۳۴۶.
- _____، *تاریخ زرتشتیان*، تهران، فروهر، ۱۳۶۰.
- _____، *تاریخ زرتشتیان، فرزندان زرتشتی*، تهران، فروهر، ۱۳۶۳.
- صبوری‌فر، فرهاد، *تاریخ روابط هند و زرتشتیان ایران*، تهران، فروهر، ۱۳۹۵.
- کجباف، علی‌اکبر؛ تشکری علی‌اکبر، «درآمدی بر شرایط اجتماعی زرتشتیان یزد از تأسیس سلسله صفوی تا پایان پادشاهی شاه عباس اول»، *فرهنگ*، شماره ۶۸، ۱۵۵-۱۸۱، ۱۳۸۷.
- قانع، مریم؛ فیروزبخش پژمان، «چهار دست‌نویس نویافته اوستا در یزد»، *نامه بهارستان*، س ۱۶، ۹۳-۱۰۸، ۱۳۹۷.
- مزدآپور، کتابون، «سرآغاز یزشن»، *فرهنگ*، شماره ۱۷، ۷۱-۸۳، ۱۳۷۵.
- _____، الف، «خرده اوستا در نگارش‌های نوین»، *کتاب جرعه بر خاک، یادنامه یحیی ماهیارنوبی*، به کوشش محمود جعفری‌دهقی، ۱۳۸۷.

_____ ب، «چند دستنویس نویافته اوستا»، *نامه ایران باستان*، س ۸، شماره ۱ و ۲، ۳-۱۹، ۱۳۸۷.

_____ ج، «یادداشت درباره فریدون مرزبان»، *نامه بهارستان*، س ۸ و ۹، ۵۲۷-۵۲۸، ۱۳۸۷.

_____ «نویافته‌های کهنسال»، *جهان کتاب*، س ۷، شماره ۷ و ۸، ۱۴-۱۰، ۱۳۸۱.

_____ زرتشتیان، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۴.

_____ «وندیداد دستورروانیان (اوستا ۱۰۰۱)»، *نامه بهارستان*، س ۱۰، ۲۴۵-۲۵۲، ۱۳۸۸.

_____ پیش‌گفتار کتابون مزدایور بر کتاب *وندیداد دانشگاه تهران (وندیداد ساده «اوستای ۹۷۶ت»*، تهران، فروهر، ۱۳۹۲.

Cantra, Alberto. *Building Tree: Genealogical Relations Between the Manuscripts of Wīdēwdād*. in www.academia.edu. pp. 279-346, 2014.

Skjaervo, Prods Oktor. *Philological Gleanings from the pahlavi Videvdat, Iran Nameh*. V. 29. N. 3. pp. 6- 21, 2014.

Gholami Saloumeh and Pouladi Mehraban. *Colophons and Marginal Notes of the Avestan Manuscripts of the Pouladi's Collection in Yazd, Iranian Studies*. <https://doi.org/10.1080/00210862.2019.1605286>. pp. 1-57, 2019.

Unvala, Jamshidji Maneckji (1940). *Collection Of Colophons Of Manuscripts Bearing On Zoroastrianism In Some Libraries Of Europe*. Bombay, 1940.

Unvala. M.R. (ed). *Darab Hormozyar's Rivayat*. 2vol. Bombay, 1922.



A Historical and Anthropological Study of the Safavid Tombstones of Joshaqan Estark

Mohamad Mashhadi Nushabadi¹

Associate Professor, Department of Religions and Philosophy, Kashan University

Received: February, 13, 2021; Accepted: June, 8, 2021

(pp. 137-164)

Abstract

The ancient village of Joshaqan in the region of Kashan, which is located near the rocky hills, has long been a place of stone extraction. In the Safavid cemetery of this village, there are thirty large tombstones that are valuable in terms of history, art and cultural and social content. The present paper, which is based on field study, while paying attention to the artistic and visual characteristics of Joshaqan tombstones, the text and content of the inscriptions was carefully examined. Then, the designs and content of the stone inscriptions were evaluated from different aspects. The examination includes the form, decorations, type and quality of lines, and especially the religious and cultural content of Shiite inscriptions, identification of the names and nominal culture, families, occupations and the dating of the tombstones. The religious content of the inscriptions is mainly related to the Shiite slogan of salawat-i kabira. Moreover, these stones were briefly compared with other examples in Iran. The results depict a part of the social history and culture and livelihood of the people of Joshaqan in the Safavid period as an example of the culture of all parts of Iran. Of course, the livelihood of the people of Joshaqan was affected by the stone-cutting industry, and the owners of a number of tombstones were stone-cutters or members of the stone-cutting family. Also, the large tombstones of this cemetery have lost their use with the end of the Safavid period, a trend that is more or less present in other places as well.

Keywords: Joshaqan Estark, Safavid Tombstones, Religious Inscriptions, Anthropology, Social History.

1. Email of Author: mmn5135@kashanu.ac.ir

بررسی تاریخی و مردم‌شناختی سنگ‌قبرهای صفوی جوشقان استرک

محمد مشهدی نوش‌آبادی^۱

دانشیار گروه ادیان و فلسفه دانشگاه کاشان

(از ص ۱۳۷ تا ص ۱۶۴)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸

علمی-پژوهشی

چکیده

جوشقان آبادی باستانی منطقه کاشان که در مجاورت تپه‌های سنگی واقع شده، از دیرباز محل استخراج و تولید سنگ بوده است. در قبرستان صفوی این آبادی ۳۰ قطعه سنگ قبر قدی بزرگ وجود دارد که از حیث تاریخی، هنری و محتوای فرهنگی و اجتماعی ارزشمند است. در این پژوهش میدانی ضمن توجه به ویژگی‌های هنری و ظاهری سنگ‌قبرهای جوشقان، متن سنگ‌نوشته‌ها مورد دقت قرار گرفت و محتوای آن استخراج شد. سپس نقوش و محتوای کتیبه سنگ‌ها از جنبه‌های مختلف مورد ارزیابی قرار گرفت. این بررسی شامل شکل ظاهری، تزئینات، نوع و کیفیت خطوط و به‌ویژه محتوای مذهبی و فرهنگی کتیبه‌های شیعی، شناسایی نام و فرهنگ نام‌گذاری، خانواده‌ها، مشاغل و تاریخ سنگ‌قبرها است. محتوای دینی کتیبه‌ها عمدتاً مربوط به شعار شیعی صلوات کبیره است. همچنین این سنگ‌ها به‌صورت اجمالی با دیگر نمونه‌های آن در ایران مقایسه شد. نتایج به‌دست‌آمده بخشی از تاریخ اجتماعی و فرهنگ و معیشت مردم جوشقان در دوره صفوی به‌عنوان نمونه‌ای از فرهنگ عموم نقاط ایران را تصویر می‌کند. البته معیشت اهالی جوشقان تحت تأثیر صنعت سنگ‌تراشی بوده و صاحبان تعدادی از متوفیان قبرها سنگ‌تراش بوده و یا از خاندان سنگ‌تراش‌اند. همچنین سنگ‌قبرهای بزرگ این قبرستان با پایان دوره صفوی کاربرد خود را ازدست‌داده است، روندی که در نقاط دیگر نیز کم‌وبیش وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: جوشقان استرک، سنگ‌قبرهای صفوی، کتیبه‌های مذهبی، مردم‌شناسی، تاریخ اجتماعی.

۱. مقدمه

جوشقان از آبادی‌های نیمه کوهستانی شهرستان کاشان است که در ۲۰ کیلومتری غرب این شهرستان، کنار آبادی استرک و در دامن تپه‌هایی که از آن سنگ استخراج می‌شود، قرار دارد. جوشقان دیگری نیز در کاشان هست که به جوشقان قالی شهرت دارد. بر اساس سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۵، جمعیت این آبادی ۱۹۵۲ نفر (۵۲۳ خانوار) بوده است. منطقه جوشقان و استرک از نقاط باستانی منطقه کاشان است. در کاوش‌های باستان‌شناسی انجام‌گرفته در گورستانی بین جوشقان و استرک، ظروف متنوع سفالی و دیگر آثار فرهنگی متعدد از هزاره دوم تا ۹۰۰ پیش از میلاد بدست آمد (حسین‌زاده و دیگران، ۱۳۹۸: ۴۳۱-۴۳۴).

در کتاب تاریخ قم از سده چهارم هجری نیز از جوسق به‌عنوان یکی از آبادی‌های کاشان یادشده که باید همین جوشقان باشد (قمی، ۱۳۶۴: ۳۱۷-۳۵۵). مهم‌ترین اثر دوره اسلامی جوشقان زیارتگاه محمد اوسط است که آثاری از دوران ایلخانی، صفوی و قاجاری دارد.

تقی‌الدین کاشانی (ح ۹۴۶-ق ۱۰۱۶) در تذکره «خلاصه الاشعار» از جوشقان به‌عنوان «قریه الرجال» نام می‌برد. ازجمله این مشاهیر «مولانا وحشتی» شاعر که در نیمه دوم قرن دهم زندگی می‌کرده است (تقی‌الدین کاشانی، ۱۳۸۴: ۴۴۲-۴۴۳؛ عاطفی، ۱۳۸۹: ۲۹۰/۲-۲۸۸). از این دوران جوشقان چندین توغ نفیس برجای است که در آیین‌های عزاداری محرم به کار می‌رود. قدیمی‌ترین آن‌ها از سال ۱۰۷۷ هجری است که به لحاظ قدمت در نوع خود کم‌نظیر است (مشهدی‌نوش‌آبادی و خداداد، ۱۳۹۴: ۱۴۵-۱۴۷).

از وضعیت اجتماعی و آمار جمعیتی جوشقان در دوران صفوی اطلاعی در دست نیست، اما در کتاب تاریخ کاشان از منابع دوره قاجاری (تألیف ۱۲۸۸ ق) جوشقان، تیول امیر اسماعیل میرزا معرفی‌شده و از چشمه‌های برزک و بارنجه و قنات حسین‌آباد و جلال‌آباد مشرب و شامل ۶ مزرعه بوده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از فتح‌آباد، مختص آباد، فرح‌آباد، برزآباد و علی‌آباد (ضرابی، ۱۳۵۶: ۱۵۳-۱۵۴). در این دوران جوشقان دارای ۱۸۲ خانه و ۱۰۲۴ نفر جمعیت و دارای ۷ باب مسجد، ۳ باب حمام و ۶ مغازه بوده است. (همان: ۱۵۶) در مأخذی دیگر جمعیت جوشقان نیز ۵۵۶ نفر ذکرشده که شامل ۱۷۶ خانوار بوده است (قم نامه ۱۳۶۴: ۳۱۰). در همین دوران فیلسوف متأله محمد آخوند کاشی (۱۳۳۳-۱۲۴۹ ق) در جوشقان به دنیا آمد (عامری‌نیا و فراهتی، ۱۳۹۴: ۲۴-۳۹).

از آثار تاریخی جوشقان سنگ‌قبرهای بازمانده از دوره صفوی است. در این مقاله برای اولین بار ضمن معرفی ویژگی‌های ظاهری و تزئینی به محتوای تمام سنگ‌قبرهای یک قبرستان صفوی اشاره و مورد تحلیل قرار گرفته است و می‌تواند الگویی برای معرفی دقیق و تحلیل محتوای سنگ‌مزارات ایران باشد. سنگ‌قبرها اسناد مهم و معتبری در شناخت آثار پیشینیان است و اطلاعات خوبی از وضعیت فرهنگی و اجتماعی مردم ایران به دست می‌دهند.

درباره سنگ‌قبرهای گورستان‌های ایران کتاب‌ها و مقالاتی چند به رشته تحریر درآمده است که درجایی معرفی شده است (نک؛ خامه‌یار: ۱۳۹۲). در سال‌های اخیر نیز آثاری در این باره نوشته شده که در این پژوهش به برخی از آن‌ها ارجاع شده است. با این اوصاف درباره محتوای سنگ‌قبرهای یک مزار و تحلیل آن مطلب جامعی به چشم نمی‌خورد مگر اشاراتی مختصر در خلال بررسی ظاهری، تزئینات آن. با این اوصاف حسین راعی در کتاب نیاسر نامه سنگ‌مزارات قدیمی شهر نیاسر کاشان را معرفی و محتوای آن را نشان داده است و در جدولی ویژگی‌های طاهری آن را دسته‌بندی نموده است. گر چه فاقد تحلیل محتواست و اشتباهات خوانشی دارد (راعی، ۱۳۹۶: ۱۳۰-۱۴۲).

۲. معرفی سنگ‌قبرها

قبرستان در جنوب شرقی جوشقان قرار دارد که هنوز هم قبرستان اصلی این آبادی به حساب می‌آید. در کنار این قبرستان بنای یخچالی قدیمی وجود دارد و مدرسه‌ای که چند دهه پیش بنا شده اما امروز از آن استفاده‌ای نمی‌شود (تصویر ۱). بیشتر سنگ‌ها از محل اصلی برداشته شده و در سه‌نقطه استقرار دارند که به صورت پراکنده و نامنظم نگهداری می‌شود (تصویر ۲). بیشتر آن‌ها سالم هستند و تعدادی نیز دچار فرسایش و خرابی است. سنگ‌ها شامل نام متوفا، تاریخ وفات و عبارات مذهبی است. برخی از سنگ‌قبرها ساده اما بیشتر آن‌ها شامل تزئینات گیاهی است.



تصویر ۱. نمای عمومی قبرستان جوشقان استرک.

نحوه استقرار سنگ‌ها افقی است و عمده سنگ‌ها تخت است و تمام قبر را پوشش می‌دهد، جنس سنگ‌ها بیشتر سار است که سنگ بومی معادن اطراف جوشقان است. دو سنگ مرمر نیز در میان سنگ‌ها وجود دارد (تصویر ۳).

از میان ۳۰ سنگ مورد بررسی ۳ سنگ صندوقه‌ای از سده یازدهم و بقیه مسطح و از سده یازدهم و اوایل سده دوازدهم است که نسبت به سنگ‌های صندوقه‌ای طول و عرض بیشتر دارند. یک سنگ گهواره‌ای نیز در میان آن‌هاست.



تصویر ۲. محوطه اصلی سنگ‌قبرها در قبرستان. تصویر ۳. قبرستان و نمای معادن سنگ در عمق تصویر.

پیش از تحلیل محتوای سنگ‌ها به معرفی هر کدام از آن‌ها به ترتیب قدمت تاریخی می‌پردازیم به جز اینکه بعد از معرفی متوفا به سنگ‌قبرهای فرزند و نزدیکان وی اشاره شده است. برخی از سنگ‌قبرها تاریخ ندارد اما از روی نوع و سبک سنگ و مقایسه با دیگر سنگ‌ها می‌توان دوره تاریخی آن را تشخیص داد.

۲-۱. اسماعیل پسر حاج میرزا جوشقانی

سنگ‌قبر صندوقه‌ای به ابعاد ۱۸۸ در ۴۱ و ارتفاع ۴۴ سانت که بر سطح و دورتادور آن با خط کتیبه‌نگاری شده است. در محوطه قبرستان سه سنگ صندوقه‌ای باقی‌مانده است

که دو تا در محوطه قبرستان و یکی در حیات مدرسه کنار قبرستان قرار دارد. یکی هم نیمه‌کاره است و یکی هم اساساً هیچ کتیبه‌ای بر آن کنده نشده است.

با توجه به شکل هندسی سنگ که مستطیل است و بر پنج بخش یعنی چهار طرف ساقه و سطح آن با کیفیتی عالی کتیبه و نقش نگاشته شده باید گفت این دو سنگ متمایز از دیگر سنگ‌هاست. دقت در تاریخ ۱۰۵۴ هجری نشان می‌دهد این سنگ بیش از نیم‌قرن از دیگر سنگ‌ها قدیمی‌تر است،

بر دورتادور سطح سنگ آیت‌الکرسی و بر دورتادور ساق‌های آن صلوات کبیره با خط ثلث عالی برجسته‌کاری شده است. در بالای سطح سنگ نیز نقش درختی در میان نقوش گل‌وبوته اسلیمی برجسته‌کاری شده و در بالای آن نیز در سه ردیف نام متوفا و تاریخ به خط نستعلیق متوسط آمده است:

(۱) وفات یافت مرحومی خواجه (۲) اسمعیل ولد حاجی میرزا جوشقانی (۳) تاریخ شهر رجب سنه هزار و پنجاه و چهار ۱۰۵۴ (تصویر ۴)



تصویر ۴. اسماعیل پسر حاج میرزا جوشقانی. تصویر ۵. صندوقه‌ای فاقد نام ۱.

۲-۲. صندوقه‌ای فاقد نام

سنگ‌قبر صندوقه‌ای با طول و عرض ۱۶۱ در ۳۸ و ارتفاع ۳۸ سانت که دورتادور سطح آن نقوش اسلیمی و در میانه سروی تصویر شده است. بر یکی از اضلاع ساقه عبارت صلوات کبیره به صورت ناقص و با نسخی ضعیف نوشته شده است، قسمت پیشانی سطح سنگ که علی‌القاعده باید کتیبه نام و تاریخ وفات باشد فاقد کتیبه است. بنابر این سنگ نیمه‌کاره رها شده است، اما با توجه به نوع و سبک، از نیمه اول سده یازدهم است. (تصویر ۵)

۳-۲. صندوقه‌ای واقع در حیات مدرسه

سومین سنگ‌قبر صندوقه‌ای بر اثر جابجایی، داخل حیات مدرسه متروکه مجاور قبرستان افتاده است. سطح اصلی سنگ روی زمین قرار گرفته و کتیبه‌های آن پیدا نیست. با این اوصاف بر دورتادور ساقه عبارت صلوات کبیره به خط ثلث به چشم می‌خورد. (تصویر ۶)



تصویر ۶. صندوقه‌ای فاقد نام ۲. تصویر ۷. محمد محسن پسر مقصود قصاب و غلام علی پسر محمدحسین

۲-۴. محمد محسن پسر مقصود قصاب و غلام علی پسر محمدحسین

سنگ‌قبری با طول و عرض ۲۰۶ در ۶۳ که دورتادور سطح سنگ صلوات کبیره به خط ثلث ضعیف برجسته‌کاری شده و در میانه نیز تصویر سروی با نقوش گل‌وبوته ترسیم‌شده است. در قاب مربع پیشانی در چهار سطر نام متوفا محمد محسن قصاب و تاریخ وفات با نستعلیق ضعیف آمده است. طرفه این که حدود نیم‌قرن پس‌از آن در ذیل این کتیبه در دو سطر موازی و دو سطر مورب نام محمدحسین فرزند متوفا نوشته‌شده است. گویا این سنگ، روی دو قبر قرار داشته است. نام و تاریخ وفات پدر:

(۱) وفات یافت مرحمت پناه (۲) محمد محسن ولد مرحومی (۳) مقصود قصاب بتاریخ (۴) شهر ذی‌القعدة سنه ۱۰۹۷

و در زیر آن:

(۱) وفات یافت مرحمت پناه غلام علی ابن مرحوم (۲) محمد محسن بتاریخ (۳) شهر شوال (۴) سنه ۱۱۱۴ (تصویر ۷)

۲-۵. عنایت‌الله پسر مقصود قصاب

طول و عرض سنگ ۱۸۰ در ۶۲ سانت است. دورتادور سطح آن بسمله و صلوات کبیره به ثلث ضعیف و در پیشانی نام و تاریخ به نستعلیق ضعیف آمده است و در ذیل آن تصویر سرو و گلدانی با نقوش زیبای گل‌وبوته:

(۱) وفات یافت مرحمت و مغفرت (۲) پناه عنایت‌الله ولد مرحومی (۳) مقصود قصاب بتاریخ شهر شعبان (۴) المعظم سنه هزار و نود هشت، ۱۰۹۸ (تصویر ۸)



تصویر ۸. عنایت‌الله پسر مقصود قصاب. تصویر ۹. عالیه خانم دختر محمدمحسن قصاب.

۲-۶. عالییه خانم دختر محمد محسن قصاب

طول و عرض سنگ ۱۶۹ در ۵۸ سانت است. دورتادور آن عبارت صلوات کبیره به خط ثلثی ضعیف برجسته‌کاری شده و در پیشانی آن نام متوفا و تاریخ با نستعلیق ضعیف آمده است:

(۱) وفات یافت غفیفه صالحه و (۲) هی المسماء عالییه خانم بنته (۳) مغفرت پناه محمد محسن قصاب (۴) بتاریخ شهر ربیع‌الاول سنه ۱۰۹۹ (تصویر ۹)

۲-۷. محمدعلی پسر عنایت‌الله و مهرعلی

طول و عرض سنگ ۱۹۵ در ۷۱ سانت است. در بالا و پایین سطح سنگ به‌صورت معکوس دو کتیبه برای دو متوفا نوشته شده است. دورتادور سنگ با خط ثلث ضعیف کتیبه صلوات کبیره و در کتیبه پیشانی نام متوفا و تاریخ به نستعلیق ضعیف حجاری شده است:

(۱) وفات یافت مرحومی (۲) محمدعلی ابن عنایت‌الله (۳) جوشقانی بتاریخ شهر (۴) محرم‌الحرام سنه ۱۱۲۰

این عنایت‌الله که پدر متوفاست، عنایت‌الله پسر مقصود قصاب است که به سال ۱۰۹۸ از دنیا رفته است و در نتیجه محمدعلی نوهی مقصود قصاب است (تصویر ۱۰). کتیبه پایین سنگ که با بیش از یک قرن فاصله برای شخص دیگری به نام مهر علی نوشته شده است: این متن ۴ بیت شعر است که در ۴ ردیف نوشته شده و بین مصرع‌ها کتیبه تاریخ به‌صورت قائم بر کتیبه اصلی آمده است. خواندن ابیات مقداری مشکل است چون در هم نوشته شده آنچه قابل خواندن بود این است:

(۱) رفت از نکویان/ مهر علی نوجوان (۲) ... لطفعلی.../ گشت ز خون غزلان (۳) الهی از الطاف خود/ حوریه‌اش نصیب کن (۴) جای دهش از کرم/ در روضات جنان.

و کتیبه تاریخ میان مصرع‌ها از پایین به بالا:

فی شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۲۸

این کتیبه با تاریخ ساخت اولیه سنگ‌قبر، ۱۱۸ سال فاصله دارد و بعید است ارتباط

فامیلی میان این دو شخص باشد. (تصویر ۱۱)



تصویر ۱۰ و ۱۱. محمدعلی پسر عنایت‌الله و مهرعلی.

۲-۸. محمدخان قصاب پسر عنایت‌الله

سنگ‌قبری به طول و عرض ۲۰۰ در ۶۴ که متأسفانه ۳ تکه شده است. در کناره‌ها به شیوه متفاوت، «بسمله» و «صلوات کبیره» به ثلث خوش نوشته شده و در پیشانی نام متوفا و تاریخ وفات با نسخ برجسته‌کاری شده است:

(۱) وفات یافت مرحمت (۲) و غفران پناه استاد (۳) محمدخان قصاب (۴) ولد عنایت‌الله جوشقا (ن) (۵) بتاریخ ۴ ذی‌حجه ۱۱۳۰ (تصویر ۱۲)



تصویر ۱۲. محمدخان قصاب پسر عنایت‌الله. تصویر ۱۳. استاد کمال پسر حاجی محمد سنگ‌تراش.

۲-۹. استاد کمال پسر حاجی محمد سنگ‌تراش

سنگ‌قبری بزرگ به طول ۲۳۴ و عرض ۷۸ سانت. تزئینات این سنگ بزرگ که تمام سطح آن کتیبه‌نگاری شده، شامل محراب و ترنج ساده و نقش اسلیمی بالای محراب. گرداگرد سنگ بسمله و صلوات کبیره با ثلثی خوش آمده است. در قاب مربع بالا عبارت «محمد کمال ابدال» و در قاب مستطیل پایین آن مناجات «یا رفیع‌الدرجات» نوشته شده، اما نام متوفا و تاریخ نستعلیق ضعیف است:

(۱) هو الله سبحانه (۲) وفات یافت مرحمت (۳) پناه و مغفرت رضوان (۴) آرامگاه الاجوار (=لجوار) (۵) رحمت‌الله الملک (۶) المتعال استاد کمال (۷) سنگتراش ولد توفیق (۸) آثاری حاجی‌الحرمین الشر (۹) یفین حاجی محمد سنگ‌تراش (۱۰) جوشقانی بتاریخ چهارم (۱۱) شهر ربیع‌الآخر سنه ۱۰۹۹. (تصویر ۱۳)

۲-۱۰. محمدرضا پسر محمد کمال

سنگ‌قبری بافرم ساده به طول ۱۸۴ و عرض ۷۶ سانت. در پیشانی آن با خط نستعلیق ضعیف نام متوفا (که باید پسر کمال سنگ‌تراش باشد) و تاریخ آمده و در پایین کتیبه، قوس سوسنی و حفره‌ای کوچک حجاری شده است:

(۱) وفات یافت حاجی الحرمین (۲) حاجی محمدرضا ابن مرحومی (۳) محمد کمال جوشقانی بتاريخ (۴) شهر ربیع‌الاول سنه ۱۱۲۶. (تصویر ۱۴)



تصویر ۱۴. محمدرضا پسر محمد کمال. تصویر ۱۵. محمدحسین پسر محمدعلی ملامیرزامحمد.

۲-۱۱. محمدحسین پسر محمدعلی ملامیرزامحمد

طول و عرض سنگ ۱۹۷ در ۶۲ سانت. در نیمه پایینی سطح سنگ سروی مزین به نقوش اسلیمی برجسته‌کاری شده است. دورتادور بسمله و صلوات کبیره با ثلثی خوش، برجسته‌کاری شده است. در قاب مربع پیشانی عبارت «یا حسین بن علی» و در قاب زیرین «کل شیء هالک الا وجه». سپس نام متوفا و تاریخ به خط نستعلیق خیلی ضعیف آمده است:

(۱) وفات یافت مرحمت پناه (۲) محمدحسین ولد مرحومی (۳) محمدعلی ملامیرزامحمد (۴) بتاريخ شهر شعبان سنه ۱۰۹۹. (تصویر ۱۵)

۲-۱۲. حاجی شاه فضل‌الله کدخدای جوشقان

سنگی با طول و عرض ۱۹۸ در ۶۴ که در تمام سطح سنگ‌قبر کتیبه‌نگاری شده و جایی برای تزئینات نمانده است. دورتادور سنگ بسمله و صلوات کبیره به ثلث ضعیف آمده است. در پیشانی عبارت «کل شیء هالک الا وجه» و در زیر آن بعد از قوس محراب، هفت بیت شعر به خط نستعلیق ضعیف آمده که در پایان تاریخ وفات به صورت ماده‌تاریخ در عبارت «کدخدای جوشقان» آمده که معادل عدد ۱۰۹۹ است:

(۱) آه از بد مهری وضع جهان (۲) باکسی (کسش) هرگز نباشد مهربان (۳) کی در اول می‌گذارد هوشیار (۴) مثل حاجی شاه فضل‌الله جوان (احتمالاً) (۵) کار خود را ساخت از فضل اله (۶) زانکه می‌دانست اوضاع زمان (۷) قایم اندر لیل و سایم در نهان (۸) کارهای خیر کردی در جهان (۹) را (۱۰) خود را پاک‌کردار و حسن (۱۱) رفت تا صدر نعیم جاودان (۱۲) رفت آن مونس بفر دوس و نهاد

داغ حسرت بر دل پیر و جوان (۱۳) بهر تاریخ وفاتش شد رقم (۱۴) بی‌ریا [چو] ن «کدخدای جوشقان». (تصویر ۱۶)



تصویر ۱۶. حاجی شاه فضل‌الله کدخدای جوشقان. تصویر ۱۷. حمیده دختر زین‌العابدین سنگ‌تراش.

۲-۱۳. حمیده دختر زین‌العابدین سنگ‌تراش

طول و عرض سن ۱۷۴ در ۵۰ سانت است. دورتادور سنگ با ثلثی ضعیف پس از آیه بسمله، صلوات کبیره برجسته‌کاری شده است. در میان سنگ سروی تزیین‌شده و در گلدانی است، گلدان در پایه‌ای کشکول مانند که دو سر مرغ بر جانبین آن پیداست. نام متوفا و تاریخ در پیشانی با خط نستعلیق ضعیف آمده است:

(۱) وفات یافت عقیقه صالحه و هی (۲) المسماه حمیده خانم بنت العبد (۳) زین‌العابدین سنگ‌تراش

(۴) بتاریخ هشتم شهر محرم سنه ۱۱۰۰ (تصویر ۱۷)

۲-۱۴. محمدرحیم پسر علی میرزای مکاری

طول و عرض ۲۱۸ در ۷۱، دورتادور سطح سنگ پس از آیه بسمله، عبارت صلوات کبیره به خط ثلث نسبتاً ضعیف نقش شده و در پیشانی آن در پنج ردیف نام متوفا و تاریخ وفات و بیت شعری زیبا از عرفی شیرازی به خط نستعلیق ضعیف آمده است. در زیر کتیبه نیز تصویر درختی زیبا که در رأس آن پرنده‌ای تصویر شده است.

(۱) وفات یافت مرحمت و مغفره پناه (۲) رضوان آرامگاه محمدرحیم (۳) ابن مرحومی علیمرازای

(علی میرزای؟) مکاری (۴) بتاریخ پنجم ماه شعبان سنه ۱۱۰۱^(۱)

سپس به‌صورت مورب شعر عرفی آمده است:

بر سنگ مزارم بنویسد پس مرگ/ ای‌وای بمحرومی دیدار و دگر هیچ

عرفی شیرازی (۹۹۹-۹۳۶) به سال ۹۹۹ در لاهور وفات یافت.^(۲) گویا بازار ادب در

عصر صفوی چنان داغ بوده که شعر وی کمی بعد از وفات چنان شهرت یافته که بر

سنگ‌قبری در یک روستایی کاشان کنده شود. (تصویر ۱۸)



تصویر ۱۸. محمدرحیم پسر علی میرزای مکاری. تصویر ۱۹. استادقاسم پسر استادمحمد جوشقانی.

۲-۱۵. استادقاسم پسر استادمحمد جوشقانی

بخش پایینی سنگ شکسته و بیشتر بخش‌های آن به طول و عرض ۱۳۸ در ۶۵ باقی است. در کناره‌ها صلوات کبیره نقش شده و در پیشانی مشخصات متوفا به نسخ ضعیف آمده است:

(۱) وفات یافت مغفرت (۲) و مرحمت پناه و جنت (۳) رضوان آرامگاه استاد (۴) قاسم ابن مرحوم استادمحمد. (۵) جوشقانی بتاریخ سنه ۱۱۱۷. (تصویر ۱۹)

۲-۱۶. سعید پسر میرزا اسماعیل

۱۶۶ در ۵۴ دورتادور سنگ صلوات کبیره به خط ثلث و در پیشانی به نستعلیق نام متوفا و تاریخ وفات با خط نسخ آمده است، هر سه باکیفیتی ضعیف:

(۱) وفات یافت (۲) مرحوم اسعید (۳) خوا... (احتمالاً اسعید خواجه، یا سعیدخواجه) ابن مرحوم (۴) میرزا اسمعیل سنه ۱۱۲۰^(۳) (تصویر ۲۰)



تصویر ۲۰. سعید پسر میرزا اسماعیل. تصویر ۲۱. استادخواجه محمد پسر محمدامین بنّا.

۲-۱۷. استادخواجه محمد پسر محمدامین بنّا

۱۹۸ در ۷۲ دورتادور سطح سنگ عبارت صلوات کبیره به ثلث ضعیف برجسته‌کاری شده است. در پیشانی عبارت «کل شیء هالک الا وجه» و در ذیل آن در قاب محرابی نام متوفا و تاریخ با نستعلیق بسیار ضعیف آمده است:

(۱) وفات یافت مرحمت (۲) و مغفرت و غفرنپناه (غفران پناه) (۳) استاد خواجه محمد (۴) ابن محمدامین بنّا (۵) بتاریخ شهر شوال سنه (کذا) (۶) سنه ۱۱۲۶^(۴) (تصویر ۲۱).

۲-۱۸. شاهزاده خانم دختر حاجی اسمعیل جوشقانی

طول و عرض ۱۷۳ در ۶۷ دورتادور سطح سنگ عبارت صلوات کبیره با نسخی ضعیف برجسته کاری شده است. در قاب پیشانی نام متوفا و تاریخ با نستعلیق بسیار ضعیف و زیر آن طرح محرابی ساده آمده است:

(۱) وفات یافت عقیقه صالحه (۲) و هی المسمات بشاهزاده خانم بنت حاجی (۳) الحرمین حاجی اسمعیل جوشقانی (۴) بتاریخ شهر صفرالمظفر سنه ۱۱۲۸. (تصویر ۲۲)



تصویر ۲۲. شاهزاده دختر حاجی اسماعیل جوشقانی. تصویر ۲۳. پری زاد دختر محمدعلی حاج ملاعلی.

۲-۱۹. پری زاد خانم دختر محمدعلی حاج ملاعلی

طول و عرض ۱۸۸ در ۵۰ و دورتادور آن تزئینات هندسی و در وسط نقش سرو و در پیشانی نام متوفا و تاریخ به نسخی ضعیف آمده است:

(۱) وفات یافت عقیقه صالحه المسماه (۲) پری زاد خانم بنت محمدعلی (۳) حاجی ملاعلی بتاریخ شهر ذی ۱ (۴) لحجه الحرام سنه ۱۱۲۸ (۴) انت الباقی (تصویر ۲۳)

۲-۲۰. شهربانو بنت زین العابدین

طول و عرض ۱۵۹ در ۵۵ دورتادور سطح سنگ نقوش اسلیمی و در پیشانی کتیبه نام و تاریخ وفات با نستعلیقی بسیار ضعیف و در زیر آن قوس محرابی:

وفات یافت عقیقه صالحه المسماه بشهربانو خانم بنت مرحمت پناه استاد زین العابدین سنگ تراش، به تاریخ شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۲۹. (تصویر ۲۴)



تصویر ۲۴. شهربانو بنت زین العابدین. تصویر ۲۵. محمدصادق پسر عبدالغنی جوشقانی.

۲-۲۱. محمدصادق پسر عبدالغنی جوشقانی

بزرگترین سنگ موجود با طول ۲۳۴ و عرض ۸۴ که به لحاظ جنس و فرم نیز متمایز از دیگر سنگها و صورتی از سنگ گهواره‌ای است و دو سطح دارد، سطح پایینی حاشیه دورتادور سنگ را تشکیل داده و سطح بالایی با ۱۵ سانتی متر ارتفاع در میان آن قرار

دارد. در سطح بالایی تصویر سروی برجسته‌کاری شده و در بالای قوس سوسنی محراب، کتیبه نام متوفا و تاریخ با ثلثی ضعیف در چهار ردیف آمده است:

(۱) وفات یافت مرحمت و غفران (۲) پناه محمدصادق ولد مرحوم (۳) عبدالغنی جوشقانی (۴) بتاریخ شهر رجب‌المرجب سنه ۱۱۴۰. (تصویر ۲۵)

۲-۲۲. زین‌العابدین پسر محمد اسمعیل جوشقانی

سنگی با ۲۲۰ سانت طول و ۷۷ عرض که مقداری فرسوده شده است. در داخل محراب سرو، گلدان و زیر گلدان تزئین‌شده قرار دارد و در پیشانی با ثلثی ضعیف نام متوفا و تاریخ آمده است:

(۱) وفات یافت مرحمت و مغفرت (۲) پناه زین‌العابدین ولد مرحوم (۳) محمد اسمعیل جوشقانی (۴) تاریخ شهر شعبان فی سنه ۱۱۴۲. (تصویر ۲۶)



تصویر ۲۶. زین‌العابدین پسر محمد اسماعیل. تصویر ۲۷. محمدهادی پسر محمدتقی اصفهانی.

۲-۲۳. محمدهادی پسر محمدتقی اصفهانی

سنگ مرمر سبز با ۲۰۴ سانت طول و ۶۸ عرض که در آن رگه‌های قرمز زیاد است، این سنگ که از وسط دونیم شده، فاقد تزئینات است و در پیشانی نام متوفا و تاریخ با ثلثی ضعیف در پنج ردیف آمده است:

(۱) وفات یافت مرحمت و غفران پناه و جنت رضوان (۲) آرامگاه، آقا محمدهادی ولد مرحوم محمدتقی (۳) اصفهانی ساکن جوشقان بتاریخ (۴) شهر رجب‌المرجب سنه ۱۱۵۰ (۵) یا قاضی الحاجات و یا کافی المهمات (تصویر ۲۷)

۲-۲۴. محمدمهدی بن محمدهادی اصفهانی

باید آن را زیباترین سنگ‌قبر جوشقان نامید. سنگ مرمری از جنس و رنگ سنگ قبلی با طول و عرض ۱۷۹ در ۶۹ سانت با تزئیناتی متمایز، بر محور سروی مزین، نقوش گل و بوته بالا رفته و در بالاترین بخش ترنج و گلی است و دو پرند در حال پرواز جانبین آن. در قاب بالای سنگ با ثلثی ضعیف «کل شیء هالک الا وجه» و ذیل آن در سه ردیف، نام متوفا و تاریخ آمده است:

(۱) وفات مرحمت و غفران پناه/ رفعت پناه محمدمهدی ولد (۲) محمدهادی سنگتراش/ ساکن جوشقان بتاریخ (۳) شهر ربیع‌الموالود (مولود) صد/ ق الله‌العظیم فی سنه ... ۱۱.

صاحبان دو سنگ قبر اخیر پدر و پسر اصفهانی و ساکن جوشقان بوده‌اند، عمداً محو شده و رقم صدگان و هزارگان باقی است. (تصویر ۲۸)



تصویر ۲۸. محمد مهدی بن محمد هادی اصفهانی. ۲۹. زین العابدین

۲-۲۵. زین العابدین

دورتادور این سنگ ۲۲۶ در ۸۵ سانت بسمله و صلوات کبیره آمده است. در قاب مربع شکل پیشانی عبارت «کل شیء هالک الا وجه الله» و در پایین به نسخ ضعیف مصرع؛ «دارد از لطف خدا امید زین العابدین» آمده است. اما مشخصات زین العابدین و تاریخ مرگ کتیبه نشده و تزئینات نیمه کاره رها شده است. (تصویر ۲۹)

۲-۲۶. محمد سعید

سنگ قبری ساده با طول و عرض ۱۸۴ در ۶۲ که آسیب دیده است. جز تصویر ساده سرو تزئیناتی ندارد. نام متوفا و تاریخ به نسخ ضعیف نوشته شده، اما به خاطر آسیب زیاد بخشی از آن قابل خوانش نیست:

(۱) وفات یافت مرحمت و مغفره پناه (۲) گل نارسیده زندگانی محمد سعید (۳) ... (۴) شهر صفر المظفر... (تصویر ۳۰)



تصویر ۳۰. محمد سعید. تصویر ۳۱. فرسوده ۱.

۲-۲۷. فرسوده ۱

طول و عرض این سنگ که با تخریب و فرسایش زیادی دچار شده، ۱۶۶ در ۵۴ است. دورتادور سنگ بسمله و صلوات کبیره به ثلث ضعیف حجاری شده و بر پیشانی سنگ نام متوفا و تاریخ آمده که بیشتر حروف آن محو شده است:

(۱) وفات... [مرح] مت پناه (۲) خواجه... (۳) ... (۴) [اتا] ریخ... ۱۱۰۱. (احتمالاً) (تصویر ۳۱)

۲-۲۸. فرسوده ۲

این در کنار و به موازات سنگ ۲۵ قرار دارد و احتمالاً بر روی قبر اصلی است و آن را از جای خود حرکت نداده‌اند. برگرد آن صلوات کبیره و بر پیشانی‌اش تاریخ و نام متوفا آمده است، اما بر اثر فرسایش تقریباً تمام کتیبه آن از بین رفته و قابل بازخوانی نیست. (تصویر ۳۲)



تصویر ۳۲. فرسوده ۲. تصویر ۳۳. سنگ شکسته.

۲-۲۹. سنگ شکسته

بخش اصلی این سنگ‌قبر شامل نام و تاریخ شکسته شده و اثری از آن نیست. بر دورتادور سطح سنگ صلوات کبیره به نسخ ضعیف برجسته‌کاری شده و در بخش میانی تصویر سروی نمایان است و در پیشانی یک کلمه از آخرین کلمه سطر آخر کتیبه اصلی: «... الا و...» از عبارت «کل شیء هالک الا وجه» باقی مانده است. بقیه کتیبه که مربوط به نام و تاریخ و بخشی از صلوات کبیره است بر اثر فرسایش تخریب شده است (تصویر ۳۳).

۲-۳۰. سنگ فرسوده نیمه‌کاره

سنگ‌قبری که دچار فرسایش زیاد شده است، از طرفی قطر زیاد این تخته‌سنگ نشان می‌دهد که هنوز برای گذاشتن روی قبر آماده نشده بوده و در نتیجه نیمه‌کاره مانده است. بر روی این تخته‌سنگ تصویر سروی برجسته‌کاری شده و یک روزنه نیز بر بالای آن است. کتیبه‌های احتمالی سنگ به علت فرسایش زیاد قابل‌رویت نیست. به لحاظ قد نیز این سنگ کوچک‌تر از حد متعارف است و احتمالاً شکستگی باعث شده تا کامل نشده رها شود (تصویر ۳۴).



تصویر ۳۴. فرسوده نیمه‌کاره. تصویر. سنگ‌قبر کوچک پس از دوره صفوی ۱۱۷۱.

۳. بررسی کیفیت سنگ‌ها و نقوش و خطوط

ویژگی‌های عام که می‌تواند در پژوهش سنگ مزار مورد بررسی قرار گیرد عبارت است از؛ نحوه استقرار، شکل، نوع حجاری، نوشتار، نقوش، اشکال و مفاهیم نهفته در آن (خسرونژاد، ۱۳۷۷: ۲۳). در این مقاله سعی می‌شود جنبه‌های ظاهری و هنری سنگ‌ها به صورت کلی بررسی شده و تمرکز اصلی بر کتیبه‌نگاری و تحلیل محتوای آن‌ها باشد.

۳-۱. کیفیت و میزان خرابی

جنس سنگ‌ها عمدتاً «تراورتن» است که از معادن نزدیک به جوشقان تهیه شده است. البته چند عدد از سنگ‌ها «مرمر» و سه عدد سنگ قدیمی‌تر از «لاشر» است و هرکدام سختی و مقاومت ویژه خود را دارد. سنگ‌قبرهای جوشقان در شرایط نامساعدی نگهداری می‌شوند و در سال‌های اخیر نیز در جابجایی‌هایی که به وسیله وسایل مکانیکی صورت گرفته، تقریباً یک سوم سنگ‌قبرها دچار آسیب دیدگی است؛ از فرسایش کامل متن و نقوش تا فرسایش بخش زیادی از سنگ. یکی از عوامل مؤثر فرسایش، رطوبت و سردی و گرمی هوا است، به ویژه سنگ‌قبرهایی که یا مماس یا پایین‌تر از سطح زمین قرار داشته‌اند دچار آسیب جدی شده و امیدی به مرمت و نگهداری آن‌ها نیست.

۳-۲. نقوش و تزئینات

بیشتر سنگ‌های مورد بررسی، دارای نقوش و تزئینات است، اما برخی ساده است و فقط در پیشانی سنگ، نام و تاریخ وفات در چهار- پنج سطر آمده است. به طور کلی کتیبه‌نگاری‌ها در هنر ایرانی همراه با نقوش گیاهی است، اما نقش گیاه سرو در قاب محراب ماندی، بیشتر سطح سنگ‌قبرها را می‌پوشاند. در کنار درخت سرو و گیاهان و پرندگانی که گاهی در بالای سرو تصویر می‌شوند رمزی از قصرهای بهشتی است، البته محراب می‌تواند نمادی از نیایشگاه باشد (قس: رضایی، مریم، ۱۳۹۰: ۹۵).

سروهای سنگ‌قبرهای جوشقان عمدتاً دارای تزئینات ریزه‌کاری است و در طراحی آن دقت به خرج رفته است، سرو در داخل گلدانی قرار دارد و گلدان بر روی پایه‌ای کشکول مانند. در بدنه طرح سرو هم گاهی حجاری‌های ظریفی صورت گرفته است و اطراف آن به وسیله طرح‌های اسلیمی و ختایی تزئین شده و گاه در جانبین سروها نیز نقوش به کار رفته است. در رأس سرو گاهی دو یک یا دو پرند تصویر شده است. گاهی نیز در میان کتیبه‌های صلوات کبیره نقش گل و گیاه به چشم می‌خورد. حتی دورتادور

سنگ‌قبری به‌جای صلوات کبیره طرح‌های گیاهی و هندسی تکرار شده است. این تزئینات با تزئینات سنگ‌قبرهای دیگر نقاط ایران قابل‌مقایسه است (همان: ۹۳-۱۰۰). بیشتر سنگ‌قبر جوشقان دارای حفره گرد به قطر ۷ تا ۸ و ارتفاع ۴ تا ۵ سانت است که در قوس محراب یا بالای سرو و یا زیر نوشته پیشانی قرار دارد. درباره علت ایجاد این حفره‌ها گمان‌هایی مطرح است، ولی به نظر می‌رسد این حفره‌ها برای ریختن آب و یا خوراک برای حیوانات و پرندگان ایجاد شده است، چون امروزه نیز در جوشقان معمول است که بر سنگ مزار گذشتگان برنج برای حیوانات می‌ریزند، گر چه ممکن است از منطق اولیه آن دور شده باشد.

۳-۳. خوشنویسی

خطوط به‌کاررفته در سنگ‌قبرها به ترتیب شامل خط ثلث، نستعلیق و نسخ است. بیشترین خوشنویسی با خط ثلث انجام شده است. در ۱۵ سنگ‌قبر که شامل نیمی از سنگ‌قبرهاست خط ثلث به‌کاررفته است. بدین ترتیب که در ۱۰ سنگ ثلث تنها و در ۵ سنگ دیگر ثلث همراه با نستعلیق است. همچنین در ۶ سنگ دیگر نستعلیق تنها به‌کاررفته است. در ۸ سنگ‌قبر نسخ و در یک مورد نیز نسخ و نستعلیق به‌کاررفته است. در مجموع می‌توان گفت که خوشنویسی سنگ‌های قدیمی‌تر که تاریخ آن‌ها از ۱۰۵۴ تا ۱۰۹۹ است، کیفیت خط بهتری نسبت به دوره بعد دارند. درواقع خط بیشتر سنگ‌ها ضعیف و گاهی نیز بسیار ضعیف است. از این میان البته قدیمی‌ترین سنگ‌قبر از سال ۱۰۵۴ ثلثی عالی و چند سنگ دیگر نیز ثلثی خوب دارد، بقیه کتیبه‌ها، خطی ضعیف دارند، این امر نشان می‌دهد کیفیت کتیبه‌نگاری سنگ‌قبرها رفته‌رفته رو به افول نهاده است.

۳-۴. کارگاه سنگ‌تراشی

وجود سنگ‌های قطعه شده‌ی نتراشیده در مقیاس سنگ‌قبر بدون هیچ تزئینات و یا سنگ‌های شکسته و حتی نیمه‌کاره در گوشه‌ای از این قبرستان، نشان می‌دهد که کارگاه سنگ‌تراشی نیز در همین محل بوده است. همچنین کتابه چند سنگ‌قبر هم نیمه‌تمام است و علی‌رغم کتیبه‌کاری محتوای مذهبی، قسمت مربوط به شخص متوفای، تاریخ و نقوش خالی مانده است. این امر می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد ازجمله به این دلیل که کارفرما نتوانسته است انتظارات هنرمند سنگ‌تراش را برآورده کند و یا اتفاقات غیرمترقبه باعث ناتمام ماندن کار شده باشد.

در این باره سنگ‌قبری در قبرستان است که کتیبه و تزئینات تا حدود زیادی پیشرفت کار داشته اما تزئینات آن در بخش میانی در قابی که معمولاً برای معرفی متوفا سال‌مرگ و احیاناً نوشتن شعر است، ناتمام مانده و نام متوفا بر آن نیست. اما از آنجاکه بر بالای آن عبارت؛ «دارد از لطف خدا امید، زین‌العابدین» آمده، احتمال دارد این سنگ‌قبر زین‌العابدین سنگ‌تراش باشد که به دست خود تراشیده، اما به دلایلی نامعلوم رها شده است. همچنین استاد کمال سنگ‌تراش دارای سنگ‌قبر بزرگی است که در پیشانی آن عبارت «محمد کمال ابدال» آمده و همه کتیبه‌های آن بسیار خوش نوشته شده به جز کتیبه نام متوفا در میانه سنگ که نستعلیق ضعیف است. این دو نمونه نشان می‌دهد که استادان قبل از مرگ، سنگ مزار خود را می‌تراشیده‌اند و در عبارت پیشانی نام خود را می‌آورده‌اند و پس از مرگ نام متوفا و سالروز مرگ کامل می‌شده است.

۴. بررسی‌های محتوایی

۴-۱. محتوای کتیبه‌ها

در سنگ‌قبرها توجهی به وقایع‌نگاری و اتفاقات منجر به مرگ نشده است، بلکه نام متوفا و تاریخ وفات به‌طور کامل آمده است. دیگر مضامین مذهبی و عاطفی هستند که در قالب عبارات قرآنی، ادعیه شیعی و اشعار فارسی بیان شده است.

تعداد ۲۰ سنگ از سنگ‌های موردبررسی که شامل دوسوم آن‌ها می‌شود دارای کتیبه صلوات کبیره است. این شامل صلوات بر چهارده معصوم (پیامبر، فاطمه و دوازده امام) است.^(۵) همچنین عبارت قرآنی «کل شیء هالک الا وجه الله» پنج بار در کتیبه‌ها آمده است. بر یکی از سنگ‌ها نیز «یا قاضی الحاجات و یا کافی المهمات» دیده می‌شود. عبارت آیت‌الکرسی یک‌بار بر سنگ‌های قدیمی‌تر صندوقه‌ای آمده است، اما با تبدیل ۵ سطح به یک سطح، فضایی برای نوشتن آیت‌الکرسی نبوده است.

سنگ‌قبرهای صفوی دیگری نیز در کاشان و اطراف آن نیز یافت می‌شود که متضمن صلوات کبیره و آیت‌الکرسی است. از جمله شهر برزک، (مشهدی نوش‌آبادی، ۴۴-۴۵) نیاسر، (راعی، ۱۳۹۶: ۱۳۰-۱۴۲) یزدل (رضوانی یزدلی، ۱۳۹۱: ۸۱-۹۰). این دو مضمون در بسیاری از سنگ‌مزارات در نقاط مختلف ایران بازتاب دارد (کاظم‌پور، ۱۳۹۹: ۷۷-۸۳).

مضمون صلوات کبیره که قابل‌مقایسه با کتیبه‌های معماری و هنر مذهبی دوره صفوی است (مشهدی، ۱۳۸۹: ۱۴۲). بر سنگ‌مزارات از قرون قبل و به دنبال توسعه فرهنگ شیعی و پاسداشت ائمه شیعه معمول بوده است. چنان‌که در سنگ‌قبر

عمادالدین شیروانی واقف مجموعه عمادی کاشان از قرن نهم هجری، (مشکاتی، ۱۳۴۵: ۱۴) و سنگ مزارهای زرین‌فام قرن دهم نیز آمده‌است (مشهدی نوش‌آبادی؛ غیاثیان، ۱۳۹۹: ۱۳۱-۱۰۷).

بخشی دیگر از محتوا که بار عاطفی دارد شامل اشعار فارسی است. در این میان بیت شعری از عرفی شیرازی (وفات ۹۹۹) آن‌هم کمی بعد از وفاتش جلب نظر می‌کند که موضوع آن سنگ مزار است: «بر سنگ مزارم بنویسید پس مرگ/ ای وای بمحرومی دیدار و دگر هیچ». با این اوصاف عمده اشعاری که بر چهار سنگ‌قبر دیگر دیده می‌شود مخصوص شخص متوفا سروده شده و از لحاظ وزن و صورت و محتوا قوتی ندارد. از آن جمله سنگ‌قبر «حاجی شاه فضل‌الله کدخدای جوشقان» شامل ۷ بیت و سنگ‌قبر «مهر علی» که در دوره قاجاری نوشته شده و شامل ۴ بیت است.

۴-۲. سال و دوره تاریخی

تقریباً در تمام سنگ‌قبرها نام تاریخ وفات به‌دقت ماه و سال به‌صورت رقم با استفاده از حروف یا عدد آمده است. تاریخ یکی از سنگ‌قبرها نیز به‌صورت ماده‌تاریخ است. برخی از تاریخ قبرها نیز مقداری ابهام دارد و نمی‌توان با قطعیت درباره آن سخن گفت از جمله سنگ‌قبر محمدهادی و محمدمهدی اصفهانی که عمداً رقم تاریخ مخدوش شده است.^(۶) قدیمی‌ترین تاریخ ۱۰۵۴ از آن خواجه اسمعیل ولد حاجی میرزا جوشقانی و جدیدترین آن سنگ‌قبر آقا محمدهادی ولد مرحوم محمدتقی اصفهانی ساکن جوشقان، ۱۱۵۰ است. البته تاریخ ۱۲۲۸ مهر علی بر روی سنگ‌قبر ۱۱۲۰ نوشته شده است؛ بنابراین سنگ‌قبرها متعلق به دوره صدساله‌ای هستند که از میانه حکومت صفوی تا سال‌های پایانی آن ادامه دارد. دو قطعه از سنگ‌قبرها دارای دو تاریخ و دو نام متوفاست. یکی از آن‌ها سنگ‌قبر مقصود قصاب است که برای پسر نیز استفاده شده و دو تاریخ ۱۰۹۸ و ۱۱۴۰ دارد.

سنگ‌قبر دیگری ابتدا در سال ۱۱۲۰ و ۱۱۸ سال بعد (۱۲۲۸) برای «مهر علی» کتیبه استفاده شده است. به‌طورکلی تاریخ سنگ‌ها که همگی هجری قمری است عبارت‌اند از ۱۰۵۴، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۰۹۹، ۱۰۹۹، ۱۱۰۱، ۱۱۰۱، ۱۱۱۷، ۱۱۲۰، ۱۱۲۸، ۱۱۲۸، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۴۰، ۱۱۴۰، ۱۱۴۲، ۱۱۵۰.

بی‌شک مهم‌ترین کاربرد سنگ‌تراشی و کتیبه‌نویسی بر آن مربوط به سنگ‌قبر است. از دوران صفوی به دلیل توسعه ایران در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی

سنگ قبرهای بیشتری برجای مانده است. تمام سنگ‌های تاریخی جوشقان از این دوره است و با پایان این دوره ساخت سنگ قبرهای نفیس جوشقان نیز به پایان می‌رسد. شاید تغییر سطح معیشت به دنبال ناپایداری اوضاع پس از صفویه و یا تغییر نگرش‌ها در این باره مؤثر باشد. در نتیجه سنگ قبرهای دوران بعد کوچک بوده و در خاک مدفون شده‌اند. یک نمونه از آن را متعلق به سال ۱۱۷۱ هنوز باقی است. (تصویر ۳۵) آیا این اتفاق منحصر به جوشقان است یا در دیگر نقاط نیز چنین است؟

یک نمونه مشابه در منطقه کاشان قبرستان عمومی برزک است که در آن حدود ۱۰ سنگ قبر از تاریخ ۱۰۶۴ تا ۱۱۶۱ هجری برجای مانده که قابل تطبیق با تاریخ سنگ قبرهای جوشقان است که تاریخ آن‌ها از ۱۰۵۴ تا ۱۱۵۰ است (مشهدی نوش‌آبادی، ۱۳۸۹: ۴۴-۴۵).

قبرستان نیاسر در نزدیکی جوشقان نیز چنین است، در قبرستان محله روداب نیاسر ۷ سنگ قبر صفوی است که از سال ۱۰۲۴ آغاز ۱۱۴۸ امتداد دارد (راعی، ۱۳۹۶: ۱۴۴-۱۴۵). بررسی‌های بر روی سنگ قبرهای دیگری از این دوران در روستای یزدل در نزدیکی جوشقان صورت گرفته که کم‌وبیش به لحاظ تاریخی و محتوایی قابل تطبیق با سنگ‌های مورد بررسی است. این سنگ‌ها که به صورت قدی و بعضاً صندوقه‌ای است، از سال‌های ۱۰۳۹، ۱۰۶۲، ۱۰۰۷، ۱۰۰۴، ۱۱۲۹، ۱۱۲۹ است (رضوانی یزدلی، ۱۳۹۱: ۸۱-۹۰).

با این اوصاف به واسطه وجود معادن سنگ و به تبع آن حضور صنعتگران و هنرمندان در جوشقان استرک، تعداد سنگ قبرها بیشتری نسبت به روستاهای مشابه برجای مانده است.

۴-۳. جنسیت

از میان سی عدد سنگ قبر تعداد بیست قبر متعلق به مردان، ۵ عدد متعلق به زنان و ۵ عدد هم نامعلوم است. تعداد بیشتر سنگ قبر مردان نسبت به زنان نشان می‌دهد که اهتمام بیشتری به ساخت سنگ قبر نفیس برای مردان بوده است، سنگ‌های هر دو گروه دارای تزئینات است و تفاوت معناداری دیده نمی‌شود، اما در ذکر نام زنان تفاوتی با مردان دیده می‌شود و آن اینکه نام مردان بدون پیشوندی خاص آمده است، اما قبل از نام زنان عبارت «المسماه» (نامیده شده) به کار می‌رود و این نشان می‌دهد که ذکر نام زن به طور صریح حتی بعد از مرگش معمول نبوده و مسئله‌ای خانوادگی و محرمانه محسوب می‌شده است.

نکته عجیب اینکه برای زنان پیشوند «عفیفه صالحه» به کار می‌رود و برای مردان عبارت دعایی «مغفرت و مرحمت پناه». گر چه عفیفه صالحه عبارتی احترام‌آمیز است، اما عدم طلب آمرزش برای متوفا مبین جایگاه پایین‌تر اجتماعی و مذهبی زنان نسبت به مردان در آن دوران است؛ امری که از جنبه عاطفی و رسوم مذهبی غیرقابل درک است و نشان می‌دهد که باورهای عرفی بر آن سایه افکنده است.

نام‌هایی که اهالی جوشقان برای زنان خود انتخاب کرده‌اند با مردان تفاوت دارد و عمدتاً برگرفته از نام‌های ایرانی و بومی است مانند «پری‌زاد خانم»، «شاه زاده خانم»، «شهربانو خانم»، «عالیه خانم» و «حمیده». در مقابل نام مردان برگرفته از بزرگان دین است و هیچ‌کدام ایرانی نیست، گویا نمی‌توانستند نام بزرگان دینی را داشته باشند.

نکته دیگر این که نام‌های مردان عموماً ترکیبی است یعنی از ترکیب دو اسم مذهبی به وجود آمده است و بیشتر آن‌ها با محمد آغاز می‌شود، مانند محمدصادق، محمدمهدی، محمد اسمعیل، محمدعلی و... این امر به‌جز اینکه متضمن تکریم دو تن از مقدسان است. در سه سنگ‌قبر هم نام زین‌العابدین لقب امام چهارم شیعیان علی بن حسین آمده است که به نظر می‌آید از حدود ۳۰ اسم زن و مرد نشان از اهمیت ایشان در نزد مردم جوشقان است.

۴-۴. خانواده‌ها

از توجه به نام و القاب خانوادگی موجود در سنگ‌قبرها که به‌صورت پدر و فرزند و حتی نوه آمده، در کنار تاریخ وفات، می‌توان به نسبت‌های فامیلی متوفیان پی برد.

۴-۴-۱. خانواده زین‌العابدین سنگ‌تراش

حمیده خانم و شهربانو خانم دختران استاد زین‌العابدین سنگ‌تراش هستند. از میان دو سنگ‌قبری که به نام زین‌العابدین آمده ممکن است یکی هم از آن همین زین‌العابدین باشد. همچنین سنگ‌قبر محمد بیک پسر حسین عابدین در یکی از مزارات نیاسر که در سال ۱۱۴۱ هجری شده است، امضای محمدباقر بن زین‌العابدین حجار (سنگ‌تراش) دارد. این محمدباقر ممکن است پسر زین‌العابدین سنگ‌تراش جوشقانی باشد که به هنگام مرگ دخترش در سال ۱۱۲۹ در قید حیات بوده و پسرش به سال ۱۱۴۱ سنگ‌قبری تراشیده باشد (راعی، ۱۳۹۶: ۱۴۲).

۴-۲. خانواده محمد کمال؛ پدر و پسر سنگ تراش

دو سنگ قبر وجود دارد از یک پدر و پسر که نام پدر بزرگ نیز در آن آمده است. یکی استاد کمال (محمد کمال ابدال) سنگ تراش ولد حاجی محمد سنگ تراش جوشقانی از سال ۱۰۹۹ و دیگری حاجی محمدرضا ابن مرحومی محمد کمال جوشقانی از سال ۱۱۲۶.

۴-۳. پدر و پسر سنگ تراش اصفهانی

محمد مهدی ولد محمد مهدی سنگ تراش ساکن جوشقان و آقا محمد مهدی ولد مرحوم محمد تقی اصفهانی ساکن جوشقان که نشان دهنده شهرت سنگ تراشی جوشقان نیز هست.

۴-۴. فرزندان و نوادگان مقصود قصاب

۶ تن از خفتگان، فرزندان و نوادگان مقصود قصاب هستند که عبارت اند از؛ فرزندان عناية الله و محمد محسن و نوادگانش محمد علی و محمد خان پسران عناية الله، عالیه خانم و غلام علی فرزندان محمد محسن قصاب.

۴-۵. مشاغل، مناصب و القاب

ملاحظه شد که نام سه خانواده از ۴ خانواده یا خاندان مورد بررسی سنگ تراش هستند و حدود سی درصد از سنگ ها مربوط به آنان است. در بین اسامی متوفیان پسوند ۴ نفر سنگ تراش است که به نسبت کل سنگ های قابل خوانش تقریباً ۱ به ۶ است که با توجه به تنوع مشاغل موجود در آن دوران تعداد زیادی است.

گر چه سنگ تراشان به خاطر شغلشان هزینه کمتری برای تراشیدن سنگ می پرداخته اند و در نتیجه از پس هزینه تهیه سنگ قبرهای بزرگ و نفیس برمی آمده اند، اما از این تعداد می توان دریافت که صنعت گر سنگ تراش جمعیت زیادی در جوشقان تشکیل می داده اند. وجود معادن متنوع سنگ و سابقه استخراج آن در منطقه جوشقان و حضور سنگ تراشان غیربومی در این آبادی نیز این امر را تایید می کند.

۶ نفر نیز از یک خانواده با پسوند شغلی قصاب هستند. اسم فامیل یکی از متوفیان نیز مکاری (چهاروادی) است و یکی بنا است. همچنین در نسبت پدر یکی از متوفیان لقب «ملا» آمده که منصب رسمی مبلغ شیعه است.

همچنین لقب «خواجه» به معنی آقا و سرور نیز بر سه سنگ قبر به چشم می خورد؛ گر چه مشخص نیست که این لقب در آن دوران دقیقاً چه معنایی داشته است اما می تواند نشان دهنده جایگاه ممتاز صاحب لقب و یا منصبی رسمی باشد.

اما کدخدا نیز یکی از مشاغل و مناسب رسمی در میان این مشاغل است. حاجی شاه فضل الله کدخدای جوشقان است سنگ قبر بزرگی دارد و در آن قطعه شعری از شاعری

حرفه‌ای آمده که متضمن رثا، محامد و ماده‌تاریخ وفات وی هست، متفاوت از همه سنگ‌قبرهای دیگر.

تقریباً در همین دوران سنگ‌قبری نیز برای کلانتر نیاسر تراشیده شده با شعر و ماده‌تاریخ، (راعی، ۱۳۹۶: ۱۳۶) گویا منصب کلانتری رسمی‌تر و برای منطقه وسیع‌تری بوده است، زیرا نیاسر در دوره صفوی دستگاه رسمی قضا داشته است (تقی‌الدین کاشی، ۱۳۸۴: ۵۷۶).

پیشوند نام چهار تن از متوفیان و یا پدر آن‌ها حاجی است. توجه به حاجی بودن نیز نکته دیگر در پی بردن به تمکن مالی افراد در آن دوران است. پیشوند «استاد» نیز که برای مشاغل سنگ‌تراشی و قصابی آمده است، طبعاً، پیشوند نام خبرگان مشاغل است.

۵. نتیجه

به لحاظ شکل، نقوش و محتوا سنگ‌قبرهای جوشقان با دیگر سنگ‌قبرها و کتیبه‌های دوران صفوی تفاوت چندانی ندارد، بلکه نمونه‌ای است برای موارد مشابه در این دوران و به‌ویژه در منطقه کاشان که از قرون اولیه اسلامی با باورها و مفاهیم شیعی آشنایی داشته‌اند. از حیث مردم‌شناسی سنگ‌قبرها بادوام‌ترین عناصر بازمانده از گذشتگان هستند و بُرشی از تاریخ، هنر، فرهنگ و معیشت مردمان روزگاران پیشین را نشان دهند. در سنگ‌قبرهای جوشقان مضامین دینی وجه اصلی دارند، چنان‌که صلوات کبیره و اسامی ائمه زیر تأثیر باورهای شیعی بیشترین بازتاب و آیات قرآنی و اسماء جلاله و آیت‌الکرسی در رتبه بعدی قرار دارد. به لحاظ هنری نیز باور دینی اهمیت زیاد دارد؛ قوس‌های محرابی و درخت سرو که عنصر اصلی در تصویرپردازی سنگ‌قبرهاست، به‌نوعی نمایانگر باور به قصرها و باغ‌های بهشتی است. این در بسیاری از سنگ‌مزارات در نقاط مختلف ایران بازتاب دارد.

اما این‌همه گفتگوی سنگ با ما نیست، بلکه آنچه سنگ‌تراش برای ما به ارث گذاشته بخشی از فرهنگ و شیوه معیشت نیز هست، تاریخ، نام‌ها و تفاوت معنادار اسامی زنان و مردان، مشاغل مناصب و القاب و به‌ویژه شغل و هنر سنگ‌تراشی و سطح معیشت صاحبان قبرها از آن قبیل‌اند. وجود تعداد زیادی از مقابر سنگ تراشان و خانواده آن‌ها در این قبرستان به خاطر وجود معادن سنگ در مجاورت آبادی و به تبع آن کارگاه‌های سنگ‌تراشی است. ویژگی که باعث جلب صنعتگران به این آبادی شده و صدور محصولاتشان به دیگر نقاط بوده است که ردپاهای آن تا نیاسر شهری در همان حوالی نیز دیده می‌شود، اینجا را باید قبرستان سنگ تراشان نامید که در همان کارگاهی که سنگ‌تراشی می‌کردند، سنگ‌قبر خود را نیز ساخته و زیر آن آرمیده‌اند به امید بیداری در زیر درخت سرو بهشتی. باری اما تاریخ سنگ‌ها نشان می‌دهد که سنگ‌قبرهای بزرگ

با پایان دوره صفوی کاربرد خود را ازدست داده و سنگ‌های کوچک‌تر جای آن‌ها را گرفته است، روندی که در مناطق مجاور نیز کم‌وبیش وجود دارد. سنگ‌قبرها به‌طور عام و سنگ‌قبرهای جوشقان به‌طور خاص به‌عنوان بخشی از میراث ملی احتیاج به حفاظت و مراقبت دارند، اما عموماً در شرایط نامساعدی قرار دارند، در پی این پژوهش، مکانی نیز برای نگهداری سنگ‌های جوشقان تعیین شد، ولی سنگ‌ها هنوز پراکنده رها شده و در معرض آسیب است. با این اوصاف اولین گام در زمینه حفظ و بهره‌مندی از این میراث، ثبت دقیق مختصات و محتوای آن‌هاست که این مقاله کوششی در این راستاست.

جدول وضعیت و مشخصات سنگ قبرها:

	نام متوفا	صلوات کبیره	متن	سال	نوع و کیفیت خط	نقوش	کیفیت سنگ
۱	خواجه اسمعیل	#	آیت‌الکرسی	۱۰۵۴	ثلث عالی	محراب، سرو، گلدان، زیرگلدان، اسلیمی	تخریب بخشی از اطراف
۲	(جای نام متوفا خالی است)	#	-	ندارد	نسخ ضعیف	محراب، سرو، تزئینی، گلدان، زیرگلدان و اسلیمی	کمی فرسودگی در اطراف
۳	-	#	-	-	ثلث	معلوم نیست	مدفون در زیر زمین
۴	محمدمحسن و غلامعلی	#	-	۱۰۹۷ چ ۱۱۴۰	ثلث و نستعلیق ضعیف	محراب، سرو، گلدان و زیرگلدان اسلیمی	قبر دو نفره
۵	عنایت الله	#	-	۱۰۹۸	ثلث و نستعلیق ضعیف	محراب، سرو، تزئینی، گلدانی و زیر گلدان اسلیمی	-
۶	عالیه خانم	#	-	۱۰۹۹	ثلث و نستعلیق ضعیف	محراب، سرو، تزئینی و گلدان	
۷	محمدعلی و مهر علی	#	۴ بیت شعر	۱۱۲۰ ۱۲۲۸	ثلث و نستعلیق ضعیف	خط محراب ساده	سنگ دو نفره
۸	محمدخان قصاب	#	-	۱۱۳۰	نسخ ثلث خوش	فاقد تزینات، حفره	-
۹	استاد کمال سنگتراش	#	مصرع شعر	۱۰۹۹	ثلث خوش	محراب، اسلیمی و ترنج ساده	-

۱۰	حاجی محمدرضا	-	۱۱۲۶	نستعلیق ضعیف	محراب ساده و حفره کوچک	-
۱۱	محمدحسین	#	کل شیء... حسین بن علی	ثلث خوش نستعلیق ضعیف	محراب، سرو تزئینی	-
۱۲	حاجی شاه فضل الله	#	۷ بیت شعر کل شیء...	ثلث و نستعلیق ضعیف	محراب سوسنی	-
۱۳	حمیده خانم	#	-	نستعلیق ضعیف	سرو، کشکول، گلدان، با تزئینات گل و بوته اسلیمی	-
۱۴	محمد رحیم	#	بیت شعر عرفی	نستعلیق ضعیف	سرو با تزئینات اسلیمی، پرنده و حفره	مقداری فرسایش
۱۵	استاد قاسم	#	-	نسخ ضعیف	خط محراب	تخریب نیمه پایینی
۱۶	اسعید خواجه(یا سعیدخواجه (			نسخ ضعیف	خط محراب	-
۱۷	استاد خواجه محمد	#	کل شیء...	ثلث و نستعلیق ضعیف	محراب ساده	-
۱۸	شاه زاده خانم	#	-	نسخ و نستعلیق ضعیف	خط بالای محراب	-
۱۹	پری زاد خانم	-	-	نسخ ضعیف	محراب، سرو، گلدان و زیرگلدان، اسلیمی	-
۲۰	شهربانو خانم	-	-	نستعلیق ضعیف	خط محراب، دور تا دور سنگ اسلیمی	-
۲۱	محمد صادق	-	-	ثلث ضعیف	محراب، سرو، گلدان، زیرگلدان	مقداری شکستگی
۲۲	زین العابدین	-	-	ثلث ضعیف	محراب، سرو، گلدان، زیرگلدان	فرسوده و تخریب شده
۲۳	آقا محمد هادی	-	یا قاضی الحاجات	ثلث ضعیف	-	از وسط دو نیم شده

۲۴	محمد مهدی	-	-	۱۱...	-	محراب، ترنج، کیوتر، سرو با تزیینات اسلیمی و ختایی
۲۵	زین العابدین	#	کل شیء... مصرعی شعر	ندارد	نسخ ضعیف	محراب تزیینات نیمه کاره
۲۶	محمد سعید	-	-	صفرالمظ ر...	نسخ ضعیف	سرو ساده آسیب زیاد دیده
۲۷	(غیرقابل خوانش)	#	-	۱۱۰۱ (احتمالاً)	ثلث ضعیف	تزیینات احتمالی تخریب شده است تخریب و فرسایش
۲۸	(محو شده)	#	-	(محوشد ه)	-	سرو و گلدان ساده فرسایش زیاد
۲۹	تخریب شده	#	کل شیء... شده	تخریب شده	نسخ ضعیف	محراب و سرو بخشی تخریب و فرسوده
۳۰	فاقد نام	-	-	-	-	سرو و گلدان آسیب و فرسایش زیاد

پی‌نوشت‌ها

۱. در بسیاری از کتیبه‌های صفوی عدد هزاره حذف می‌شد. پس تاریخ ۱۱۰۱ است.
۲. مطلع غزل عرفی:
۳. عدد هزارگان و صدگان واضح است و یکان و دهکان آن احتمالاً ۲۰ است.
۴. عبارت سنه تکرار شده.
۵. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَ الْمُرْتَضَى عَلِيٍّ وَ الْبَتُولِ فَاطِمَةَ وَ السَّيِّدَيْنِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ صَلِّ عَلَى زَيْنِ الْعَبَادِ عَلِيِّ وَ الْبَاقِرِ مُحَمَّدٍ وَ الصَّادِقِ جَعْفَرٍ وَ الْكَائِمِ مُوسَى وَ الرِّضَا عَلِيِّ وَ التَّقِيِّ مُحَمَّدٍ وَ النَّقِيِّ عَلِيِّ وَ الزَّكِيِّ الْعَسْكَرِيِّ الْحَسَنِ وَ صَلِّ عَلَى الْمَهْدِيِّ الْهَادِي صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ»
۶. در این باره قدردان هنرمند خوش‌نویس جناب آقای خسرو خلیق هستم.

منابع

قرآن کریم

تقی‌الدین کاشی، محمد بن علی خلاصه / الاشعار و زبده / الافکار (بخش کاشان)، به کوشش عبدالعلی ادیب برومند و محمدحسین نصیری کهنمویی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۴.

حسین‌زاده ساداتی، جواد؛ نورعلی‌وند، حمزه؛ جاوری، محسن؛ منتظرظهوری، مجید؛ سهرابی‌نیا، احمد؛ سولتیشیاک، ارکادیوش، «فرهنگ سفال خاکستری و گورستان‌های هزاره دوم منطقه مرکزی ایران ارزیابی تاریخ‌گذاری‌های مطلق»، مجموعه مقالات عصر آهن در غرب ایران و مناطق هم‌جوار، جلد اول، تهران، پژوهشگاه میراث فرهنگی، ۴۲۱-۴۳۷، ۱۳۹۸.

- خامه‌یار، احمد، «مأخذ شناسی فارسی کتیبه‌ها و سنگ‌قبرهای اسلامی»، *آینه پژوهش* سال ۲۴، شماره ۵ و ۶، ۱۳۵-۱۴۶، ۱۳۹۲.
- خسرونژاد، پدرام، «سنگ‌های مزار از پنجره مردم‌شناسی هنر»، *کتاب ماه هنر*، شماره ۱، ۲۲-۲۵، ۱۳۷۷.
- رضایی، مریم، «بررسی مفاهیم و ترکیبات درخت سرو در سنگ مزارهای قبرستان دارالسلام شیراز»، *هنرهای تجسمی نقش‌مايه*، سال چهارم، شماره ۸، ۹۳-۱۰۰، ۱۳۹۰.
- رضوانی یزدلی، «نگاهی به سنگ‌نوشته‌های تاریخی یزدل»، *نامه کاشان*، به کوشش افشین عاطفی، کاشان، همگام با هستی، ۸۱-۹۰، ۱۳۹۱.
- راعی، حسین؛ محمدزاده، فیروزه؛ بیگلری، محسن، *نیاسرنامه*، تهران، ایران‌نگار، ۱۳۹۶.
- صفاران، الیاس؛ احمدپناه، ابوتراب؛ متولی، محمد، «بررسی نقش سرو در سنگ مزارات گورستان سفید چاه شهرستان بهشهر (استان مازندران)»، *دومین همایش ملی باستان‌شناسی ایران*، ۱-۱۹، ۱۳۹۴.
- ضرابی، عبدالرحیم، *تاریخ کاشان (مرآت القاسان)*، به انضمام یادداشت‌هایی از الهیار صالح، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- عاطفی، افشین؛ بزرگان کاشان، جلد دوم، کاشان: مرسل، ۱۳۸۹.
- عامری‌نیا، محمدباقر، عباسعلی فراهتی، «سهم آخوند کاشی در ترویج حکمت متعالیه»، *پژوهش‌نامه کاشان*، شماره ۷، ۲۴-۳۹، ۱۳۹۴.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن، *تاریخ قم* (۳۷۸ هجری)، ترجمه حسن بین علی قمی (۸۰۶ قمری)، تصحیح و تحشیه سید جلال‌الدین تهرانی، تهران، توس، ۱۳۶۱.
- کاظم‌پور، مهدی؛ محمدزاده، مهدی؛ شکرپور، شهریار، «تحلیل نمادشناسی نقوش سنگ مزارات اسلامی موزه شهر اهر»، *هنرهای تجسمی*، دوره ۲۵، شماره ۱، ۷۱-۸۶، ۱۳۹۹.
- مدرسی طباطبائی، سیدحسین، «کتابچه حالات و کیفیت بلده و بلوکات و مزارع دارالمؤمنین کاشان»، *قم‌نامه*، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۳۶۴.
- مشکاتی، نصرت‌الله، «نگاهی به باستان‌شناسی کاشان و بنای مشهور تاریخی میدان سنگ»، *هنر و مردم*، دوره ۵، شماره ۵۳-۵۴، ۷-۱۴، ۱۳۴۵.
- مشهدی نوش‌آبادی محمد، «آثار، اسناد و کتیبه‌های تاریخی برزک» *کاشان‌شناخت*، شماره ۸، ۳۰-۵۳، ۱۳۹۱.
-
- «بررسی کتیبه‌های توغ‌های عزاداری در ایران عصر صفوی»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، دوره ۶، شماره ۱۲، ۱۳۱-۱۵۵، ۱۳۸۹.
- مشهدی نوش‌آبادی، محمد؛ خداداد، محمد، «توغ‌های نفیس و تاریخی شهرستان‌های کاشان، آران و بیدگل و نطنز»، *پژوهش‌نامه کاشان (کاشان‌شناخت)*، شماره ۶، ۱۴۰-۱۸۲، ۱۳۹۴.
- مشهدی نوش‌آبادی محمد؛ غیاثیان، محمدرضا، «الواح زرین‌فام کاشان در اواخر سده نهم و نیمه اول سده دهم هجری»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، سال ۱۲، شماره ۳، ۱۰۷-۱۳۱، ۱۳۹۹.



Studying the Conditions of Neyshabour Endowments Supervision in the Qajar Era

Bahram Shayanazar¹

Graduate of History, University of Tehran

Rasoul Jafarian

Professor, Department of History, University of Tehran

Received: October, 16, 2017; Accepted: June, 8, 2021

(pp. 165-186)

Abstract

Endowment is considered as one of the confirming institutions in the history of Iran. Benefactor managed the maintenance of the endowment by appointing a trustee for the endowments. Also, in some cases, it uses a person as an observer (approving or informing) to take care of the work in charge. The structure of endowment supervision in the Qajar era can be divided into two periods; the first period which was mostly managed by the clergymen, local trustees and benefactors' relatives. And the second period was the time for lawfulness of endowment organization that its certain realization was expressed after constitutional in the 6th article of constitution in Sha'ban and also in the constitution amendment on Jumada al-Thani 19 th. During the study of 250 endowments related to Neyshabour in the Qajar era, we face 56 endowments in which the topics like supervisor (informational or ascertainment) and supervision of endowments are mentioned in the main text. From reviewing and comparing the text of these documents, we come to the conclusion that According to the provided text in each endowment, supervisors have three types of dependence on the benefactor; 10 Kinship relation between the supervisor and benefactor 20 Non-kinship relation between the supervisor and benefactor 3. Reliable people and local Trustees. Endowment supervision in Neyshabour community has mostly depended on the benefactor's desire and choice and he/she often has given it over to himself or his reliable relatives. Succession process and extinction assumption is among factors which won't stay away of the benefactor and usually the supervision was given over to scholars and local clergymen or from the beginning clergymen and local scholars supervised the endowments. Among other reliable people and local trustees were Sayyids who have supervised in some endowments.

Keywords: Endowment, supervisor, Supervision of Endowments, Neyshabur, Qajar.

1. Email of Author: b.j8982@gmail.com

بررسی وضعیت نظارت بر موقوفات نیشابور در دوره قاجاریه

بهرام شایان آذر^۱

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه تهران

رسول جعفریان

استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران

(از ص ۱۶۵ تا ص ۱۸۶)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸

علمی-پژوهشی

چکیده

وقف به عنوان یکی از نهادهای تأییدی در تاریخ ایران محسوب می‌شود. واقف با تعیین متولی بر موقوفات، حفظ و نگهداری از امور موقوفه را مدیریت می‌کرد و همچنین در مواردی برای مراقبت کارهای متولی از شخصی به عنوان ناظر (استصوابی یا اطلاعی) استفاده می‌کند. ساختار نظارت بر موقوفات در دوره قاجاریه را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. دوره اول که بیشتر تحت اداره روحانیون و معتمدین محلی و خویشاوندان واقفان بود، و دوره دوم قانون‌مند شدن اداره موقوفات بود که تحقق قطعی آن در بعد از مشروطه در ماده ۶ قانون شعبان ۱۳۲۸ و در متمم قانون ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۲۹ بیان شد. در بررسی ۲۵۰ وقف‌نامه وابسته به نیشابور در دوره قاجاریه، با ۵۶ وقف‌نامه مواجه هستیم که در آن صراحتاً بحث نظارت بر موقوفات در متن اصلی وقف‌نامه بیان شده است. از بررسی و مقایسه متن این اسناد به این نتیجه می‌رسیم که ناظرین بر موقوفات به‌طور کلی سه نوع وابستگی با واقف دارند؛ ۱. رابطه خویشاوندی و بطنی ناظر با واقف، ۲. رابطه غیرخویشاوندی ناظر با واقف، ۳. معتبرین و معتمدین محلی. بحث نظارت بر موقوفات در جامعه نیشابور بیشتر به میل و انتخاب واقف بستگی داشته است و عمدتاً آن را یا برای خود یا خویشاوندان مورد اعتماد خود واگذار کرده است، سیر جانشینی و فرض انقراض از نکاتی است که از چشم واقف دور نمی‌ماند و معمولاً در نهایت نظارت به علماء و روحانیون محلی واگذار می‌شد و یا اینکه از همان ابتدا روحانیون و علماء محلی ناظر بر موقوفات بودند. از جمله معتبرین و معتمدین محلی دیگر سادات بودند که در برخی وقف‌نامه‌ها نظارت بر ایشان مفوض شده است.

واژه‌های کلیدی: وقف، ناظر، نظارت بر موقوفات، نیشابور، دوره قاجاریه.

۱. مقدمه

سندی که حکایت از از وقفیت دارد و در آن نام موقوفه و واقف و محل و خصوصیات رقبات و چگونگی مصارف آنها و سیر جانشینی تولیت بیان گردد را «وقفنامه» گویند. (شهابی، تاریخچه وقف در اسلام: ۳). در دوره‌های مختلف شیوه‌نامه‌هایی برای نحوه نگارش اسناد قضایی بر اساس فقه اسلامی تألیف شده که در آن برای هر سند ساختار و ارکانی مشخص شده است، ارکان وقفنامه به شرح ذیل است؛

حداثق الوثائق که در کیفیت ترکیب قبالات و سجلات در اوایل سده ۸ ه. ق نگاشته شده است در باب چهارم، ارکان واقف، موقوف‌علیه، موقوف، و صیغه را برای وقف مشخص کرده است (خواری، «حداثق الوثائق»، مصحح: مصطفی گوهری فخرآباد، نامه بهارستان، ش: پانزدهم، ص ۹۴)، در رساله صیغ العقود که انواع صیغه‌های عقود و خطبه‌های مقدمه آنها آمده است در باب ششم ارکان وقف را ذیل سه عنوان واقف، موقوف، و موقوف علیه آورده است (قزوینی‌زنجانی، صیغ العقود و الایقات، مصحح: جواد بیات: ۱۶۰-۱۶۱). (برای تعریف این اصطلاحات بنگرید: جعفری‌لنگرودی، ترمینولوژی حقوق: ۴۱۲ و نیز برای دلالت دقیق کلمه وقف بر معنای مورد نظر بنگرید: ملک‌زاده، بررسی بیع و وقف از دیدگاه فقه: ۳۰).

ساختار نظام تشکیلات اوقاف در دوره قاجار را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. دوره اول که بیشتر تحت اداره روحانیون و معتمدین محلی بود، و دوره دوم قانون‌مند شدن اداره موقوفات بود که در سال ۱۲۷۱ وزارت وظایف و اوقاف تأسیس شد و این نخستین تلاش‌هایی بود که برای به کنترل درآوردن اوقاف صورت گرفت و تحقق قطعی آن در بعد از مشروطه در ماده ۶ قانون شعبان ۱۳۲۸ و در متمم قانون ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۲۹ بیان شد. (سجادی‌جزی، نظام نظارتی موقوفات در ایران: ۶۵-۷۸)، تاکید نگارنده بر نحوه نظارت موقوفات بر اساس متن وقفنامه‌های این دوره و پاسخ به این پرسش است: (وقفنامه‌های مورد استفاده در این پژوهش وابسته به اداره و امور خیریه شهرستان نیشابور است. نگارنده در استفاده از وقفنامه‌ها به شماره بایگانی اداره مذکور ارجاع داده است).

جایگاه ناظر در وقفنامه‌های حوزه نیشابور در دوره قاجاریه (۱۳۴۳-۱۲۱۰) چیست؟ و وظایف او کدام است؟

در بررسی ۲۵۰ وقفنامه وابسته به نیشابور در دوره قاجار، با ۵۶ وقفنامه مواجه شدیم که در آن صراحتاً بحث ناظر و نظارت بر موقوفات در متن اصلی وقفنامه بیان شده است، در ادامه پیش از پرداختن به سوال به نظارت و انواع آن، سابقه نظارت در قانون

و شرع، پیشینه نظارت بر موقوفات در جهان اسلام و ایران قبل و بعد از اسلام تا قبل از دوره قاجاریه خواهیم پرداخت.

۲. تعریف ناظر و انواع نظارت بر موقوفات

ناظر در لغت به معنی نگاه‌کننده است و در اصطلاح به شخصی گویند که عمل یا اعمال نماینده شخص یا اشخاصی را مورد توجه قرار داده و صحت و سقم آن عمل یا اعمال را به مقیاس معینی که معهود است می‌سنجد و برای این کار اختیار قانونی داشته باشد (جعفری‌لنگرودی، ترمینولوژی حقوق: ۷۰۶). امین موقوفه یا امین وقف هم از جمله صفاتی است در غالب این تعریف می‌توان قرار داد (محمدی، فرهنگ لغات و اصطلاحات وقف: ۹۶-۱۰۲).

الف: نظارت اطلاعی

آگاه شدن بر امور مربوط به موقوفه از عائدات و مصارف آن می‌باشد و بدین جهت متولی باید عملیات خود را به اطلاع ناظر برساند ولی لازم نیست که در امور موقوفه با او شور نماید و تصمیم مشترک اتخاذ کنند، و هرگاه ناظر امری را که متولی انجام داده است بر خلاف ترتیب معینه در وقف‌نامه بداند، می‌تواند آن را اعلام دارد و در صورتی که متولی تسلیم نگردد، ناظر می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و متولی را وادار به متابعت از مندرجات وقف‌نامه نماید و هرگاه خسارتی از عمل متولی متوجه موقوفه یا موقوفه علیه گردیده متولی مسئول آن خواهد بود.

ب: نظارت استصوابی

اظهار نظر در امور مربوط به موقوفه قبل از انجام آن می‌باشد، بنابراین در صورتی که موقوفه ناظر استصوابی داشته باشد، متولی باید قبل از اقدام به هر عملی در امور موقوفه جلب نظر ناظر را بنماید و در صورت موافقت و تصویب ناظر، متولی آن را انجام خواهد داد و متولی بدون تصویب ناظر نمی‌تواند اقدام به امری بنماید. ناظر استصوابی مانند متولی است و در اخذ کلیه تصمیمات با متولی شریک خواهد بود ولی اجرای آن تصمیمات منحصر با متولی می‌باشد (ملک‌زاده، بررسی بیع وقت از دیدگاه فقه و حقوق: ۲۱۴-۲۱۵).

اختیار تعیین ناظر همانا از اراده واقف ناشی شده و همان‌طور که ملک خود را وقف می‌کند در حین جاری نمودن صیغه وقف اجازه دارد تا ناظر را تعیین نماید، ماده ۲ قانون اوقاف مصوب سال ۱۳۱۳ تصریح می‌کند که سازمان اوقاف به موقوفات عامه نظارت می‌کند (ریاحی سامانی، وقف و سیر تحولات قانونگذاری در موقوفات: ۱۲۱-۱۲۲). ولی تا قبل از جنبه قانونی پیدا کردن، نظارت بر موقوفات، عمدتاً توسط معتبرین و معتمدین محلی و

یا وابستگان مورد اعتماد واقف صورت گرفته است، در مواردی هم زمانی که موقوفات فاقد ناظر باشد و موقوفه مورد خیانت متولی قرار گیرد حاکم شرع می‌باید برای امر تولیت ضمّ امین نماید. (حجازیان، فرهنگ وقف در اسلام: ۱۱۲-۱۳۱)، اگر چه در مواردی هم در صورتی که موقوفه ناظر نداشته باشد و متولی شاکی از دخالت دیگران در امور مربوط به موقوفه است از حاکم شرع تقاضای نصب ناظر بر موقوفه را کرده است (رضایی، پنجاه و یک عریضه و حکم شرعی از علمای دوره قاجار درباره امور جاری موقوفات: ۱۴۰-۱۴۱).

۳. پیشینه نظارت بر موقوفات

۳-۱. تعریف وقف و نظارت بر موقوفات از نظر فقهای امامیه

مسأله نظارت در فقه، از آغاز مورد توجه بوده و آراء مختلفی در باره آن مطرح شده است. شیخ طوسی (۴۶۰م) می‌فرماید: الوقف تحبیس الاصل و تسبیل، یعنی نگه داشتن اصل ملک و جاری ساختن منفعت است. تحبیس از ماده حبس به معنی سلب آزادی، واضح است که با وقف شدن ملک، آزادی نقل و انتقال از آن گرفته می‌شود و تسبیل در راه خدا آزاد گذاردن است. ایشان درباره نظارت در وقف می‌گوید: اگر نظارت بر وقف به اطلاق واگذار شده و معین نباشد دو نظر وجود دارد:

الف: حق نظارت از آن حاکم است، زیرا مال از ملک مالک خارج شده و در ملک خداوند وارد شده است

ب: حق نظارت از آن موقوف علیهم است، چون مال به ملکیت آنها انتقال یافته است (جناتی، بررسی وقف: ۳۴-۴۳).

وقف از نظر محقق حلی (۷۶۷م) عقدی است که ثمره آن حبس اصل و رها کردن منفعت است. ایشان اعلام داشته‌اند که در مورد نظارت بر وقف سه نظر مطرح است:

الف: حق نظارت برای واقف است، زیرا تا زمانی که این حق را برای دیگران قرار نداده باشد برای او باقی خواهد ماند. این نظر را با حتمال بیان کرده است: محدود بودن موقوف علیهم، ولایت وقف از آن ایشان است و در غیر این صورت از آن حاکم است

ب: این حق متعلق به موقوف علیهم است زیرا منفعت موقوفه متعلق به آنان است.

ج: حق نظارت برای حاکم است (محقق حلی، شرایع الاسلام: ۲۴۵/۳)

شهید ثانی (۹۶۵م) در شرح لعمه بیان داشته است که در وقف عام حق نظارت از آن حاکم است و در وقف خاص با موقوف علیهم است (شهید ثانی، شرح لمعه: ۱۷۷/۳) چنان‌که برخی هم، حق نظارت را بر فرض مسئله با موقوف علیهم دانسته‌اند (طباطبایی، ریاض المسائل:

۱۹۳/۱) مرحوم سید کاظم یزدی حق نظارت در وقف عام و خاص را با حاکم دانسته اند مگر در برخی موقوفات مانند وقف درخت و چاه آب و نظایر این که برای استفاده عابرین نیازی به اذن حاکم یا غیر حاکم نیست (عروه الوثقی: ۲/۲۷۷؛ و برای برخی دیدگاه های دیگر بنگرید: امام خمینی، تحریر الوسیله: ۲/۷۵).

۲-۳. اوقاف و ناظر وقف

۱-۲-۳. جهان اسلام

در فقه اسلامی وقف جایگاه جدی و قابل توجهی داشته و تحت نظارت آیاتی از قرآن است که برای امور خیر، پاداش جدی در آخرت وعده داده شده است (آل عمران ۹۲، المزمّل ۲۰، البقره، ۷۷) روایات ائمه اطهار (ع) نیز تأکید مجدد بر این امر کرده است (سپنتا، تاریخچه اوقاف اصفهان: الف مقدمه)

توجه مردم به وقف و گسترش آن، موجب شد که برای اداره امور موقوفات تشکیلات منظمی به وجود آید. در اوایل موقوفات توسط خود واقفان و یا متولیان اداره می شد و دولت ها دخالتی در اداره وقف نداشتند، ولی کثرت موقوفه ها و تطور حیات اجتماعی در جوامع اسلامی، دخالت دولت ها و تأسیس اداره های اوقاف را الزامی کرد. در ابتدا قضات بر موقوفات نظارت داشتند و متولیان را به محاسبه و محاکمه می کشاندند و در صورت تقصیر و یا تهاون در نگهداری اعیان وقف، آنان را منع، و احیاناً تأدیب می کردند (ریاحی سامانی، وقف و سیر تحولات قانونگذاری در موقوفات: ۲۴).

نخستین مورد نظارت بر وقف، مربوط به قاضی مصر (توبه بن نمر) به روزگار هشام بن عبدالملک مروان (۱۰۵-۱۲۵ ه.ق) است که اوقافی را که در تصرف صاحبان اوصیای آنان قرار داشت را تحت تصرف خویش گرفت تا از منحرف شدن جلوگیری کند (کندی، الولاة و کتاب القضاء، محقق: گست، روفن: ۳۴۶).

در قرون بعد، منصب دیوانی با وظیفه نظارت بر اموال موقوفه شکل گرفت و اداره موقوفات در اختیار کسی بود که «صدرالوقف» نامیده می شد (سلیمی فر، وقف بستر ساز توسعه اسلامی: ۱۱۳/۲).

از زمان طائع عباسی (۳۶۳-۳۸۱ ه.ق) هم فرمانی با مضمون نظارت بر اوقاف برای ابواحمد حسین بن موسی علوی که نگارنده آن ابواسحاق صابی بوده آمده است (صبح الاعشی، جزء ۱۰: ۲۴۷-۲۵۴؛ و ترجمه همان در: استادولی، «فرمان نظارت بر اوقاف»، ۳۳-۳۷).

۲-۲-۳. اوقاف و ناظر وقف در تاریخ ایران

تاریخچه وقف به پیش از ظهور اسلام باز می‌گردد. این عنوان پیش از اسلام بین همه ادیان در غرب و شرق متداول بوده و اداره معبدها، صومعه‌ها، آتشکده‌ها، زندگی اسقف‌ها، موبدان، و کاهنان از منافع موقوفات بوده است (انصاف‌پور، تاریخ زندگی اقتصادی روستاییان و طبقات اجتماعی ایران ...: ۳۳/۱، و بنگرید: شهابی، اوقاف در ایران: ۲۶۵/۲).

در مذهب زرتشتی هر کس وظیفه دارد یک دهم درآمد خود را صرف دادووش و خیرات و کمک به مستمندان کند. همچنین بسیاری از افراد نیکوکار زرتشتی قبل از مرگ تمام یا قسمتی از دارایی خود را از قبیل: زمین، باغ، آب و خانه وقف مراسم گهنبار و خیرات و دادووش و کمک به فقرا و هم‌کیشان خود می‌کنند (ریاحی‌سامانی، وقف و سیر تحولات قانون‌گذاری در موقوفات: ۱۳). حمزه اصفهانی هم موردی از وقف در دوره ساسانی بیان کرده است (تاریخ پیامبران و شاهان، مترجم: جعفر شعار: ۵۱). در این باره پژوهشهای مستقلی هم در دست است.

قدیمی‌ترین شیء وقفی که در مشهد وقف شده و وقفیتش مسلم است یک تکه از یک کتاب عربی است در زمینه کلام به سال ۳۷۱ هجری کسی آن را وقف کرده بود و پشتش هم بیتی در لعن نوشته است. این نوشته همراه کتاب‌های دیگر لای دیوار پیدا شد که در زمان حمله ازبک‌ها کتاب‌هایی را مخفی کرده بودند، چهل سال پیش موقع تعمیر کردن دیوار را که برداشتند این کتاب‌ها و کاغذها را یافتند (افشار، ارتباط وقف و تاریخ: ۶۴-۷۱).

از دوره طاهریان، موقوفاتی از عبدالله بن طاهر در نیشابور به مصرف توسعه مدارس و علوم و پیش‌برد اهداف زراعی می‌رسید (زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران: ۱۰۱-۱۰۲). اطلاعات بیشتری در این باره نداریم. در دوره سامانیان در نیمه دوم قرن چهارم تشکیلات اداری به نام «دیوان اوقاف» به وجود آمد که به کار مساجد و اراضی و موقوفات رسیدگی می‌کرد (نرشخی، تاریخ بخارا، مصحح: مدرس رضوی: ۳۱).

از طرفی چون مهم‌ترین منبع درآمد در این روزگار زمین کشاورزی بوده است و رقبات، موقوفه را تشکیل می‌داده لذا موقوفات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است (بهروان، وقف در جامعه اسلامی ایران: ۷۹-۱۰۷، برای وقف برای مدرسه در آن دوره بنگرید: کسائی، مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن: ۷۵).

با این حساب در زمان سامانیان و آل بویه مراکز دولتی برای رسیدگی به امور وقف وجود داشته است. در این دوره در هر یک از جوامع بزرگ، کتابخانه‌ای موجود بود که کتاب آنها از راه وقف به دست می‌آمد، و مخصوصاً پادشاهان را به جمع کتب و تشکیل

کتابخانه‌های بزرگ و ولع شدید بود. چنانچه در بغداد، ری، بخارا و غیره خلفا و پادشاهان بویی و سامانی کتابخانه‌های عظیم داشتند. بسیاری از این موقوفات طی یک دوره زمانی از بین می‌رفت (بنگرید: صفا، تاریخ ادبیات در ایران: ۲۶۰).

اما شواهدی هم نیز از نظارت حکومت بر امور موقوفات وجود دارد، نظارت کلی بر عهده وزیر یا رئیس دیوان اعلاء بود اما نظارت بی‌واسطه ظاهراً بر عهده قاضی الممالک بوده است. گمان می‌رود متولّی موقوفه یا موقوفات بزرگ را حتی اگر نامش در وقف‌نامه ذکر شده بود دولت منصوب و حکم انتصاب او را صادر می‌کرد. این متولی معمولاً از قضات یا یکی از اعضای طبقات مذهبی بود. به عنوان نمونه می‌توان به «تولیت نیابت دیوان اوقاف گرگان» اشاره کرد (منتجب‌الدین بدیع، عتبه الکتبه، مصحح: قزوینی: ۵۲).

میزان نظارت دیوان اوقاف الممالک بر موقوفات مخصوصاً با توجه به اوقاف محلی روشن نیست، شیوه‌ها متفاوت بود. ظاهراً قاضی القضاات محلی به‌طور معمول از طرف قاضی الممالک منصوب می‌شد و تصدی اوقاف را بر عهده داشت اما نظارت کلی اوقاف محلی مانند بسیاری دیگر از امور مدیرتی به حکام محلی یا مقطع تفویض می‌شود (لمبتون، وقف در ایران، مترجم: احمد نمایی: ۸۱ نیز بنگرید: عتبه الکتبه: ۲۱-۲۴).

علاوه بر این نظامیه‌های خواجه نظام الملک وزیر آلبارسلان و ملک‌شاه سلجوقی است که دارای اهمیت بسیار زیادی است. برخی سلاطین فرمان‌های ویژه‌ای برای نگهداری از این مدارس صادر کرده‌اند شواهدی که از دیوان مراسلات سنجر است نشان می‌دهد که حکومت مرکزی بر امور موقوفات نظارت داشته است و سعی در انتخاب متولیان امین داشته است که به عنوان مثال می‌توان به فرمان تدریس نظامیه نیشابور و نظارت در موقوفات آن اشاره کرد. «... مدرسه نظامیه که مشهورترین مدارس جهان و عزیزترین بقاع طلبه علم است بمحی‌الدین سپردن و منصب تدریس که اشرف المناصب است بوی ارزانی داشتن و مصالح فقهاء و مدرسه و اوقاف و ترتیب هرچه بدان مضافست و منسوب در عهده علم و عفت و دیانت او کردن...» (عتبه الکتبه: ۸).

در دوران حکومت خوارزمشاهیان شرایط حاکم بر اوقاف احتمالاً شباهت بسیاری با شرایط حاکم در زمان سلجوقیان داشت. در منشوری که به نام قاضی القضاات خلف الملکی تصدی او بر املاک وقفی که در تصرف معتمدان او بود و تولیت اوقاف مساجد و مدارس که زیر نظر قاضیان پیش از او اداره می‌شد تمديد شد و به درخواست او حسابدار دیوان که مسئول رسیدگی به حساب‌های اوقاف بود برکنار شد و تمام امور مربوط به مدیریت

اوقاف، توسعه و نگهداری آن از دسترس کسانی که ممکن بود آن را حیف و میل کنند به او تفویض شد. (التوسل الی الترسل، مصحح: بهمن یار: ۵۱-۵۴؛ ۸۶-۸۹).

با هجوم مغولان به ایران بسیاری از موقوفات تصاحب و ویران شد. شکی نیست که در عهد نخستین ایلخانان بت پرست مقدار بسیاری از اموال وقف را فاتحان تصاحب کردند. اگرچه در مقابل خواجه نصیرالدین توسی مشاور و سررشته دار همه امور در دستگاه هولاکو و جانشین وی آباقا خان مسئولیت ریاست و نظارت بر کل موقوفات قلمرو وسیع آنان را برعهده گرفت و برای ترمیم ویرانی ها و تأمین زندگی متولیان کوشش فراوان کرد (غنیمه، تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی، مترجم: کسائی: ۲۱۳).

در دوران ایلخانان مسلمان، از غازان خان به بعد بسیاری از اراضی جز املاک موقوفه گشت ولی اموال وقفی زیادی نیز کماکان در تصرف متغلبان - یعنی غاصبان، متجاوزان که از بزرگان چادرنشین مغول و ترک بودند - باقی ماند (راوندی، تاریخ اجتماعی ایران: ۸۷۰). در این دوره برای امور مالی گروهی به عنوان مستوفی مشغول کار بوده اند. این صاحب منصبان، همان طور که علاء تبریزی و عبدالله گزارش می دهد، موظف بودند چندین دفتر تنظیم کنند، اما جزئیات تنظیم این دفاتر معلوم نیست. قسمت های مخصوص برای پرداخت مواجب و رسیدگی به امور اقطاع و بازرگانان و امور اوقاف وجود داشته است. بدیهی است که بخش اخیر تنها در دوران زمامداری فرمانروایان مسلمان موجود بوده است (اشپولر، تاریخ مغول در ایران: حکومت و فرهنگ دوره ایلخانیان، ترجمه: میرآفتاب: ۲۷۹). یکی از مهم ترین موقوفات قرن هفتم توسط رشیدالدین فضل الله تأسیس شد. وی وزیر غازان خان و سلطان محمد خدابنده بود که مسجد و مدرسه ای را بنا نهاد که ربع رشیدی نامیده می شد (بنگرید: بروشکی، بررسی روش اداری و آموزشی ربع رشیدی: ۷۰)، از جمله وقف نامه های دیگری که از این دوره باقی مانده است و می توان از نظر مبحث نظارت به آن پرداخت:

۱. وقف نامه سه دیه کاشان به تاریخ ۱۵ رمضان ۷۰۳ هجری است. این وقف نامه ناظر و نظارت ندارد (افشار، وقف نامه سه دیه کاشان، فرهنگ ایران زمین، شماره ۴)

۲. وقف نامه دهنمک به تاریخ رمضان ۷۰۴ هجری است این وقف نامه ناظر و نظارت ندارد (اردکانی، وقف نامه دهنمک، فرهنگ ایران زمین، شماره ۴)

۳. وقف نامه جامع الخیرات به تاریخ ۷۴۷ هجری است. ناظر و نظارت آن با قاضی القضاات و نقیب النقباء است (افشار، دانش پژوه، وقف نامه جامع الخیرات، فرهنگ ایران زمین، شماره ۹).

موقوفاتی هم توسط جهان‌شاه قراقویونو و دشمن او اوزون حسن آق‌قویونلو در تبریز اواخر قرن نهم هجری به وجود آمد که موقوفه منصوب به جهان‌شاه در تبریز و اوزون حسن در شیراز است. در گزارشی که از اسناد وقف (مرکز اسناد فرایبورگ) منتشر شده است در سندی به تاریخ ۲۷ شوال ۸۷۳ منصوب به فرمان حسن‌علی قراقویونلو آمده است. «... که چون قریه و بساتین مزبوره از مفروضات قدیم است و هرگز داخل حوزه ممالک نبوده آن را به قانون مستمره به موجب نشان علی‌حده که در باب معافیت و مسلمیت آن قلمی شده، مستمر دانند و همچنین حضرات عالیات، صدور، قضات و نظار و عاملان و مشرفان و متصدیان از متولی آن چوم مصرفی معین غیر تدریس آن روضه مقدسه ندارد طلب محاسبه نمایند و مشرف بر آن نگمارند و به هیچ نوع از انواع تناقص و مطالبات پیرامون این خیر جاری نگردد» (مدرسی طباطبایی، وقف‌نامه‌ای از ترکمانان قراقویونلو، فرهنگ ایران زمین، شماره ۲۰: ۲۴۵-۲۶۵).

تیمور در اثری به نام تزوکات تیموری که منسوب به اوست مکرراً به امر وقف اشاره کرده است. «[برای] رواج دین مبین چنین کردم که یکی از سادات ذی قدر را به صدارت اهل اسلام مقرر کردم که ضبط اوقاف نماید و متولیان تعیین کند» (حسینی‌تربتی، تزوکات تیموری: ۱۷۶) و از جمله موارد دیگر موقوفات برای مشایخ و اکابر دین موقوفات برای روضه‌خوانی اشاره کرد (تزوکات تیموری: ۳۵۷). مقام صدر در این دوره از عالی‌ترین مقامات روحانی بود و اداره اmlak متبرکه در دست آنان قرار داشت، که به اداره مرکزی آن «دیوان الصّداره» گفته می‌شد. در نظام تشکیلاتی این دوره شیخ الاسلام وظیفه نظارت بر قضایان ولایات و متولیان امور موقوفات را برعهده داشت (بوسه، پژوهشی در تشکیلات دیوانی اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق‌قویونلو و قراقویونلو و صفوی، مترجم: وهرام: ۱۸۶-۱۸۷). وقف در دوره جانشینان تیمور و خاندان تیموری هم ادامه داشت که برای نمونه می‌توان به وقف‌نامه مسجد گوهرشاد اشاره کرد. به صورت بررسی موردی نظارت در این وقف‌نامه آمده است «صدور عظام و وزرای کفایت انجام مدخل نمایند و رسم الصّداره و رسم الکفایه و حقّ التولّیه و محصلانه و ضابطانه بگیرند ... و به هیچ وجه من الوجوه من القلیل و الکثیر در اوقاف مذکور مداخله نمایند» (انزایی‌نژاد، بیست وقف‌نامه از خراسان: ۱۱-۱۴).

اگر چه مقام صدر در دوره شاهرخ تیموری امور موقوفات را برعهده داشت. جریان وقف کردن به صورت خاص فقط در خاندان تیموری باقی نماند و می‌توان به موقوفات امیر علی‌شیر نوایی هم اشاره کرد که تعداد ۳۰۷ مورد گزارش شده است (خواندمیر، حبیب السیر: ۶۹۳/۳) پیشرفت روزافزون در امر وقف در دوره تیموری ادامه داشت و در مناطقی

مانند خراسان، عراق و فارس و پس از ایشان در دوره صفویه موقوفات در ایران به منتهای درجه وسعت خود رسید. و قسمتی مهمی از املاک وسیع موقوفه آستان قدس از این دوره باقی مانده است (شهابی، تاریخچه وقف در اسلام: ۶).

اصولاً صفویه بسیار از املاک خود را وقف مقاصد خیریه به خصوص وقف بقاع متبرکه شیعه و از همه بالاتر آستانه امام رضا (ع) و خواهرش در قم کردند. بعضی از این املاک وقفی موقوفاتی بودند که به خاندان صفویه پیش از آن که به سلطنت برسد تعلق داشت. شاید بتوان گفت در زمان شاه عباس اول بیش از هر دوره دیگری به عده املاک موقوفه اضافه شد (لمبتون، مالک و زارع در ایران، مترجم: امیری: ۲۳۲).

نظارت بر موقوفات در عهد صفویه مورد اهتمام زمام داران بوده است. صدر در عصر آغازین خود به عنوان فقیهی که به طور طبیعی حکم مرجع تقلید رسمی شهر داشته، مطرح بوده است اما به مرور با افزایش کارهای اداری و حکومتی و به خصوص رسیدگی به امور موقوفات و قضا ارزش اجتماعی او در حد یک مقام رسمی درباری تنزل یافت (جعفریان، مشاغل اداری علماء در دوره صفویه: ۱۲۰-۱۴۵). مهم ترین وظیفه صدر اداره بخش موقوفات و نظارت بر امر قضا است. در بخش موقوفات مسئولیت اصلی از آن صدر بوده و به لحاظ اهمیت وقف و اینکه موقوفات منبع درآمد مهمی برای اداره مساجد و مدارس و دیگر بقاع متبرکه بوده است خود به خود مسئولیت های دیگری را نیز برای صدر به همراه داشت (بنگرید: جعفریان، صفویه در عرصه فرهنگ، دین، سیاست: ۲۰۱). از تفاوت های بحث وقف در دوره افشاریه این است که اقداماتی برای ضبط موقوفات در دیوان توسط نادرشاه انجام شد و اینگونه موقوفات که همیشه در طول تاریخ موجب کاهش هزینه دولت ها در امور مذهبی، اجتماعی، و آموزشی بوده است. البته در دوره جانشینان نادر (علی شاه) تلاش هایی در جهت جبران مظلومی که توسط فرامین نادرشاه بر موقوفات وارد شده بود، انجام شد. و از مهم ترین اسناد این دوره می توان به طومار علی شاه اشاره کرد (سوزنچی کاشانی، تأثیر سیاست های وقفی نادرشاه و علی شاه افشار بر کاهش یا رشد موقوفات آستان قدس رضوی: ۸۰-۹۸) کریم خان زند هم قدم هایی برای رونق بخشیدن به موقوفات برداشت، و وزیری « بالانفراذ و الاستقلال » جهت احیای اوقاف تعیین نمود (الگار، دین و دولت در ایران، نقش عالمان در دوره قاجار: ۶۴).

۳-۲-۳. اوقاف و ناظر وقف در دوره قاجاریه

وضع اوقاف در دوره قاجاریه، همچنان در هم آشفته بود. در دوره سپهسالار، ضمن یک رشته قدم های اصلاحی در راه بهبود اوقاف، گفت گوهایی شده و آنچه به تحقیق پیوسته،

املاک موقوفه اغلب جزو املاک مردم شده و در آن بیع و شراء می‌شود (ریاحی‌سامانی، وقف و سیر تحولات قانون‌گذاری در موقوفات: ۳۳).

ساختار نظام تشکیلات اوقاف در دوره قاجاریه را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد. دوره اول که بیشتر تحت اداره روحانیون و معتمدین محلی بود، و دوره دوم قانون‌مند شدن اداره موقوفات بود که در سال ۱۲۷۱ وزارت وظایف و اوقاف تأسیس شد و این نخستین تلاش‌هایی بود که برای به کنترل درآوردن اوقاف صورت گرفت جدی‌تر شدن این حرکت را در سال ۱۲۷۹ روزنامه علیّه ایران اعلام کرد که تمام کسانی که متولّی اوقاف‌اند چه در مناطق نزدیک به پایتخت و چه در نواحی دور از آن باید صورت‌حساب‌هایشان را که به تأیید مجتهدی رسیده است به وزارت وظایف و اوقاف ارسال دارند. هرکس از انجام این کار خودداری کند از مقام خود برکنار خواهد شد ولی با این همه تحقق قطعی آن در بعد از مشروطه در ماده ۶ قانون شعبان ۱۳۲۸ و در متمم قانون ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۲۹ بیان شد (شم ۵۳۵، ۱۷ رجب ۱۲۷۹؛ لمتون «وقف در ایران»، مترجم: احمد نمایی: ۷۷-۹۵).

در این پژوهش تأکید بر بررسی متن اصلی وقف‌نامه‌هایی است که در آن به صراحت در مورد نظارت بر موقوفات سخن گفته است. پس از بررسی ۲۵۰ وقف‌نامه دوره قاجار وابسته به اداره اوقاف و امور خیریه شهرستان نیشابور، نگارنده از بین این تعداد وقف‌نامه، ۵۶ مورد را دارای ناظر یافت و بر اساس متن مندرج در هر وقف‌نامه، نظارت در وقف‌نامه‌های مورد پژوهش را به‌طور کلی در سه نوع دسته‌بندی کرده و مورد ارزیابی قرار داده است که در ادامه به معرفی هر نوع و توضیحات و جزئیات آن پرداخته می‌شود.

از نکات قابل توجه و مهم در وقف‌نامه‌های مورد پژوهش توجه به سیر جانشینی نظارت و فرض انقراض ناظر و همچنین حق النظاره است که عموماً ذکر آن را در متن وقف‌نامه‌ها شاهد هستیم. لذا نگارنده ضمن ارائه نمونه تعداد معدودی متن مربوط نظارت هر بخش، در پایان صورت کلی وقف‌نامه‌های مورد پژوهش را در قالب جدول پیوست شماره ۱: ساختار محتوای نظارت بر موقوفات آورده است.

۳-۲-۴. رابطه خویشاوندی و بطنی ناظر با واقف

در مجموع از بین ۵۶ مورد، ۳۶ وقف‌نامه مربوط به نظارت‌های می‌شود که با واقف نسبت مستقیم و خویشاوندی دارد؛

الف: نظارت تعدادی از موقوفات با خود واقف است (اسناد س ۳۲، ش ۹، ش ۱۴، ط ۵، غ

ب: برخی از نظارت بر موقوفات بر عهده برادر واقف است (اسناد الف ۲۸، ج ۱۳، ج ۱۴، ح ۸۱/۱، ق ۵، ع ۵۱، م ۱۴، ۵۳۲)

ج: نوع سوم از این بخش تفویض نظارت به فرزندان واقف می‌باشد که بیشترین سهم را در این بخش به خود اختصاص داده است که چهار مورد فرزندان مونث واقف را در بر میگیرد (اسناد ح ۲۳۸، غ ۱۲، م ۵۶، م ۸۷) و ۱۰ مورد مربوط به فرزندان مذکر است (اسناد ح ۶۹، ص ۱۴، ع ۴، ع ۲۱۰، م ۱۳، م ۱۴، م ۷۳، م ۸۵، م ۱۵۳، م ۲۲۲، م ۴۳۳)

د: نوع دیگری از این بخش تحت عنوان خویشاوندی متنوع و پراکنده است که شامل هفت مورد است. نگارنده برای نظارت‌های خویشاوندی متنوع از عنوان «سایر موارد» در نمودار استفاده کرده است (اسناد خ ۴۶، ز ۲۷، ع ۳۷، ع ۴۷، ق ۳، ق ۱/۵، م ۹۵).

در وقف‌نامه س ۳۲ (نمونه نظارت واقف) آمده است:

«... و تولیت یک ربع را واقفه واگذار و مفوض کرد به خیر الحاج حاجی محمدحسن صومعگی و نظارت مادام الحیات با خود واقفه است و بعد از فوت متولی تولیت متعلق است به عصمت‌پناه گزل خانم صبیّه واقفه و بعد به اکبر ذکور اولاد آن نسل بعد نسل و هرگاه اولاد ذکور نباشد متعلق است به اکبر اولاد اناث و بعد از آن به اولاد ذکور از اناث و هرگاه اولاد متولی ذکوراً کان ام اناثاً منقرض شود تولیت متعلق است به اصلح عالم قریه صومعه و نظارت در متولی ثانی که گزل خانم باشد با صبیّه دیگر واقفه است که مسمات است به لیلا خانم نسل بعد نسل و بطناً بعد بطن. و صیغه وقف جاری شد و ملک به تصرف وقف داده شده و متولی هم تصرف شرعی نمود...»

در وقف‌نامه ح ۸۱/۱ (نمونه نظارت برادر واقف) آمده است:

«... که همه ساله منافع ملک مزبور را بعد از وضع مالیات دیوانی و چاه جویی و لای روبی و مخارج زراعتی و یک عشر حق التّولیّه و نیم عشر حق النّظاره در مصرف تعزیه‌داری خامس آل عبا علیه السّلام کیف شاء و اراد صرف و خرج نماید. و تولیت مادام العمر به خود واقف و بعد به اولاد ارشد ذکور او بطناً بعد بطن و عقباً بعد عقب مفوض خواهد بود که همه ساله به شرایط وقف عمل نمایند و منافع را به موقوف علیه برساند و نظارت مراتب مسطوره مفوض نمود به اخوی خود توفیق آثار کربلایی حسن که به اطلاع او صرف و خرج وقف شود و بعد نظارت مفوض است به اکبر اولاد ذکور ناظر مزبور که به شرایط مزبور عمل نماید...»

در وقف‌نامه م ۱۳ (نمونه نظارت فرزند پسر واقف) آمده است:

«... و تولیت مادام الحیات به خود واقف و بعد از آن به اکبر و ارشد اولاد ذکور خود آقا محمد جواد مفوض نمود و نظارت مراتب مسطوره به عالی حضرت ملا محمد رضا ولد دیگر او مفوض خواهد بود که بطناً بعد بطن و عقباً بعد عقب ما توالدوا و تناسلوا تولیت و نظارت به اکبر و اصلح اولاد ذکور خواهد بود که بتواند از عهده آبادی وقف برآید و به موقوف علیه برساند و هرگاه اولاد ذکور منقرض شد تولیت و نظارت به اولاد اناث خواهد بود و در صورت انقراض ایشان تولیت و نظارت به اقربا و ذوالارحام که اقرب به ارث می‌باشند مفوض خواهد بود بعد از ایشان به اعلم علمای بلدة نشابور...»

در وقفنامه م ۸۷ (نمونه نظارت دختر واقف) آمده است:

«...این املاک را بعد از وضع مالیات و عوارض دیوانی و چاه جویی قنوا و یک خمس حق التولیه و حق النظاره ما بقی دیگر را آنچه از منافع عین موقوفه باقی بماند در مصرف تعزیه‌داری خامس آل عبا و نور دیده فاطمه زهرا در ماه محرم و صفر و ماه مبارک رمضان مصروف دارند واقف را به دعای خیری یادآوری نمایند و تولیت مادام الحیو با خود واقف و بعد از ایشان تولیت با همشیره زاده‌اش عزت آثار آقا محمدحسن و نظارت با صبیّه واقف عصمت پناه شهربانو خانم است ما توالدوا و تناسلوا و تعاقبوا نسلأ بعد نسل و بطناً بعد بطن مقدم الذکور علی الاناث و الاکبر علی الاصغر...».

در وقفنامه ع ۳۷ (نمونه نظارت خویشاوندی متنوع) آمده است:

«...و نظارت با شوهر مسماه مزبور، حاجی جعفر است. و بعد فوت مسمات تولیت با اکبر اولاد ذکور مسمات مزبورهاست بطناً بعد بطن و نظارت ایضاً بعد فوت ناظر با اولاد مسمات است و بعد از انقراض اولاد ذکور اکبر اولاد اناث مسمات مزبوره متولی و ناظر خواهد بود و هرگاه اولاد اناث هم منقرض باشد متولی و ناظر آخری هرکس را که صلاح بداند متولی و ناظر قرار بدهد...»

در وقفنامه ز ۲۷ (نمونه نظارت خویشاوندی متنوع) آمده است:

«...و نظارت آن با کربلائی رحمن و حسن ولدان عم واقف است که باید باستحضاری و نظارت ایشان صرف و خرج نماید و تولیت و نظارت بعد از ایشان با اولاد متولی و ناظرین است بر تقدیر صلاحیت و تقوی و بر تقدیر عدم صلاحیت هر یک از تولیت و نظارت با اعلم و اورع و اتقای اهل قریه خرو علیا خواهد [بود؟] و بر تقدیر انقراض اولاد ایضاً با اعلم و اورع و اتقای اهل قریه خواهد بود...»



نمودار تفکیک درصدی نسبت ناظر با واقف در رابطه خویشاوندی و بطنی

۳-۲-۵. رابطه غیر خویشاوندی ناظر با واقف

در این نوع از تقسیم‌بندی که مد نظر نگارنده است نظارت هشت مورد به صورت مستقیم به عالمان محلی مفوض شده است (اسناد ح ۶۷، س ۱۹، ر ۱/۵، ص ۱۲، ز ۴۲، ک ۱۲، ه ۹). علاوه

بر این شاهد نظارت سادات هستیم که در سه وقفنامه به واگذاری نظارت به ایشان اشاره شده است (اسناد ب ۲، ع ۲/۱، غ ۷).

به عنوان مثال در سند ص ۱۲ (نمونه نظارت علما و روحانیون) اینگونه بیان شده است: «...آنچه همه ساله از حاصل و عایدات و منافع [مجارى آب] عاید شود بعد از وضع مخارجات لازمه و تنقیه قنات و منال دیوانی و یک عشر حق التّولیّه و حق النّظاره بالمناصفه در قلعه صبرنجان، روضه خوانی و به مصرف موقوف علیه مصروف دارد و تولیّت ملک مزبور مفوّض است به عالی قدر آقا عباس علی، ولد ارجمند کربلایی حسن و نظارت مفوّض به عالی حضرت آخوند ملّا گل محمد، ولد مرحوم کربلایی صفر علی بطناً بعد بطن و نسلاً بعد نسل با اخلاف و اعقاب هر یک ما توالدوا و تناسلوا با تقدّم ذکور بر اناث و اکبر بر غیر اکبر و انقراض اولاد بالمرّه از هر یک از طبقتین به اعلم علمای محل صبرنجان و توابع است که الی یک فرسخی سکنی داشته باشد...».

در سند ز ۴۲ اینگونه آمده است:

«همه ساله، منافع پنج استار ملک موقوفه را بعد از وضع مالیات دیوانی آن و وضع یک عشر حق التّولیّه و نیم عشر حق النّظاره در مزرعه شاه بخش جلگه پائین رخ در مصرف تعزیه داری خامس آل عبا گل [گون] کفن صحرای کربلا - ارواح العالمین له الفدا- صرف و خرج نماید و مسمات مزبوره تولیّت ملک موقوفه مزبوره را مادام الحیات با خود و بعد از فوت خود به زوج مزبور سابق الذکر خود قرار داد و بعد از فوت زوج به محمد رحیم ولد ذکور او نسلاً بعد نسل و بطناً بعد بطن و نظارت ملک مزبور را به ملّا محمد اسمعیل فرزند جناب آخوند ملّا محمد تقی قرار داد و بعد از فوت او به اولاد ذکور او نسلاً بعد نسل و بطناً بعد بطن ...»

اما در وقفنامه هایی که نظارت آن متعلّق به سادات است نمونه های آن به سبک و سیاق ذیل در متن وقفنامه بیان شده است، در سند ع ۲/۱ آمده است:

«...به طریق مزبور که بعد از مخارج لازمه قنات و مخارج دیوانی و یک عشر حق التّولیّه و حق النّظاره مابقی را در هر جا که متولّی خواسته باشد تعزیه داری نماید و نظارت از سهم امام و زکات و ردّ مظالم و وقف را با جناب مستطاب سلاله السّادات آقا سیّد محمد مسئله گوی ولد مرحوم میر محمد علی قرار دهد که بعد از صلاح دید ایشان به مصرف برساند و اگر خدای نخواسته فوت عالی جناب مزبور رسید به صلاح دید ولد ارجمند ایشان آقا سیّد حسن باشد...»

در بخشی از متن وقفنامه غ ۷ آمده است:

«...و نظارت وقف مزبور را مادام الحیات مفوّض نمود به عالی جناب مرتضوی انتساب اشرف الحاج و السّادات حاجی سید یوسف روضه خوان نیشابوری خلف الصّدق عالی جناب فضائل مأب ، سلاله السّادات الجلیل آقا سید اسمعیل پیش نماز مقرر که در جمیع طبقات مذکورات بعد از وضع منال دیوانی نفقه القنات و مصالح الاملاک را بر جمیع مخارج مقدّم دارند و حفظ رقبه وقف را الزم لوازم بشمارند و علاوه از یک عشر حق التّولیّه مداخله در منافع وقف ننمایند مگر مادام الحیات ناظر نیم عشر حق النّظاره و در روضه خوانی کمال سعی و اهتمام را منظور دارند که العیاذ بالله خلاف شرعی واقع نشود و کسی متادّی نشود...»

در بین اسناد مورد پژوهش مواردی هم وجود دارد که در حال حاضر جایگاه ناظر (روحانی یا سادات) و رابطه آن (صلبی و خویشاوندی) با واقف بر اساس متن وقفنامه برای نگارنده قابل تشخیص و شناسایی نبود (اسناد س ۴، س ۷، غ ۲۴، ر ۲۵، ش ۳۸، م ۱۱۷، م ۱۳۴، م ۱۹۶، م ۵۰۵، م ۵۳۰). لذا در پژوهش حاضر از این تعداد تحت عنوان معتبرین و معتمدین غیرقابل شناسایی یاد می‌کنیم. و به عنوان مثال نمونه‌هایی از متن مربوط به تفویض نظارت به ایشان را ارائه می‌کنیم. در سند م ۵۳۰ این‌طور بیان شده است که:

«... و جناب خیرالحاج حاج حسن خان را امین قرار داد که ابراهیم هر چه خرج کند باید به دستیاری حاجی مزبور خرج صرف کند یا ابراهیم در آیام عاشورا و اربعین در قلعه نشد حاجی حسن خان بعد از وضع اشیاء فوق که حق التولیه و غیره باشد محصول ملک را در هرچه صلاح باشد خرج نماید...»

در سند م ۱۳۴ اینگونه آمده است:

«که متولی شرعی، خودش [را] قرار داد، و عزت‌آثار علی‌اصغر بن توفیق‌آثار کربلایی ابراهیم و ناظرش عالی‌قدر، نوروز علی بن سالار رضا را و روضه‌خوانش را جناب آخوند ملا علی بن عالی‌جناب آخوند ملا یوسف را نسل بعد نسل اولاد ذکورایشان را مگر این که نسل منقطع شود که متولی مذکور و ناظر مزبور همه ساله بعد از مخارج دیوانی و تنقیه قنات و لای‌کشی و مخارج زارع و دو عشر تولیت و ناظر و روضه‌خوان باقی مانده را در قلعه جهان‌آباد خرج تعزیه جناب خامس آل عبا علیه السلام نمایند...»

۴. نتیجه

از بین ۲۵۰ وقفنامه تنها چیزی حدود بیست و دو درصد (۵۶ مورد) آن دارای بحث ناظر و نظارت بر موقوفات است که نگارنده تنها چهار مورد از آن را نظارت استصوابی تشخیص داده است سایر نظارت بر موقوفات از نوع نظارت اطلاعی است. همان‌طور که قبلاً در بحث انواع نظارت اشاره شد وظایف و اختیارات ناظر در این دو نوع با یکدیگر متفاوت است. مگر در مواردی که در نظارت اطلاعی خود واقف هم اختیاراتی را برای ناظر تعیین کند. عمده موقوفات توسط یک نفر مورد نظارت قرار گرفته است و ۱۴ مورد به صورت دو، سه و چند ناظری اداره شده است.

آنچه تحت عنوان «حق النظاره» در وقفنامه‌های مورد پژوهش به آن اشاره شده، تنها شامل ۱۹ وقفنامه است که یک مورد از آن مربوط به نظارت استصوابی است (سند ع ۴۷). همواره متداول‌ترین میزان حق نظارت «یک عشر» و «نیم عشر» از منافع موقوفه ذکر شده است و در مواردی هم «یک ثلث» (اسناد س ۷، ع ۴/۲، ع ۴۷) و «یک ثلث خمس منافع» (سند غ ۳) توسط واقف تعیین شده است. در یک مورد هم هر آنچه که از مصرف وقف اضافه بماند نصیب ناظر شده است (سند ق ۵)

از نکاتی که با توجه به نمونه‌های مذکور از متن وقف‌نامه می‌توان به آن استناد کرد، مد نظر داشتن سیر جانشینی و فرض انقراض نسل ناظر است که در مواردی عمدتاً مورد توجه واقف بوده است. سیر جانشینی در مواردی توسط خود واقف بیان شده است به عنوان مثال؛ «و نظارت از سهم امام و زکات و ردّ مظالم و وقف را با جناب مستطاب سلاله السّادات آقا سیّد محمد مسئله‌گوی ولد مرحوم میر محمدعلی قرار دهد که بعد از صلاح دید ایشان به مصرف برساند و اگر خدای نخواستہ فوت عالی‌جناب مزبور رسید به صلاح‌دید ولد ارجمند ایشان آقا سیّد حسن باشد...» (سند ع ۲).

تقدم ذکور بر اناث و فرزند اکبر بر اصغر اولاد عمده‌ترین شکل تعیین سیر جانشینی محسوب می‌شود که عبارت کامل و دقیق‌تر آن به صورت «... و نظارت با صبیّه واقف عصمت پناه شهربانو خانم است ما توالدوا و تناسلوا و تعاقبوا نسلأ بعد نسل و بطناً بعد بطن مقدم الذکور علی الاناث و الاکبر علی الاصغر...» بیان شده است.

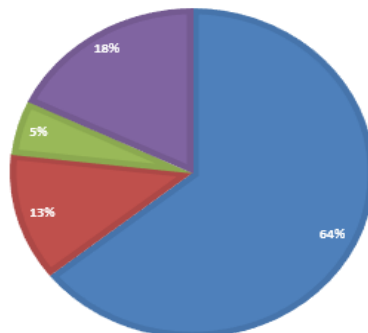
توجه به فرض انقراض نسل ناظر در نمونه‌های که متن آن را آوردیم تنها در چهار مورد از وقف‌نامه‌ها دیده می‌شود که در سه مورد واقف آن را به اعلم علماء محل وقوع رقبه (موقوفه) واگذار کرده است. ممکن است حتی در مواردی اختیار انتخاب در صورت فرض انقراض را واقف به عهده متولی یا ناظر قرار دهد.

علاوه بر این از نوع دیگری از سیر جانشینی و فروض می‌توان مثال زد که نگارنده بنا به آنچه در مجموعه مورد پژوهش با آن مواجه شده است از آن به عنوان «فرض عدم کفایت» یاد می‌کند که در آن واقف اینگونه بیان می‌دارد: «... و تولّیت و نظارت بعد از ایشان با اولاد متولّی و ناظرین است بر تقدیر صلاحیت و تقوی و بر تقدیر عدم صلاحیت هر یک از تولّیت و نظارت با اعلم و اورع و اتقای اهل قریه خرو علیا خواهد [بود؟] و بر تقدیر انقراض اولاد ایضاً با اعلم و اورع و اتقای اهل قریه خواهد بود...».

بنابراین بر اساس بررسی مجموعه مورد پژوهش می‌توان گفت همواره بحث نظارت بر موقوفات در جامعه نیشابور بیشتر به میل و انتخاب واقف بستگی داشته است و عمدتاً آن را یا برای خود یا خویشاوندان مورد اعتماد خود واگذار کرده است، سیر جانشینی و فرض انقراض از نکاتی است که از چشم واقف دور نمی‌ماند و معمولاً در نهایت نظارت به علماء و روحانیون محلی واگذار می‌شد و یا اینکه از همان ابتدا روحانیون و علماء محلی ناظر بر موقوفات بودند. از جمله معتبرین و معتمدین محلی دیگر سادات بودند که در برخی وقف‌نامه‌ها نظارت بر ایشان مفوض شده است که در پژوهش حاضر سهم ۵ درصدی دارند.

وضعیت کلی ناظر در موقوفات دوره قاجار شهرستان نیشابور

صیر قابل شناسایی مصادات طمء و روحانیون خویشتنند با واقف



شماره بایگانی سند	واقف	تاریخ تحریر	ناظر	نوع نظارت	حق النظارت
ر ۱/۵	حاجی رجب علی	محرم ۱۳۳۲	ملا محمد حسین	اطلاعی	نیم عشر
ص ۱۲	هاجر خانم	رجب ۱۳۳۶	ملا گل محمد	اطلاعی	یک عشر
س ۱۹	کربلانی سیدیگم	ذیحجه ۱۳۲۳	سیدرضا، ملا آقا بابا	اطلاعی	-
ز ۴۲	زهره خانم	رجب ۱۳۳۵	ملا محمد اسمعیل	اطلاعی	نیم عشر
الف ۸۶	آسیه خانم	ذیحجه ۱۳۲۲	دو عالم نمازگزار	اطلاعی	-
ک ۱۲	سیف السادات	رمضان ۱۳۴۰	ملا اسماعیل	اطلاعی	-
هـ ۹	حاج سید هاشم	رجب ۱۳۲۹	عالم قریه دزق	اطلاعی	-
ع ۲/۱	کربلانی حسین	رمضان ۱۳۰۵	محمد مسئله گوی	اطلاعی	-
ح ۶۷	سید حسین	شعبان ۱۳۲۸	چهار نفر مؤمن	اطلاعی	-
ب ۲	بی بی مرمر	جمادی الثانی ۱۳۳۱	سید حیدر	اطلاعی	-
غ ۷	محمدح سن زردی	ذی الحجه	یوسف روضه خوان	اطلاعی	نیم عشر
ح ۸۱/۱	کربلایی حسین	جمادی الاول ۱۲۹۴	کربلایی حسن		
ق ۵	قربان علی بن کربلانی قاسم	رجب ۱۳۱۹	محمدجعفر، محمدحسین	اطلاعی	هر چیز اضافه از روضه خوانی

ش ۹	شرف نساء خانم	محرم ۱۲۸۷	کربلای نوروز	اطلاعی	-
ج ۱۳	حاجی زین العابدین	صفر ۱۳۲۵	حسن بک، محمدباقر، محمدجعفر	استصوابی	-
ج ۱۴/۴	حاجیه صدف خانم	جمادی الثانی ۱۳۳۶	زین العابدین	اطلاعی	-
الف ۲۸	استاد اسماعیل	رجب ۱۳۳۶	آقا محمد	اطلاعی	یکر عشر
ع ۱۴۰	کربلای عبدالله	محرم ۱۳۲۸	ملا حسن	اطلاعی	-
م ۵۳۲	حسین	جمادی الاول ۱۳۳۹	آقا محمد، آقا علی	اطلاعی	نیم عشر
غ ۱	غلام- حسین خیاباز	شوال ۱۳۲۵	قنبر صفار	اطلاعی	نیم عشر
ط ۵	حاجی رضا قلی	جمادی اول ۱۲۸۹	محمد تقی بک	اطلاعی	-
ش ۱۴	ملا شکرالله	ذیحجه ۱۳۴۰	آقا حسین	اطلاعی	-
س ۳۲	سکینه خانم	شوال ۱۲۹۴	گزل خانم، لیلا خانم	اطلاعی	-
م ۵۰۸	شیخ محمدعلی	ربیع الاول ۱۳۳۲	شیخ محمد حسین	اطلاعی	-
ع ۴/۲	حاجی- غلامرضا	جمادی الاول ۱۳۱۳	رجب علی	اطلاعی	یک ثلث از منافع
غ ۱۲	حاجی- محمد حسین	محرم ۱۳۳۸	اولاد اناث حلیمه خاتون	اطلاعی	نیم عشر
م ۱۳/۱	حاج محمد حسین	ذیقعه ۱۲۸۹	ملا محمد رضا	اطلاعی	-
ص ۱۴	کربلای قاسم	شوال ۱۳۴۱	علی اکبر، غلام رضا	اطلاعی	نصف عشر
م ۱۴/۱	حاج محمد علی	شوال ۱۲۹۱	آقا محمد حسن	اطلاعی	-
ع ۵۱	آقا حسین	جمادی الاول ۱۳۳۶	ملا ناد علی	اطلاعی	-
م ۵۶	حاجی محمدعلی	شعبان ۱۳۳۱	زهره سلطان	اطلاعی	-
ح ۶۹	حاج حسن	جمادی الثانی ۱۳۲۲	اولاد واقف	اطلاعی	-
م ۷۳	میر سید بک	شعبان ۱۲۸۶	آقا میرزا محمد	اطلاعی	-
م ۸۵/۱	میرزا محمدعلی	رجب ۱۳۴۰	میرزا محمد رضا	اطلاعی	نصف عشر

م ۸۷	حاجی ملا محمد	ربیع الثانی ۱۳۲۹	شهربانو خانم	اطلاعی	-
م ۱۳۵	محمد تقی	شعبان ۱۳۳۳	آقا محمد	اطلاعی	-
ع ۲۱۰	حاجی ابراهیم	صفر ۱۳۲۳	آقا علی	اطلاعی	یک عشر
ح ۲۳۸	کربلایی حسین	ربیع الاول ۱۳۳۱	فاطمه نساء، رقیه	اطلاعی	-
م ۴۳۳	مرادعلی	رمضان ۱۳۴۱	صفر علی، محمد	اطلاعی	یک عشر
خ ۴۶	ابراهیم خیاط	صفر ۱۳۱۰	قاسم، میر سلیمان	اطلاعی	-
م ۹۵	محمدصادق	شعبان ۱۳۴۲	ملا محمد طاهر	اطلاعی	-
ع ۳۷	هاجر خانم	ذیحجه ۱۳۰۶	حاجی جعفر	اطلاعی	-
ق ۱/۵	قاسم معمار	صفر ۱۳۱۲	ابوالحسن، محمد اسماعیل	اطلاعی	نصف خمس از منافع
ز ۲۷	غفار	ربیع الاول ۱۳۲۷	رحمان، حسن	استصوابی	-
ع ۴۷	سید محمد	جمادی الاول ۱۲۱۷	آقا میر اسماعیل	استصوابی	یک ثلث از منافع
غ ۳	حاجی غلام	جمادی الثانی ۱۳۴۲	فاطمه خانم	اطلاعی	یک ثلث از خمس منافع
س ۴	سبزیعلی	شوال ۱۲۷۹	غلام رضا	اطلاعی	-
س ۷	میر اسماعیل	جمادی الاول ۱۳۱۳	فاطمه خان	اطلاعی	یک ثلث از منافع
غ ۲۴	غلام رضا	جمادی الثانی ۱۳۲۹	حاج محمدعلی	اطلاعی	-
ر ۲۵	محمد یوسف	رمضان ۱۳۲۷	محمد ابراهیم	اطلاعی	-
ش ۱/۳۸	شرف نساء خانم	جمادی الاخر ۱۲۹۱	کربلانی سلیمان	اطلاعی	-
م ۱۱۷	محمد اسماعیل	جمادی الاول ۱۳۲۱	بی بی سلطان خانم	اطلاعی	-
م ۱۳۴	کربلانی محمد	رجب ۱۳۲۲	نوروز علی	اطلاعی	یک عشر
م ۱۹۶	حاج اسماعیل	ذیحجه ۱۳۴۰	آقا علی	اطلاعی	-
م ۵۰۸	حاج محمد حسین	محرم ۱۳۳۰	کربلانی ابوالقاسم	اطلاعی	-
م ۵۳۰	حاجی گل محمد	ذیقعد ۱۳۳۹	حاج حسن	استصوابی	-

جدول پیوست شماره یک

منابع

- اذکائی، پرویز، «وقف در ایران باستان»، وقف میراث جاویدان، شماره ۳۷، ۸۳-۸۶، ۱۳۸۱.
- اردکانی، حسین، «وقفنامه دهنمک»، فرهنگ ایران زمین، شماره ۴، ۱۰-۱۸، ۱۳۵۲.
- استادولی، حسین، «فرمان نظارت بر اوقاف»، وقف میراث جاویدان، شماره ۱۰، ۳۳-۳۷، ۱۳۷۴.
- اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران: سیاست، حکومت و فرهنگ دوره ایلخانیان، ترجمه محمد میرآفتاب، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۵۱.
- اصفهانى، حمزه بن حسن، تاریخ پیامبران و شاهان (تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء علیهم الصلوه و السلام)، مترجم، جعفر شعار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- افشار، ایرج، «ارتباط وقف و تاریخ»، وقف میراث جاویدان، شماره ۵۰، ۶۴-۷۱، ۱۳۸۴.
- _____، «وقفنامه سه دیه کاشان»، فرهنگ ایران زمین، شماره ۴، ۱۲۲-۱۳۸، ۱۳۳۵.
- _____، دانش پژوه، محمدتقی، «وقفنامه جامع الخیرات»، فرهنگ ایران زمین، شماره ۹، ۶۸-۲۷۷، ۱۳۴۰.
- انزایی نژاد، رضا، بیست وقفنامه از خراسان، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۸.
- انصاف پور، غلامرضا، تاریخ زندگی اقتصادی روستاییان و طبقات اجتماعی ایران از دوران ماقبل تاریخی تا پایان ساسانی، جلد اول، اندیشه، ۱۳۵۲.
- آن کی. اس لمتون «وقف در ایران»، مشکوه، مترجم، احمد نمایی، شماره ۱۰۲، ۴۱-۵۹، ۱۳۸۸.
- بارتولد، واسیلی، الغربیگ و زمان وی: امپراطوری مغول و حکومت چغتایی، مترجم، حسن احمدی پور، تهران، چهر، ۱۳۳۶.
- بروشکی، محمدمهدی، بررسی روش اداری و آموزشی ربع رشیدی، آستان قدس، سال ۱۳۶۵
- بوسه، هربرت، پژوهشی در تشکیلات دیوانی اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق قویونلو و قراقویونلو و صفوی، مترجم: غلامرضا وهرام، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷
- بهاءالدین بغدادی، التوسل الی التوسل، مصحح: بهمن یار، احمد، تهران، ۱۳۱۵
- بهروان، حسین، «وقف در جامعه اسلامی ایران»، مشکوه، شماره: ۲۵
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج و دانش، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۵
- جعفریان، رسول، «مشاغل اداری علماء در دوره صفویه»، نور علم، شماره ۳۷، ۱۲۰-۱۴۵، ۱۳۶۹.
- _____ صفویه در عرصه فرهنگ، دین، سیاست، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹
- جلیل محمدی، «فرهنگ لغات و اصطلاحات وقف»، کانون، شماره: ۱۰۷
- جناتی، محمد ابراهیم، «بررسی وقف»، وقف میراث جاویدان، شماره: ۲۷
- حجازیان، محسن، «فرهنگ وقف در اسلام»، مشکوه، شماره ۵۰
- حسینی تربتی، ابوطالب، نزوات تیموری، تهران، کتاب فروشی اسدی، ۱۳۴۲.
- خمینی الموسوی، روح الله، تحریر الوسيله، جلد دوم،
- خواند میر، حبیب السیر، جلد سوم، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۲
- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران، دریا، ۱۳۸۸.
- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، بی نا، ۱۳۶۸
- رضایی، امید، پنجاه و یک عریضه و حکم شرعی از علمای دوره قاجار درباره امور جاری موقوفات، تهران، معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۸۳
- روزنامه علیه ایران، شماره ۵۳۵، ۱۷ رجب ۱۲۷۹ / ۱۸۶۳

- ریاحی سامانی، نادر، *وقف و سیر تحولات قانونگذاری در موقوفات*، نوید شیراز، ۱۳۷۸
- زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ مردم ایران*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷
- سپنتا، عبدالحسین، *تاریخچه اوقاف اصفهان*، اصفهان، اداره کل اوقاف اصفهان، ۱۳۴۶
- سجادی جزی، سید مجتبی، «نظام نظارتی موقوفات در ایران»، *وقف میراث جاویدان*، شماره ۹۳
- سلیمی فر، مصطفی، «وقف بستر ساز توسعه اسلامی»، *مجموعه مقالات وقف و تمدن اسلامی*، جلد دوم
- _____، *نگاهی بر وقف و آثار اجتماعی و اقتصادی آن*، مشهد، آستان قدس؛ بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۰
- سورنچی کاشانی، علی، «تأثیر سیاست های وقفی نادرشاه و علیشاه افشار بر کاهش یا رشد موقوفات آستان قدس رضوی»، *پژوهش نامه تاریخ*، سال نهم، شماره ۳۴
- شهابی، علی اکبر، *تاریخچه وقف در اسلام*، تهران، اداره کل اوقاف، ۱۳۴۳
- _____، *اوقاف در ایران*، ایرانشهر، جلد دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۳
- _____، *تاریخچه وقف در اسلام*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۳
- شهید ثانی، شرح لمعه، چاپ جدید، جلد سوم
- صبح الاعشی، جزء ۱۰ ۲۵۴-۲۴۷
- صفا، ذبیح الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، فردوس، ۱۳۶۹
- طباطبایی، سید علی، *ریاض المسائل*، جلد سوم
- علی ابن احمد منتجب الدین بدیع، *عتبه الکتبه*، مصحح: قزوینی، محمد، اقبال آشتیانی، عباس، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴
- علی قزوینی زنجانی، *صیغ العقود و الایقات*، مصحح: بیات، جواد، قم، مصطفوی، ۱۳۷۰
- غنیمه، عبدالرحیم، *تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی*، مترجم: نورالله کسائی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴
- کسائی، نورالله، *مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸
- کندی، محمد بن یوسف، *الولاء و کتاب القضاء*، محقق: گست، روفن، قاهره: دارالکتاب الاسلام، بی تا
- الگار، حامد، *دین و دولت در ایران*، *نقش عالمان در دوره قاجار*، مترجم: ابوالقاسم سری، تهران، توس، ۱۳۶۹
- لمبتون، آن کاترین سوانفورد، *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*، ترجمه: آژند، یعقوب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱
- _____، *مالک و زارع در ایران*، مترجم: منوچهر امیری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۹
- محقق حلی، *شرایع الاسلام*، جلد سوم
- محمد بن علی ناموس خواری، «*حدائق الوثائق*»، مصحح: مصطفی گوهری فخرآباد، حمیدرضا ثنائی، نامه بهارستان، سال دهم، شماره ۱۵
- مدرسی طباطبایی، حسین، «وقف نامه ای از ترکمانان قراقویونلو»، *فرهنگ ایران زمین*، سال، ۱۳۵۳، شماره ۲۰
- ملک زاده، فهیمه، *بررسی بیع وقف از دیدگاه فقه و حقوق همراه با دیدگاه شیخ انصاری (ره)*، تهران، دبیرش، ۱۳۸۵
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، مصحح: مدرس رضوی، محمدتقی، تهران، توس، چاپ دوم، ۱۳۶۳
- یزدی، *ملحقات عروة الوثقی*، جلد دوم.



Effect of Japanese Transition on the Public Views of the Late Qajar

Seyyed Benyamin Keshavarz¹

PhD student in Islamic Archeology, Isfahan University of Arts

Ahmad Chaichiamirkhiz

Assistant Professor of Cultural Heritage and Tourism Research Institute

Received: November, 20, 2020; Accepted: June, 8, 2021

(pp. 187-214)

Abstract

In the nineteenth century, sublime government of protected countries of empire of Iran (SGPCEI), like other Asian states and societies (most of which lost their independence), came under pressure from imperialist states, especially Great Britain and Russia, because of its strategic position, and the Iranian people, like many other Asian peoples. They accepted their declining destiny and the supremacy of the West. The situation remained the same and unchanged until in the late nineteenth century the Sunny Empire or Japan began a wave of modernist reforms that culminated in the Meiji period and resulted in the creation of an invincible force even against the Russian Empire, a It was a Western superpower. The question here is what did the Iranians know about the developments in Japan, what was the source of this knowledge, what effect did it have on Iranian thought and social or even economic developments, and what was the reaction of the Japanese people and government to the new developments in Iran. The article concludes that with the arrival of the Japanese news by Reuters, a wave of revolutionary and proto-Pan-Asiaism was formed in Iran, which resulted in a constitutional revolution while the Japanese did not know either Iran or the political situation of both countries, they did not pay attention.

Keywords: Japan, Iran, Russo-Japanese war, Constitutional Revolution, international news

1. Email of Author: keshavarzseyedjavad@gmail.com

بازتاب وقایع ژاپن بر اذهان عمومی اواخر قاجار

سید بنیامین کشاورز^۱

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی اسلامی دانشگاه هنر اصفهان

احمد چایچی‌امیرخیز

استادیار پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

(از ص ۱۸۷ تا ص ۲۱۴)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸

علمی-پژوهشی

چکیده

در قرن نوزدهم کشور دولت علیه ممالک محروسه شاهنشاهی ایران، همانند دیگر دول و جوامع آسیایی (که اکثریت ایشان استقلال خود را از دست دادند) بخاطر موقعیت استراتژیک خود تحت فشار دول امپریالیست به خصوص بریتانیای کبیر و روسیه قرار گرفت و مردم ایران به‌مانند بسیاری دیگر مردم آسیا سرنوشت رو به زوال خود و برتری غرب را پذیرفتند. شرایط به‌طور یکسان و بدون هیچ تغییری باقی ماند تا آنکه در اواخر قرن نوزدهم امپراتوری آفتاب تابان یا ژاپن موجی از اصلاحات مدرنیزم را شروع کرد که در عصر میجی به اوج خود رسیده و نتیجه آن ایجاد نیرویی شکست ناپذیر حتی در برابر امپراتوری روسیه، یک ابرقدرت غربی بود. در اینجا مطرح می‌شود که ایرانیان چه شناختی از تحولات ژاپن داشتند، منبع این شناخت چه بوده، چه تاثیری بر اندیشه و تحولات اجتماعی یا حتی اقتصادی ایران گذاشت و عکس-العمل مردم و دولت ژاپن نسبت به تحولات جدید ایران چه بود. مقاله این‌طور نتیجه‌گیری نموده که با رسیدن اخبار ژاپن به وسیله روزنامه رویترز موجی از روحیه تحول‌خواهی و پروتو پان آسیایسم در ایران را شکل داد که نتیجه آن انقلاب مشروطه بود درحالی‌که ژاپنیان یا ایران را نمی‌شناختند یا بنابر شرایط سیاسی هر دو کشور توجهی نشان نمی‌دادند.

واژه‌های کلیدی: ژاپن، ایران، جنگ ژاپن و روسیه، انقلاب مشروطه، اخبار بین‌الملل.

۱. مقدمه

ژاپن در سال ۱۸۵۳/م ۱۲۶۹ه.ق با ناوگان ایالات متحده آمریکا روبرو شد که این امر به گشودن دروازه‌های کشور پس از حدود دویست سال و آشوب داخلی منجر گردید که نهایتاً در سال ۱۸۶۸/م ۱۲۸۴ه.ق به انقلاب میجی (Meiji) و پیروزی امپراتور بر دستگاه سیاسی کهن باکوفو (Bakufu) و در نتیجه حذف ساختار اربابی منتهی شد. این جنبش که در تمام زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، آیینی و نظامی ژاپن تحولات عظیمی ایجاد کرد باعث شد این کشور برای گستردن نفوذ سیاسی و رشد بازارهای خود به آنسوی مرزهای خود نگاه کند.

نگارنده از زمان کودکی همیشه ژاپن را به عنوان کشوری پیشرفته و صنعتی شناخته که به دلیل تحولات قرن نوزدهم رسماً به قدرتی بین‌المللی در تمام زمینه‌ها مبدل شد از سوی دیگر همیشه گفته شده ایران کشوری بوده که دائم شکست‌های سیاسی و اقتصادی متحمل می‌شده، چنین کشوری به‌طور منطقی نیاز به شریک تجاری داشته، چنان‌که همه می‌دانیم نهایتاً این رابطه تجاری شکل گرفت که بخش اول مقاله را نیز به خود اختصاص داده ولی به‌طور طبیعی در اولین لحظات مطالعات و تحقیقات این پرسش در ذهن نگارنده شکل گرفت که کشوری چون ژاپن چگونه تأثیری بر ایران گذاشته یا ایرانیان در زمان قاجار از آن با خبر نبودند؟ مشخصاً معلوم شد دو سوال بالا غلط بوده و پرسش‌های درست که در مقاله حاضر مد نظر قرار گرفته‌اند این هستند که ایرانیان چه شناختی از تحولات ژاپن داشتند، منبع این شناخت چه بوده، چه تأثیری بر اندیشه و تحولات اجتماعی یا حتی اقتصادی ایران گذاشت و عکس‌العمل مردم و دولت ژاپن نسبت به تحولات جدید ایران چه بود.

تحقیق در دست با این نظر و اندیشه پیش می‌رود که ایران به الگوی مدرنیسم غیر غربی نیاز داشت و به اصل عملکرد منطقی و ساختارمند پایبند باید بود بدین معنا که حکومت ژاپن و ایران-که حوزه حاکمیتی مد نظر ماست-هر سیاست و فرمانی را بر اساس دلایل متعدد و شرایط حاضره اتخاذ کرده‌اند. نظرگاه فوق از آن رو است که همانطور که اندیشه‌های تهی از تحقیقات گذشته در باب روابط ژاپن و ایران اشتباه می‌کردند، اشتباهات به مراتب بزرگتر، وسیع‌تر و متنوع‌تری درباره قاجاریه مرتکب شده‌اند که نگارنده سعی در ندید گرفتن مطالب فکری و احساسی معمول قدیم و بررسی و نگرش به واقعیت‌های علمی، در حد امکان را دارد. برای انجام تحقیق مورد نظر

باید از هر منبع موجود استفاده کرد، از تصاویر برجای مانده گرفته تا ظروف و منابع نوشتاری، اما از آن رو که بیشتر کالاهای تجاری فساد پذیر بوده و بخش قابل توجهی از موضوع تحقیق حاضر به شناخت فردی و ذهنیت انسانی باز می‌گردد استفاده از منابع مکتوب ارجحیت دارد از این رو رویکرد تاریخی با روش تحلیل داده‌ها مناسب‌ترین است. لازم به گفتن است که پیشتر تحقیقاتی در این باره همچون ژاپن و انقلاب مشروطه ایران از مایکل پن، میکادونامه یا ستایش‌نامه ژاپن توسط هاشم رجب‌زاده و روابط بازرگانی ایران ژاپن از آغاز تا پهلوی اول از محمد چگینی انجام شده‌اند اما هیچکدام یک نگاه جامع را ارائه نداده و باستان شناختی نبوده است.

۲. روابط در دوره ناصری

به سال ۱۸۷۹ میلادی/ ۱۲ میجی/ ۳۱ ناصری/ ۱۲۹۶ ه.ق، ناصرالدین شاه که طی سفر اروپای خود بارها با ژاپنی‌ها یا نمونه‌های بازتاب فرهنگ ژاپن دیدار کرده بود (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۱: ۴۰-۲۶۱)، در راه بازگشت وارد سنت پترزبورگ شد. در آن زمان انوموتو تاکاکی (Enomoto Takeaki) وزیر مختار سفارت ژاپن در سن پترزبورگ با شاه دیدار کرد. شاه به ایشان گفت مشتاق گشودن مناسبات رسمی دوستانه بین ایران و ژاپن است (نوئی‌دا، ۱۳۹۴: ۲۱-۲۲). نتیجه این ملاقات ارسال هیئت اول سفارت ژاپن (تصویر ۱) در سال ۱۸۸۰ م/ ۱۲۹۷ ه.ق به ایران بود (فوروکاوا، ۱۳۸۲: ۱۵۴) رویدادی که هم در وزارت خارجه ایران نقل شده (آرشیو مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، اسناد مکمل، کارتن ۳۴، سند ۲۶۷) و هم اعتمادالسلطنه دوم آن را نقل کرده است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۴۷۳/۱) از بازمانده‌های این هیئت سیاسی تجاری ظروف نوع میجیست که برای نمونه به بازار آورده و چندی به شاه تقدیم شد (یوشیدا، ۱۳۷۳: ۱۸۱). چندی دیگر را پیشتر ناصرالدین شاه از نمایشگاه جهانی پاریس خریداری کرده بود (ناصرالدین شاه، ۱۳۷۱: ۲۰۲-۲۰۳) و صحاف باشی نیز به این مجموعه افزود (فوکوشیما، ۱۳۹۲: ۱۱۴-۱۱۵)، مجموعه‌ای که امروز در کاخ گلستان نگهداری می‌شود (تصویر ۲).



تصویر ۱. سمت راست یوشیدا ماساهارو (Yoshida Masaharo) (۳۰۲-۲۵-۲ ثبت موزه کاخ گلستان) و سمت چپ فوروکاوا نوبویوشی (Furukawa Noboyushi) (۳۰۲-۲۵-۱ ثبت موزه کاخ گلستان) دو عضو بلندپایه هیئت اول ژاپن به ایران. لازم به ذکر است که تصاویر فوق برای نخستین بار شناسایی و منتشر شده اند.



تصویر ۲. سه ظرف از مجموعه ظروف نوع میجی کاخ گلستان. عکس از نگارنده
فرای خریدهای درباری، تجارت ایران با ژاپن در سال ۱۸۹۵م/۱۳۱۲ق با پیروزی
این کشور بر چین و تصرف تایوان آغاز شد. پس از چند موج بیماری ابریشم و عدم

موفقیت کرم ژاپنی (فوروکاوا، ۱۳۹۲: ۴۶؛ چگینی، ۱۳۹۶: ۱۳۸) تجارت ابریشم از رونق افتاد که با تقاضای بالای تجار بریتانیا و بازار چین باعث شد صادرات تریاک جایگزین گردد (ابوت، ۱۳۹۶: ۳۰۳). امری که با تجاری همچون شرکت ساسون گسترش بسیاری یافته بود. درواقع به سال ورود هیئت اول ژاپن به ایران، ۲۶ درصد کل صادرات ایران را تریاک شامل می‌شد (عیسوی، ۱۳۶۹: ۲۰۰) چنان‌که در جدول زیر می‌بینید بیشتر این تریاک به چین صادر می‌شد که با تصرف تایوان توسط ژاپن حجم بسیاری از آن به این کشور (در اصل فرمانداری ژاپنی تایوان) منتقل شد زیرا هر سال حداقل ۴۰۰۰ صندوق تریاک به این جزیره وارد می‌گشت (فوکوشیما، ۱۳۹۲: ۸۴) حتی دو مامور تحقیقاتی تریاک به ایران اعزام شدند که نتیجه گرفتند علی‌رغم تعلق داشتن هشتاد درصد بازار تریاک چین به ایران، تجارت مستقیم با ایران ممکن نبوده (یه‌ناگا، ۱۳۹۲: ۲۱۲-۲۱۳).

جدول ۱. صادرات تریاک بوشهر در ۱۸۹۶-۱۸۹۸ (یه‌ناگا، ۱۳۹۲: ۱۸۵).

مقصد کالا	۱۸۹۶	۱۸۹۷	۱۸۹۸
چین	۲.۱۲۷	۲.۸۰۸	۳.۰۸۸
بریتانیا	۸۳۷	۵۳۰	۵۸۷
مصر	۲۲	۳۶	۲
مسقط	۲	-	-
هندوستان	-	۶	۴
آلمان	-	۱	-

در اینجا گفتنیست که بجز امور تجاری، دولتمردان ایران، به‌خصوص آنان که در دستگاه مرکزی به خدمت می‌پرداختند از ژاپن شناخت داشتند. بهترین نمونه این دوره آثار اعتمادالسلطنه هستند. جدا از اطلاعات جغرافیایی مرات البلدان (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲/۱) بعضی مطالب جالب توجه تاریخی نیز در آثار وی به چشم می‌خورند. در باب دوران کهن همین بس که از حمله مغول به ژاپن در سال ۱۲۸۲ م/۶۸۰ ه.ق و درهم شکستن ایشان در دریا یاد شده (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۵۹۷/۱) که با تاریخ واقعی مطابقت دارد (ترنبول، ۱۳۹۴: ۲۶-۲۷). در جای دیگر نوشته است: «ادمیرال انگلیس کیپر یکی از شهرهای ساحل کاگزیم را به ضرب گلوله توپ منهدم می‌سازد» (همان: ۱۸۴۵/۳-۱۸۵۳) جمله فوق، که به سال ۱۸۶۳ م/۱۲۸۰ ه.ق اعتمادالسلطنه در کتاب خود درج کرده است، اشاره‌ای به حملات خشونت بار انقلابیون شیشی (Shishi) علیه غربیان، بسته شدن تنگه شیمونوسکی (Shimonoseki)، اعلامیه شگون (Shogun) مبنی بر اخراج وحشیان، و در

نهایت حمله بریتانیا می‌باشد. ناوگان بریتانیا ۱۵ اوت سال ۱۸۶۳/۱۲ صفر ۱۲۸۰ه.ق به کاگوشیما (Kagoshima) پایتخت ساتسوما (Satsuma) حمله کردند و خسارت سنگینی دیدند، ولی به‌طور همزمان شهر نیز در آتش سوخت (کین، ۱۳۹۷: ۴۲-۴۳). اما بیشترین موضوعیت صحبت او درباره وقایع مربوط به سقوط رژیم باکوفو و انقلاب میجی است. برای نمونه او گفته: «عهدنامه‌های دوستی و تجارتی با دول فرنگ و ینگ دنیا به امضای میکادو می‌رسد که پادشاه روحانیست و حقیقت سلطنت با او است اما مرئی نمی‌شود و طیقون پادشاه جسمانی که فی‌الواقع صدراعظم مستقلى است بدون امضای میکادو نمی‌تواند عهدنامه را امضا نماید» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱۸۶۰/۳) این گفته اعتمادالسلطنه دقیقاً به این اطلاعیه شگون باز می‌گردد که همگان پیش از هر کاری باید پیشتر با میکادو مشورت کنند درحالی که برای قرن‌ها ایشان کاملاً خودمختار بوده‌اند (کین، ۱۳۹۷: ۴۸) کما اینکه به خوبی سعی در بیان مختصر و مشخص شرایط سیاسی ژاپن و رابطه امپراتور و شگون داشته است. جمله فوق نشان می‌دهد اطلاعات اعتمادالسلطنه بروز و از یک مجرای خبری سیاسی به دست می‌آمده. از گزارش نبرد کاگوشیما معلوم است منبع وی به احتمال زیاد، گزارشات بریتانیا بوده.

بنابر آنچه در این بخش گفته شد، از همان آغاز، ایران و ژاپن روابط خود را به هر سه منظر اقتصادی، سیاسی و فرهنگی-هرچند بسیار محدود-گسترش دادند. روابطی که شامل تاثیر متقابل نیز می‌شد. هرچند کاملاً مشخص است این ارتباط به کندی انجام می‌گرفته و این یکی از دلایل حفظ نسبتاً انحصاری دانش نسبت به ژاپن در دربار قاجار دارد البته با تحولات هرچه بیشتر ژاپن می‌رفت که این شرایط عوض شود.

۳. جنگ روسیه و ژاپن

نخستین برخورد مستقیم و البته ناخوشانید ژاپنیان با روس‌ها در ناگاساکی (Nagasaki) به سال ۱۸۵۳ه.ق/۱۲۶۹ه.ق انجام پذیرفت که در آن زمان حق کاپیتالیسم و کمترین گمرکات ممکن، تقدیم نماینده روسیه شد (کین، ۱۳۹۷: ۲۶). کار به جایی رسید که ۱۲ مارس ۱۸۶۱/۲۹ شعبان ۱۲۷۷ه.ق ناو پاسادنیک (Pasadnik) تسوشیما (Tsushima) را اشغال کرد، چند ژاپنی کشته شد و انگلستان به درخواست شگون، روس‌ها را به زور بیرون راند (همان: ۴۰). با وقایعی که رخ دادند مشخص است دشمنی خاصی در میان طبقه حاکم و مردم ژاپن نسبت به روسیه شکل گرفت که درگیری آینده را عادلانه جلوه می‌داد. البته دولت جدید ژاپن تلاش‌های بسیاری برای به حداقل رساندن تنش‌های

آینده انجام داد. گسترده‌ترین این تلاش‌ها قرار داد ۱۸۷۵م/۱۲۹۲ه.ق بود، بر اساس آن، ساخالین (Sakhalin) به روسیه داده شد و حاکمیت ژاپن بر هیجده جزیره کوریل/نمورو (Kuril/Nemuro) تایید گردید (همان: ۹۰). به عبارت دیگر در این مورد نیز روسیه همکاری‌های لازم را نکرد و ژاپن از مالکیت خود عقب نشینی نمود. از سوی دیگر وقتی نیکولای، ولیعهد روسیه طی سفر خود به ژاپن در سال ۱۸۹۱م/۱۳۰۹ه.ق به جانش سوءقصد شد (همان: ۲۱۰) دیدگاه منفی به خصوصی در روسیه نسبت به ژاپن شکل گرفت و این جدا از احساسات نژادپرستانه نسبت به زردپوستان هست.

پس از جنگ چین، روسیه به همراه دول آلمان و فرانسه پورت آرتور (Port Arthur) را از ژاپن به زور گرفت و خود در آن با هزینه دویست میلیون لیر استرلینگ به ساخت دژ پرداخت (حسین علی، ۱۹۰۷: ۱۷-۲۱؛ رجب‌زاده، ۱۳۹۶: ۲۱۶). آنچه به‌طور مستقیم جنگ را حتمی ساخت آخرین شورش شاندونگ (Shantung) مشهور به باکسر (Boxer) بود. هفت دولت غربی قوای نظامی خود را به بیجینگ/پکن (Beijing/Peking) برای اعاده نظم به این شهر فرستادند تا آنکه امپراتور چین از امپراتور میچی درخواست کمک کرد از این رو به هشت قدرت مشهور شدند (بریتانیا، ژاپن، روسیه، آمریکا، فرانسه، ایتالیا، آلمان و اتریش-مجارستان) (کین، ۱۳۹۷: ۲۶۶-۲۷۱). قوای روسیه منچوری را اشغال کردند و علی‌رغم تمام قراردادهای و مذاکرات هم با بریتانیا و هم با ژاپن خارج نشدند (همان: ۲۸۰-۲۸۱).

حضور نظامی و سیاسی روسیه به همراه متحدانش، فرانسه و آلمان در شرق آسیا باعث ترس نه‌تنها ژاپن و چین بلکه بریتانیا نیز شد. بریتانیا از محدود دول غربی در ماجرای پورت آرتور بود که با ساکت ماندن مخالف خود را با این عمل روسیه ابراز کرد. تاحدود قابل‌توجهی ترس دول یاد شده از پیشروی سریع حکومت تزاری، به مرز طولانی روسیه با امپراتوری چین باز می‌گشت. بنابر شرایط فوق دولت لندن به امضای پیمان اتحاد با ژاپن اظهار تمایل کرد (همان: ۲۷۷). روسیه درخواست‌های هفتگانه‌ای برای چین در عوض تخلیه منچوری فرستاد که پذیرش آن به معنای تحت‌الحمايگی امپراتوری چین (Qing) بود. به‌طور همزمان نیروهای روسیه مرزهای شمالی کره را مورد تجاوز قراردادند (همان: ۲۸۵) ترس از پیشروی بیشتر روسیه در آسیای شرقی و تقویت نیروی دریایی این کشور در عین گرفتن انتقام شکست سیاسی بر سر پورت آرتور موتیف‌های قابل قبول سیاسی هم در داخل و هم در خارج از ژاپن فراهم آوردند. بنابراین خواست روسیه مبنی بر تخلیه کره جنگ را بدیهی کرد (همان: ۲۹۱). با این تفاسیر و شرایط بعد

از ملاقات سفیر ژاپن با دولت آمریکا و ملاقات سفیر آمریکا به نام تفت با حکومت و دولت ژاپن (مخبرالسلطنه، ۱۳۹۲: ۵۸) در ۸ فوریه ۲۱/۱۹۰۴ ذیقعدة ۱۳۲۱ ه.ق ناوگان ژاپن حملات خود را علیه مواضع روسیه آغاز کرده و جنگ شروع شد. در این جنگ، روسیه حتی در یک نبرد پیروز نبود، ناوگان خاور دور و متحده بالتیک دریای سیاه روسیه نابود شد، صدها هزار نفر جان باختند و سرتاسر بخش اروپایی را اعتصابات و شورش‌های مردمی فرا گرفت. نهایتاً قرار داد صلح به تاریخ ۵ سپتامبر ۱۹۰۵ م/ ۵ رجب ۱۳۲۳ ه.ق در پرتسموت (Portsmouth) امضا شد.

از آن قرارداد نه‌تنها نماینده ژاپن کومورا (Kumora) بلکه مردم ژاپن نیز راضی نبوده و شورش امپراتوری را فرا گرفت زیرا بجز نیمه جنوبی ساخالین هیچ سرزمین دیگری ژاپن دریافت نکرده و حتی روسیه غرامت نپرداخت درحالی‌که هزینه این جنگ هجده ماهه برای ژاپن یک میلیون دلار بود، اما از طرف دیگر بریتانیا اتحاد خود با ژاپن را تجدید کرد (اوانسیان، ۱۹۰۶: ۱۳۳؛ کین ۱۳۹۷: ۳۱۰-۳۱۸؛ Beasley, 2000: 209). درواقع بازخورد جهانیان نسبت به پیروزی ژاپن بر خلاف مردم خودش بسیار مثبت بود. ژاپن اولین کشور آسیایی بود که یک دولت اروپایی، به خصوص روسیه را طی حداقل دویست سال گذشته در جنگی بزرگ شکست داده بود. حتی ایرانیان آن دوران قبول داشتند آشوب و جنبش مشروطه روسیه به دلیل فشار جنگی و شکست‌های متوالی در روسیه رخ داد که در نمره ۱۰۵۰ تاریخ ۱۹۰۶ م/ ۱۳۲۳ ه.ق مجموعه ثقفی به چشم می‌خورد (چایچی امیرخیز، ۱۳۸۳: ۶۱). لغو اتحاد آلمان با روسیه که جنگ جهانی اول را نهایتاً ببار آورد از نتایج سرنوشت ساز این جنگ برای جهانیان تنها از بُعد اروپایی آن بود. از همین روست که بسیاری ظهور شرق آسیا، به عنوان قدرت بزرگ اقتصادی و سیاسی جهانی، عامل نابودی هژمونی اروپا دانسته‌اند (دیکینسون، ۱۳۹۳: ۳۶۶). در شرق آسیا ژاپن نفوذ بسیاری در منچوری پیدا کرد و توانست در جنگ جهانی اول حضور یابد که تمام موارد فوق برخورد با چین را حتی شدیدتر کرد. شرایط به طوری پیش رفت که ظل‌السلطان اظهار داشت «یقین دارم که [چین] آخر یا قسمت می‌شود یا ژاپون او را بلع خواهد کرد» (ظل‌السلطان، ۱۳۶۸: ۷۰۲). هر دو پیش بینی وی تا حدودی به وقوع پیوستند (آزکان، ۱۳۸۸: ۱۹-۲۳). علاوه بر این موارد، تاثیرات بسیاری نیز جنگ بر اذهان ایرانی برجای گذاشت که در پایین بدان پرداخته شده است.

۴. تاثیرات پیروزی ژاپن بر اذهان ایران

منبع اصلی اخبار جنگ ژاپن و روسیه، همانند بسیاری اخبار جهانی دیگر روزنامه رویترز بود (حسین علی، ۱۹۰۵: ۵۶) که اطلاعات آن به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق روزنامه‌های دیگر به خصوص حبل‌المتین، که در آن ژاپن عنوان امپراتوری باشکوه داشت (حبل‌المتین، ۱۹۰۷: ۱) در سرتاسر کشور منتشر می‌شد. مردم نیز از ارسال اخبار جنگ توسط کنسول‌گری‌ها تعجب کرده بودند و دیگر کسی نبود از جنگ با خبر نباشد. (سوزوکی، ۱۳۹۳: ۶۵-۶۶) دلیل این پوشش خبری به اهمیت زیاد جنگ برای بریتانیا و اتحاد این کشور با ژاپن باز می‌گشت. البته لازم به ذکر است که تبلیغات بین‌المللی بجز بریتانیا، توسط ایالات متحده آمریکا نیز به انجام می‌رسید که از پدیده جدید فیلم‌سازی بهره می‌برد، از آن جمله می‌توان دیدبانی ژاپن بر رود یالو (Yalu) (تصویر ۳) و قهرمان لیائویانگ (Liaoyang) (تصویر ۴) را نام برد و صد البته روزنامه‌های دیگر چون تایمز نیز به این جنگ پرداختند که نمونه فوق ژاپنیان را دانش‌آموزان خوب غرب و قهرمانان واقعی جنگ نامید (Times, 1905: 1).

تمام ناظران نزدیک به شرایط اجتماعی و سیاسی ایران سال‌های ۱۹۰۴م/۱۳۲۲ق. و زمان پس از آن در این امر که پیروزی‌های ژاپن تاثیری عمده بر روحیه جمعی مردم داشت متفق‌النظر بوده‌اند. سفارت بریتانیا در تهران به خوبی شرایط را توضیح داده است: «پیروزی‌های ژاپن و در پی آن مشکلات و گرفتاری‌های انقلابی در روسیه نه تنها کل قضیه ایران را در موقعیت متفاوتی قرار داده بلکه پرسش‌های سیاسی، مذهبی و اجتماعی تازه‌ای را به دنبال آورده. ایرانی‌ها بی‌صبری جدیدی از خود نشان می‌دهند، بی‌قراری جدیدی نسبت به یک دولت بی‌ارزش که قبلاً به نظر می‌رسید آن را به صورت فلسفی می‌پذیرفتند و یک خشم عمومی نسبت به اوضاع جاری امور که با وجود اینکه موقتی است و... به شکلی بی‌ثمر... بیان می‌شود می‌تواند در سراسر کشور و در هر بخشی از زندگی عمومی دیده شود» (پن، ۱۳۹۲: ۶۱۴).

درواقع پیروزی ژاپن به مردم نشان داده بود پیشرفت مختص غرب نبوده و دول آسیا با تلاش خود و ساختار مناسب می‌توانند پیشرفت کنند. برای نمونه از دیدگاه پیشین می‌توان به علی‌اکبرخان، نخستین ناخدای نیروی دریایی مدرن ایران اشاره کرد که در مالتا مستعمره بریتانیا تعلیم دیده بود، وی باور داشت اساساً آسیایی‌ها قادر به ساخت وسایل پیشرفته غربی نیستند از این رو زمانی که ناو ژاپنی را در بوشهر دید و

دانست کاملاً ساخت ژاپن است بسیار جا خورد و رفتار متفاوتی از آن زمان به بعد نشان داد (ماسهارو، ۱۳۷۳: ۵۱) نمونه فوق دو امر را نشان می‌دهد، یک: تاثیر موفقیت‌های هر کشور آسیایی در مدرنیسم-در این مورد ژاپن-به سرعت خودش را در برابر دیدگان جهانی نشان می‌داد. دوم آنکه دیدگاه ناامیدانه در میان نجبا نیز نفوذ پیدا کرده بود بنابراین با پیروزی ژاپن بر روسیه باید رفتار ایشان نیز تغییر می‌کرد، البته چنین نیز شد.



تصویر ۳. فیلم دیدبانی ژاپن بر رود یالو (a Japanese outpost on the Yalu river) تولید شده در هالیوود به سال ۱۹۰۴م/۱۳۲۱ه.ق.

اولین گرانت داف (Evelyn grant daff) گزارش کرده است: «لحن مودبانه به کار رفته برای هیئت سیاسی بریتانیا در مواردی در حال کمتر شدن بوده و دربار آشکارا می‌گوید ژاپن به قدرت‌های غربی نشان داد که شرقی‌ها چه کار می‌توانند بکنند» (Foreign office 1906: 427). حتی اتابک اعظم پس از دیدن ژاپن نظرش نسبت به مدرسه‌های مدرن تا حدود قابل توجهی تغییر کرد (اتابک اعظم، ۱۳۹۹: ۱۷۰). هشدارها نیز به مردم و بزرگان ایران از طریق خود ایشان و تا تاثیرگذاری، روزنامه‌ها منتقل شد چنان‌که حبل‌المتین نیز از سرنوشت کره، کشوری که مدرنیسم را به اجرا نیاورد یاد کرده

است (حبل‌المتین، ۱۹۰۷: ۲) حتی در مجموعه ثقفی طی نمره ۱۸۸ بر اساس گزارشی از لندن در سال ۱۹۰۵م/۱۳۲۲ه.ق به این نکته اشاره شده که چین نیز تحت‌تاثیر پیروزی ژاپن به احیای ارتش خود مشغول شده است چرا که از زمان جنگ این کشور با ژاپن «در انتظار غربیان هیچ‌چیز پست‌تر و حقیرتر از قشون و اداره نظامی چین نیست» (چایچی امیرخیز، ۱۳۸۳: ۴۹-۴۸).

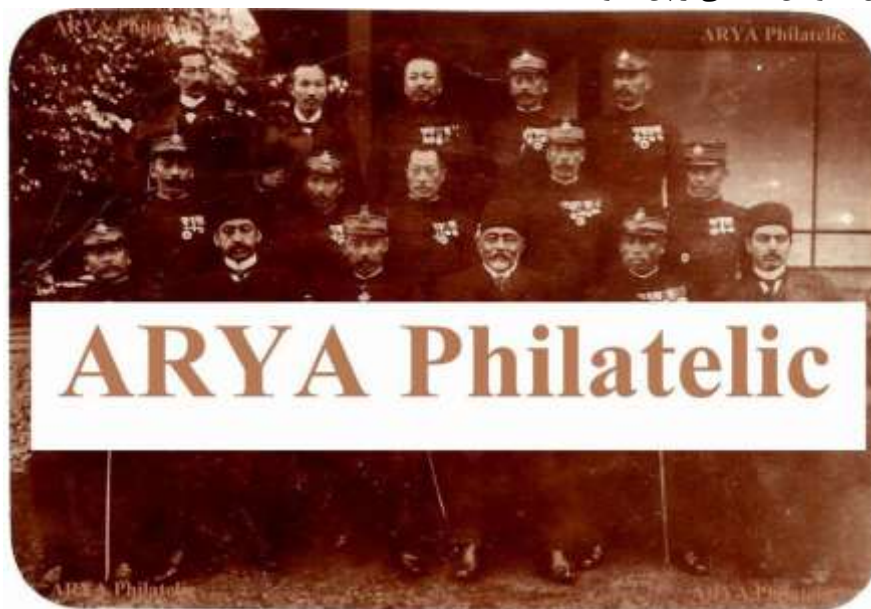


تصویر ۴. فیلم قهرمان لیائویانگ تولید شده در هالیوود به سال ۱۹۰۴م/۱۳۲۲ه.ق.

به عبارت دیگر نه‌تنها پرستیژ دولت ایران بلکه دول غربی نیز در ایران اگر خورد نشد افت بسیار زیادی کرد. در عین حال احساس دوستانه‌ای در جامعه ایران نسبت به ژاپن شکل گرفت از نمونه‌های این امر (بجز حبل‌المتین که در بالا گفته شد) ارسال تلگرام سید محمد طباطبایی به امپراتور میجی مبنی بر دوستی با جامعه مسلمان می‌باشد (پن، ۱۳۹۲: ۶۱۵). نوئی‌دا (Noida) در میان اقشار مختلف از جمله کابینه، روزنامه‌نویس، بازرگان و نماینده مجلس به دنبال نظر مردم نسبت به ژاپن جست و جو کرد، او گفت همگان بی‌استثنا امپراتوری را دوست دارند و همگی به خوبی جنگ روسیه را به یاد

داشتند، او با یکی از کارمندان وزارت فرهنگ ملاقات کرد که در خانه خود اتاقی تنها به ژاپن و خصوصاً جنگ روسیه اختصاص داده بود، از تابلو بزرگان این کشور مانند امپراتور میجی گرفته تا مجموعه اخبار رویترز در آن حفظ کرده بود (نوئی‌دا، ۱۳۹۴: ۴۳-۴۷) حتی پیش از جنگ نیز افراد درباری بسیاری در ایران به ژاپن به دلیل اصلاحات موفقش علاقه‌مند بودند. برای نمونه فوق، جز ناصرالدین شاه و اعتمادالسلطنه می‌توان مخبرالسلطنه را نام برد که به همراه اتابک در تنها سفر دولتمردان ایران عصر قاجار به ژاپن (تصویر ۵) به عینه تحولات را دیده و نوشته: «همه کارهایشان با متانت و ابهت است. هیچ زینت و تظاهر در کار ندارند» (مخبرالسلطنه، ۱۳۸۹: ۴۲) درواقع باید گفت، گزارش وی جدا از نکات سیاسی و دادن اطلاعات فرهنگی و انقلابی (نک: همان: ۴۱-۹۶) مملو از مدح کشور ژاپن است.

هرچند عبدالرحیم طالبوف درجات مدح ژاپن را به درجه دیگری رساند، برای نمونه نوشته است «مگر خون‌های ریخته جوانان ژاپون جز جهاد فی سبیل الله است و امپراتور ژاپون... بشر نیست نخبه آسمانی است که در جلد بشر جلوه می‌نماید» (طالبوف، ۱۳۹۴: ۹۰-۵۴) وی حتی به منظور نمایش برتری «تجدد اجتماعی» این کشور اقدام به ترجمه کل قانون اساسی ژاپن نمود (همان: ۱۰۷-۱۱۴).



تصویر ۵. اتابک اعظم در وسط همراه با مخبرالسلطنه. یکی از سه کارت پستال باقی‌مانده از ارتباط ایران و ژاپن در عصر قاجار. تصویر ارسالی از سام شمس‌آبادی که برای نخستین بار منتشر شده است.

یکی از بهترین نمونه‌های این علاقه وافر به ژاپن چیزی جز اثر ابدی حسین علی تاجر شیرازی به نام میکادونا می‌باشد. ۲۲۰۰ بیت شعر حماسی بر وزن شاهنامه فردوسی در باب جنگ ژاپن و روسیه. این کتاب برای نخستین بار به شکل گسترده در سال ۱۳۲۴ ه.ق توسط حبل‌المتین در کلکته به چاپ رسید که در پایین به مباحث آن با حفظ ترتیب موضوعی خود اثر پرداخته شده است:

پس از ستایش خدا و خلقت جهان به تاریخ و شاهان اساطیری ایران می‌پردازد تا به گفته خودش «پی عبرت دیگران» باشند (حسین علی، ۱۹۰۷: ۱-۸) و منظور وی از دیگران به‌طور خاص روسیه بعد از پطر کبیر می‌باشد که درست از پی این بخش آمده است.

ابیات زیر به خوبی عقاید شاعر و نظر وی نسبت به روسیه و بریتانیا نشان می‌دهند:

که همدوش اهل تمدن شدند	ز یونانیان کوی سبقت زدند...
همه آن ترقی بد از عدل و داد	که پطر کبیر آن بنا بر نهاد...
اساس عدالت بدل شد به جور	رفاه رعیت سر آمد بدور...
رواق بزرگی دولت شکست	بر ایشان ستم باب نصرت به بست...
اگر بودی او هم چنو انگلیس	که بر عدل باشد هماره جلیس
نگشتی چنین دولتش پامال	نه بودی دگر دولتش را زوال...
نبینی که در خاک هندوستان	ز هر فرقه انبوهی از باستان...
ز وحشی گریشان برون برد او	بشهر تمدن درون برد او...
کنون نیز او رو به آبادیست	چو از عدل دلها پر از شادیست

(همان: ۸-۱۰)

نخست آنکه شاعر تمدن و فرهنگ را متعلق به غرب می‌دانسته از این روست یونان را به عنوان نمونه‌های اعلای تمدن آورده است. همگان باید از این تمدن پیروی کنند در غیر این صورت چیزی جز «وحشی» نیستند. چنین عقیده‌ای مشخصاً ریشه در گرایشات نژادپرستانه اروپایی و سرخوردگی فرهنگی دارد هرچند در شرایط اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم با حاکمیت دول امپریالیست بر جهان طبیعی جلوه می‌کند. نکته دوم آنکه شاعر عامل موفقیت و «تمدن» شدن را عدل دانسته و علم را در درجه دوم قرار داده که پس از آن دیگر امور نیز می‌آیند. بنابراین عقب‌ماندگی ایران از ستم دولت آن و پیروزی‌های سیاسی اجتماعی ژاپن به عدالت ایشان باز می‌گشته است. حال

ویژگی مشترک بریتانیای عادل با ژاپن که با یکدیگر متحد نیز بودند داشتن مجلس یا بهتر است گفته شود رژیم مشروطه سلطنتی بوده که روسیه و ایران، دو کشور «با دولت پایمال» شده و رژیم استبدادی فاقد آن بودند. درواقع شاعر مشروطه خواه بوده و این از دلایل محکم علاقه وی به ژاپن برای سرودن چنین اثری می باشد. بخش بعدی کتاب به «ترقی ژاپن» پرداخته است که دیدگاه و احساس حسین علی را تا حدود قابل توجهی نشان می دهد:

چه بر امپراطوری آمد قرار
بدینسال و افزون شش از چهار بیست
سرش از ثری تا ثریا گذشت
باصلاح ملت بکوشید او
رعیت پی علم و صنعت رود
خرابی خود را عمارت کنند...
چرا از تمدن افتادیم دور...
ببافند دیبا هم از تار ما...
که تالی ندارد بدور و ثاق
که هرکس خردخواست زانجا خرد...
که مارا سزد این چنین اوستاد...
بر افروخت رخ همچنان آفتاب...
که تعلیم بخشند بر نو رسان
ز امریک و مغرب بسوی وطن...
کشیدند در ملک خود سر بسر...
که در آسیا آمده زیستند...
که اینان کشیدند هرگوشه پا...
زخجلت بر آریمشان روی پوش
ز یک خاک و آبیم در آسیا...
ازین خواب چون مرگ بیدار کرد...
بمنچوریا داد عزمش قرار...
شدی جنگ ژاپون و چین آشکار
(همان: ۱۲-۱۷)

شنیدم که می کادوی نامدار
ز تاریخ هجری هزار و دویست
که آن راد بر تخت شاهی نشست
نخست از پی حکمت و آبرو
که وحشیت از ملک او گم شود
چو اهل اروپا تجارت کنند
بدین خاک و آب و بدین ناب هور
دگرها درآیند در کار ما
فرستاد در لندن آنشهر طاق
چو آنجا بود جای صنع و خرد
از آنش پسندیده ژاپون راد
چو دید امپراطورشان کامیاب
سپردی بهر جای صدها جوان
بیاورد بس اوستادان فن
بسی راه آهن چو مد بصر
بگفتند اروپائیان کیستند
بتاریکی جهل بود آسیا
ز غفلت بتازیمشان سوی هوش
که هم جنس مایند و هم جارما
چو ما را خداوند هشیار کرد
نخستین قدم باقتضای جوار
چو شد سیصد و سیزده با هزار

در نخستین ابیات قدم سوی «تجدد» و دوری از «توحش» را انتخاب یا فرمان میکادو/امپراتور (Mikado) که در سال ۱۸۶۷م/۱۲۸۳ه.ق به قدرت رسید دانسته است. جدای از اندیشه غرب‌گرایی نکته دیگری در جمله فوق وجود دارد. عدم اشاره نویسنده به بزرگان مؤسس ژاپن نو نشان از نگاه سنتی ایرانی وی به نقش مطلق رئیس حکومت دارد. حتی ارسال دانشجو به غرب نیز که در ماموریت ایواکورا (Iwakura) به انجام رسید، و البته وارد شدن موج متخصصان غربی (Beasley, 2000: 127; رجب‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۱۸-۱۲۶) به میکادو نسبت داده شده است. احتمال دارد انتخاب تاریخ جلوس میجی بجای ۱۸۶۸م/۱۲۸۴ه.ق، که تاریخ پیروزی انقلاب است، به عنوان زمان شروع نوگرایی به همین دیدگاه شاعر بازگردد. البته احتمال دارد حسین علی از شیوه تاریخ نگاری ژاپنی یا اصلاً جنگ/انقلاب آگاه نبوده است. البته نباید فراموش کرد اگر امپراتور میجی اعلام استرداد نمی‌کرد هیچ تحولی نیز دستکم با چنین وسعتی رخ نمی‌داد. بیت هشتم به این مسئله اشاره دارد که سرزمین ژاپن به‌طور ویژه آنچنان منابع دارد که قادر است به کمک آنان از «تجدد» بیشتر دول غربی پیشی گیرد. همین دیدگاه تا امروز برای ایران و بیشتر کشورهای آسیایی باقیست. در بیت نهم شاعر هشدار داده «تمدن» و استفاده از نیروی داخلی تنها راه است وگرنه تحت انقیاد دول دیگر که مشخصاً منظور امپریالیست‌ها می‌باشد قرار خواهند گرفت. درواقع رغبت دولت ژاپن برای «تجدد» همین ترس از استعمار بود (Beasley, 2000: 56).

شاعر آنچنان ژاپن را بالا شناخته که لایق پیروی از بریتانیا بوده است. به عبارت دیگر حسین علی انگلستان را کشور اول و ژاپن کشور دوم دنیا می‌دانسته. اشاره به استفاده از دانش بریتانیایی و آمریکایی و نه دیگر دول نشان بر نزدیکی تاریخی ژاپن به این دو امپراتوری دارد که البته با اتحاد ایشان امری بدیهیست. در اینجا نماد اول رشد صنعت و تکنولوژی ساخت راه‌آهن دانسته شده چنان‌که حبل‌المتین نیز بارها یاد کرده است (حبل‌المتین، ۱۹۰۷: ۱؛ ۱۹۰۷: ۱) البته امر فوق معیاری بین‌المللی محسوب می‌شد زیرا حمل و نقل برای تسهیل ارتباط لازم است و ارتباط برای پیشرفت ضرورت است. اما شاید مهمترین نکته اثر، ابیات ۲۰ و ۲۱ نشان بر این دارند که دول «فرنگ» غاصب بوده و اگر آورنده «تمدن» نیستند یا کشوری آسیایی که در این مورد ژاپن باشد پیشرفت کند باید بیرون انداخته شوند. مسئله فوق وقتی بیشتر معنا پیدا می‌کند که ابیات پایانی را مطالعه کنیم. مشخصاً حسین علی بر این باور بوده که ژاپن به دلیل

«متمدن» شدنش این اجازه و حتی وظیفه را دارد تا دول آسیایی دیگر که همگان از تحولات عقب مانده‌اند به تصرف خود درآورد زیرا که مشیت ایشان چنین است. به‌طور کلی هر دو نکته نشان از گرایش پان آسیاییسم ابتدایی کهن شاعر دارد.

در ادامه اثر به پیمان صلح با چین و دخالت سه دولت که در بخش جنگ روسه نیز بدان پرداخته شد اشاره کرده است. بخشی بعدی به شورش بزرگ باکسرها و حملات ایشان علیه اتباع خارجه و تقسیم چین بین دول غربی اختصاص یافته است اما تاکید بر اشغال منچوری توسط روسیه تزاری و حتی کشیده شدن راه‌آهن و دژ پورت آرتور است (حسین علی، ۱۹۰۷: ۱۷-۲۱). حسین علی پیش از آنکه جنگ را توصیف کند نوشته است:

چو ما اندرین وقعه می‌ایستیم	همان به که گوئیم خود کیستیم...
ز غفلت همه هوششان مرده است	مگر خواب خرگوششان برده است
ازین خواب اگر هوشیار آمدند	بی نام و ناموس کار آمدند...
نه ما کم ز ژاپن و آن مردمیم	چرا در ترازوی عزت کمیم
ز غفلت چنین نام ما شد به ننگ	که از ننگ داریم سر زیر سنگ...
کنون با شرف کاین نفس باقی است	غنیمت شمر دست رس باقی است...
یکی داستان آوریم چون عروس	سراییم در آن جنگ ژاپون و روس

(همان: ۲۵-۲۶)

در ابیات بالا به وضوح شاعر می‌گوید تمام این وقایع که در کتاب در دست به نظم درآمده‌اند برای عبرت‌آموزی ایرانیان و ترغیب ایشان برای دوری از «غفلت» می‌باشد زیرا هنوز فرصت باقیست. پس از این توصیف و روایت جنگ آغاز می‌شود. سعی بر این نیست که از جنگ و مقایسه آن با ابیات میکادونا حریف به میان آورده شود بلکه تنها نکاتی بر شیوه روایت اثر و حتی تشخیص بهتر اندیشه شاعر آورده شده‌اند. میکادو از آنچه غرب بر چین آورد «عبرت» گرفته و خواستار مقاومت می‌شود و این دلیل اصلی جنگ شناخته شده است (همان: ۲۶) پس با بریتانیا پیمان اتحاد می‌بندد که مفاد آن در ابیات بیان شده‌اند (همان) ژاپن از غرب کشتی و سلاح بسیار خرید تا آماده جنگ شود (همان: ۲۷) اما با این وجود مذاکرات بسیاری بین دو دولت انجام پذیرفت و نامه‌هایی از میکادو به تزار ارسال می‌گردد هرچند فایده‌ای ندارد و این نشان از «عدل» ژاپن دارد (همان: ۲۸-۳۰) بنابراین دوباره عبرت نامه‌ای را شاعر به میان آورده است. پس از تمام این مقدمات نبردها آغاز می‌شوند:

نخستین سوی پورت آرتور شدند
در آن دم که بد روسرا روز عید
ز دریا به پورت آرتور شد شرار
لباس تعیش ز تن ریختند
مگر بود دریا هوا کشتی ابر
چو برگ درختان فرو ریختند
بشد ماهیان را در آن تیره آب
اروپائیان مات و حیران همه
از آن قوت جان بی ریایم بده
که تسلیم سلطان ژاپون شوند
چو شایسته امپراطوری اوست
بیا می باقبال ژاپون خوریم
چو ژاپون شد او پیش آهنگ ما
ز اخبار روتر شنیدم چنین
بیک شب همه لشکر روسیان
نداری تو این قصه را مر بیاد
بغرش شد آن توپهای دمان
چو شلیک دشمن هم از کوه شد
[ژاپن] که کشتار خود را لگدکوب کرد
گرفت از عدو اندر آن کارزار
همی تاخت توغو بدنبالشان

بجایی مناسب رده بر زدند...
چهل کشتی آورد آنجا پدید...
خروشدن توپ گشت آشکار
به توپ و تفنگ اندر آویختند...
تگرگش گلوله باواز بیر...
بسی کشتی هر سو که بگریختند...
ز جسم آدمیشان فراوان کباب...
سر انگشت عبرت بدندان همه...
سپس مژده از کوریایم بده...
همه حکم او را اطاعت کنند
سزاوار منچوری و کوری اوست...
ازان رود شاهوی میمون خوریم...
بود نوبت هوش و فرهنگ ما...
که چون شد بشاهو کوروپاتیکن...
پراکنده گشتند از دشمنان...
که ژاپون چوسان پورت آرتور گشاد...
ز هر سو گشودند ز آتش دهان
ز صف جلو کشته انبوه شد...
نه خوف از عدو و نه از توپ کرد...
ز توپ جهان سوز و هفتاد و چار...
بدریا پراکنده شد حالشان
(همان: ۳۲-۶۵)

در ابیات بالا جز پان آسیاییسم کهن و آرزو برای بیرون رانی غریبان نکات دیگری نیز ظاهر شدند. شاعر منبع خود را با تحریف در تلفظ رویترز گفته و سعی بر آن داشته تمام جزئیات نبرد و وقایع که از روزنامه دریافت داشته به مخاطب منتقل کند، جزئیاتی چون نام فرمانده نبرد زمینی پورت آرتور که او را توغو خوانده اما معرب توگو (Togo) است یا اشاره به تعداد توپهای اشغال شده موارد جالب توجهی هستند. اما تمام این جزئیات با حس حماسی که بعضاً به شاهنامه بسیار شبیه می‌گردد اثر را جذاب و نه خسته کننده کرده تا سخنان خود را به گوش مردم برساند به همین دلیل نیز کتاب را در حبل‌المتین چاپ کرد. شوق شاعر از پیروزی کوبنده ژاپن کاملاً احساس شده و

امیدوار است دیگر دول غربی ترسیده و آسیا را تخلیه کنند. بجز مورد فوق، مشخصه کاملاً پان آسیایی دیگری که در این ابیات آمده همان شادی کره‌ای‌ها از پیوستن به ژاپن بوده و تصرف این سرزمین حق ژاپن دانسته شده است.

اثر دیگری که تحت‌تاثیر موفقیت‌های ژاپن به‌خصوص جنگ روسیه قرار گرفت خاطرات ظل‌السلطان می‌باشد. البته ظل‌السلطان بسیار پیشتر از جنگ روسیه به ژاپن علاقه وافر نشان داده بود. علاقه‌ای که با شناخت به این امپراتوری نشان از دانش قابل‌توجه وی داشته است (ناکامورا، ۱۳۹۴: ۶۰-۶۱) حتی قبل از آن طی دیدار خود با فوکوشیما یاسوماسا (Fukushima Yasumasa) به وی گفته بود: «شکار خرس شمالی خیلی جالب است اما باید مراقب بود» به نوعی ظل‌السلطان از همان زمان ژاپن را درخور و در مسیر جنگ با روسیه دیده بود (فوکوشیما، ۱۳۹۲: ۹۸) اما اندیشه اصلی در کتابش درج شده است. هدف واقعی کتاب ترغیب مردم به ایجاد تحولات عظیم در جامعه به سوی مدرنیزم است.

ظل‌السلطان عثمانی را با آن گذشته با شکوهش به عنوان درس عبرت نشانه گرفته و از ژاپن به عنوان کشور ناشناخته یاد می‌کند که با «خط صحیح تربیت...اول دولت دنیا و اول نمره ملت عالم شدند که دولت انگلیس و اتازونی...به دوستی ژاپون افتخار می‌کنند...دولت قوی عظیم بزرگ روس را چنان شکست داد...عالمی را مات کرد این نیست مگر از راه تربیت صحیح» (ظل‌السلطان، ۱۳۲۳: ۶۶۶) درواقع ژاپن نماد موفقیت آموزش است. اما اثر ظل‌السلطان بجای پان آسیاییسم که حسین علی بیان می‌کرد با گفتن حق مالکیت خصوصی بر معادن و آزادی ایشان در ژاپن به لیبرالیسم و کاپیتالیسم اشاره دارد (همان: ۶۸۴) او آمریکا و آلمان را به ترتیب، در قدرت درجه، بعد از ژاپن دانسته است (همان: ۶۹۹) که به خودی خود عداوت وی با دول روسیه و بریتانیا را نشان می‌دهد. ظل‌السلطان باور دارد اروپاییان از ژاپن وحشت دارند به همین دلیل در صلح ژاپن و چین دخالت کردند، حتی اعتقاد دارد ایشان بودند که راهبان و دیگر ماموران خود در چین را کشتند تا در قیام باکسر، چین را اشغال کنند (همان: ۷۰۰).

درواقع بر اساس آنچه در بالا گفته شد حس نارضایتی، اگر نگوییم خشم و بی‌اعتمادی شدید نسب به غربیان در نوشته‌های ظل‌السلطان (و البته حسین علی تاجر) به چشم می‌خورد که درباب ژاپن وجود ندارند. روسیه را طمع‌کارترین خوانده و ادامه داده است: «جنگ بپا شد... سردارهای غیور با علم ژاپون قشون روس را کاملاً درهم

شکستند... آنچه ژاپون گرفته است به ضرب شمشیر نوش جاناش و مال او باشد! باز می‌رویم به سر حرف اولمان علم با جهل، عالم با جاهل خیلی تفاوت دارد هرچه می‌کند علم است و علم بر نمی‌خیزد مگر از قانون دولت... چین بدبخت با هشتصد کرور رعیت از سگ اسم می‌برند از او کسی اسم نمی‌برد به واسطه جاهلیت او» (همان: ۷۰۰-۷۰۲). جدا از پیشبینی دقیق وی نسبت به چین باید گفت طرفداری او نسبت به ژاپن عیان است. برخلاف حسین علی، ظل‌السلطان که پیشتر گفته شد عامل اول پیروزی را علم می‌داند و نه عدل که قطعاً با قوانین درست ممکن می‌شود که البته به نوعی دیگر اشاره به مشروطه خواهی دارد.

می‌توان به‌طور خلاصه کتاب «اجمال وقایع جنگ ژاپون و روس» را به عنوان مطلبی محلی و فراموش شده نام برده و معرفی کرد. نویسنده آن اثر دیدگاه سیاسی مشخصی از ذهن خود ارائه نداده و از اخبار سیاسی کمتر از میکادونامه بیان داشته اما مشابه ظل‌السلطان به آموزش و افزایش علم تاکید کرده است و نویسنده به زندگی ساده، بی توقع، شاد ولی متدینانه و مطیعانه ژاپنیان در فصل اول کتاب خود که مختص معرفی این امپراتوری است پرداخته و همان موارد را دلیل بر موفقیت ژاپنیان دانسته است. اما چنانکه در میکادونامه آمده و سوزوکی (Suzuki) نیز اشاره کرد، دگربار دیدگاه غرب گرایانه که مردمان مدرنیست نشده را «وحشی» می‌نامند در این اثر به چشم می‌خورد. کما اینکه بعضی اشتباهات فاحش نیز وجود دارند. از جمله آنکه بزرگترین جزیره ژاپن را نیپون نامیده غافل از آنکه نیپون همان ژاپن به زبان بومی است (آوانسیان، ۱۹۰۶: ۲۷-۸). با آنچه در این بخش گفته شد می‌توان گفت از موتورهای اصلی انقلاب مشروطه پیروزی ژاپن بود کما اینکه رغبت و دلیل محکم برای تشویق گسترش تجارت در اواخر عصر قاجار و امضای قرارداد تجاری بین دو کشور در سلطنت بعدی شد.

۵. تجارت

در قاجار قرن بیستم روابط بیشتری با ژاپن برقرار شد که نشانی آن بجز روابط سیاسی، کارت پستال‌های ارسالی از ایران به ژاپن نیز هستند (تساویر ۶ و ۷) اما عمده روابط از نوع تجاری بودند. هیئت اول ژاپن در بوشهر به ارزش ۱۱ هزار که هر دو برای نخستین بار منتشر شده‌اند رویه چای به ایران آورد ولی ۱۹۱۹م/۱۳۳۷ق قدیمی‌ترین سند فروش چای ژاپن به ایران هست. نخستین بار سال ۱۹۰۳م/۱۳۲۱ق بود که در احصائیه ایران ورود محموله ژاپن به ایران به ثبت رسید. کالاهای وارداتی شامل کبریت، چتر، لوازم

التحریر، لباس کتان و دیگر منسوجات، مبلمان، سفال، ظروف و پوشاک ابریشمین به ارزش ۲۰.۹۰۰/۵ تومان بود. قدیمی‌ترین ثبت کالای صادره از ایران به ژاپن که ثبت احصائیه گمرک ایران شد به سال ۱۹۰۶م/۱۳۲۴ه.ق باز می‌گردد که تنها فرش و به ارزش ۲۰۰ تومان بود. قطعاً صادرات تریاک ایران به ژاپن قطع نشده بود اما ثبت نشدن آن در آمار گمرک امپراتوری به دلیل ارتباط غیرمستقیم این تجارت، امری طبیعیست. در همین سال به ارزش ۱۰۱۵/۳ تومان چتر، ابریشم، مبلمان، مقداری پوشاک و اجناس دیگر که معمولاً شأن‌زا و زینتی بودند از ژاپن به ایران وارد شد (چگینی، ۱۳۹۶: ۱۴۵).



(تصویر ۶. ارسالی از بوشهر به برلین و از آنجا به یوکوهاما در تاریخ ۱۹۰۱/۳/۱۷. عکس از بهروز نصر)



تصویر ۷. ارسالی از ایران به جاوا و از آنجا به یوکوهاما در تاریخ ۱۹۰۲/۸/۲۲. عکس از بهروز نصر

با شروع جنگ کبیر/جنگ جهانی اول صادرات تریاک به ژاپن افزایش یافت کما اینکه کالاهای وارداتی از ژاپن دارای تنوع بیشتری شدند. برای نمونه کالاهایی از جمله دوربین عکاسی، قطعات اتوموبیل، انواع فلزات و وسایل صنعتی شیمیایی مثل رنگ که پیشتر از اروپا وارد می‌شدند جای خود را به نمونه‌های ژاپنی دادند (همان: ۱۴۶). رشد تجارت ایران و ژاپن در این زمان به سه دلیل باز می‌گردد: ۱. با هرچه وخیم‌تر شدن

شرایط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورهای اروپایی که همگی تحت تاثیر جنگ قرار گرفتند تجارت ایران با این دول را با کاهش روبرو کرد به خصوص آنکه طرفهای معامله تجاری ایران اکثرا دول اصلی درگیر به خصوص بریتانیا و روسیه بودند ۲. چنان که در بخش پیشین توضیح داده شد رغبت زیادی در ایران به جهت گسترش روابط با ژاپن شکل گرفته بود ۳. ناوگان ژاپن طی جنگ از اقیانوس اطلس تا مدیترانه را با همراهی ناوگان بریتانیا پوشش می داد این ناوگان برای سوخت گیری به آبادان رفت و آمد می کردند (نوئی، ۱۳۹۴: ۲۶) از این رو برای نخستین بار عاملان دولت امپراتوری برای مبادله مستقیم با حجم بالا به ایران آمدند. البته نباید فراموش کرد دست کم از سال ۱۹۰۲م/۱۳۲۰ه.ق نفت ایران از اقلام صادراتی مهم به ارزش ۱/۶ میلیون روبل و مورد توجه عاملان ژاپن بود (ماساجی، ۱۳۹۰: ۱۳۵).

به سال ۱۹۱۹م/۱۳۳۷ه.ق حجم مبادلات ایران در کل به ۱/۲۵ میلیون تومان رسید. در این تاریخ بود که نخستین واردات چای از ژاپن که ثبت شده انجام گرفت، تجارت تنوع بسیار بالایی داشته اما به طور کلی هنوز موارد ضروری جامعه، صنعت و یا حتی دارای ارزش سیاسی نبودند. ژاپن در سال ۱۹۲۰م/۱۳۳۸ه.ق به رتبه دوازدهمین در بین شرکای تجاری ایران رسید درحالی که به سال ۱۹۱۳م/۱۳۳۱ه.ق در رتبه بیست و یکم قرار داشت (چگینی، ۱۳۹۶: ۱۴۵-۱۴۶). باید گفت بعد از جنگ و بازگشت ثبات اجتماعی به ایران ساختاری حتی قدرتمندتر برای مبادلات به وجود آمد (دیکینسون، ۱۳۹۳: ۳۵۰-۳۶۶).

طی سال های ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۰م/۱۳۳۹ تا ۱۳۴۸ه.ق دو عامل بر توسعه مناسبات و افزایش مبادلات بازرگانی مؤثر بود. از یک سو از آغاز مجدد مذاکرات برای برقراری روابط سیاسی به رهبری نوئی دائی شیرو و دیگر تحولات گسترده این دهه در ایران که با روی کار آمدن رضاشاه به اوج خود رسید. درواقع نخستین اقدامات اساسی برای افزایش مراودات اقتصادی مربوط به دوره پایانی قاجار و آغاز پهلوی می باشد. طبق آمار مبادلات ارزش روابط تجاری ژاپن حتی بیشتر شده و از رتبه دوازدهم به رتبه نهم رسیده بود (چگینی، ۱۳۹۶: ۱۴۶). اقداماتی نظیر توسعه راه های مواصلاتی، بهره بردن از کارشناسان خارجی جهت سر و سامان دادن به امور مالی از جمله تغییرات در نظام بانکی و نظارت بر امور بنگاه های تجاری زمینه را برای توسعه تجارت خارجی فراهم آورده بود (عیسوی، ۱۳۶۲: ۵۹۴-۵۹۶). اما بنابر تحقیقات هیئت سیاسی دوم ژاپن به ایران ارزش صادرات و واردات بین دو کشور بین سال های ۱۹۲۲، ۱۹۲۳م/۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ه.ق،

هر کدام تنها حدود ۸۰۰/۰۰۰ ین از ۲۷۰ میلیون ین کل ارزش تجارت آن سال ایران بود. در مقام مقایسه با ۸۴ میلیون ین واردات از بریتانیا و ۶۰ میلیون ین صادرات به انگلستان تجارت با ژاپن محدود جلوه می‌کند. به دلیل گمرکات بالای ایران برای اجناس وارداتی که شامل اجناس روسیه و آلمان نمی‌شد اجناس ژاپنی بیشتر ظروف بنجل گران‌قیمت در ارتباط با چای خوری بودند. بنابر گفته فوق ارزش تجارت دو کشور حتی بیشتر ناچیز دیده می‌شود (نوئی‌دا، ۱۳۹۴: ۶۳-۶۵).

۶. نظرگاه ژاپن نسبت به وقایع ایران

باید این نکته بسیار مهم عرض شود: این ایرانیان بودند که علاقه بسیاری از خود نشان می‌دادند به عبارت دیگر این علاقه‌ای یک طرفه بود چرا که ژاپن تقریباً کاملاً نسبت به وقایع ایران خاموش مانده بود. در ۱۹۰۶م/۱۳۲۴ه.ق با تلگراف‌هایی که درباب ایران به توکیو می‌رسید برای نخستین‌بار از وقایع ایران مقالاتی در روزنامه‌های ژاپن از جمله ماینیچی (Mainichi) و آساهی (Asahi) منتشر شدند. باید در نظر داشت مباحث ایران به شدت کوتاه بودند برای نمونه آساهی را در نظر می‌توان گرفت که هیچ توضیحی نسبت به هیچ رویدادی ارائه نکرده است به همین دلیل وقایع انقلاب مشروطه را اغتشاش داخلی می‌خواندند، همان اغتشاش نیز سال ۱۹۰۶م/۱۳۲۴ه.ق در لیست وقایع مهم جهانی قرار نداشت. در اواخر سال ۱۹۰۷م/۱۳۲۵ه.ق چهار مقاله درباره ایران چاپ شدند که موضوع سه عدد از آنان پیمان بریتانیا و روسیه مبنی بر تقسیم ایران بود. سال ۱۹۰۸م/۱۳۲۶ه.ق هیچ خبری از ایران به چاپ نرسید (پن، ۱۳۹۲: ۶۱۱-۶۱۲).

درست است که اطلاعات ایران به‌طور غیرمستقیم از طریق رسانه‌های مختلف غربی به ژاپن وارد می‌شد اما خیلی پیشتر، سال ۱۹۰۴م/۱۳۲۲ه.ق امین‌السلطان به توکیو وارد شده (تصویر ۵) و این خبر را روزنامه‌ها منتشر کردند ولی حتی همین مورد نیز بدون هیچ توضیحی بود (مخبرالسلطنه، ۱۳۸۹: ۱۰۲-۱۰۳). دلیل اصلی این بی‌تفاوتی نسبت به ایران به تلاش امپراتوری جهت برابری با دول امپریالیست که همگی غربی بودند باز می‌گردد. به عبارت دیگر تمام توجه حکومت و دولت ژاپن به شرق آسیا، آمریکای شمالی و اروپا بود. به همین دلیل بود که وقتی بریتانیا پیشنهاد کنترل مشترک اقیانوس هند تا خلیج فارس را در سال ۱۹۰۵م/۱۳۲۳ه.ق و تاسیس کنسولگری در بوشهر در سال ۱۹۰۷م/۱۳۲۵ه.ق، را به ژاپن داد، دولتمردان ژاپن پیشنهادات را نپذیرفتند (پن، ۱۳۹۲: ۶۱۳-۶۱۵).

در آن زمان دو مقاله تحلیلی با موضوعیت ایران به چاپ رسیدند که نمونه‌های اولیه دانش آکادمیک در باب ایران در ژاپن هستند. اولی با عنوان «ایران و تجربه مشروطه» می‌باشد. نویسنده از فشار شدید بریتانیا و روسیه بر ایران گفته و افزوده است: «تاریخ گذشته و امروز را که نگاه می‌کنم اشک از چشم‌هایم سرازیر می‌شود زیرا شاه [محمدعلی شاه] کنونی راه به خطا رفته است» و ادامه می‌دهد این مهم است که مردم ژاپن به ایران توجه نشان دهند زیرا ایران نیز جزو آسیا بوده و هرچقدر حقیر باشد باز باید دلسوز مردمش بود. او می‌گوید مشکل ایران از آنجاییست که شاه سابق مانند بقیه مردم ایران بدون آنکه اساس مشروطه را بشناسد یا حتی سعی در استحکامش داشته باشد آن را تاسیس کرد. از آن بدتر مجلس نیز تنها با قهر و بدون سازش با حکومت به کار خود ادامه می‌داد. شاه فعلی بدون آنکه شرایط واقعی و دلایل خواسته‌های نابخردانه مردمش را دریابد به مجلس حمله کرد و پس از آن نیز تلاشی برای مصالحه نکرد. نویسنده ایران را همچون بچه‌ای خوانده است که پدر بی‌احتیاطش چاقو به دستش داد، حال نق زده و باعث دخالت بیگانگان می‌شود. در نهایت دخالت آلمان هیچ نتیجه خوبی برای ایران نخواهد داشت (Yousei, 1909: 57-60).

مقاله دوم مربوط به دکتر هوسوگه (Hosoge) است که سال ۱۹۱۲م/۱۳۳۰ه.ق در مجله تایو/خورشید (Tayo) به چاپ رسید. او نوشته است بسیاری می‌اندیشند جنبش ایران به بیداری اسلامی باز می‌گردد اما این به ایرانیان جوان، همچون ترکان جوان عثمانی باز می‌گردد یعنی ملی گرایانه است. دلیل ضعف شاه در برابر این جنبش نیز به همین مسئله باز می‌گردد زیرا همیشه شاهان از دین برای حاکمیت استفاده کرده‌اند و حال به خاطر اصلاحات ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه به سوی مدرنیسم دگر دین قدرت سابق خود را ندارد. اما ایران همیشه دارای دو قدرت موازی کتابت و روحانیت بوده است. این دو قشر امورات کشور را حداقل از زمان ساسانیان در کنترل کامل خود داشته‌اند و هیچ تلاشی برای متوازن سازی قوای اجتماعی کشور به انجام نرسیده است بنابراین تمام تلاش‌ها بیهوده بوده و اغتشاش ادامه خواهد داشت (دکتر هوسوکه به تاریخ ۱۹۱۲ در پن، ۱۳۹۲: ۶۱۸-۶۲۸).

هر دو مقاله بالا با جنبش مشروطه ایران مخالف و آن را لازمه جامعه‌ای پیشرفت کرده دانسته‌اند زیرا مردم ایران هیچ شناختی از ماهیت یک مجلس خوب، حکومت مدرن و تعیین قوانین ندارند. این ناشی‌گری سیاسی اجتماعی هم در قشر درباری و هم مردم عادی دیده می‌شود. لازمه تمام تحولات را تغییر ساختارهای فکری و رفتاری

جامعه دانسته‌اند که بر طبق تحولات عصر میجی به حذف طبقه بوشی و آموزش عمومی اشاره دارد. جدا از دو مورد فوق، بعضی از ژاپنیان، با ژاپن دوستی ایرانیان روبرو شدند، افرادی که همگی در ساختار سیاسی ژاپن نقش داشتند.

نخستین ایشان راهب شینجُ (Shinjo) بود که پیش از آنکه وارد قفقاز روسیه شود جنگ به پایان رسید. او فریادهای «نیپون بانزای/زنده باد ژاپن» (Nippon Banzai) را در آنجا شنید (سوزوکی، ۱۳۹۳: ۳۱) در ایران نا آرامی سیاسی و تلاش دولت برای سرکوب را شاهد بود (همان: ۴۴-۴۵) در مشهد با حسین علی سراینده میکادونامه دیدار داشت. یعنی ژاپن دوستی را با وسعت قابل توجهی دیده بود. در این زمینه گفته است: «ایرانی‌ها پیروزی ژاپن را می‌ستایند اما زمینه فکریشان با تصور مردم اروپا و آمریکا یکیست و ساده‌اندیشانه و غیردقیق است، زیرا می‌پندارند ژاپن پیشرفت چشم‌گیرش را در همین بیست-سی سال گذشته ساخته... و از حالت مملکتی نیمه‌وحشی به عرصه تمدن و تجدد درآمده است» (همان: ۶۶). سوزوکی ژاپن دوستی ایرانیان را سطحی و توهین‌آمیز یافته است و گفته ایرانیان حقیقتاً قصد آموختن از ژاپن را نداشتند. ئی‌شیرو علاقه ایرانیان به ژاپن را عجیب و نسبتاً نامرتبب یافته است اما ابراز داشته چنین امری: «روحی پاک و دل‌بستگی ناب» برای اصلاح میهن به ایرانیان بخشیده است (نوئی‌دا، ۱۳۹۴: ۴۸). هرچند نهایتاً او این مسئله را فقط مربوط به ایران و نه ژاپن می‌داند (همان: ۴۹).

به‌هرحال شرایط بین‌المللی باعث شد روابط و نظرگاه‌ها تغییر کنند. به سال ۱۹۲۶م/۱۳۴۵ق. اوچی‌یاما (Uchiyama) وزیر اقتصاد ژاپن، هیئت جدیدی را برای شناخت پتانسیل‌های اقتصادی ایران راهی تهران کرد، نتیجه آن تأیید توانایی ایران برای تولید نفت قابل توجه برای صنعت ژاپن و نیاز ایران به کمک‌های صنعتی و تکنولوژیک برای اصلاح کشور بود. نهایتاً در ۱۹۲۹م/۱۳۴۸ق. که سفارت ژاپن در تهران تأسیس شد حجم معاملات دو کشور از ۳/۵ میلیون تومان گذشت. از این مبادله صادرات ژاپن ۱۷۹۷۳۳۵ تومان و واردات آن کشور از ایران نیز ۱۷۹۴۶۹۱ تومان بود (چگینی، ۱۳۹۶: ۱۵۰).

۷. نتیجه

دو کشور ژاپن و ایران به عنوان معدود دول مستقل باقی‌مانده آسیا و تحت‌فشار امپریالیسم قرن نوزدهم غرب مجبور به گستردن باب‌های فرهنگی، علمی و اقتصادی کشور خود شدند. موفقیت بی‌بدیل ژاپن باعث شد ایران هرچه بیشتر تحت‌تاثیر قرار

گیرد، تاثیری که درست از بالا به پایین جریان یافت و هدفش دقیقاً جنبه‌های شکست خورده کشور بود. این روند تاثیر مستقیم با عملکرد مثبت و هرچه جهانی‌تر ژاپن در ارتباط بود که نهایت آن عملکرد بین‌المللی در عصر قاجار جنگ روسیه بود. رویدادی که در رسانه‌های جهانی منتشر شد ولی منبع اصلی آن در ایران روزنامه رویترز و با برنامه‌ریزی سفارت بریتانیا بود. طبیعتاً با گسترش این ارتباط جهانی که نیازمند پیروزی‌های سیاسی متعدد بود ژاپن نیز ارتباط بیشتری با دول مختلف و در این مورد ایران برقرار کرد اما به دلیل بی‌توجهی یا کم‌توجهی ژاپن به ایران که دلایل متعددی داشت هیچ تاثیر مستقیم یا آگاهانه‌ای بر تحولات اجتماعی ایران و به‌خصوص وقوع جنگ مشروطه نداشت بنابراین موفقیت ژاپن برای جنبش مشروطه یک نیروی محرک قدرتمند و غیرقابل‌انکار درونی بوده است که بنابر شرایط سیاسی اجتماعی به شکل طبیعی گرایش‌ات پروتو پان آسیاییست و لیبرالیست را با خود همراه داشت. می‌توان گفت مسئلهٔ علاقهٔ ایرانیان نسبت به ژاپن بر تجارت با این کشور تاثیر گذاشت اما نمی‌توان گفت دلیل اصلی گسترش تبادلات به چیزی جز فرایند سیاسی بین‌الملل و گسترش حوزهٔ فعالیت‌های دولت ژاپن بوده است.

منابع

- آزکان، ماکل وی، چین از جنگ جهانی دوم به بعد، رضا علیزاده، تهران، ققنوس، ۱۳۸۸.
- آوانسیان، کاراپت، اجمال وقایع جنگ روس و ژاپون، جلف، کتابخانهٔ شخصی، ۱۹۰۶.
- اتابک اعظم امین‌السلطان میرزا علی‌اصغر خان گرج، مکاتبات و نامه‌های میرزا علی‌اصغر خان اتابک امین-السلطان با مظفرالدین شاه، سعاد پیرا و علی‌رضا نیک‌نژاد، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۹۹.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، تاریخ منتظم ناصری، محمد اسماعیل رضوانه، جلد اول، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- _____، تاریخ منتظم ناصری، محمد اسماعیل رضوانه، جلد سوم، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- _____، مرآت البلدان، عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث، جلد اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.
- پن، مایکل، ژاپن و انقلاب مشروطه ایران در کتاب انقلاب مشروطه ایران، محمدابراهیم فتاحی، تهران، پژوهش‌های نوین تاریخی، ۱۳۹۵.
- ترنبول، استیون، سامورایی: کتاب راهنمای جنگجوی ژاپنی، فرید جواهر کلام، تهران، ققنوس، ۱۳۹۴.
- چایچی امیرخیز، احمد، بررسی مکاتبات و اسناد مجموعه ثقفی: جلد اول گزیده‌ای از اسناد مشروطیت ایران موجود در موزه ملی ایران، تهران، سمیرا، ۱۳۸۳.

چگینی، محمد، «روابط بازرگانی ایران و ژاپن از آغاز تا پهلوی اول» تاریخ روابط خارجی، شماره ۷۰، ۱۶۸-۱۳۱، ۱۳۹۶.

حسین علی تاجر شیرازی، میکادونامه، کلکته، حبل‌المتین، ۱۹۰۷.
دیکینسون، فردریک آر، ژاپن امپریالی و جنگ بزرگ در نبرد امپراتوری ها، پرویز دلیرپور، تهران، کویر، ۱۳۹۳.

رجب‌زاده، هاشم، تجدد ژاپن، تهران، جهان کتاب، ۱۳۹۶.
سوزوکی، شین‌جو، سفرنامه سوزوکی شین‌جو، سفر در فلات ایران: پیاده‌گردی راهب بودائی ژاپنی در شمال و شرق ایران، هاشم رجب‌زاده و کینجی ئەاورا، تهران، طهوری، ۱۳۹۳.
ظل‌السلطان مسعود، خاطرات ظل‌السلطان، حسین حسندیو جم، جلد دوم، تهران، اساطیر، ۱۳۶۸.
عیسوی، چارلز، تاریخ اقتصادی ایران: عصر قاجار ۱۲۱۵-۱۳۳۲ ه.ق، یعقوب آژند، تهران، گستره، ۱۳۶۹.
فوروکاوا، نوبویوشی، سفرنامه فوروکاوا: عضو هیئت اجرایی نخستین سفارت ژاپن به ایران در دوره قاجار، هاشم رجب‌زاده و کینجی ئەاورا، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۲.
فوکوشیما، یاسوماسا، سفرنامه ایران و قفقاز و ترکستان، هاشم رجب‌زاده و کینجی ئەاورا، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۹۲.

کین، دونالد، میچی امپراتور ژاپن و دنیای او (۱۹۱۲-۱۸۵۲)، هاشم رجب‌زاده، تهران، جهان کتاب، ۱۳۹۷.
ماساجی، اینووه، سفرنامه ایران: مسافر ژاپنی در ماوراءالنهر، ایران و قفقاز، ۱۹۰۲، هاشم رجب‌زاده، تهران، طهوری، ۱۳۹۰.

مخبرالسلطنه هدایت، مهدیقلی، بهره ژاپن از سفرنامه تشرف به مکه معظمه، تهران، طهوری، ۱۳۸۹.
ناصرالدین شاه قاجار، روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان، محمد اسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها، جلد دوم، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱.

ناکامورا، ناوکیکچی، سفرنامه ناکامورا ناوکیکچی (۱۳۲۰ ه.ق/ ۱۹۰۲ م) مسافر فقیر ژاپنی در ایران، هاشم رجب‌زاده و کینجی ئەاورا، تهران، طهوری، ۱۳۹۴.

نوئی‌دا، ئی‌شیرو، دیدار ایران و بین‌النهرین در پنج سفرنامه ژاپنی‌های دیدارکننده از ایران دهه ۱۹۲۰ میلادی-۱۳۰۰ خورشیدی، هاشم رجب‌زاده و کینجی ئەاورا، تهران، طهوری، ۱۳۹۴.
یوشیدا، ماساهارو، سفرنامه یوشیدا ماساهارو: نخستین فرستاده ژاپن به ایران دوره قاجار ۱۲۹۷-۹۸ ه.ق، هاشم رجب‌زاده و کینجی ئەاورا، تهران، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.

یومیه حبل‌المتین، جلد دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.
یه‌ناگا، توئی‌کیچی، سفرنامه یه‌ناگا توئی‌کیچی در ایران و آناتولی ۱۸۹۹/۱۳۱۷: ژاپن و تجارت تریاک در پایان قرن نوزده به پیوست گزارش رسمی یه‌ناگا درباره تریاک ایران و گزارش سفر و ماموریت کوبوناشیروء در ایران، هاشم رجب‌زاده و کینجی ئەاورا، تهران، طهوری، ۱۳۹۲.

Beasley, William G, *The rise of modern Japan, Political, Economic and social change since 1850*, Palgrave Macmillan, 2000.

Foreign office 371/106. Incl in grant duff tp grey.no 53.27 feb 1906.

Yousei, Kyo, *Iran and Experience of constitution.in Toyojiho.num 130*. Tokyo, Kyokai, 1909.



The role of Behbahani Intellectuals in the Constitutional Revolution

Haeidar Babolinia

PhD student in Iranian history, Islamic course, Bushehr Persian Gulf University

Habibollah Saeedinia¹

Associate Professor, Department of History, Persian Gulf University, Bushehr

Received: July, 19, 2020; Accepted: June, 8, 2021

(pp. 215-237)

Abstract

Two of the Behbahani intellectuals who were involved in the Constitutional Revolution were Abutaleb Behbahani and Mirza Moin al-Islam Behbahani. Abutaleb Behbahani has spoken of lawmaking, parliament, and the constitution in his book, "The Manhajul al-Ali" or "A Treatise on the Rule of Law", and has tried to encourage and stimulate the Qajar king Nasser al-Din. Mu'in al-Islam Behbahani also addressed the political ideas of the constitutional period and afterwards with the book Miftafa al-Tamdani fi Sayyid al-Mudn, or the Keys to Advancement in Social Policy. He has studied the political and social issues of the constitutional era and concepts such as the emergence of the nation, the "national army", the "national lawyers", the reforms in Iran and the constitutional challenges after its victory. The question of the present study is what role did Abu Talib and Moin al-Islam Behbahani, the intellectuals of Behbahani, play in the Constitutional Revolution? And this research is based on the assumption that Abutaleb Behbahani as a theorist, in formulating the principles and formation of constitutional concepts, and Mirza Moin al-Islam Behbahani as a reformer have played a key role in formulating ways to improve and reform the constitutional system. The research method used in this article is descriptive and analytical and has a qualitative nature.

Keywords: Constitutional, Behbahani, Constitution, Parliament, National Government.

1. Email of Author: saeedinia@pgu.ac.ir

نقش روشنفکران بهبهان در انقلاب مشروطه

حیدر بابلی نیا

دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه خلیج فارس بوشهر

حبیب‌الله سعیدی نیا^۱

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس بوشهر

(از ص ۲۱۵ تا ص ۲۳۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۱۸

علمی-پژوهشی

چکیده

دو نفر از روشنفکران بهبهان که در انقلاب مشروطه نقش داشتند ابوطالب بهبهانی و میرزا معین‌الاسلام بهبهانی بودند. ابوطالب بهبهانی با کتاب «منهاج العلی» یا «رساله‌ای درباره حکومت قانون»، از قانون-خواهی، مجلس و مشروطه سخن به میان آورده و سعی در تشویق و تحریک ناصرالدین‌شاه پادشاه قاجار به انجام اصلاحات و تغییر و تحول داشته است. معین‌الاسلام بهبهانی هم با کتاب «مفتاح التمدن فی سیاسه المدن» یا کلیدهای پیشرفت در سیاست اجتماعی، اندیشه‌های سیاسی دوران مشروطه و پس از آن را موردتوجه قرار داد. وی مسائل سیاسی و اجتماعی دوران مشروطه و مفاهیمی چون «پیدایش ملت»، «ارتش ملی»، «وکلائی ملی»، اصلاحات در ایران و چالش‌های مشروطه بعد از پیروزی آن را مورد مطالعه و بررسی قرار داده است. سؤال پژوهش حاضر این است که ابوطالب و معین‌الاسلام بهبهانی از روشنفکران بهبهان چه نقشی در انقلاب مشروطه داشته‌اند. و این پژوهش بر این فرض مبتنی است، ابوطالب بهبهانی به عنوان یک نظریه‌پرداز، در تدوین مبانی و تشکیل مفاهیم مشروطه، و میرزا معین-الاسلام بهبهانی به عنوان یک اصلاح‌گر در تدوین راه‌های بهبود و اصلاح نظام مشروطه نقش اساسی داشته‌اند. روش تحقیق حاضر در این مقاله، توصیفی و تحلیلی است و ماهیتی کیفی دارد، تکنیک‌های این تحقیق نیز با توجه مقتضیات، بیشتر به شیوه کتابخانه‌ای بوده است.

واژه‌های کلیدی: مشروطه، بهبهان، قانون اساسی، مجلس، دولت ملی.

۱. مقدمه

سده نوزدهم را می‌توان آغاز تلاش‌های جدی و گسترده در جهت تجدید در ایران دانست؛ از یک‌طرف عصر رواج و نفوذ همه‌جانبه استعمار در ایران است و از طرف دیگر ارتباط ایران با مغرب‌زمین به یکباره گسترش یافت. صدها تن از دانشجویان، دیپلمات‌ها، بازرگانان، سیاحان و درباریان قاجار، به غرب سفر کرده و با فرهنگ و تمدن و تجدید غرب آشنا شدند؛ در نتیجه از یک‌سو با پیشرفت‌های سیاسی اجتماعی و اقتصادی اروپا آشنا شدند و از سویی دیگر به ضعف و عقب‌ماندگی خود پی بردند که در نتیجه منجر به پیدایش اندیشه اصلاح‌طلبانه گردید. اروپا و غرب در دیدگاه تحصیل‌کردگان، روشنفکران، اصلاح‌طلبان، آمیزه‌ای از پیشرفت، ترقی، دموکراسی، آزادی و برابری بود. همزمان با اوضاع نابسامان ایران در عرصه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی در دوره قاجار، اندیشمندان ایرانی، احساس کردند که نظام حاکم در ایران تحمل‌ناپذیر است و باور داشتند هنگامی ایران به امنیت و آسایش و ثبات برخوردار می‌شود که حکومت استبدادی ریشه‌کن و یک نظام مشروطه دموکراسی‌گونه همانند غرب جایگزین آن شود؛

روشنفکران عصر مشروطه را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:

۱. روشنفکران غرب‌گرا، که دل در گرو غرب داشتند و دلداده فرهنگ و آداب غربی بودند. آنان از غرب تاثیر پذیرفته بودند و شیفته و دل‌باخته غربیان بودند. چنین می‌پنداشتند که سعادت ایران و ایرانی در غربی شدن تمام‌عیار است. افرادی چون آخوندزاده و ملک‌خان.

۲. روشنفکران اسلام‌گرا یا مشروطه‌خواهان مذهبی، که دلداده و شیفته اسلام و آموزه‌های آن بودند و ترقی و تعالی کشور را در عمل به اسلام و آموزه‌های آن می‌دانستند. آزادی و مساوات را در چارچوب اسلام خواستار بودند (مزینانی، ۱۳۹۰: ۲۰-۲۱). ابوطالب بهبهانی و معین‌الاسلام بهبهانی از روشنفکران اسلام‌گرا بودند. با این تفاوت که ابوطالب بهبهانی در عین اعتقاد به اسلام و مبانی آن، با اقتباس افکاری از فرهنگ و تمدن غرب که با اصول اسلامی سازگاری داشته باشد موافق بود؛ ولی معین‌الاسلام بهبهانی بیشتر دل در گرو بازگشت به اصول اولیه اسلامی، توسل به احکام و دستورات اسلامی داشت.

دو تن از روشنفکران تأثیرگذار انقلاب مشروطه، یکی ابوطالب بهبهانی، نویسنده کتاب «منهاج العلی» و دیگری معین‌الاسلام بهبهانی نویسنده کتاب «مفتاح التمدن» است که هر دو سهم بسزائی در نظام مشروطه داشتند. ابوطالب بهبهانی با لحنی ملایم در قالب پند و اندرز، نظام حکومتی را به تغییر و تحول تشویق نمود معین‌الاسلام بهبهانی با کتاب «مفتاح التمدن»، اندیشه‌های سیاسی مشروطه و چالش‌های بعد از استقرار مشروطه را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

۲. پیشینهٔ تجدد و نوگرایی ایرانیان

تجدد، نوگرایی و مدرنیته، اشاره به تغییراتی در جامعه و ساختار آن، به نحوی که جامعهٔ مزبور را کارآمد، پیشرفته و مدرن می‌سازد. در اینکه نوگرایی در ایران از چه زمانی شروع و چه کسانی پیشگامان این تحول بودند، بحث‌های زیادی شده است که در آغاز به این مقوله توجه می‌شود.

اوج تلاش خودجوش تجدد در ایران را در زمان شاه‌عباس دانسته‌اند. او بود که می‌خواست اصفهان را نماد قدرت ایران و نمود ساخت و بافت قدرت موردنظر خویش کند، (میلانی، ۱۳۷۸: ۱۴). بعضی از لوازم و وسایل تمدن جدید از قبیل کشتی‌سازی، اسلحهٔ گرم و نظام اروپایی در ایران راه یافت ولی نشر این فنون سیر مداوم و مستمری پیدا نکرد.

با آغاز قرن نوزدهم میلادی، تحولات جدیدی در سیاست بین‌المللی بوجود آمد که سرنوشت سیاسی و اجتماعی ایران را مستقیماً تحت‌تأثیر خود قرار داد. تجاوزهای روسیه به خاک ایران در آخرین سال‌های قرن هجدهم، پیشرفت‌های ناپلئون به‌سوی مشرق و اراده او در حمله به هند از ایران، کوشش انگلیس در نگهداری مستعمرات خود در آسیا، تکاپوی ایران در حفظ سرزمین و استقلال خود در مقابل تعرض‌های خارجی، جملگی عواملی بودند که ایران را به صحنهٔ سیاست بین‌المللی کشانید (آدمیت، ۱۳۴۰: ۲۲).

نخستین دههٔ سدهٔ نوزدهم میلادی شاهد آغاز نوحواهی و غرب‌گرایی ایران بود. این نوگرایی به شیوهٔ اروپایی به نام بنیان‌گذار آن، شاهزاده عباس‌میرزا، همراه بوده است. عباس‌میرزا و دیگر همکارانش از جمله میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام به این نتیجه رسیدند که پیشرفت‌های علمی و فنی در جنگ و دیگر جنبه‌های زندگی، سبب برتری اروپا نسبت به غیر آن شده است، و اگر ایران بخواهد به زندگی خود ادامه دهد، ناچار باید به یک

سری کارهای بنیادی اقدام کند؛ بنابراین نوسازی و نوگرایی بدان معنی بود که امور اداری نو، ارتش نو، یک حکومت مرکزی، سیستم مالیاتی نو، آموزش و پرورش نو، وسایل حمل و نقل و خلاصه ارزش‌های نو به ایران معرفی گردد (حائری، ۱۳۶۰: ۱۱).

بنیان‌گذار نوگرایی در ایران، عباس‌میرزا، که روشن‌اندیشی، نفوذ و نیروی گسترده و پیوند نزدیکی با شاه، موجب شده بود تا وی را به‌رغم دشمنی‌های موجود، دوم شخص ایران قرار دهد. دل‌بستگی فراوان او به بهره‌گیری از فن، دانش و کارشناسی غرب و از همه مهمتر آگاهی او از مسائل جهانی و ناهمدلی او با بسیاری از برنامه‌های استعماری غرب در آغاز سال‌های سده ۱۹، وی را در میان دیگر ایرانیان معاصر خود مردی بی‌همتا ساخته بود (حائری، ۱۳۶۷: ۳۰۷).

عباس‌میرزا دریافت که به کمک دانش جدیدی به نام پزشکی مدرن، بسیاری از نیروهای روس پس از زخمی شدن دوباره به میدان جنگ برمی‌گردند؛ اما بسیاری از نیروهای مجروح ایرانی عملاً از رده خارج می‌شوند و همچنین پی برد که نوع جنگ‌ها عوض شده است. جنگ‌ها، طرح، نقشه، استراتژی، توپخانه، یونیفورم، سازمان نظامی را می‌طلبد و در طول ده سال جنگ با روسیه نیز دریافت که دوره ارتش‌های نامنظم متکی به ساختار قومی و قبیله‌ای دیگر به سر آمده است (زیباکلام، ۱۳۷۹: ۲۳۶).

عباس‌میرزا به تقلید از اصلاح‌گر وقت، امپراطور عثمانی سلطان سلیم سوم و مطابق برداشت خود از «نظام جدید» عثمانی به ایجاد «نظام جدید» در آذربایجان دست زد. این نیروها «نظام جدید» از شش هزار نظامی تشکیل می‌شد و به توپخانه متحرک و سلاح‌های کاملاً جدید مجهز بود، مقرری منظمی دریافت می‌کردند، لباس متحدالشکلی داشتند، در پادگان‌ها سکنا می‌گزیدند و در آنجا نیز افسران اروپایی آنها را آموزش می‌دادند. او نخستین گروه از محصلین ایرانی را به اروپا اعزام کرد تا در برخی از رشته‌های کاربردی مانند علوم نظامی، مهندسی، تفنگ‌سازی، پزشکی، چاپ و زبان‌های مدرن آموزش ببینند (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۶۸).

اصلاح‌طلب بعدی میرزا تقی‌خان امیرکبیر صدراعظم ایران است که هدف بلند-پروازانه و پیروزمندانه‌ای را در زمینه اصلاحات در نهادهای ایران مشخص کرد. سیاست‌های خاصی نظیر ایجاد کارخانه‌های دولتی، دارالفنون، حسابرسی، تعادل بودجه و خدمت نظام وظیفه عمومی در پیش گرفت و همه این سیاست‌ها بدان منظور اتخاذ

گردید که دولت قاجار را تقویت کند تا بتواند در برابر فشارهای خارجی و جنبش‌های اجتماعی داخلی ایستادگی نماید (فوران، ۱۳۸۷: ۴۸).

از نگاه ناظم‌الاسلام کرمانی نویسنده «تاریخ بیداری ایرانیان»، بیداری ایرانیان و قدم گذاردن آنها به راه تمدن و ترقی و درواقع آنچه ما امروز داریم در سایه خدمات امیرکبیر حاصل شده است (کرمانی، ۱۳۸۷: ۵۰-۵۱).

امیرکبیر در زمینه بیداری ایرانیان و متوجه‌ساختن طبقه با سواد و ممتاز ایران به معایب و مفاسد اجتماعی و اعترافات سیاسی آن عصر به سهم خود خدمت بزرگی انجام داد و اساس اقتباس از فرهنگ اروپایی را به وسیله تشویق ناصرالدین‌شاه به اعزام محصل به اروپا طرح و پی‌ریزی کرد و با تأسیس دارالفنون، کانون جدیدی را برای تبادل افکار و آشنایی طبقه جوان به مزایای تمدن اروپایی ایجاد نمود (شمیم، ۱۳۷۱: ۱۸۱-۱۸۲).

امیر که خود سپهسالار کل سپاه ایران یعنی امیر نظام بود به سرعت به اصلاح امر سپاه توجه کرد و لشکریانی منظم و موظف به دستیاری معلمین فرنگی درست نمود و به مدد آنها بر شورشیان ولایات غالب شد. ساخت تفنگ و بعضی دیگر از آلات جنگی و لوازم لشکریان را در ایران معمول کرد و استادان ایرانی را با دادن مساعده و تشویق به تقلید کارهای اروپایی در این زمینه واداشت (آشتیانی، ۱۳۸۶: ۷۶۹).

میرزا حسین‌خان سپهسالار از چهره‌های دیگر تجددخواه و اصلاح‌طلب ایران است. وی به مقام سفارت، صدارت در زمان ناصرالدین‌شاه رسیده بود. دوره دوازده ساله که سپهسالار، نمایندگی ایران را در استانبول داشت مصادف بود با تحولات بزرگ مدنی و سیاسی عثمانی که بالاخره به اعلان حکومت مشروطه در آن مملکت منتهی شد. با رهبران این نهضت مثل عالی‌پاشا، فوادپاشا و از همه نامدارتر مدحت‌پاشا، نویسنده قانون اساسی عثمانی، دوستی و صمیمیت داشت. توقف او در عثمانی و تحولات عمیقی که در آن کشور در حال تکوین بود، در افکار میرزا حسین‌خان اثر مستقیم بخشید و چون به زمامداری رسید، تلاش فراوان کرد که ایران را در راه ترقی و تجدد و عدالت و مساوات و حکومت قانون قرار دهد (آدمیت، ۱۳۴۰: ۵۸).

سپهسالار و دیگر متجددان دربار ناصرالدین‌شاه می‌خواستند شاه را به فرنگ ببرند تا شاید از پیشرفت‌های آنها عبرتی بگیرد و سیاست‌های خود را بر دموکراسی و تجدد و اصلاحات بنا نهد (الگار، ۱۳۶۹: ۲۶۶).

سپهسالار درخصوص تشویق شاه به سفر می‌نویسد که: «این سفر به خارج شاهراه بزرگی است که از برای ترقیات ایران گشوده می‌شود. در این سفر، تنها پادشاه ایران به فرنگستان نمی‌رود، درحقیقت تمام دولت ایران به جهت نجات این ملک به تفحص اوضاع دنیا می‌رود» (میلانی، ۱۳۷۸: ۱۳۳).

میرزا حسین‌خان که آرزو داشت ایران از نعمت تمدن نوین برخوردار شود، سعی نمود قشون منظمی چون ممالک اروپا به‌وجود آورد و برای این منظور چند نفر صاحب‌منصب کاردان از کشور اتریش را برای تربیت قشون استخدام کرد (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۷۴). تشکیل دارالشوری کبری، تأسیس دارالترجمه، چاپخانه دولتی، اهمیت دادن به روزنامه‌ها و مطبوعات، انتظام جنگ و وزارت جنگ، تشکیل هیئت وزراء تأسیس وزارتخانه‌ها به سبک اروپا، تقسیم کار وزارتخانه‌ها و مسئولیت هر یک، تقسیم کار ساعات کار ادارات دولتی و ترتیب مراجعات مردم، تشکیل دربار و وظایف آن از خدمات دیگر وی است (نصر، ۱۳۶۳: ۲۵۷).

۳. «نقش روشنفکران بهبهانی در انقلاب مشروطه»

در این قسمت نقش دو روشنفکر بهبهانی یکی به‌نام ابوطالب بهبهانی صاحب کتاب «منهاج‌العلی» و دیگری معین‌الاسلام بهبهانی صاحب کتاب «مفتاح‌التمدن فی سیاسیة الممدن» موردبررسی قرار می‌گیرد.

۱. ابوطالب بهبهانی: در دوره ناصرالدین‌شاه تعدادی از روشنفکران ایرانی که از اوضاع داخل و خارج ایران اطلاع داشتند در قالب روزنامه، وسایل و کتب به نقد از وضعیت موجود و گاه به شکل توصیه‌های خردمندانه به شاه، اقدام می‌کردند. از جمع آثاری که به نظر می‌آید از مهم‌ترین و پرمحتواترین رسائل آن دوران باشد رساله «منهاج‌العلی» اثر ابوطالب بهبهانی است که نویسنده در سال (۱۳۹۲ه.ق) در مصر نوشته است. نویسنده سالیان درازی را به سیر و سیاحت در هند، روسیه، مصر، استانبول و حجاز و عراق گذرانید و هدف خود را از این سفر، کسب اطلاع از بلاد و دیدن میزان ترقی و افول تمدن‌های دیگر ذکر کرد همچنین دوازده سال در مصر که به نظرش منبع علوم و قوانین و رسوم است، اقامت کرده است و در آنجا با تواریخ و صنایع قدیم و جدید آشنا شده، و به خاطر آشنایی‌اش با زبان‌های ترکی استانبولی و عربی، به آثار غربی که در این زمان ترجمه شده دسترسی داشته، درنتیجه عشق به وطن و ایمان و تعصب به مذهب و ملت اسلام، انگیزه‌ای شده تا مؤلف این رساله را برای آگاهی شاه و اولیای امر دولت

ایران بنویسد. بهبهانی دردهای ایران را شناخته و راه‌حلهایی برای انجام اصلاحات پیشنهاد نموده است. وی با لحن ملایم و در عین حال انتقادی درصدد تشویق شاه و صدراعظم برای اصلاح امور برآمده است.

با بررسی کتاب بهبهانی، بسیاری از مطالب و پیشنهادات وی مانند تأسیس مجلس شوری، تفکیک قوه مجریه و مقننه، ایجاد و بسط عدالت به وسیله حاکمیت، قانون-خواهی و قانون‌مداری، توجه به حقوق ملت و شناسایی آن به وسیله دولت، حذف نظام استبداد یا «دیسپوتی» و ایجاد نظام مشروطه، با پیروزی انقلاب مشروطه در ایران، جنبه عملی به‌خود گرفتند (بهبهانی، ۱۳۸۹: ۷۳-۱۰۱).

بسیاری از مفاهیم و موضوعاتی که در نوشتن قانون اساسی مشروطه آمده است نزدیک به کنایات، اشارات و توجهات ابوطالب بهبهانی در کتاب «منهاج العلی» می‌باشد و به احتمال زیاد نویسندگان قانون اساسی مشروطه، با آگاهی از مطالب بهبهانی و دیگر رسائل آن زمان، قانون مربوطه را تنظیم و تدوین کرده‌اند؛ زیرا بسیاری از مباحث قانون اساسی، چون انواع حکومت‌ها، مجلس شورای ملی و سنا، مجالس قانون‌گذاری، تفکیک قوا، نقش شاه به عنوان امضاءکننده قانون اساسی، شرایط نمایندگان مجلس، عدم-مغایرت قوانین مجلس با شرع اسلام، تأکید بر حضور فقهاء و علما بر مجلس قانون-گذاری، وظایف و کارکرد وزارتخانه‌ها، ایجاد عدالتخانه، همه و همه مطالبی هستند که بارها در کتاب بهبهانی مورد تصریح و تأکید فراوان قرار گرفته‌اند و بارها نیز تکرار شده-اند (همان: ۳۱-۵۱).

درنتیجه می‌توان گفت که مطالب کتاب منهاج العلی به احتمال زیاد موردتوجه نویسندگان و تدوین‌کنندگان قانون اساسی مشروطه، بوده است.

بهبهانی از نخستین روشنفکران عصر ناصری بود که کوشید تا با الهام از واقعیت کشورهای فرنگی و آموزش‌های غربی، از حقوق متقابل ملت و دولت سخن گفته و حاکمان قاجار را به ضرورت توجه به حقوق ملت بر گردن دولت و حکومت متوجه سازد. او رساله خود را به انگیزه مطالعه شاه و تغییر رویه حکومت‌داران قاجار نوشته بود و به طرح وسیع اندیشه سیاسی نوین پرداخته است. وی بی‌نظمی دستگاه دیوان را اصلی-ترین دلیل واپس‌ماندگی کشور می‌داند (همان: ۵).

بهبهانی در مقدمه کتاب، از بی‌نظمی و نداشتن قانون در ایران نسبت به سایر کشورهای دیگر گلایه کرده و معایب زیادی از کشور و راه‌های علاج و درمان آنها را بیان

نموده است. از جمله معایب به پریشانی و بی‌نظمی و بی‌سامانی نوکر، تعدیات حکام به نحوه دلخواه خود به رعیت، نبود قانون و قاعده در دخل و خرج دولت، استیلاء و قدرت آحاد خارجه اشاره نموده است (همان: ۵-۶).

وی معایب ذکر شده را دلایل عقب ماندگی ایران دانسته و راههای درمان و اصلاح عقب ماندگی آنها را نیز در چهار قسم به قرار ذیل اعلام می‌نماید:

۱. عقلای دولت و ملت جمع شوند و قانونی جدید تدبیر و تمهید نمایند که رفع اختلال و اغتشاش کند و موجب تأمین عامه و تأسیس عدل شود. ۲. حکام قاجار رسوم و آداب سلاطین پیشین ایران همچون پیشدادیان، سامانیان و ساسانیان تا ایام سلاطین صفویه در پیش گرفته و طبق قواعد سبک و سیاق آنها به حکمرانی بپردازند ۳. استقرار و استحکام قوانین شریعت اسلام به جهت اعمال سلطنتی و دولتی قانون قرار دهند، چنانچه در صدر اسلام به همین نحو مقرر بوده است. وی می‌نویسد:

«پس در این صورت واضح و مشهود است که خواه از حیث تمدن و عمران و احکام ظاهری دنیوی و یا به جهت زهد و ورع و تقدس و احکام اخروی، در دنیا بهتر از قانون شریعت اسلام قانونی نیست، چنانکه در صدر اسلام تا زمان خلفا و طبقه اولی که بدون اختلاف و تغییر و تبدیل قانون احکام نبوی (ص) را در دست گرفتند و عمل کردند، آن همه فتوحات بزرگ حاصل شد و ممالک عظیمه به دست آوردند» (همان: ۱۴-۱۱).

۴. تأسی و پیروی به اعمال دول خارجه و اخذ رسوم و آداب و قواعد دول فرنگستان را تا آنجا مجاز می‌شمارد که مغایر و منافی مذهب و شریعت اسلام نباشند. در این زمینه می‌گوید:

«آنچه در این ازمنه و ایام بتوان معمول داشت و از آن فایده و نتیجه برداشت تا موجب ترقی دولت و رفع کسالت و مذلت و آسایش ملت و افزونی ثروت و مکت شود، تأسی و پیروی به اعمال دول خارجه و اخذ رسوم و آداب و قواعد دول فرنگستان است که تقدم جسته‌اند بر کل دول روی زمین در ترقیات و تمدن و صنایع و ثروت، متابعت کنند تا به جایی که منافی و مغایر با مذهب و شریعت اسلام نباشد» (همان: ۱۶).

وی از رفتار و عقاید برخی فرنگ‌رفته‌ها که تأسی به قوانین فرنگستان را مساوی با اسلام‌زدایی می‌دانستند، انتقاد کرده، آنها را بی‌علمان مدعی معرفی می‌کند:

«دور نیست که برخی از کسانی که بلدیت ندارند و از ایران پا به خارج نگذاشته‌اند، رفتار و اطوار چند نفر از جهال را که یک مرتبه به فرنگستان رفته و چندی مانده و برگشته‌اند، دلیل بی‌مذهبی و عدم دیانت نمایند و چنان بدانند که ناشی به افعال و اعمال آنها لابد منته است از اینکه هر کس اختیار کند، باید ترک اسلام گوید و دست از

مذهب و کیش بشوید. لا و الله! نه چنین است، بلکه اگر به کنه اعمال آنها برخورد، از قواعد و قوانین فرنگستان هم بی‌استحضارند» (همانجا).

او همچنین مخالفت جناحی از روحانیون را در ایجاد حاکمیت قانون و تنظیمات جدید و اخذ قواعد تمدن فرنگستان بی‌اساس می‌داند؛ زیرا این قوانین را موجب ثروت و ترقی و عظمت کشورهای اسلامی می‌داند و علاوه بر این، معتقد است که این قوانین چندان تضادی با قوانین اسلامی ندارد؛ چنانچه وی می‌نویسد:

«مگر علما مشاهده نمی‌فرمایند که بنیان قوانین تنظیم اهالی یوروب، جمیعاً مأخوذ از احکام شریعت ما است» (همان: ۱۸).

وی از روشنفکران اسلام‌گرا، با به‌کارگیری قوانین و رسوم غرب که با اسلام مغایرتی نداشته باشد، موافق است؛ چنانچه در کتاب خویش آورده است: «لهذا شمه از قوانین و رسوم فرنگستان که موجب ترقی دولت و ملت و کسب راه ثروت و مکنت است و از تأسی به آن خللی به مذهب و شریعت راه نمی‌یابد، در طی دو باب و یک خاتم مرقوم می‌شود» (همان: ۱۹).

بهبهانی علت ترقی‌های فرنگستان را منحصر به صناعی دانسته که در دست مردم است که ظهور این صنایع سبب فراغت و آسایش و ثروت آنها شده است. او می‌نویسد:

«اولیای دولت و عقلای ملت ایران چنان می‌دانند که ترقیات دول و ملل فرنگستان منحصر است به همان صناعی که از آنها بروز و ظهور کرده است و در دست مردم است نه چنین است، بلکه ظهور و بروز این صنایع حاصل فراغت و آسایش و ثروت و مکنت آنها است و تحصیل این آسایش و مکنت صورت امکان ندارد الاً به تنظیم دستگاه دولت و آیین تمدن و تربیت مردم» (همان: ۲۳).

وی قواعد تنظیم حکومت را که باعث ترقی و پیشرفت در فرنگ شد قانون می‌داند که در تمام کشورهای اروپایی معمول است و استقرار این حکم و قانون را واجب و لازم می‌شمرد (همان: ۲۴-۲۵).

بهبهانی همچنین از ضرورت وجود مجلس جهت تنظیمات امور و حفظ اداره دولت یاد نموده است و در آغاز از فرانسه شروع می‌کند (همان: ۳۱).

وی به دو مجلس اشاره دارد: ۱. مجالسی که در مرکز مملکت و پایتخت تشکیل می‌شوند. ۲. مجالسی که در ولایات شکل می‌گیرند. بهبهانی، سپس مجالس پایتخت را به دو مجلس تقسیم می‌کند مجلس اول: سلطنتی و مجلس دوم: مجلس قانونی است. وی مجلس سلطنتی را مجلسی دانسته که بعد از ظهور ناپلئون در فرانسه شکل گرفت و مجلس دوم را مجلس قانون می‌داند و ذکر می‌کند «مجلس قانون است که روح کل

تنظیمات و ترقیات دولت و ملت و موجب تأمین عامه و افزونی ثروت و مکنت خواهد بود، چون اساس ارتفاع و ارتقای دولت و بنای تنظیمات عدلیه و سیاسیه منوط به وجود این مجلس است» (همان: ۳۳).

وی در قسمت دوم از کتاب خود به حریت یا آزادی می‌پردازد. و در این خصوص می‌گوید:

«نیکوترین وسیله و محکم‌ترین اساسی است که فرنگستان به جهت ترقی و ثروت و مکنت دولت و ملت و آبادی مملکت دریافته‌اند، حریت است، مقصود از این حریت به اصطلاح دول یورپ، معنی لغوی نیست که آزادی مطلق باشد، هرکس هرچه خواسته بکند» (همان: ۴۵).

سپس نویسنده آزادی را اساس تحصیل علم و ثروت دولت و آبادی مملکت معرفی می‌کند (همانجا).

به نظر او بعد از قانون، مهمترین تفاوت ایران با بلاد فرنگ در حریت و آزادی است. وی برای آزادی سه وجه قائل است آزادی فردی، آزادی سیاسی، آزادی اقتصادی یا تجاری. بهبهانی آزادی فردی را اساس امنیت اجتماعی دانسته و می‌نویسد: «آزادی شخصیه عبارت است از امنیت و کافه مردم، از خواص و عوام از جان و مال و عرض و ناموس و کسب و تجارت و منافع و مداخل مردم و تساوی آحاد و افراد ناس در محاکمات و محاسبات و معاملات» (همان: ۴۶).

حدود این نوع آزادی را قانون مشخص می‌نماید و در همه کشورهای اروپایی معمول و شناخته شده است (همان: ۴۷).

او با رد مغایرت آزادی با مبنای شریعت اسلامی، برخی از رفتار و رویه‌های فرنگیان را که از دیدگاه اهل اسلام غریب می‌نماید، نه محصول آزادی، که «از لوازم مذهب نصاری» می‌داند (همان: ۴۶).

آزادی سیاسی، یعنی ملت حق اظهارنظر و گفتگو در مسائل سیاسی را داشته باشد او می‌نویسد: «آزادی سیاسیه یعنی ملت آزاد است در اینکه مداخله داشته باشد و مباحثه و گفتگو کند در احکام سیاسیه که در جمع و خرج و جمیع کارهای دولت مداخله کند» (همان: ۴۹).

رکن سوم آزادی، آزادی اقتصادی است، این نوع آزادی پایه و اساس آبادانی و ترقی مملکت و در نتیجه رفاه جامعه دانسته، معتقد است که مردم باید با اطمینان از امنیت،

استعداد، ثروت و سرمایه خود را در جهت اختراعات، اکتشافات، تجارت و سرمایه‌داری به کار اندازند (همان: ۴۸).

نویسنده ریشه بسیاری از اصول و معیارهای غربی؛ از جمله عدل و عدالت شورا و مجلس شورا را از اسلام می‌داند. او علت تقدم اروپا بر سایر دول جهانی را ناشی از استقرار عدل سیاسی و نشر آن دانسته است و توجه به عدل و عدالت در دین اسلام نیز تأکید شده است. چنانچه رسول خدا (ص) می‌فرماید: «العدل عزّ الدین» عدل مایه عزت دین است (همان: ۷۲).

بهبهانی شورا، مشورت و مجلس شورا را از مهمترین اصول و قوانین شریعت دانست. او می‌نویسد:

«خجسته‌ترین دلیل محسوس و نیکوترین برهان مخصوص این است با اینکه هم به واسطه وحی الهی و هم به سبب کمالات لایتناهی که خداوند در وجود رسول الله ودیعه گذاشته بود. باز خداوند، امر به مشورت فرموده، حکم «شاورهم فی الامر» را نمودند تا سنت باشد به جهت حکام بعد» (همان: ۷۳).

نویسنده در بیان ادای حقوق انسانیت که فرنگی «کونسستسیون» می‌گویند در آغاز تصریح دارند به اینکه در آسیا مردم از حقوق خود بر دولت که آن را «کونسستسیون» نامیده اطلاعی ندارند و می‌نویسد:

«در اغلب آسیا، خاصه در سمت مشرق زمین، مطلقاً نه سلاطین، نه ملت به این معنی برنخورده‌اند که دولت و سلطنت از رعیت چه طلب دارد و حقوق دولت بر ملت چه چیز و به اندازه است، و همچنین ملت نمی‌داند که فریضه ذمه دولت به چه اندازه است که در حق ملت رعایت کند و ملت چه حق بر دولت دارد» (همان: ۹۵).

وی حقوق ملت بر دولت را در سه چیز می‌داند که دولت باید آنها را ادا کند:

۱. حفظ استحقاق ملی: یعنی دولت حافظ خاک و امنیت کشور در مقابل تجاوز خارجی باشد.

۲. حفظ حقوق جانی: یعنی اینکه احدی نتواند در هر صورت ممکن به آزار و اذیت جانی مردم دست‌درازی نماید.

۳. حفظ حقوق مالی: وظیفه حفظ اموال و دارایی‌ها ملت بر عهده دولت می‌باشد، بهبهانی در این خصوص می‌نویسد:

«این حقوق از ملت و رعیت بر ذمه دولت فرض است و اگر اولیای هر دولتی در یکی از سه تکلیف به قدر ذره در ادای آن مسامحه و غفلت نماید، فی‌الفور گرفتار اشد عقوبت می‌شود» (همان: ۹۶).

بهبهانی در ضرورت وضع قانون بر این باور بودند که در محافل و مجالس حرف‌ها و سخنان خلاف قانون گفته می‌شود که اگر قانون بیاید علما باید از ایران خارج شوند و اقتدار سلطنت را کاهش می‌دهد؛ اما من تأکید دارم که قانون باعث اقتدار کشور و شوکت پادشاه می‌شود وی در این راستا چنین می‌نویسد: «نمونه و علامتی از قانون نوشته می‌شود که قانون سلب اختیار و اقتدار اشرار را از ظلم و خرابی می‌کند و بر قدرت و شوکت و اقتدار پادشاه می‌افزاید» (همان: ۱۰۲). نویسنده در این بخش به دو مجلس قانون‌گذاری اشاره دارد، یکی مجلس تنظیمات و دیگری مجلس مشورت. مجلس تنظیمات: رئیس این مجلس پادشاه خواهد بود. وظیفه این مجلس نوشتن و وضع قانون است. افراد انتخاب شده برای این مجلس بیست تا پانزده نفر را کافی می‌داند؛ ولی افرادی باشند که عاقل، مجرب، مهذب و تابع قانون شریعت باشند و یک نفر از علمای فقه نیز که از مسائل فقهی آگاه باشد در مجلس مزبور حضور داشته باشد و می‌نویسد:

«باید به موجب قانون شریعت باشد، لهذا لازم است در وقت نوشتن آن تنظیمات،

یک نفر از علمای فقیه که از مسائل فقهیه با سر رشته و ربط باشد [حاضر باشد] و در

کتاب فقه به قدری عالم باشد که سایر علما در این ماده معتقد به علم و فقاقت او

باشد» (همان: ۱۰۳).

وی همچنین معتقد بودند که جهت ترقی دولت و ملت باید از قواعد دولت و قوانین فرنگ پیروی کنیم؛ زیرا همه دول فرنگ دارای یک مجلس مشورتی هستند که در مسائل دولت و ملت گفتگو می‌کنند و می‌گویند: «پس لازم است که درک این معنی هم کرده شود که اداره کل امور دول فرنگستان بر مشورت و شوری است و بر سر هر دستگاه دولت، یک مجلس مشورتی است» (همان: ۱۰۷).

۴. میرزا محمد معین‌الاسلام بهبهانی

معین‌الاسلام بهبهانی از دانشمندان، نویسندگان و ناطقین دوره مشروطه محسوب می‌شود. مدتی در بمبئی هندوستان روزنامه «کوکب ناصری» را منتشر می‌کرد، وی عضو حزب دموکرات شیراز بود و در جنگ جهانی اول به همراه دیگر آزادی‌خواهان به مبارزه با بیگانگان پرداخت و مدتی هم زندانی شد. از نویسنده، کتب زیادی باقی مانده است که یکی از مهمترین آنها «مفتاح التمدن فی سیاسه المدن» است.

همزمان با وقوع انقلاب مشروطه در ایران و گسترش ارتباط با جهان غرب، عده‌ای از روشنفکران و سیاستمداران ایرانی، با بهره‌گیری از تغییر و تحولاتی که در دنیای

مدرنیته به وقوع پیوست و ایده‌های سیاسی و ارزش‌های دنیای سنتی را به چالش می‌کشاند، کتب و رسائلی در مورد حاکمیت، حق مردم بر دولت، حدود حکمرانی، قانون مداری، عدالتخانه، شیوه‌های کشورداری، تشکیل مجلس و نظام مشروطه و تدوین قانون اساسی به نگارش درآوردند. از جمله این افراد معین‌الاسلام بهبهانی است که دو سال پس از استقرار مشروطیت رساله «مفتاح التمدن فی سیاسه المدن» را در مورد «تاریخ سیاسی و سیاست اجتماعی» در قالب چهل و سه جلد و در چهار جلد بر اساس آنچه باقی مانده است تألیف نمود.

مؤلف در بحث از اندیشه سیاسی و سیاست اجتماعی از نوشته فیلسوفان و اندیشمندان غربی همچون ماکیاولی، توماس هابز، جان استوارت میل، فرانسیس بیکن، مونتسکیو، جان لاک، آدام اسمیت، هربرت اسپنسر، توماس مالتوس و روشنفکران ایرانی چون میرزا ملکم‌خان و فتحعلی آخوندزاده استفاده کرده است. استفاده از مفاهیمی چون «خاک ملی»، «وکلائی ملی»، «مجلس ملی»، «اتحاد ملی»، «پیدایش ملت»، «ارتش ملی»، «حقوق مردم بر دولت»، «میزان مداخله دولت در آزادی ملت» نشان از دانش بالای معین‌الاسلام از اقتصاد سیاسی و سیاست اجتماعی است. کتاب «مفتاح التمدن فی سیاسه المدن» را می‌توان «کلیدهای پیشرفت در سیاست اجتماعی» ترجمه کرد که از رسائل با اهمیت در زمینه تاریخ «اندیشه سیاسی» و «سیاست اجتماعی» دوران مشروطه به حساب می‌آید که مسائل سیاسی و اجتماعی آن دوران را بازگو و موردبررسی و کنکاش قرار داده است.

معین‌الاسلام از روشنفکران اسلام‌گرا است. او روی بازگشت به اسلام و توجه به قوانین و اصول اسلامی تأکید زیادی دارند. نویسنده در ابتدای کتابش پرسشی را مطرح می‌کند که چرا ملت امروزی ایران که علاوه بر اسلام، دست غیب صاحب الزمانی با آنهاست به تمدن‌های دیگر و جدید نیازمندند؟ او جواب می‌دهد که: مسلمانان از کتاب و سنت پیامبر دوری جسته و به اختلاف و درگیری روی آوردند و تصریح می‌کند؛ اگر «از قوانین و نوامیس الهیه اسلامی که همگی را به نص کتاب و سنت اطفال مسلمین ورد زبان دارند به مقتضای عصر حاضر، عملاً حاضر نمایند و خود را متخلق به آن احذاق ربانیه نمایند، البته بار دیگر، با جوهریت این نوامیس آسمانی تخت دول بشر ساخته روی زمین را به تزلزل خواهند آورد» (معین‌الاسلام بهبهانی، ۱۳۸۵: ۱۸).

علاوه بر این مسلمانان از اصول اولیه اسلامی خارج شدند که با همان اصول، تمدن-های قیصر و کسری، مصر، یونان حتی تا چین و جبل الطارق را مقهور خویش ساختند و فرهنگ و تمدن اسلامی تمام دنیای متمدن آن زمان را در هم نوردید (همان: ۱۹). به غیر از این دول اروپایی جهان اسلام را از بیم اتحاد و متحد شدن به جان همدیگر انداختند، مانند اختلاف ترک‌ها با ایرانی‌ها، هجوم مغول به جهان اسلام نیز ضربه دیگری به تمدن اسلامی وارد ساخت. با این وجود «هر گاه آن اصول مقدسیه را پاک و آراسته کنیم به همان سلامت و صرافت اولیه عرب معمول داریم البته، محتاج به اشخاص فرنگی نخواهیم بود» (همان: ۲۱).

نویسنده دخالت علما را در اداره امور مثبت می‌داند و به تلاش‌های سیدعبدالله بهبهانی و سیدمحمد طباطبایی در انقلاب مشروطه اشاره کرده است که در روند پیروزی انقلاب مشروطه مؤثر بوده‌اند (همان: ۲۶-۲۷).

وی آغاز نقطه اصلاحات را در چهار مقوله معارف، مالیه، نظامی و کشاورزی می‌داندست (همان: ۲۸).

از مهم ترین مشکلات اداره معارف را در این مسائل می‌بینند: عدم حق ورود به بچه-های تحصیل کرده جدید به اداره‌جات توسط امرای موروئی، عدم یادگیری زبان خارجی برای دانش‌آموزان ایرانی، عدم تحصیل صنایع در مدارس جدید؛ زیرا صنایعی که ما داریم مواد اولیه آن از کشورهای خارجی می‌آیند و نویسنده غبطه می‌خورد از اینکه دانش‌آموختگان ایرانی کمتر دنبال یادگیری صنایع می‌روند و می‌نویسند: «کجایند جوانان اشرافی که دامن همت به کمر زده، لباس چرم و کرباس پوشیده، بروند در کارخانه‌های قماش‌بافی و توپ‌ریزی و بلورسازی و غیره، ذغال‌کشی نمایند تا استادکار شوند» (همان: ۲۹).

معین‌الاسلام بهبهانی ضمن آنکه اداره مالیه را در ذیل معارف می‌داند اعتقاد به اصلاحات در امور مالیه داشته و معتقد بود یک دوره کامل از علم سیاست ثروت نیازمند می‌باشد و مسئله ثروت آنقدر مسئله مهم و باریکی بوده است که دانشمندانی چون آدم اسمیت کتابی بنام «ثروت ملل» و جان استوارت میل کتابی بنام «اصول سیاست ثروت» نوشته‌اند و دیگران از آنها تقلید کرده‌اند (همان: ۳۱).

وی همچنین اداره امور نظامی را به علت قانون شمارش سپاهیان و ترتیب آموزش-های نظامی و مشخص نمودن محل مصارف سپاه، زیرمجموعه مالیه و معارف می‌داند و

برای تغییرات در امور نظامی نه تنها علم بلکه فداکاری را نیز واجب می‌شمارد و می‌نویسند: «در این مرحله، نه تنها علم لازم است بلکه، جوش فداکاری و حب وطن و گذشت از فایده شخصی ژاپونی لازم است» (همانجا).

معین‌الاسلام اداره و سازماندهی ارتش را از اداره‌جات دیگر آسان‌تر می‌دانست و معتقد به برهم‌زدن ساختار نظامی موجود و تشکیل چهل فوج ارتش منظم بود همچنین معتقد بود باید سواره، پیاده، توپچی و مشتاقان ماهر را از ژاپن به ایران آورد و در تمام مملکت، افراد داوطلب نظامی را از ایلات گرفته تا شهری و روستایی را آموزش داد (همان: ۳۲).

نویسنده پیشنهاد می‌کند که ایران می‌تواند با نیروی ۲۴ هزار مرد جنگی تربیت شده به طرز جدید سردار ارفع «شیخ خزعل»، شانزده هزار نفر از کهگیلویه و بهبهان، بیست هزار نفر از ایلات بختیاری و بیست هزار از الوار پشتکوه، نه تنها جلوی پیشروی عثمانی و انگلیس را در خاک ایران بگیرد بلکه عراق عرب را نیز مالک شود و در آخر تأسف می‌خورد از اینکه: «وَاللّٰهُ فَعَلًا عَسْكَرِيَه نَدَارِيْم، به واسطه اینکه، تربیت وطن‌خواهی و مالیه نداریم و علت مالیه نداشتن این است که معارف نداریم» (همانجا).

بهبهانی فلاحیت یا کشاورزی را هم در ذیل معارف می‌دانست زیرا پیشرفت کشاورزی و محصولات آن به دانش ساخت قنات، پل، سد و بذرشناسی نیاز دارند و به انتظامات، امنیت منطقه، اداره پلیس، امور نظامی و مالی بستگی دارند. اشکال کار را در این می‌دانست که «نمی‌توان به خان یا وزیر گفت که رعایای شما محکوم شما نیستند و باید در آب و زمین شریک باشند و امور زراعت باید توسط مهندسین دولتی اداره شود و از طرف اداره عایدات ترتیب مالیات را بدهند» (همان: ۳۴).

نهایتاً اینکه اوضاع فعلی ایران درست نمی‌شود مگر با: «عقل و علم و وطن‌خواهی و مال و فداکاری جانی و مالی نشود هیچ در بساط نباشد» (همان: ۳۶).

معین‌الاسلام بیش از همه بر اصلاحات آموزشی یا معارف تأکید دارند و آن را مادر تمام اصلاحات و حلال مشکلات دیگر از جمله مالیه، ارتش، کشاورزی می‌دانند زیرا تمام این امور به دانش و معارف نیاز دارند.

از نظر وی منشأ اتحاد ملت مذهب است. قبله و دین واحد را باعث اتحاد یک ملت می‌شود و می‌گوید: «قبله و عقاید واحده مذهبی تنها، رشته بس محکم و عروه به غایت مستحکم است در متحد داشتن افراد و اقوام مختلفه اهل هر زبان» و اتحاد مذهبی را باعث وحدت ملی می‌داند، چنانچه الفت مذهبی باعث اتحاد اعراب، ایرانیان و ترکان

گردید که تمدن اسلامی را تشکیل دادند و توانستند از ترکستان تا آفریقا را به زیر سیطره خویش درآوردند
(همان: ۵۶-۵۷).

یکی دیگر از مباحث عمده اندیشه معین‌الاسلام، بحث حقوق بشر می‌باشد ایشان حقوق بشر را دو گونه می‌داند یکی طبیعی و دیگری سیاسی، که حق طبیعی را حقی می‌داند که همه بدون تفاوت مستحق آن هستند، در آن حق، هیچ ملاحظه بزرگی و کوچکی و جاهل و دانش و بینش را نمی‌توان کرد، در حقیقت حق طبیعی، مساوی و یکسان گرفتن حقوق همه افراد نسبت به یکدیگر است (همان: ۷۱).

مطلب دیگری که در اندیشه وی جایگاه خاصی داشته مقوله قانون اساسی، محافظت و عمل به آن بود وی بر این باور است که از آغاز زندگی بشر تاکنون در تمام ادیان جهان چه آسمانی و چه زمینی، سلطان مطلق تمام قانون‌ها، قانون اساسی بوده و در این خصوص می‌نویسد: «از آغاز تاریخ بشر تاکنون، در تمام ادیان عالم، چه آسمانی و چه زمینی، کلاً و طراً، سلطان مطلق و حاکم جوهری بر حق در میانه ملل، همانا قانون اساسی بوده است؛ انبیای گرامی و اوصیای فخام و آورندگان قانون، فقط حفاظ بوده‌اند» (همان: ۷۹).

وی معتقد بود ملت حاکم قانون اساسی است و دولت برای محافظت از آن قانون به مشورت وکلای امین ملت نیازمند است. و در این زمینه می‌نویسد: «پس قانون اساسی واجب و مجلس، به نام دارالشورای ملی، حتم، کمک به جهات عظمت و اقتدار دولت، فرض و مقدس داشتن نماینده هیئت جامعه اسلامی که شاهنشاه خوانده می‌شود لازم است» (همان: ۸۰).

از دیگر مطالب که در اندیشه ایشان موردتوجه قرار گرفته مسئله انواع دولت و وظایف آن در قبال ملت، شرایط و وظایف دستگاه دیپلماسی و نیز وظایف شخص پادشاه است وی نخستین وظیفه دولت را حفظ قلمرو کشور و حکومت از تصرف دیگران، حفظ حقوق ملکی و ملتی و حفظ جان و مال افراد ساکن در آن قلمرو می‌داند. وی اعتقادی به حکومت جمهوری مانند آمریکا و فرانسه در ایران ندارد؛ بلکه بیشتر به حکومت پادشاهی مشروطه دل بسته است و در این زمینه می‌نویسد: «اساس معاش و آسایش ملی خود را بر همین شالوده محکم نهاده‌اند که به آرای اشراف قدم و امضای پادشاه واجد رفتار می‌نمایند» (همان: ۸۱).

از وظایف دیگر دولت این است که باید کاری کند که مملکت همیشه شاداب‌تر باشد، حقوق مشروعه خویش را بدون جنگ به‌دست آورد، و اگر جنگی برای ایران پیش آید نیروی دریایی طوری عمل کند که تنگه هرمز را چون سدی محکم ببندد و اجازه ندهد که دشمن نیروی خود را در سواحل خلیج فارس پیاده کند. وی بر این باور بود که نظام درستی که بر اصول سیاسی باشد و عموم وزیران و نمایندگان مجلس، ذاتاً مخالف زیاده‌روی و نابرابری و عدم مساوات هستند در زمان صلح و دوستی با ملت خویش کمال همکاری را دارند (همان: ۸۳).

وی معتقد بود که برای اعضای وزارت خارجه سیاستمدارانی باهوش دارای صلاحیت علمی و شایستگی و لیاقت و کارآمدی انتخاب شوند. دولت باید دیپلماسی را بر جنگ ترجیح دهد و جنگ آخرین تدبیر دولت باشد، زمانی که سیاست و دیپلماسی از حل آن عاجز باشند و می‌نویسد: «چه که، سپاه بری و بحری فقط آلات آخرالدوا هستند که دول عالم ذخیره کنند برای وقتی که کار از حیطه تدبیر و اختیار مردم سیاسی خارج باشد» (همان: ۸۷-۹۱).

وی در خصوص خاک و اهل وطن نیز بر این باور بود که مؤلف، اهل وطن (ایرانی) را کسی است که در مملکت ایران ساکن است و یا از جایی دیگر به ایران مهاجرت کرده و اکنون تبعه دولت ایران است و به مشروعیت تبعیت ایران می‌تواند آب و زمین بخرد. و این فرد دارای حق رأی در انتخاب وکیل می‌باشد (همان: ۱۱۹).

خاک ملی و زمین باید در میان همه به تساوی تقسیم گردد. و نباید اقطاع و تیول، سیورغال و خالصجات مانند گذشته به عده‌ای خاص داده شود او می‌نویسد: «بر اینکه نباید گذارد کما فی السابق اراضی حاصل‌خیز در دست گروهی قلیل بماند و عامل خوشه‌چین، هوا و هوس ایشان باشند، بلکه ضمناً باید کاری کرد که زمین بهره عموم باشد و در میانه همگی تقسیم عادلانه شود» (همان: ۲۷۱).

بهبهانی در مورد انتخاب و وظایف وکلای مجلس نیز بر این باور بود وکیل ملی (نماینده مجلس) را چنین معرفی می‌کند: «وکیل ملی به حسن‌ادراک و بصیرت کامله ارباب حل و عقد از میانه افراد وطنیان انتخاب می‌شود و به‌علاوه اینکه به تمام اخلاق حسنه آراسته و از اختلاف صفات پیراسته است» (همان: ۱۲۱).

از نظر او، وکیل باید مسلمان، پاک، ظاهر‌الصلاح و خالص‌العقیده باشد که ملت اسلام را اهل و عیال خود داند. سواد فارسی و عربی، فقه و مباحث الفاظ و مبادی علم جغرافی، هندسه، نقشه‌کشی و تجارت و بودجه‌بندی اطلاع کافی داشته باشد که برای

خواست فلان حاکم یا وزیر به مجلس نمی‌رود بلکه «می‌رود برای عقد معاهدات با دول خارجه از حیث امور سیاسی و گمرک خانه و مال التجاره و امتیاز اشیایی که به خارجه داده می‌شود» (همان: ۱۲۲-۱۲۳).

وی آغاز مشروطه را به آغاز زندگی انسان بر روی زمین در زمان آدم و حوا می‌داند و قانون شریعتی که حریت و مساوات را لازمه فطرت بشری بداند، نخستین‌بار به آدم تعلیم داده بود و همین‌طور ادامه یافت تا به دوران اسلامی رسید و مشروطه از طرف مسلمانان به طرف اروپا رفت و انگلیس اولین دولتی در فرنگ بود که مشروطه را برقرار کرد بعد به فرانسه و سپس به آمریکا رفت. بدون توسل به مشروطه آزادی و استقلال برای هیچ تمدنی ممکن نیست او می‌نویسد:

«امروزه به حکم اصول جوهری اسلام و فصول اتفاقیه متحدانه دانشمندان عالم مدنیت، این مطلب از مسلمانات بدیهیه عالم زیست و زندگانی بشر گردید، که بدون اخذ و عمل به اصول مشروطه عصر حاضر و عالم تمدن، حریت و استقلال و بقا و زیست و ایست برای هیچ ملت قارون تمول عمومی و نادر شجاعت عمومی ممکن نیست، بلکه محال و ممتنع است تا یوم القیامه» (همان: ۲۱۲).

وی جنگ‌های زمان پیامبر (ص)، شهادت امام علی (ع) و شهادت امام حسین (ع) را که برای آزادی و مساوات جنگیدند در جهت باروری نظام مشروطه دانسته و در این خصوص می‌نویسد: «مخاطرات و تحملات حضرت رسول و شهادت حضرت امیر و فدویت حضرت سیدالشهداء و ائمه هدی (سلام الله علیهم) را همگی به جهت اعلا کلمه مساوات به جان خرید» (همان: ۲۱۳).

معین‌الاسلام بهبهانی، پیدایش مشروطه را به پیدایش زندگی انسان بر روی زمین مرتبط دانسته؛ زیرا حریت و مساوات که شعار مشروطه است در خون و ذات انسان سرشته شده است. درخت مشروطه در دامن اسلام و با شهادت امام علی و امام حسین بارور شده؛ چون ائمه (ع) برای اعتلای کلمه حریت و مساوات جنگیدند و شهید شدند. او معتقد بود: «مشروطه درختی است که باید با خون جوانان مشروطه‌خواه ملت آبیاری شود و با خون پادشاه و امرای مملکت بارور گردد».

معین‌الاسلام از اوضاع زمان مشروطه یاد کرده که همه‌اش جنگ، درگیری، خونریزی، آدم‌کشی است و می‌نویسد:

«از روزی که بیان اسم مشروطه، ورد زبان آنها شاه کشتن و وزیر سوزانیدن بوده است و هر کس کشته شد گفتند خبری نشده، در مشروطه باید خونریزی بشود، فلان

امیر مستبد بود خوب شد که کشته شد، بهمان وزیر منافق بود خوب شد که کشته شد، کوه استبداد بود، شاه تا کشته نشود مشروطه انجام نمی‌گیرد» (همان: ۲۱۵).

وی یادآوری می‌کند امروزه مشروطه بدنام گشته به‌طوری که نمی‌توان صفات اصلی مشروطه که حریت و مساوات است را دید و می‌نویسد:

«امروزه که به اسمی بدون مسمی تغییر وضع را خواستگار شده‌اند، ابداً عملی که بتوان از صفات خالصه مشروطه و ثمر مختصه مساوات، بالمره دیده نمی‌شود به جز فحاشی به همدیگر، و خون، شرف و ناموس نوع خود را به هدر دادن. خدایا! تو خود می‌دانی ما چیزی ندیده و نشنیده‌ایم» (همانجا).

او تشخیص مستبد را از مشروطه‌خواه مشکل می‌داند و می‌گوید: «در هر شهری جماعتی به جمع یکی از نوع خودشان می‌گویند مستبدین آن جماعت هم برگشته به آنها می‌گویند بابی» (همان: ۲۱۶).

ایشان بر این باور بود که ایرانی بالفطره مشروطه‌خواه است و مشروطه و عدالت-خواهی را از اصول اسلام دانسته که بدون خونریزی و درگیری می‌توان بدست آورد، کاری که ملت ژاپن در کسب مشروطه انجام دادند:

«هیچ ملاحظه نمی‌نمائید چه واقع شده بود، که دولت ژاپن با آن فقر و فاقه و بی-علمی عمومی ملی و عدم رسمیت حقوق بین‌المللی، همین که خواست مشروطه بشود به اندک زمانی شد و هرج و مرج و خونریزی نشد، چرا و برای چه؟ آیا فرشته بودند؟ آیا اسکان تازه از زمین روییده و گیاه عصر جدید عالم نباتات بوده‌اند؟ نه والله! هیچ کدام نبودند. مشتی ملت بیچاره بی‌اسباب فقیر بودند که حس احتیاج و حس مشرف به هلاکت خود شدن آنها بیدار شده بود».

در آخر هم می‌گوید حرکات مشروطه‌خواهان امروزی کار را به جایی رساند که انسان پاک اعتقاد را از دین و ایمان خارج می‌کند (همان: ۲۱۷-۲۱۸).

یکی دیگر از مبانی اندیشه بهبهانی بحث میزان و نحوه مداخله دولت در حدود آزادی ملت است وی معتقد بود دخالت دولت در امور ملت باید طوری باشد که حقوق آزاد مشروع فرد را غصب نکند و در این زمینه می‌نویسد: «با این که هیئت حاکمه از ملت و برای ملت است و حدود مداخله او را به‌طوری واضح و روشن نباید مقرر داشت که سرمویی حقوق آزادانه مشروع طبیعی ملی را، غصب ننماید یا نتواند غصب کند» (همان: ۲۲۶).

معین‌الاسلام معتقد بود که هیأت حاکمه باید از فشار زیاد بر مردم خودداری کنند و از ملت زحمت‌کش خویش نباید غافل بمانند و هرگاه ملت برای کسب حقوق خویش شورش نمود با آنان برخورد سخت نشود (همان: ۲۵۵).

بنابراین ابوطالب بهبهانی و معین‌الاسلام بهبهانی دو نفر از روشنفکران عصر مشروطه از بهبهان بودند که آثار و افکار آنها مورد توجه روشنفکران عصر مشروطه قرار گرفت البته یکی دیگر از پیشگامان انقلاب مشروطه سیدعبدالله بهبهانی نیز از بهبهان بود وی یکی از رهبران فعال انقلاب مشروطه بودند که از همان ابتدا همدستی وی با سیدمحمد طباطبایی را می‌توان آغاز جنبش مشروطه دانست (کسروی، ۱۳۷۰: ۴۹). آن دو رهبر، بهبهانی و طباطبایی، با حسن‌نیت و پشتکار بی‌نظیر در تقویت مبانی مشروطیت کوشش می‌کردند و در حقیقت محور دستگاه نوین و حافظ اصول شریعت بودند (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۴۰۶). احتشام‌السلطنه منصفانه اعتراف دارند که آقا سیدعبدالله بر مشروطیت، حقوق غیرقابل‌انکار داشت و به‌حق، از ارکان مشروطیت محسوب بود (آدمیت، بی‌تا: ۲۹۰). همه صاحب‌نظران در یک مطلب اتفاق نظر دارند که سیدعبدالله بهبهانی یکی از پیشوایان و مؤسسين مشروطیت ایران است که زحمات بی‌شماری را در این راه متحمل شد (بامداد، ۱۳۷۱: ۲۸۸).

به هر صورت نقش سیدعبدالله... بهبهانی در انقلاب مشروطه غیرقابل‌کتمان است و او یکی از پایه‌ها و ستون انقلاب بود. مشعل انقلاب مشروطه را برافراشت و با حرکت وی شروع شد. در این راه سال‌ها مبارزه کرد و در همین راه جان خویش را از دست داد و انقلاب مشروطه با نام سیدعبدالله بهبهانی، گره خورده است. ولی با اینکه این سه نفر بهبهانی بودند ارتباط چندانی با هم نداشتند. سیدعبدالله بهبهانی که در زمینه رهبری انقلاب مشروطه فعال بود در تهران زندگی می‌کرد. ابوطالب بهبهانی نیز پیوسته در بلاد اسلامی از جمله مصر، هند و ترکیه در سفر بوده است. معین‌الاسلام که از دو نفر دیگر جوان‌تر بود مدتی در هند و سپس در شیراز به سر می‌برد. ابوطالب بهبهانی زمانی که در دوره ناصرالدین‌شاه و در مصر کتاب خویش را تألیف می‌کرد، نام سیدعبدالله بهبهانی بر سر زبان‌ها نیفتاده بود. با این وجود معین‌الاسلام در کتاب خویش از سیدعبدالله... بهبهانی تعریف و تمجید کرده است. آن چیزی که این سه نفر را به هم پیوند می‌دهد نظام مشروطه است. چرا که هر سه نفر از روشنفکران اسلام‌گرا یا مشروطه‌خواهان مذهبی، که دل‌داده و شیفته اسلام و آموزه‌های آن بودند و ترقی و تعالی کشور را در عمل به

اسلام و آموزه‌های آن می‌دانستند. آزادی و مساوات را در چارچوب اسلام خواستار بودند. (مزینانی، ۱۳۹۰: ۲۰-۲۱).

ابوطالب بهبهانی به عنوان روشنفکر مشروطه‌خواه قبل از انقلاب از طریق فکر و اندیشه خویش در جهت تحقق مشروطه گام برداشت، سیدعبدا... بهبهانی به عنوان یکی از رهبران نظام مشروطه به صورت عملی در میدان مبارزه با استبداد قرار داشت. و معین‌الاسلام بهبهانی، یکی از روشنفکران بعد از پیروزی انقلاب، چالش‌های نظام مشروطه را مورد نقد و بررسی قرار می‌داد.

۵. نتیجه

بهبهان و متفکران آن نقش بارزی در انقلاب مشروطه داشتند چرا که از یک‌طرف سید-عبدالله بهبهانی از رهبران و ارکان مشروطیت محسوب می‌شود. نفوذ و شخصیت کاریزمایی که در میان مردم داشت روند پیروزی انقلاب مشروطه را تسریع نمود و از طرف دیگر همراهی فکری‌اش با دو متفکر و روشنفکر در جریان انقلاب از اهمیت زیادی برخوردار بود یکی ابوطالب بهبهانی، صاحب کتاب «منهاج‌العلی» یا «رساله‌ای در باب حکومت قانون» و دیگری میرزا محمد معین‌الاسلام دارای کتاب «مفتاح التمدن فی سیاسه‌المدن» یا «کلیدهای پیشرفت در سیاست اجتماعی».

ابوطالب بهبهانی مروج نظام قانون‌مداری، مجلس شورای ملی، مشروطه، قانون اساسی، حقوق ملت، وظایف نمایندگان مجلس بوده است. جا پای اندیشه‌ها و مفاهیم کتاب بهبهانی را در قانون اساسی نظام مشروطه می‌توان دید. معین‌الاسلام بهبهانی که دو سال پس از استقرار نظام مشروطه، کتاب خویش را تدوین کرد از اندیشه‌های سیاسی، سیاست اجتماعی و چالش‌های مشروطه سخن به میان آورد و در واقع برای اولین بار از زبان و کلام وی مفاهیمی چون «خاک ملی» «ارتش ملی» «هویت ملی» «حقوق ملت» «وظایف دولت» مطرح گردید هر دو متفکر در تشکیل و تداوم انقلاب مشروطه نقش داشتند.

ابوطالب بهبهانی با توصیه و نصیحت، نظام حاکم را به پذیرش نظام مشروطه و مخالفت با نظام استبدادی واداشت و معین‌الاسلام به عنوان یک نظریه‌پرداز در اندیشه سیاسی، اقتصاد سیاسی و سیاست اجتماعی، چالش‌ها و بحران‌های دوران مشروطه و پس از آن را مورد بررسی قرار داد. وی با شناخت افکار اندیشمندان غربی و متفکران ایرانی سعی در تطبیق اندیشه‌های سیاسی مدرن با ایده‌های سنتی برآمد. پس نقش

بهیبهان در انقلاب مشروطه از دو جنبه قابل بررسی می باشد: یکی در رهبری آن و دیگری در تدوین ایدئولوژی، اندیشه و تفکرات نهضت مشروطه که توسط این دو اندیشمند صورت گرفت.

منابع

- آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، چاپ ششم، نشر نی، ۱۳۷۹.
- آدمیت، فریدون، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، جلد دوم، چاپ اول، روشنفکران، بی تا.
- _____، *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*، تهران، سخن، ۱۳۴۰.
- اقبال آشتیانی، عباس، *تاریخ ایران پس از اسلام*، نگارستان، چاپ چهارم، تهران، کتاب، ۱۳۸۶.
- الگار، حامد، *دین و دولت در ایران*، ترجمه ابوالقاسم سری، چاپ دوم، تهران، توس، ۱۳۶۹.
- بامداد، مهدی، *شرح رجال ایران*، جلد چهارم، تهران، زوار، ۱۳۷۱.
- بهیبهانی، ابوطالب، *منهاج العلی*، به کوشش حوریه سعیدی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۹.
- بهیبهانی، میرزا محمد معین الاسلام، *مفتاح التمدن فی سیاسه المدن* به کوشش علی اصغر حقدار، تهران، نشر مهرنامگ، ۱۳۸۵.
- حائری، عبدالهادی، *تشیع و مشروطیت در ایران*، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰.
- _____، *نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب*، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- زیباکلام، صادق، *سنت و مدرنیته*، شریف کاشانی، چاپ چهارم، تهران، روزنه، ۱۳۷۹.
- شمیم، علی اصغر، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، چاپ سوم، تهران، علمی و شرکت چاپ، ۱۳۷۱.
- فوران، جان، *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدوین، چاپ ششم، تهران، رسا، ۱۳۸۷.
- کرمانی، ناظم الاسلام، *تاریخ بیداری ایرانیان*، چاپ هشتم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷.
- کسروی، احمد، *تاریخ مشروطه ایران*، چاپ شانزدهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- مزینانی، محمدصادق، *تمایز مشروطه خواهان مذهبی و غرب گرا و با تطبیق آن بر انقلاب اسلامی*، چاپ دوم، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
- ملک زاده، مهدی، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، جلد اول تا پنجم، چاپ اول، تهران، سخن، ۱۳۸۳.
- میلانی، عباس، *تجدد و تجدد ستیزی در ایران*، چاپ اول، تهران، نشر آینه، ۱۳۷۸.
- نصر، سیدتقی، *ایران در برخورد با استعمارگران*، چاپ اول، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۳.

توضیحی درباره مقاله «کاربرد لقب "شاهنشاه ایران" در سکه‌های ناشناخته از اتابک قزل ارسلان»

سردبیر محترم مجله وزین پژوهشهای علوم تاریخی
جناب استاد دکتر رسول جعفریان؛ حفظه الله.

عمادالدین شیخ‌الحکمایی^۱

با سلام و احترام

انتشار مقاله «کاربرد لقب "شاهنشاه ایران" در سکه‌های ناشناخته از اتابک قزل ارسلان»، در شماره سوم سال دوازدهم (پاییز ۱۳۹۹) آن مجله وزین، مرا بر آن داشت تا نکته‌ای در باب موضوع اصلی این مقاله، یعنی سکه ناشناخته مورد اشاره و قرائت متن آن یادآور شوم. پایه اصلی این مقاله بر عبارت سکه‌های نهاده شده است که نخستین بار توسط شادروان سیدجمال ترابی طباطبایی - که یادش به خیرباد! - معرفی، و متن پیشنهادی ایشان همراه با تصویر سیاه و سفید دو روی سکه در کتاب *سکه‌های شاهان اسلامی ایران*^۲ منتشر شده است. اصل سکه نیز متعلق به مجموعه شخصی آن شادروان بوده است. این سکه مسی، فرسوده و بی‌کیفیت بوده و ایشان عبارت «السلطان القاهر، شهنشاه ایران قزل ارسلان» را بر یک روی سکه خوانده و آن را به یکی از اتابکان آذربایجان (۵۳۱ تا ۶۲۲ ق) یعنی قزل ارسلان (۵۸۷ - ۵۸۲ ق) نسبت داده است.

با توجه به در دست نبودن اصل سکه متعلق به مجموعه ترابی، خانم دکتر مودت، نویسنده مقاله، تصویری از سکه‌ای مشابه را که در کنار مجموعه‌ای از سکه‌های سلجوقی در قلعه ورمزیار زنجان یافت شده و توسط خانم قاسمی اندرود در قالب مقاله‌ای منتشر کرده^۳ به یاری گرفته‌اند. مجموعه‌ای که اکنون در موزه میراث فرهنگی استان زنجان محفوظ است.

۱. پژوهشگر مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران، emad_hokamayi@yahoo.com

۲. سیدجمال‌الدین ترابی طباطبایی، *سکه‌های شاهان اسلامی ایران*، موزه آذربایجان، شماره ۵، ۱۳۵۰، ص ۵۸.

۳. قاسمی اندرود، پرستو، «سکه‌های اتابکان آذربایجان مکشوفه در استان زنجان»، *پیام باستان‌شناس*، شماره ۳۳، شماره ۱۱، ص ۱۲۱ - ۱۱۱، ۱۳۸۰.

اگرچه خانم قاسمی اندرود در مقاله خویش تصویری از روی سکه و یا قرائت خویش ارایه نکرده‌اند.

خانم مودّت با اعتماد کامل به قرائت شادروان ترابی طباطبایی، شرح مفصّلی از تاریخ این سلسله و تلاشهای اتابک قزل ارسلان در کسب مشروعیت ملی و احیای سنت‌های پیش از اسلام ارایه کرده و نقش دیگرروی سکه را که شامل اسب‌سواری بیرق به‌دست و دارای هاله‌ای دور سر است، اتفاقی نادر و سکه‌ای خاص دانسته و به تفسیر آن پرداخته است. اما چنان که یاد شد، سکه متعلّق به شادروان ترابی، سکه واضحی نبوده و ایشان کلماتی از متن سکه را به صورت ذهنی بازسازی کرده و به دلایلی که یاد می‌شود در قرائت خویش کاملاً به خطا رفته‌اند.

برای روشن تر شدن موضوع، نخست اصل تصویر منتشر شده در کتاب *سکه‌های شاهان اسلامی/ ایران*، را با طرح دورگیری شده آن توسط این‌جانب از نظر می‌گذارانیم و سپس دو نمونه دیگر از این سکه را که در اصل متعلّق به یکی از فرزندان قلیچ/قلچ ارسلان بن مسعود، یعنی سلیمان‌شاه (حک: ۵۸۸ - ۵۵۹ ق)، از حاکمان سلجوقی روم است را نشان می‌دهیم. باید یادآور شد که متن نوشته این دست از سکه‌ها، متأثر از خط کوفی است و میان هر حرف حلقه اتصالی کشیده می‌شود که خواندن کلمات را به‌ویژه اگر دچار فرسودگی شده باشد، دشوارتر می‌کند و ممکن است موجب خطای در قرائت شود.

تصاویر:



۱. تصویر منتشرشده در کتاب شادروان طباطبایی که توسط نگارنده (ع.ش) دورگیری شده است.



۲. تصویر سکه با نام «سلیمان بن قلچ ارسلان»



۳. تصویر سکه با نام «سلیمان شاه بن قلچ ارسلان»

بنابراین متن سکه ارایه شده و تحلیل تصویر آن در مقاله «کاربرد لقب "شاهنشاه ایران" در سکه‌ای ناشناخته از اتابک قزل ارسلان»، حاصل نادرست‌خوانی کلمه «سلیمان بن» به صورت «شهنشاه ایران» و «قزل ارسلان» به جای «قلج ارسلان» است. لازم به ذکر است که طرح اسب سوار و هاله نور و کلاه و پرچم در این دست از سکه‌های سلجوقیان روم، از زمان قلیج ارسلان دوم شروع شده و نمونه‌های متعدد آن از او و فرزندانش موجود است.^۴

4. Michael Broome, A Survey of the Coinage of the Seljuqs of Rum Author, Edited and Prepared by Velastimil Novak the royal Numismatic society, London, 2011.

Abstracts

Table of Contents

The Dabuyid Spahbeds in Tang Texts: The Position of Tabarestan in the Political-Military Strategy of the Tang Empire in the Eighth Century AD Hamidreza Pashazanous	1
Study of the Year Counting and Duration of Sulayman Khan's rule; Ilkhan of Puppet of Chohanian Governors, Based on Numismatic Evidence and Historical Documents / Mirzamohammad Hasani and Kourosh Salehi	23
the Production of Shia Jurisprudence Texts in the First Part of Safavid Period, Case Study: Jamal-al-Insha Mahya Shoeibiomrani	49
Praxeology and Typology of the Oppressive Developments in Safavid Iran From the Reign of Shah Abbas I to the end of the Safavids Hosein Ghasemi and Maghsud Ali Sadeghigandomani	69
Rethinking Safavid Studies: Early Stages, Current Situation and Future Vision Mansur Sefatgol	93
The Legacy of Sharifābād Mobeds From the Beginning of the Safavid Dynasty to the end of the Qajar Rule Mehrddad Ghadrddan and Zohreh Zarshenas	117
A Historical and Anthropological Study of the Safavid Tombstones of Joshaqan Estark Mohamad Mashhadi Nushabadi	137
Studying the Conditions of Neyshabour Endowments Supervision in the Qajar Era Bahram ShayanAzar and Rasoul Jafarian	165
Effect of Japanese Transition on the Public Views of the Late Qajar Seyed Benyamin Keshavarz and Ahmad Chaichiamirkhiz	187
the Role of Behbahan Intellectuals in the Constitutional Revolution Haeidar Babolinia and Habibollah Saeedinia	215



Historical Sciences Studies

Scientific-Research Journal of University of Tehran,

Department of History

Print ISSN: 2251-9254

Online ISSN: 2676-3370

Vol.13, No.1, Serial No.25

Spring 2021

License Holder Publisher: Faculty of Literature and Humanities

Managing Director: Gholam Hosein Karimi Dustan (Professor in University of Tehran)

Editor-in-chief: Rasoul Jafarian (Professor in University of Tehran)

Editorial Board

Ehsan Eshraqi

Professor, University of Tehran, Iran

Abdolrasoul Kheir Andish

Professor, University of Shiraz, Iran

Mansoor Sefatgol

Professor, University of Tehran, Iran

Nobuaki Kondo

Professor, Tokyo University of Foreign
Studies, Japan

Jose Francisco Cutillas Ferrer

Professor, University of Alicante, Spain

Robert Gleave

Professor, University of Exeter, UK

Mohammad Bagher Vosoughi

Professor, University of Tehran, Iran

Edmund Herzig

Professor, Oxford University, UK

Farajolah Ahmadi

Associate Professor, University of Tehran, Iran

Hasan Hazrati

Associate Professor, University of Tehran, Iran

Kazuo Morimoto

Associate Professor, University of Tokyo, Japan

Sohrab Yazdani

Associate Professor, Kharazmi University, Iran

Executive Director: Moharam Bastani

Expert: Mahdi Gholamnezhad

English editor: Saeed Keshavarz Afshar

Address: Literature and Human Sciences Faculty of Tehran University,
Enqelab Avn, Tehran, Iran.

E-mail: *Jhss@ut.ac.ir* Phone: 021-66973280 Price: 10.000 T

Rank granted: No. 3/11/60350 **Date:** 2011-07-20

All rights reserved for the Faculty of Literature and Humanities of University of Tehran

Indexed at: www.sid.ir

Indexed at: www.isc.gov.ir

Indexed at: [www.Ulrich's international periodicals directory](http://www.Ulrich's%20international%20periodicals%20directory)

Indexed at: <https://tehran.academia.edu/JournalofHistoricalSciencesStudies>

Historical Sciences Studies

25

Bulletin of Department of History

ISSN

2251-9254

2676-3370

Vol. 13, No.1, Spring 2021

- **The Dabuyid Spahbeds in Tang Texts: The Position of Tabarestan in the Political-Military Strategy of the Tang Empire in the Eighth Century AD / Hamidreza Pashazanous** 1
- **Study of the Year Counting and Duration of Sulayman Khan's Rule; Ilkhan of Puppet of Chohanian Governors, Based on Numismatic Evidence and Historical Documents/ Mirzamohammad Hasani and Kourosh Salehi** 23
- **The Production of Shia Jurisprudence Texts in the First Part of Safavid Period, Case Study: Jamal-al-Insha / Mahya Shoeibiomrani** 49
- **Praxeology and Typology of the Oppressive Developments in Safavid Iran From the Reign of Shah Abbas I to the End of the Safavids / Hosein Ghasemi and Maghsud Ali Sadeghigandomani** 69
- **Rethinking Safavid Studies: Early Stages, Current Situation and Future Vision** 93
Mansur Sefatgol
- **The Legacy of Sharifābād Mobeds From the Beginning of the Safavid Dynasty to the End of the Qajar Rule / Mehrdad Ghadrān and Zohreh Zarshenas** 117
- **A Historical and Anthropological Study of the Safavid Tombstones of Joshagan Estark** 137
Mohamad Mashhadi Nushabadi
- **Studying the Conditions of Neyshabour Endowments Supervision in the Qajar Era** 165
Bahram Shayanazar and Rasoul Jafarian
- **Effect of Japanese Transition on the Public Views of the Late Qajar** 187
Seyed Benyamin Keshavarz and Ahmad Chaichiamirkhiz
- **The Role of Behbahan Intellectuals in the Constitutional Revolution** 215
Hacidar Babolinia and Habibollah Saeedinia

